



دانشگاه پیام نور اهواز

دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی
گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

واقعه ی هفتم تیر و تاثیر آن در شعر فارسی دهه ی ۶۰

دانشجو :

فرنوش اعتمادی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر مهدی کدخدای طراحى

مشاور :

جناب آقای دکتر قدرت الله قاسمی پور

آذر ۱۳۹۲

تقدیم بہ:

روح پاک شہدای، ہنتم تیر، بخصوص روح مطہر مرحوم شہید آیت اللہ دکتر ہشتی



تقدیر و تشکر

خدای منان را سزاکردم که دوره‌ی تحصیلات تکمیلی را با توفیق تداوم محض اساتید بزرگوار می‌به اتمام رساندم که ذکر نشان مایه‌ی افتخار می‌باشد. از جناب آقای دکتر مهدی که خدای طراحی اساتید را عالمی عالی‌قدرم کمال تشکر را دارم که بسیار بزرگ و دولوزانه، در تمامی مراحل تدوین پایان‌نامه، این بنده‌ی حقیر را از دریای بی‌انتهای علم و دانش و مہتر از آن مکر مہتہای اخلاقی و عقیدتی خویش سیراب نمودند. از جناب آقای دکتر قدرت اللہ قاسمی پور، استاد مشاور ارجمندم نیز بسیار تشکر و آرزویم کسب فیض از محضر علمی ایشان در مقطع بالاتر است. از جناب آقای دکتر سید محمد رضا ہشتی و جناب آقای دکتر سید علیرضا ہشتی که در این مدت چه بابت تاسہای مکر تلفنی، چه امانت کتابہای نفیس و نادر بنیاد فرہنگی شہدای ہنتم تیر و نشتر آثار شہید ہشتی و نیز از اساتید باوفراہم و فرمایشات گہبارشان مریاری فرمودہ اند بی‌نہایت سپاسگزارم و از جناب آقای دکتر مرتضی محمودی و جناب آقای محمد حسن اصغر نیاد و جناب آقای مسیح مہاجر می‌کہ از شاہدان زندہ می‌این واقعہ بودہ و مراد این راہ بسیار کجک نمودہ اند، علی‌الخصوص کہ باعث بیشتر شدن شناخت من نسبت بہ درجات عالی علمی و شخصیتی و ارزشہای والای انسانی مرحوم دکتر ہشتی شدند تشکر میکنم. نیز از مسؤلین دفتر انتشارات بقعہ، سرکار خانم بہبود و جناب آقای پور میرزا و نیز جناب آقای موسوی تشکر کنم. از سرپرست بنیاد بین المللی غدیر دستان خوزستان جناب آقای سید موسی بلادی بدلیل امانت کتابہای نفیس آقای دکتر ہشتی و نیز بیان خاطرات آموزندہ می‌ایشان با سید الشہدای انقلاب دکتر ہشتی تشکر میکنم و نیز از مدیر روزنامہ می‌جمهوری اسلامی جناب آقای احمد افتخار و مدیر روزنامہ می‌کیهان جناب آقای فلسفی و مدیر روزنامہ می‌اطلاعات استان خوزستان جناب آقای فارسی زادہ بسیار تشکر کنم کہ با دقت اختیار گذاشتن کتابہای کمیاب و اشعار یا dvd های مربوط بہ واقعہ می‌ہفت تیر در پربار شدن حرچہ بیشتر این پوشش مریاری کردند.

چکیده

یکی از وقایع تأثیرگذار تاریخ معاصر ایران، واقعه ۷ تیر ۱۳۶۰ است. این حادثه که طی آن ۷۲ تن از مقامات بلندپایه به شهادت رسیدند تأثیرات اجتماعی و سیاسی فراوانی داشت. در کتابها و مقالات متعددی که پیرامون این واقعه نوشته شده به تأثیرات اجتماعی و سیاسی آن بسیار پرداخته اند، اما تا جایی که جستجو صورت گرفت، پژوهشی در باب تأثیر این حادثه در شعر فارسی معاصر انجام نشده است. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر این حادثه در شعر فارسی دهه ۶۰ پرداخته است. به منظور تحقق این امر، روش تحقیق حاضر، توصیفی بوده و در جمع آوری نمونه ها و داده ها به صورت کتابخانه ای عمل شده است. بخشی از توصیف و تحلیل داده ها، با بررسی نتایج حاصل از مصاحبه های حضوری با بازماندگان این حادثه و تأثیرگذاری مستقیم این روند، بر جنبه ی اجتماعی و سیاسی موضوع مورد بحث در پژوهش حاضر است. از آنجا که تحقیق حاضر از نوع همبستگی نیست، لذا به صورت توصیفی و تحلیلی، ارتباط و پیوند حوادث مذکور به طور مستقیم مورد بررسی قرار گیرد. در اشعار بررسی شده ، این نتیجه حاصل شد که از میان صناعات لفظی ، انواع جناس بیشترین کاربرد را داشته و از جهت دستوری ، ویژگی عمده بکار بردن حروف اضافه ی کهن و دو حرف اضافه برای یک متمم است. از لحاظ دانش بیان ، تشبیه بیشترین کاربرد را داشته است.

واژگان کلیدی: حادثه ۷ تیر، شهیدبہشتی، شعر فارسی دهه ۶۰

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول-تاریخچه ، اساسنامه و مرامنامه ی حزب جمهوری اسلامی

۵.....	تعریف لغوی حزب.....
۵.....	ویژگیهای اصلی حزب.....
۶.....	ریشه ی احزاب سیاسی.....
۶.....	تعریف حزب سیاسی.....
۷.....	نحوه ی انتخاب رهبری حزب و تفاوت آن با سازمان.....
۷.....	علت گسترش بیشتر حزب نسبت به سازمان.....
۷.....	مرامنامه ی حزب.....
۹.....	اصول خط مشی حزب.....
۱۰.....	اساسنامه ی حزب.....
۱۶.....	مواضع تفضیلی حزب.....
۱۶.....	چگونگی تشکیل حزب.....
۱۷.....	زمینه های پیدایش حزب.....
۲۱.....	ضرورت تأسیس حزب پس از پیروزی انقلاب.....

- ۲۴..... نحوه ی تأسیس حزب
- ۲۷..... روند تهیه ی مرامنامه و اساسنامه از دیدگاه آیت الله خامنه ای
- ۲۸..... بودجه ی نشریات و واحدهای حزب
- ۲۹..... چرا حزب جمهوری اسلامی منحل شد؟
- ۳۰..... موسسان حزب

فصل دوم- اوضاع ایران از ۲۲ بهمن سال ۵۷ تا ۷ تیر ماه ۱۳۶۰

- ۳۲..... تشکیلات و تبلیغات سازمان مجاهدین خلق پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۳۲..... روند توسعه ی سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۳۳..... نفوذ در مراکز حساس نهادهای جمهوری اسلامی
- ۳۳..... جاذبه ی امور اطلاعاتی برای سازمان
- ۳۳..... اولین اقدامها در پی فرمان امام خمینی
- ۳۳..... آغاز مرحله ی شورشگری اجتماعی
- ۳۴..... تهاجم های جدید بعد از خرداد ۵۸
- ۳۴..... تهاجم های بعد از تسخیر سفارت آمریکا
- ۳۴..... انتخابات ریاست جمهوری
- ۳۵..... تشدید بحثها و درگیریهای خیابانی از اوایل سال ۵۹
- ۳۵..... گروهها و دانشگاه و انقلاب فرهنگی
- ۳۶..... عریانی پیوند گروههای ضد نظام بانی صدر

حوادث ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۹..... ۳۶.....

پیوند سرنوشت بنی صدر و سازمان..... ۳۷.....

آمادگی برای عملیات مسلحانه..... ۳۸.....

حکم عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا..... ۳۸.....

اقدامات سازمان مجاهدین و شخص بنی صدر پس از عزل وی..... ۳۹.....

اعلامیه ی جبهه ی ملی و بررسی کفایت رییس جمهوری در ۲۵ و ۲۶ خرداد ۶۰..... ۳۹.....

آمادگی برای مهلکه ی ۳۰ خرداد..... ۴۰.....

مهلکه ی شکست

تزشورشگری..... ۴۰.....

کشتار و گریز..... ۴۰.....

اعتراف مشاور بنی صدر..... ۴۱.....

تصمیم سازمان مبنی بر آغاز ترور مسئولان بلند پایه ی نظام..... ۴۱.....

فرار بنی صدر..... ۴۱.....

فصل سوم- شرح واقعه ی هفتم تیر

ارتباط بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق..... ۴۳.....

انفجار ششم تیر..... ۴۴.....

شب واقعه ی هفت تیر..... ۴۴.....

پیام امام خمینی به مناسبت واقعه..... ۴۵.....

- عامل انفجار هفتم تیر..... ۴۷
- اطلاعیه ی انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا..... ۴۷
- تعبیر سازمان از واقعه به عنوان ضربه ی مهلک و ضربه ی اول..... ۴۸
- مصاحبه ی رجوی با سپهبد حبوش..... ۴۸
- چرا آن حادثه در آن شب اتفاق افتاد..... ۴۸
- اعتراف موسی خیابانی در نشریه ی مجاهد..... ۴۹
- اعتراف رجوی در مورد عملیات تاریخی الله اکبر..... ۵۰
- اعتراف سازمان در نشریه های مجاهد..... ۵۰
- مصاحبه ی مسعود بانشریه ی الوطن العربی..... ۵۱
- تعبیر سازمان از واقعه به عنوان عملیات تاریخ ساز آغازین..... ۵۱
- انعکاس واقعه در الوطن العربی..... ۵۲
- گزارش وزارت خارجه ی آمریکا با عنوان بال شکسته..... ۵۲
- نظر کریم سنجابی درباره ی واقعه..... ۵۲
- نظر علی فراستی در این باره..... ۵۳
- نگاه مطبوعات خارجی..... ۵۳
- اولین سخنرانی امام خمینی بعد از واقعه..... ۵۴
- اولین مصاحبه ی دکتر باهنر..... ۵۴
- نظر سرپرست وقت کیهان..... ۵۴

واقعه ازدیدگاه کتاب تروریسم ضد مردمی..... ۵۴

فصل چهارم-اهداف منافقین از ایجاد واقعه ی هفتم تیروپیامدهای آن

روز شهید و بازتاب آن در محافل خبری امپریالیسم..... ۵۶

هویت محافل خبری..... ۵۷

اهداف امپریالیسم خبری..... ۵۷

نقشه های دشمن..... ۵۹

الف-بحران قبل از فاجعه..... ۵۹

تحلیل خبر..... ۶۱

ب-گسیختگی همه جانبه ی جمهوری اسلامی بر اثر فاجعه..... ۶۱

ج-دورنمای آینده..... ۶۳

تحلیل خبر..... ۶۵

بازیابی ریشه های فاجعه..... ۶۷

الف-مسابقه ی خشونت و بازتاب اعدامها..... ۶۷

ب-جنگ قدرت..... ۷۰

تحلیل خبر..... ۷۲

تحلیل خبر..... ۷۴

تبرئه ی امپریالیسم و کارپردازان توطئه..... ۷۵

الف-بزرگنمایی مخالفان..... ۷۶

- ۷۸.....تحلیل خبر.
- ۸۰.....تحلیل خبر.
- ۸۱.....ب-تشبث به اختلافات درون حزبی.
- ۸۲.....تحلیل خبر.
- ۸۳.....پس از فاجعه.
- ۸۴.....الف- انتقام کور.
- ۸۵.....تحلیل خبر.
- ۸۵.....ب- مکانیزم جانشینی در دولت اسلامی و قدرت مردم.
- ۸۶.....تحلیل خبر.
- ۸۶.....تحلیل خبر.
- ۸۷.....تحلیل خبر.
- ۸۸.....پیامدها.
- ۸۸.....پیامد حادثه از نگاه روایت هفتم.
- ۸۹.....اسامی شهدای واقعه ی هفت تیر.

فصل پنجم- واقعه ی هفت تیر و تأثیر آن در شعر فارسی دهه ی ۶۰

- ۱۲۸.....سبک.
- ۱۲۹.....سطح زبانی.
- ۱۲۹.....سطح آوایی.

- ۱۳۰.....ردیف فعلی
- ۱۳۱.....ردیف اسمی
- ۱۳۲.....موسیقی درونی
- ۱۳۲.....سجع
- ۱۳۲.....قافیه میانی
- ۱۳۳.....ترصیع
- ۱۳۳.....موازنه
- ۱۳۴.....تضمین الازدواج
- ۱۳۴.....جناس
- ۱۳۵.....جناس تام
- ۱۳۵.....جناس ناقص
- ۱۳۵.....جناس ناقص اختلافی
- ۱۳۷.....جناس زاید
- ۱۳۸.....جناس مطرف
- ۱۳۹.....جناس اشتقاق یا اقتضاب
- ۱۳۹.....اشتقاق
- ۱۴۰.....تکرار
- ۱۴۳.....هم صدایی

- تکرار واژه..... ۱۴۵
- التزام یا اعنات..... ۱۴۶
- تکرار کلمه..... ۱۴۶
- تکرار جمله..... ۱۴۸
- مخفف..... ۱۴۸
- واژگانی..... ۱۴۹
- ترکیبات تازه..... ۱۴۹
- کلمات عربی..... ۱۵۱
- کلمات کهن..... ۱۵۳
- اسم خاص..... ۱۵۶
- دستوری (نحوی)..... ۱۵۶
- ضمیر رقصان..... ۱۵۷
- فک اضافه..... ۱۵۸
- حرف اضافه ی کهن..... ۱۶۰
- فعل..... ۱۵۹
- ندابالف آخر..... ۱۶۱
- جمع شدن کلمات طبق دستور کهن..... ۱۶۲
- «آنک» قید کهن..... ۱۶۲

- ۱۶۲.....«رای» مالکیت.....
- ۱۶۳.....ادبی.....
- ۱۶۳.....۱-۲ بیان و ویژگیهای بیانی.....
- ۱۶۳.....تشبیه.....
- ۱۶۴.....تشبیه مجمل.....
- ۱۶۵.....تشبیه موکد.....
- ۱۶۷.....تشبیه بلیغ.....
- ۱۶۸.....تشبیه اضافی.....
- ۱۷۲.....اضافه ی تلمیحی.....
- ۱۷۳.....اضافه سمبلیک.....
- ۱۷۴.....انواع تشبیه از نظر حسی و عقلی.....
- ۱۸۰.....تشبیه مفرد-مقید-مربک.....
- ۱۸۴.....مراعات النظیر.....
- ۱۸۷.....ادات تشبیهی جدید.....
- ۱۸۷.....انواع استعاره (مصرحه-مرشحه-مطلقه-مکنیه-مجرده).....
- ۱۹۱.....تشخیص.....
- ۱۹۴.....انواع استعاره ی مکنیه(الف-اضافی ب-غیراضافی).....
- ۱۹۷.....سمبل.....

- ۱۹۸.....خاستگاه نماد.....
- ۲۱۰.....انواع کنایه (کنایه از اسم-صفت-فعل).....
- ۲۱۴.....ایماء.....
- ۲۱۵.....مجاز و علاقه (کلی و جزئی-حال و محل-لازم و ملزوم).....
- ۲۱۶.....آلیه.....
- ۲۱۷.....بدیع معنوی.....
- ۲۱۷.....پارادوکس.....
- ۲۱۸.....حس آمیزی.....
- ۲۱۹.....تضاد.....
- ۲۲۰.....تناسب.....
- ۲۲۱.....تلمیح.....
- ۲۲۳.....تنسيق الصفات.....
- ۲۲۴.....تضمین.....
- ۲۲۴.....معانی.....
- ۲۲۵.....فصاحت (کلمه و کلام).....
- ۲۲۶.....ضعف تألیف و تعقید لفظی.....
- ۲۲۸.....تعقید معنوی.....
- ۲۲۸.....فکری.....

- ۲۲۸.....عرفان
- ۲۲۸.....عشق و جنون
- ۲۳۰.....شوق
- ۲۳۱.....لقاء الله و وصال حق
- ۲۳۳.....ايتار در راه عشق
- ۲۳۲.....تجريدورهايى از تعلقات
- ۲۳۳.....معراج و عروج
- ۲۳۳.....رضا
- ۲۳۴.....يقين
- ۲۳۴.....قدسى
- ۲۳۵.....وصال
- ۲۳۵.....حق
- ۲۳۶.....اميد به آينده
- ۲۳۷.....اشاره به كربلا و اربعين
- ۲۳۷.....داستانهاى قرآنى و پيامبران
- ۲۳۹.....تحقير دشمن
- ۲۴۰.....آميختن فضاى عرفانى با فضاى حماسى در غزل

ضمائم

- ۲۴۳.....شعراول-قصه ای دلگیر.....
- ۲۴۷.....شعر دوم-در سوگ نیلوفر.....
- ۲۴۸.....شعر سوم -داغ هفتادودو خونین.....
- ۲۴۹.....شعرچهارم-در سوگ وداغ یاران.....
- ۲۵۰.....شعرپنجم-رسوایی سراب.....
- ۲۵۰.....شعرششم-غزل لاله رخان.....
- ۲۵۱.....شعرهفتم-مثنوی شهیدان.....
- ۲۵۲.....شعرهشتم-شهیدان هفتم تیر.....
- ۲۵۳.....شعرنهم-هفتادودوعاشق خدایی.....
- ۲۵۴.....شعردهم-هفتادودوآذرخش سوزان.....
- ۲۵۶.....شعریازدهم-ازبام بلند شک.....
- ۲۵۶.....شعردوازدهم-هفتادودوتن.....
- ۲۵۷.....شعرسیزدهم-الگوی شکست ناپذیران.....
- ۲۵۸.....شعرچهاردهم-شکوفه ی داغ.....
- ۲۵۹.....شعریانزدهم-تک سواران عشق.....
- ۲۶۰.....شعرشانزدهم-بهار.....

- ۲۶۱..... شعر هفدهم - داغ عزیزان.....
- ۲۶۲..... شعر هیجدهم - تبار عاشقی.....
- ۲۶۲..... شعر نوزدهم - مدح سپیده.....
- ۲۶۲..... شعر بیستم - شولای عاشقی.....
- ۲۶۲..... شعر بیست و یکم - هفتاد و دو تن.....
- ۲۶۳..... شعر بیست و دوم - سیمای بهشتی.....
- ۲۶۴..... شعر بیست و سوم - کاروان بهشتی.....
- ۲۶۵..... شعر بیست و چهارم - تقدیم به شهدای کربلای ایران.....
- ۲۶۷..... شعر بیست و پنجم - تومیر کاروانی.....
- ۲۶۸..... شعر بیست و ششم - لاله خون می گرید از چشمان خویش.....
- ۲۶۹..... شعر بیست و هفتم - مجلس آفتاب.....
- ۲۶۹..... شعر بیست و هشتم - سر و سرافراز.....
- ۲۷۰..... شعر بیست و نهم - آتش کفر.....
- ۲۷۰..... شعر سی ام - قربانی.....
- ۲۷۰..... شعر سی و یکم - آلاله داریم.....
- ۲۷۱..... شعر سی و دوم - درسوگ بهشتی.....
- ۲۷۲..... شعر سی و سوم - روح شهدای هفتم تیر شادباد.....
- ۲۷۳..... شعر سی و چهارم - گل افشان خون.....

۲۷۴.....	نوحه ی اول - روح خدایم گرید.....
۲۷۵.....	نوحه ی دوم - امت قرآن.....
۲۷۶.....	نوحه ی سوم - سخت بریاران گذشت.....
۲۷۷.....	نوحه ی چهارم - سردار خونین جامگان بهشتی.....
۲۷۸.....	نوحه ی پنجم - بهشتی سیدمظلوم امت.....
۲۸۰.....	بررسی نوحه ها از نظر ادبی.....
۲۸۱.....	نتیجه.....
۲۸۳.....	فهرست منابع.....

مقدمه

در شامگاه هفتم تیر ۱۳۶۰، یکی از عوامل نفوذی منافقین در حزب جمهوری اسلامی، به نام محمدرضا کلاهی با کار گذاشتن بمبی قوی، سالن اجتماعات دفتر مرکزی حزب را منفجر کرد. این حادثه تروریستی، سبب شهادت عده ای از حاضران در جلسه شد که در رأس همه شهید مظلوم آیت الله دکتر سیدمحمدحسینی بهشتی بود. به گفته بعضی از اعضای سابق گروهک تروریستی منافقین، موفقیت این عملیات، در «کشته شدن بهشتی» بوده است.

این واقعه تأثیرات سیاسی و اجتماعی فراوانی داشت. تعداد زیادی از مسئولان بلند پایه ی کشور در یک زمان به شهادت رسیدند و از این حیث خلأ در کشور پدید آمد که البته با یاری خدا دیگران تا حدودی این خلأ را پر کردند. هدف منافقین به گفته خودشان «بی آینده کردن رژیم و سلب ثبات از آن» بود. (سازمان مجاهدین خلق، ج ۲: ۵۹۵) نیز گفته اند: «اگر سیستم را به صورت هرمی فرض کنیم، ما به رأس هرم ضربه اساسی وارد کرده، مغز متفکر آن را از بین برده ایم. ما به افرادی ضربه زده ایم که در سیستم، جایگزین ندارند». (همان: ۶۰۷)

این واقعه خونین تأثیر عاطفی ژرفی بر جامعه نهاد و سبب اظهار همدردی مردم با شهدای حادثه شد. حضور مردم در تشییع پیکر شهدا موجب گردید که دفتر مرکزی منافقین به نیروهای تشکیلاتی خود دستور داد که «موضوع برای هواداران و سایرین کتمان شود». (همانجا)

یکی از نمودهای این فاجعه در شعر فارسی روی نمود. شاعران بسیاری در باب این حادثه اشعاری سرودند و تلاش کردند احساسات خود را نسبت به شهدای این واقعه و بویژه شهید دکتر بهشتی با کلامی مؤثر ابراز کنند. حال اینکه چه شیوه هائی برای این امر برگزیدند و چگونه سعی در زیبا کردن کلام خود داشتند، امری است که در فصل پایانی این پژوهش بدان پرداخته شده است.

سابقه و ضرورت انجام تحقیق:

پیش از این پژوهش، پژوهشهای دیگری، البته در زمینه هائی جز ادبیات درباره حادثه ۷ تیر صورت گرفته است و بخشی از این پژوهشها به این حادثه پرداخته است، تا جائی که نگارنده جستجو کرد به این موارد دست یافت:

- ۱- او به تنهایی یک امت بود، به کوشش مرتضی محمودی، واحد فرهنگی بنیاد شهید، تهران تیر ماه ۱۳۶۱
 - ۲- با چشم باز هفتم تیر، آرش حکمیان، انتشارات حزب جمهوری اسلامی، تهران ۱۳۶۳
 - ۳- فاجعه هفتم تیر و امپریالیسم خبری، انتشارات حزب جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۳
 - ۴- سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، اداره تحقیقات و بررسی های سیاسی، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۳
 - ۵- حزب جمهوری اسلامی از تأسیس تا فاجعه ۷ تیر، حسین کاوشی، بنیاد فرهنگی شهدای ۷ تیر، تهران ۱۳۶۴
 - ۶- جفای دوستان، بهشتی زیر آوار تهمت‌ها، اکبر مظفری، الهادی، قم ۱۳۸۵
 - ۷- حزب جمهوری اسلامی، خیرالله اسماعیلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۶
 - ۸- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴) جمعی از پژوهشگران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، بی تا، تهران
 - ۹- هفتم تیر، عاشورای ایرانی، نگارش و تنظیم سیدضیاءالدین شفیعی، نشر هماهنگ، بی جا، ۱۳۸۹
 - ۱۰- روایت هجران، اکبر هاشمی رفسنجانی، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، تهران ۱۳۹۰
 - ۱۱- شهید آیت اله دکتر بهشتی و نقش او در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی محمودی، انتشارات آیین احمد(ص)، قم ۱۳۹۱
- چنانکه ملاحظه شد، همه نوشته های فوق، با همه ارزشی که دارند به بُعد اثرگذاری واقعه ۷ تیر در شعر فارسی نپرداخته اند، از این رو لازم بود که به این جنبه نیز پرداخته شود. فصل پنجم پژوهش حاضر به این جنبه اختصاص دارد.

سؤالهای اصلی تحقیق:

- ۱- حادثه هفتم تیر چه تأثیری بر زبان شعر فارسی دهه ۶۰ گذاشت؟
- ۲- در بین صور خیال، کدام صورت خیالی بیشترین کاربرد را در شعر فارسی دهه ۶۰ که مربوط به این حادثه است داشته است؟
- ۳- شاعران بیشتر به جنبه احساس بشری این حادثه پرداخته اند یا احساسات مذهبی؟

فرضیه های تحقیق:

- ۱- این حادثه سبب پدید آمدن واژه ها یا نمادهائی شد که بیشتر جنبه دینی و مذهبی داشتند، مانند: ۷۲ که با توجه به تعداد شهدای ۷ تیر، بارها به عنوان نماد عاشورائی مطرح شده است.
- ۲- بیشترین کاربرد صورت خیال مربوط به تشبیه است.
- ۳- شاعران بیشتر به جنبه مذهبی پرداخته اند.

فصل اول

تاریخچه ، اساسنامه و
مرامنامه ی حزب جمهوری
اسلامی

تعریف لغوی حزب

حزب به معنای جدید آن (گروه سیاسی) در زبان انگلیسی معادل واژه «party» است، ولی خود این واژه در زبان انگلیسی معانی گوناگونی دارد که در زمینه‌های مختلف به کار می‌رود. فرهنگ «ویستر» که یکی از فرهنگ‌های معتبر لغات زبان انگلیسی است، در برابر واژه «party» حدود یازده معنی و تعریف ارائه می‌دهد که اولین تعریف آن همان گروه سیاسی است. در فرهنگ‌های فارسی از جمله لغت نامه ی دهخدا و فرهنگ معین نیز برای حزب، معانی گوناگونی چون دسته، گروه، دسته‌ای از مردم که دارای مسلک خاصی هستند و غیره ذکر شده است. ظاهراً «حزب» واژه‌ای حبشی است که به زبان عربی راه یافته و در اصل به معنای گروه و دسته خاصی می‌باشد که اهداف مشترک دارند. نکته ی مهم در تعریف لغوی حزب این است که این واژه همواره به گروهی از مردم اطلاق شده که عقیده و مسلک واحدی دارند و از هدف واحدی دفاع می‌کنند که درگیری و مناصمه در آن راه ندارد و البته در کنار این معنای اصلی، بر مفاهیم و معانی دیگری نیز اطلاق شده که در موقعیت‌ها و زمینه‌های گوناگون به کار می‌رود. اما تعاریف لغوی حزب جامع و مانع نیست.

تعاریف اصطلاحی حزب نیز که از سوی جامعه شناسان و سیاست‌مداران بزرگ بیان شده است، متفاوت است. به نظر می‌رسد بهترین راه برای به دست آوردن تعریفی جامع و مانع از حزب، توجه به ویژگی‌های احزاب سیاسی، خاستگاه و بنیان احزاب سیاسی و اهداف عمده ی آنها است. (کاوشی، ۱۳۶۴: ۲۹)

ویژگیهای اصلی حزب

باتوجه به ویژگی و اهداف عمده احزاب سیاسی غرب از نگاه صاحب نظران و متفکران غربی چون جوزف لاپالمبارا، هنسی و غیره می‌توان ویژگی‌های اصلی حزب را در چهار بند خلاصه کرد:

۱- حزب، تشکیلاتی هدفمند است و هدف آن هم کسب قدرت سیاسی و به دست آوردن اهرم‌های قدرت سیاسی جامعه است. اما کسب قدرت از راه‌های قانونی که هدف آن تلاش برای به دست آوردن قوای سه گانه ی کشور و اعمال نفوذ در سیاست‌ها و برنامه‌های جامعه است.

۲- جلب پشتیبانی اکثریت مردم به منظور رسیدن به اهداف خود که در این راه تغییر سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مردم در جهت اهداف حزب ضروری می‌نماید.

۳- دارا بودن سازمان منظم مرکزی و محلی، رهبران و نظریه پردازانی که بتوانند حزب را در راستای اهدافشان رهبر و رهنمون باشند.

۴- داشتن برنامه و ایدئولوژی مشخص، یا به تعبیر دیگر استراتژی و اهداف میان مدت و دراز مدت (اساسنامه و مرامنامه)، و تعیین تاکتیک های اجرایی بر اساس آن استراتژی. (همان: ۳۰)

ریشه ی احزاب سیاسی

ریشه و خاستگاه احزاب سیاسی غربی را باید لیبرالیسم دانست. لیبرالیسم جنبشی است که پس از نهضت اروپائیان علیه عقاید قرون وسطی به وقوع پیوسته است. پس از فروپاشی نظام حاکم بر جامعه ی اروپایی قرون وسطی، طبقه ی جدیدی ظهور کرد که برای نیل به اهداف خود به تغییرات اساسی در روابط حاکم بر جوامع آن روز اروپا نیاز داشت و احزاب سیاسی غربی در چنین شرایطی پدید آمدند. (همان: ۲۶)

تعریف حزب سیاسی

با توجه به ویژگی ها، خاستگاه و بنیان احزاب سیاسی و اهداف عمده آنها، می توان حزب سیاسی را چنین تعریف کرد: تجمع گروه شایان توجهی از مردم جامعه، که دارای عقاید و اهدافی مشترک هستند، در تشکیلات و سازمانی منظم با ایدئولوژی و استراتژی معین و اساسنامه و مرامنامه ی مدون که توسط رهبران و نخبگان سیاسی جامعه هدایت می شود و این امر به منظور کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در آن از راه های قانونی است. حزب نوعی تشکل به شمار آمده و بین آن و دیگر تشکل ها، تشابهاتی دیده می شود. در جوامع مختلف، انواع تشکل بر حسب ضرورتها و موقعیتهای زمانی و مکانی وجود دارند که هر یک ویژگیهای تشکیلاتی خاص خود را دارند و در محدوده این ویژگی ها به فعالیت می پردازند. (همان: ۲۵)

حزب تشکلی است دارای اهداف و جهان بینی و اصول عقیدتی و خط مشی کلی مشخص شده ای که در مجموعه ای به نام مواضع بیان می گردد. (همان: ۱۵)

نحوه ی انتخاب رهبری حزب و تفاوت آن با سازمان

مرکزیت و رهبری آن انتخابی است که در آغاز مرکزیت از بین هیأت مؤسس انتخاب و در جریان رشد مرکزیت توسط نمایندگان انتخابی حوزه‌ها در کنگره ی سراسری انتخاب میگردد. در حزب بر خلاف سازمان، اعضا مسئولان رهبری حزب را با رعایت مقررات و سلسله مراتب انتخاب می‌کنند و در صورت مشاهده تخلف آنها و یا عدم مدیریت و برنامه ریزی صحیح و یا بی‌کفایتی در رهبری و اداره حزب، آنان را استیضاح می‌کنند یا برای دوره بعد انتخاب نکرده، عناصر شایسته‌تر را به جای آنها می‌نشانند. به همین علت در احزاب، حالت مرکزیت‌گرایی شدید و یا دیکتاتوری موجود در سازمان وجود ندارد و تحمل گرایش‌های مختلف در درون حزب به شرط قبول و باور مواضع حزب و حرکت در راستای کلی حزب به راحتی امکان پذیر است. (همان: ۱۶)

علت گسترش بیشتر حزب نسبت به سازمان

تبعیت اعضا در حزب از مرکزیت به مانند سازمان، حالت دستور از بالا را ندارد. بلکه حالت تبعیت را دارد و اعضا ضمن اینکه تابع مرکزیت منتخب خود هستند و به علت اعتقاد به حزب، وظایف حزبی را با جان و دل انجام می‌دهند، اما در اظهار نظر شخصی خویش نیز آزادند. به همین سبب کمتر در حزب انشعاب رخ می‌دهد و اگر انشعاب باشد هم‌دیگر را بهتر تحمل کرده و رفتار ملایم دارند. لذا گسترش حزب وسیع است و صنف‌های جامع را در بر می‌گیرد. ارتباط بین اعضا و مسئولان در حزب متقابل است، یعنی حوزه‌ها، نظریات و پیشنهادهای خود را توسط مسئولان به شورای مرکزی ارائه می‌دهند و آنها با جمع بندی و تطبیق با شرایط روز و امکانات، برنامه ریزی کرده، تصمیمات لازم را اتخاذ و به اعضا ابلاغ می‌کنند. و به همین صورت مسئولان، مسائل مهم را که وقت کافی برای نظر خواهی درباره آنها وجود دارد به حوزه‌ها می‌فرستند و سپس با جمع بندی نظریات اعضا، تصمیم مقتضی را می‌گیرند که به این ترتیب همه حزب در جریان امور بوده و تصمیم گرفته‌اند. (همان: ۱۷)

مرامنامه ی حزب

«مرامنامه ی حزب جمهوری اسلامی پس از تأسیس حزب، اعلام و بعداً در نخستین کنگره حزب با تغییرات کمی به تصویب رسید که در اینجا هدف حزب جمهوری اسلامی این گونه بیان شده بود: «هدف حزب تداوم بخشیدن به انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران و تلاش جهت استقرار نظام

عدل اسلامی در سراسر جهان تحت رهبری ولی فقیه در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است».

این تلاش در آغاز، اقدامات زیر را در برخواهد داشت:

۱- بالا بردن آگاهی اسلامی و سیاسی مردم و سرعت بخشیدن به خودسازی انقلابی آنها در همه ی ابعاد.

۲- پاک سازی کشور از آثار استبداد و استعمار و مبارزه پیگیر با همه عوامل و زمینه‌های ذهنی و عینی آن.

۳- برقراری آزادی‌های اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و دیگر آزادی‌های انسانی ارزش آفرین که شرط لازم برای شکوفایی استعدادها و توانایی ملت برای ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است.

۴- تبدیل نظام فاسد اداری موجود به سازمان اداری جدیدی که در آن ایمان و صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغل باشد و علاقه به کار و احساس مسئولیت جانشین بی تفاوتی کنونی گردد.

۵- پایان دادن به سلطه ی اقتصادی بیگانگان و جلوگیری از چپاول و هرز رفتن منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته و کشاورزی آشفته و رو به انهدام کنونی به صنعت و کشاورزی مستقل و برنامه‌دار که در آن منابع طبیعی و نیروی انسانی ما با رعایت شرایط اقلیمی در جهت مصالح ملی و تأمین نیازهای عمومی بکار افتد.

۶- ریشه کن کردن فقر و محرومیت از طریق تأکید بر ارزش کار و نفی هر نوع استثمار و ایجاد سیستم اقتصادی جدیدی که در آن هیچکس مجبور نباشد نیروی کار خود را کمتر از ارزش واقعی آن بفروشد و بازده کار کشاورز و کارگر و همه زحمتکشان دیگر به صورت کامل عاید خود آنها گردد. شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در او شوقی درونی به وجود آید که کارایی و مهارت خویش را بالا برده و به خودکفایی فنی جامعه کمک کند.

۷- تبدیل نظام آموزشی وارداتی استعماری به نظامی اصیل و مستقل که با اتکا بر مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام، امکانات کافی برای پرورش و آموزش صحیح و پر بار همه کودکان

و جوانان ما فراهم سازد، جهل و بی‌سوادی را در همه قشرها و در همه جای کشور ریشه کن کند، نیروی عظیم انسانی ما را به پیشرفت واقعی معنوی، اجتماعی، علمی و صنعتی برساند.

۸- ایجاد ارتشی با ایمان و مستقل که دیگر وسیله سرکوبی ملت و جنبش‌های ملی نگردد و نقش واقعی خود را در دفاع از مرزهای کشور و حقوق ملت در برابر هجوم بیگانه ایفا کند تا مانند همه ارتش‌های ملی، در قلب مردم جای گیرد و از محبت و احترام عمومی برخوردار باشد.

۹- از میان بردن همه ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشاء که فرهنگ استعماری بر جامعه ما تحمیل کرده است و مبارزه با ماده گرایی و دل سپردن به اصالت لذت مادی که زمینه رشد ارزشهای عالی و معنوی را در محیط اجتماعی ما متزلزل کرده و مانعی بزرگ در راه شکوفایی استعدادهای نسل جوان، خلاقیت معنوی، اخلاقی، هنری، علمی و فنی آنان شده است.

۱۰- تنظیم سیاست خارجی براساس دو اصل اسلامی تولی و تبری با نتایج زیر:

الف) رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بدون وابستگی به بلوک شرق یا غرب.

ب) احترام به استقلال و آزادی ملت‌های دیگر.

ج) توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان جهان در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی.

د) داشتن رابطه‌ی دوستانه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ملت‌هایی که در موضع سلطه جویی بر ملت‌های دیگر و تجاوز و خیانت به عالم اسلام نباشند.

ه) کمک به محرومان و مستضعفان جهان و حمایت همه جانبه از ملت‌هایی که در راه حق و عدل و آزادی مبارزه می‌کنند. (مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب، ۱۳۶۲: ۹۲)

اصول خط مشی حزب

۱- اصرار بر تدوام و گسترش انقلاب اسلامی و جلوگیری از هر نوع تحجر، توقف و رکود که بر حسب تجربه‌ی تاریخی، خود به خود عامل ارتجاع و انحراف خواهد شد.

۲- التزام به همبستگی روزافزون همه ی نیروهای مبارز مسلمان معتقد به ولایت فقیه که در راه استقرار نظام حق و عدل اسلامی علیه استبداد و استعمار و استثمار تلاش میکنند و جلوگیری از محدود شدن تداوم مبارزه و تلاشهای سازنده در یک گروه یا قشر معین.

۳- خودداری از هر نوع وابستگی و گرایش به گروه ها و نیروهایی که پیوند با آنان به استقلال و اصالت اسلامی انقلاب آسیب میرساند.

۴- استفاده از همه ی شیوه های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد، بآبهره گیری کامل از آخرین تجربه های مبارزاتی و سازندگی جوامع بشری و رعایت ضرورت های هر یک از مراحل تکامل انقلاب اسلامی جامعه ی ما. (همان: ۹۳)

اساسنامه ی حزب جمهوری اسلامی

اساسنامه ی حزب از یک مقدمه و ۴۴ ماده تشکیل شده بود و پس از برقراری حزب، اعلام و بعد در نخستین کنگره ی حزب با تغییرات کمی به تصویب رسید. در مقدمه درباره ی نقش تشکیلاتی حزب توضیح داده شده بود و در مورد اساسنامه مواردی چون نام حزب، محل حزب، ارکان حزب، عضو و وظایف آن، مجازات های حزبی، حوزه و وظایف آن، هیئت اجرایی و وظایف آن، شورای مرکزی حزب، شورای داوری حزب، شورای فقهای حزب و کنگره ی حزب ذکر شده بود. نقش تشکیلاتی این حزب، هدایت و سازمان دهی نیروهای با ایمان و فعال کلیه قشرهای اجتماعی است که در انقلاب اسلامی ایران شرکت دارند و همچنین بسیج نیروهایی که هنوز در این انقلاب عظیم نقش مؤثری بر عهده نگرفته اند.

تشکیلات

ماده ۱- نام: حزب جمهوری اسلامی

ماده ۲- محل: مرکز حزب در تهران است و شعب آن به تدریج در شهرها و روستاها و خارج از کشور تشکیل خواهد شد.

ماده ۳- ارکان سازمان: عضو، واحد آمادگی، حوزه، شورای بخش، شهرستان، استان، کنگره، شورای مرکزی، شورای ایدئولوژی، شورای افتاء، شورای داوری، هیئت اجرایی.

ماده ۴- عضو: هر مسلمان متعهد و مبارز که هدف و خط مشی حزب را بپذیرد و عضو سازمان سیاسی دیگری نباشد می‌تواند به عضویت این حزب در آید.

ماده ۵- واحد آمادگی: کسانی که آگاهی یا آمادگی لازم را برای عضویت در حزب ندارند، می‌توانند در واحد آمادگی حزب شرکت کنند تا پس از کسب آگاهی و داشتن صلاحیت و آمادگی به عضویت حزب در آیند.

ماده ۶- حوزه: هرگاه عده اعضای حزب در یک محل به هفت نفر برسد باید یک حوزه تشکیل دهند. حداکثر اعضای یک حوزه پانزده نفر است.

ماده ۷- حوزه مسئول تقویت بینش اسلامی، سیاسی و سازندگی اخلاقی و عملی اعضاء و اجرای تصمیمات تشکیلاتی، همکاری در راه تحقق اهداف حزب، تحلیل مسایل جاری و تهیه پیشنهادهای مناسب است.

ماده ۸- اعضای حوزه از میان خود یک مدیر، یک مسئول مالی، یک منشی و یک رابط تشکیلاتی که صلاحیت و قابلیت اعتماد وی مورد تأیید رهبری باشد، انتخاب می‌کنند.

ماده ۹- رابط تشکیلاتی، تصمیمات رهبری سازمان را به اطلاع اعضای حوزه و تصمیمات و پیشنهادهای حوزه را به اطلاع رهبری سازمان می‌رساند.

ماده ۱۰- شورای بخش، شهرستان و استان: با افزایش تعداد حوزه‌ها در یک بخش یا شهرستان یا استان، هیأت اجرایی باید به ایجاد شورای بخش، شهرستان یا استان اقدام کند. تشکیل این شوراها بر مبنای آئین‌نامه‌ی مصوب شورای مرکزی خواهد بود.

ماده ۱۱- کنگره: عالی‌ترین مرجع حزب است که اعضای آن براساس آئین‌نامه‌ی مخصوص انتخاب می‌شوند.

ماده ۱۲- پس از آن که حداقل سیصد نفر به عضویت حزب در آیند، نخستین کنگره تشکیل می‌شود و از آن پس، هر دو سال یک بار به تشکیل کنگره اقدام می‌گردد.

ماده ۱۳- هیأت اجرایی می‌تواند با تصویب شورای مرکزی به تشکیل کنگره فوق العاده‌ی حزب اقدام کند.

ماده ۱۴- جلسات کنگره در تهران تشکیل می‌شود، مگر آن که شورای مرکزی، تشکیل آن را در جای دیگر تصویب کند.

ماده ۱۵- وظایف کنگره:

الف) تصویب مرامنامه و اساسنامه یا تجدید نظر از آنها.

ب) تهیه و تصویب آئین نامه ی انتخابات اعضای کنگره و کیفیت اداره ی آن.

ج) تصویب یا تغییردیگر آئین نامه‌ها.

د) انتخاب اعضای شورای مرکزی و شورای داوری.

ماده ۱۶- هویت اسلامی حزب و مواد مربوط به آن به هیچ وجه قابل تغییر نیست و هر گونه انحراف از آن در حکم انحلال حزب است و ادامه ی استفاده از نام و نشان و شخصیت حقوقی این حزب اسلامی، در صورت انحراف از مبادی اسلام، خیانت مسلم و غیر قابل گذشت به حقوق همه کسانی است که در راه به وجود آوردن و بارور کردن آن کوشیده‌اند.

ماده ۱۷- جلسات کنگره با حضور دو سوم اعضا، رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با رأی نصف به علاوه ی یک اعضای حاضر در جلسه اعتبار پیدا می‌کند.

ماده ۱۸- جلسات کنگره که برای تصویب یا تغییر مواد مرامنامه یا اساسنامه ی حزب تشکیل می‌شود، با حضور سه چهارم اعضا، رسمیت می‌یابد و مصوبات آن با رأی موافق دو سوم اعضای حاضر، معتبر خواهد بود.

ماده ۱۹- شورای مرکزی: شورای مرکزی مسئولیت اساسی رهبری و برنامه ریزی حزب را بر عهده دارد و در کلیه ی امور مربوط به حزب و فعالیت‌های حزبی مستقیماً در برابر کنگره مسئول است.

ماده ۲۰- حداقل اعضای شورای مرکزی سی نفرند که به وسیله کنگره از میان شایسته‌ترین اعضای حزب که دست کم یک سال سابقه عضویت داشته باشند، برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند.

تبصره ۱- تعداد اعضای شورای مرکزی با تصویب کنگره قابل افزایش است.

تبصره ۲- شرط یک سال سابقه در مورد اعضای نخستین شورا، خود به خود ساقط است.

تبصره ۳- یک نفر می‌تواند برای چند دوره متوالی به عضویت در شورای مرکزی انتخاب شود.

ماده ۲۱- چگونگی اداره و رأی‌گیری در جلسات شورای مرکزی بر طبق آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط این شورا تهیه و تصویب خواهد شد.

ماده ۲۲- شورای مرکزی پس از تهیه و تصویب آئین‌نامه‌ی مزبور، در نخستین جلسه از میان اعضای خود، یک نفر را به عنوان دبیر کل حزب انتخاب می‌کند که مسئولیت اداره‌ی امور شورا و جلسات آن را نیز بر عهده خواهد گرفت. علاوه بر این، دو نفر از اعضاء نیز به عنوان معاون دبیر کل حزب انتخاب می‌گردند.

تبصره - تعداد معاونان دبیر کل با تصویب شورای مرکزی قابل افزایش است.

ماده ۲۳- وظایف شورای مرکزی :

الف) تهیه‌ی طرح‌های سازنده توسط گروه‌های گوناگون با شرکت یک یا چند تن از اعضای شورا در هر گروه.

ب) بررسی و اتخاذ تصمیم درباره‌ی طرح‌ها و برنامه‌هایی که به وسیله‌ی گروه‌های نامبرده یا هیأت اجرایی تهیه می‌شود.

ج) انتخاب دبیر کل و معاونان او .

د) انتخاب هیأت اجرایی و نظارت بر کار آن.

ه) تعیین وظایف و اختیارات دبیر کل و هیأت اجرایی.

ماده ۲۴- شورای مرکزی به صورت عادی حداقل هفته‌ای یک بار تشکیل جلسه می‌دهد ولی دبیر کل حزب یا هیأت اجرایی، این اختیار را دارند که هر وقت مقتضی بدانند شورا را برای تشکیل جلسه‌ی فوق‌العاده دعوت کنند.

ماده ۲۵- شورای ایدئولوژی: این شورا مسئول تأمین پویایی اندیشه‌ی اسلامی و اجتماعی حزب، جلوگیری از تحجر و رکود فکری آن، تضمین انطباق آموزش‌ها، مصوبات و مقررات حزبی با ایدئولوژی اسلامی است.

ماده ۲۶- شورای ایدئولوژی حداقل از سه تن از اندیشمندان صاحب نظر در علوم اسلامی تشکیل می‌شود که از صلاحیت اخلاقی و عملی و دید وسیع اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند.

ماده ۲۷- اعضای شورا به وسیله ی شورای مرکزی به مدت دو سال انتخاب می‌شوند تا همراه با عضویت در شورای مرکزی، عضو شورای ایدئولوژی نیز باشند و انتخاب مجدد آنها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.

ماده ۲۸- شورای افتاء: این شورا حداقل از سه تن از اعضای برجسته ی حزب تشکیل می‌شود که دارای شرایط لازم برای افتاء، یعنی عدالت، اجتهاد در فقه، آگاهی همه جانبه از ایدئولوژی اسلامی و دید وسیع اجتماعی سیاسی باشند. شورای مرکزی از میان اعضای خود، این افراد را برای مدت دو سال به این سمت انتخاب می‌کند و انتخاب مجدد آنها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.

ماده ۲۹- شورای افتاء تنها مرجع صلاحیت دار برای اظهار نظر در آن بخش از مسایل حزبی است که باید به تصویب مجتهد جامع الشرایط افتاء برسد.

ماده ۳۰- شورای ایدئولوژی و شورای افتاء موظفند برای حفظ پویایی اندیشه و عمل اسلامی و اجتماعی و سیاسی حزب از همه وسایل و راه‌های صحیح ، استفاده کنند و در عین حال همه مصوبات کنگره، شورای مرکزی و هیئت اجرایی و کلیه ی نشریات ایدئولوژیک حزب را از نظر انطباق با معیارهای اسلامی در اسرع وقت بررسی نمایند و هر جا تخلفی از این معیارها ببینند، از آن جلوگیری نمایند.

ماده ۳۱- شورای داوری: وظیفه ی این شورا رسیدگی به اتهامات و اعلام جرم‌های مربوط به وظایف یا صلاحیت اعضاء و مقامات حزبی یا اختلافات نظر در تفسیر مواد مرامنامه و اساسنامه ی حزب است.

ماده ۳۲- شورای داوری، تنها مرجعی است که می‌تواند نسبت به سلب صلاحیت یک عضو، رأی صادر کند.

ماده ۳۳- شورای داوری از سه تن از زبده‌ترین اعضای حزب تشکیل می‌شود که دارای شرایط لازم برای قضا، بر طبق معیارهای اسلامی باشند.

ماده ۳۴- اعضای این شورا از طرف کنگره برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنها برای دوره‌های متوالی بلامانع است.

ماده ۳۵- اعضای شورای داوری نمی‌توانند در شورای مرکزی یا هیئت اجرایی، عضویت داشته باشند.

ماده ۳۶- هیأت اجرایی: هیأت اجرایی، مسئول سازمان دهی حزب و اجرای مصوبات کنگره، شورای مرکزی، شورای داوری و اداره کلیه امور اجرایی حزب است.

ماده ۳۷- هیئت اجرایی از میان اعضای حزب برای مدت دو سال به وسیله شورای مرکزی انتخاب می‌شود.

ماده ۳۸- در موارد فوری، هیئت اجرایی می‌تواند بر طبق آئین نامه‌ای که به تصویب شورای مرکزی می‌رسد، تصویب نامه لازم را صادر و اجرا کند. ولی موظف است این تصویب نامه‌ها را در اولین جلسه شورای مرکزی مطرح کند تا شورای مرکزی در مورد قبول یا رد آن تصمیم مقتضی بگیرد.

ماده ۳۹- هیأت اجرایی، حداقل هفت عضو اصل و هفت عضو علی‌البدل دارد که به وسیله شورای مرکزی از میان کسانی که دست کم دو سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشند، انتخاب می‌شوند.

تبصره - شرط سابقه در مورد نخستین هیأت اجرایی خود به خود ساقط است.

ماده ۴۰- اعضای هیئت اجرایی در میان خود، یک عضو اصلی را به عنوان رئیس و یک عضو علی‌البدل را به عنوان نایب رئیس انتخاب می‌کنند. رئیس هیئت اجرایی مسئول اداره و هماهنگی همه امور اجرایی و نماینده ی حزب در برابر کلیه مراجع قانونی و اشخاص حقیقی یا حقوقی است.

ماده ۴۱- ریاست هر یک از واحدهای اصلی سازمان اجرایی حزب با یک عضو اصلی و معاونت آن با یک عضو علی‌البدل از هیئت اجرایی است که به پیشنهاد رئیس و رأی مزبور برای این سمت، انتخاب می‌شوند.

ماده ۴۲- اعضای هیأت اجرایی نسبت به تمام مسایل اجرایی حزب در برابر شورای مرکزی مسئولیت دارند.

ماده ۴۳- واحدهای وابسته به حزب برای گسترش دایره ی خدمات حزب باید به وسیله ی گروه‌های مختلف اجتماعی با هم فکری و هم کاری حزب، اتّحادیه‌ها و کانون‌های صنفی از قبیل کانون نویسندگان، جامعه ی استادان، فرهنگیان، اتّحادیه‌های کارگری و کشاورزی، دانش‌آموزان، اتّحادیه ی پیشه‌وران و بازرگانان، اتّحادیه ی کارمندان و نظایر اینها، به وجود آیند تا با رعایت هماهنگی، با سیر کلی جامعه در تحقّق اهداف صنفی و سازندگی اسلامی و اجتماعی و سیاسی حداکثر کوشش را به عمل بیاورند.

ماده ۴۴- مرامنامه ی حزب، مشتمل بر دو بخش هدف و اصول خط‌مشی و اساسنامه ی آن مشتمل بر ۴۴ ماده و تبصره در نخستین کنگره حزب به تصویب رسید. (حکمیان، ۱۳۶۳: ۹۸-۹۰)

مواضع تفضیلی حزب

اعلام مواضع فکری و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از ضرورتها و تشکیلات انقلابی است. آموزش تشکیلاتی در حوزه‌ها، واحدهای آمادگی و کانونها براساس این مواضع منظم‌تر می‌شود. براساس این مواضع روشن در همه زمین‌ها: معارف اسلامی، سیاست داخلی، سیاست آموزشی، سیاست اقتصادی و سیاست خارجی، بار دیگر پیمان خود را با یکدیگر برای ادامه ی جهاد در راه خدا تجدید می‌کنیم و با آنچه در توان داریم می‌کوشیم تا انقلاب اسلامی عزیزمان را از خطر انحراف از اسلام ناب و اصیل و از شرّ دشمنان و آسیب فتنه‌ها و توطئه‌های داخلی و خارجی مصون داریم. (مواضع و اصول و برنامه های حزب، ۱۳۷۸: ۱)

چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی

اندیشه حزب جمهوری اسلامی در جریان اوجگیری مبارزات مردمی در سال ۵۶ و ۵۷ شکل گرفت و در آستانه ی پیروزی انقلاب اسلامی به بار نشست و بصورت یک تشکّل اسلامی ملی و فراگیر در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور ظاهر شد. حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ و حدود یک هفته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیتش را آغاز کرد. حزب، فرزند طبیعی انقلاب اسلامی بود و گفتمان حاکم انقلاب را به تمامی و زیبایی بازتاب می‌داد. همان گفتمانی که مردم را بصورت امواج میلیونی آماده شهادت و ایثار و فداکاری روانه خیابانها می‌کرد. روح حاکم بر حزب، همان روح خدایی بود که همه مردم خوب و همه ایده‌های خوب و همه اقشار شریف ملت را در خود جذب می‌کرد و جانهای پژمرده ی مستضعفان و ستم‌دیدگان را زنده می‌ساخت. به همین دلیل، بال و پر

حزب سریعاً در سراسر کشور باز شد و این نهاد برآمده از نیت‌های پاک چون جریان آب زلال در جای جای همه کشور و همه ی نهادها و همه ی تشکلهای نفوذ کرد. می‌توان گفت هیچ نهاد وفادار به انقلاب در آن روزها نبود، مگر آنکه به نوعی مرتبط با حزب بود و یا حزب در آن جا حضور داشت. شش نفر از شورای مرکزی سی نفره حزب، عضو اصلی شورای انقلاب اسلامی بودند. در متن و یا حاشیه ی دولتها و مجالس اول انقلاب و نهادهای تازه تأسیس یافته انقلابی، حزب بصورت مؤثر حضور داشت. ائتلاف‌های بزرگ حزب در ترکیب مجلس خبرگان و انتخابات بعدی مجالس اول و دوم نقش تعیین کننده داشت. در تدوین قانون اساسی، گذشته از نقش اعضای حزب، دبیر کل شهید و مظلوم حزب، حضرت آیت الله بهشتی دارای نقشی خیره کننده بود. جمعی از اعضاء شورای مرکزی حزب عبارت بودند از: آقایان جواد اژه ای، سید محمدرضا بهشتی، ابوالقاسم سرحدی زاده، میر حسین موسوی، مسیح مهاجری. (همان: ۲)

زمینه های پیدایش حزب جمهوری اسلامی

با شروع نهضت اسلامی امام (ره) و روحانیت در سال ۱۳۴۱، افراد متدین و متعهد به اسلام گرد ایشان جمع شدند و بنا به اعتقادی که به مرجع تقلید، نائب الامام و ولایت فقیه و ضرورت تبعیت از ایشان داشتند، قدم به میدان مبارزه نهادند. قبل از آن، یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بعضی گروه‌ها و سازمان‌ها کم و بیش فعالیت می‌کردند، ولی عموماً معتقد به روش «مبارزه در چهارچوب قانون موجود» بودند و سعی می‌کردند در چهارچوب قانون اساسی مشروطه سلطنتی حرکت نمایند. آنها عقیده داشتند که شاه باید سلطنت کرده و از حکومت خودداری کند. حضرت امام خمینی (ره) خط جدیدی را ترسیم کرد که دیگر کاری به مبارزات پارلمانی یا در چهارچوب قانون اساسی مشروطه نداشت، بلکه هدفش سرنگونی رژیم سلطنتی و جایگزین کردن نظام حکومت اسلامی به جای آن بود. از این رو، احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های اسم و رسم دار عقب ماندند. ولی توده‌های مشتاق رنج دیده و مسلمان، به گرمی از آن استقبال کردند و با جمع شدن به گرد امام مبارزه به سرعت گسترش یافت. گسترش مبارزه، ضرورت تشکیلات منسجم را آشکار ساخت. لذا تشکلی جدید پدید آمد و حوزه‌های ده نفره از اقشار مختلف مانند معلم، دانشجو، دانش آموز، کسبه، کارگر، بازاری، کارمند، کشاورز و ... در آن متشکل شدند. این تشکل که بعداً هیئت‌های مؤتلفه ی اسلامی نام گرفت، با اعتقاد عمیق به ولایت فقیه و روحانیت، در ارتباط با امام و تحت نظارت شورای روحانیت که مرکب از: آیت الله مطهری، آیت الله بهشتی، حجت الاسلام باهنر، حجت الاسلام انوری،

بعداً حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی بود، قرار گرفت. جمعیت مؤتلفه اسلامی که دارای شاخه‌ی نظامی نیز بود، تمامی امور مربوط به اداره مبارزه را تا سال ۱۳۴۴ به عهده داشت. چاپ و توزیع اعلامیه‌ها و نوارهای امام و سایر مراجع و روحانیت، انجام تبلیغات لازم و برنامه ریزی‌های سیاسی، بزرگداشتها، مراسم فیضیه و قیام ۱۵ خرداد، مراسم روزهای مخصوص و سایر فعالیت‌های دیگر از جمله اقدامات این هیئت‌ها بود. در زمینه مبارزه مسلحانه نیز اولین گروه مسلح را با اجازه رسمی بعضی از فقهاء و رضایت ضمنی امام تشکیل داده و ضمن تهیه اسلحه به ساختن مواد منفجره پرداخته و بالاخره پس از تبعید امام در آبان ۱۳۴۳، اقدام به اعدام انقلابی حسنعلی منصور، عامل تصویب مجدد کاپیتولاسیون و تبعید امام نمود و همچنین تصمیم به اعدام گروهی دیگر از مزدوران شاه داشت که به علت دستگیری کادر اصلی نظامی و سپس سیاسی، موفق نگردید و فعالیت جمعیت مؤتلفه دچار رکود شد. البته فکر ایجاد سازمان‌های زیر زمینی مخفی و مسلح به شدت در جامعه اوج گرفته بود و حزب ملل اسلامی و بعد جریان شمس آبادی در کاخ مرمر (ترور نافرجام شاه) نموداری از این بینش بود و افراد و گروه‌های فعال در صدد ایجاد سازمان‌هایی بودند که بتوانند ضربه‌ی نهایی را بر رژیم وارد سازند. حضور فعال سازمان مجاهدین خلق در صحنه‌ی سیاسی کشور و زمینه‌های مساعد برای جذب اکثر نیروها، از جمله نیروهای مسلمان و معتقد به ولایت فقیه توسط آنها، باعث شد تا نیروهای مسلمان، ضرورت یک سازمان مذهبی مسلح را بیشتر احساس کنند. علاوه بر آن، این سازمان فقط کسانی را قبول داشت که اسلحه به دست بگیرند و این مسئله باعث شد که همه‌ی نیروهای اجتماعی بکار گرفته نشوند و فقط قشر محدودی به مبارزه بپردازند. از طرف دیگر، عقاید التقاطی این سازمان باعث شد تا عناصر مکتبی دارای اسلام فقهاتی در سازمان، عضو مؤثر نشوند و فقط نیروها و امکانات آنها مورد استفاده‌ی سازمان قرار گیرد. بالاخره با تغییر ایدئولوژی سازمان در سال ۱۳۵۴، انحراف آن بیشتر روشن شد و افراد متعهد و مسلمان با استفاده از تجربیات گذشته بار دیگر به فعالیت پرداختند. در چنین شرایطی نیاز به یک حزب یا تشکل اسلامی بیش از پیش در بین مبارزان مسلمان احساس می‌شد.

آیت الله دکتر بهشتی از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی در این باره می‌گوید: «خود من از سال‌ها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم. بخصوص پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سالهای ۲۹ تا ۳۲ به دست آوردم، سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال در بیابند و اخباری که از تشکیلات سیاسی اسلامی، در جامعه‌های دیگر می‌شنیدم برایم جالب بود و من

خبرها را با علاقه دنبال می‌کردم. وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد، با خوشحالی از این خبر استقبال کردم. ولی وقتی در اساسنامه از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی تمام عیار یاد نشده بود، به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب، مکتبی نیست. اسمش را هم گذاشته اید نهضت آزادی که آزادی، همه اسلام نیست. آزادی از مسائل مهم بشری است و ارکان اسلام، ولی همه اسلام نیست. دوستان گفتند برای این که ما خواستیم آنها که آلرژیک دارند روی عنوان اسلام، از این تشکیلات فرار نکنند. ولی حقیقتش این که قصه فقط اسم نبود، قصه این بود که مرامنامه نشان می‌داد که یک عده مسلمان آمده اند یک حزب درست کرده‌اند، اما در این تشکیلات سیاسی، اسلام را به عنوان یک مکتب تمام عیار مطرح نکرده‌اند و در عین این که در این تشکیلات افرادی مبارز و فعال گرد آمده بودند، اما به همین دلیل که از نظر مکتبی و مرامی ملتزم به اسلام نبودند، از این که عضو آن بشوم خودداری کردم. در همان سالها بود که من به فکر یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در تشکل یک مکتب تمام عیار افتادم و یک گروه تحقیقاتی برای بحث در پیرامون حکومت در اسلام به وجود آمد که زیر ضربات رژیم متلاشی شد. بعد به خارج که رفتم در پنج سالی که در آلمان بودم، باز آنجا برای متشکل کردن دانشجویان مسلمان بر پایه ی اسلام با همکاری برادران و خواهرانی که در آنجا بودند، اتحادیه دانشجویان مسلمان، گروه پاسداران اسلام به وجود آمد. در اواخر کار به چند تا از دوستان پیشنهاد شد که بیایند و یک هسته سیاسی تشکیلاتی را به وجود بیاورند که بتوان آن افراد را از دانشجویانی که آمادگی بیشتری دارند، جذب کنند. درست همان سال اولی که آنجا بودم، این قرار را گذاشتم، بعد آمدم، ولی عملی نشد. در سال ۴۹ که به ایران برگشتم باز دنبال این بودم که تشکیلات سیاسی خالصی به وجود بیاید، تا سال ۵۰ که مسأله ی گروه مجاهدین خلق روشن و کشف شد از اینکه مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی نظامی اسلامی به نظر می‌آمدند، خیلی خوشحال شدم و صمیمانه تأیید می‌کردم و آرزو می‌کردم که بتوانم در داخل جمع آنها حضور پیدا کنم. ولی معروف بودن من و این که یک چهره‌ای بودم که برای پلیس شناخته شده بود و می‌توانست همه جا مرا به آسانی پیدا کند مانع از این بود که بتوانم به طور رسمی در مجموعه ی اینها شرکت کنم. ولی بعد به تدریج به نارسایی‌ها و کمبودهای اساسی ایدئولوژی و سیاسی در کار مجاهدین پی بردم و وقتی که در سال ۵۴ آن بیانیه را آنها دادند، یعنی عده‌ای از آنها بیانیه الحادی را دادند، خیلی نگران شدم. در آن سالها بود که به نظرم رسید که باید برای ایجاد یک سازمان سیاسی اسلامی اصیل تلاش کرد. درست در همان سالها بود که با عده‌ای از روحانیون مبارز جلساتی داشتیم و کمابیش تلاش‌هایی بود. تابستان سال ۵۶ بود که با چند تا از

دوستانمان به فکر ایجاد یک هسته متشکل بر اساس تقوی و ایمان، مبارز بودن و بینش مترقی اسلامی داشتن و درعین حال خلاق اندیشیدن و اسلامی عمل کردن و مبرا از هرگونه گرایش غیر اسلامی و تفکر التقاطی افتادیم و در نظر داشتیم که این هسته ی روحانی مبارز و متعهد، شاخه ی سیاسی و اجتماعی به وجود بیاورد و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی درضعف اجتماعی ما پایه گذاری کند. در اوایل سال ۵۷ بود که پایه ی این کار محکم شد. با بعضی از دوستان جلساتی برای تهیه ی مرامنامه و اساس نامه تشکیل دادیم که عده ای از برادران شرکت داشتند و با دوستان گوناگون هم از قشرهای مختلف اجتماعی صحبت کرده بودیم و مصمم بودیم که موجودیت این حزب را به صورت مخفی و نیمه مخفی و یا اگر ممکن باشد علنی اعلام کنیم و لی در آن زمان هنوز فشار رژیم زیاد بود و اعلام کامل آن خطراتی داشت و باید برای آن کوشش می شد و فکر کرده بودیم که آن کوشش را در فعالیت های عادی روحانیت قرار بدهیم که واقعاً یک حزب باشد. اما ظاهرش تشکیلاتی باشد که در کنار روحانیت است. بنابراین در عین این که علنی بود، اما به صورت یک حزب نبود. حزب بودنش را مخفی نگه داشته بودیم. مشغول این تدارکات بودیم که فعالیت های گسترده برای انقلاب هم شتاب پیدا کرده بود که تمام وقت ما را گرفت و از این کار تا موقع پیروزی بازماندیم.»

آیت الله هاشمی رفسنجانی از دیگر مؤسسان حزب جمهوری اسلامی نیز درباره زمینه های تشکیل حزب می گوید: « ریشه ی واقعی حزب در پیش از انقلاب است. ما در دوران گذشته همیشه احساس می کردیم که تشکیلاتی لازم داریم. از آن روزی که فضای سیاسی یک کمی به جهت فشار مردم به دستگاه باز شد و امکان تماس علنی بین نیروها یک قدری بیشتر شد، این خواسته قوی تر گردید و عطش نیروهای مبارز برای تشکیلات زیادتر شد...»

در اوایل سال ۱۳۵۶، امام خمینی از نجف اشرف به آیت الله مطهری پیغام فرستادند که برادران دور هم جمع شوند و مبارزه را جدی تر گسترش دهند. به همین علت آیت الله مطهری و آیت الله دکتر بهشتی، تماس هایی را جهت ایجاد تشکلی فراخور این مرحله از مبارزه با عناصر مبارز و متعهد روحانی، بازاری، کسبه، تحصیل کرده و ... گرفتند. در ایجاد این تشکل بیش از هر چیز در تقوی و ایمان و قدرت مبارزه و آمادگی برای فداکاری و بینش اسلام فقهاتی و تبعیت از ولایت فقیه دقت می شد تا بار دیگر انحرافات و اشتباهات گذشته تکرار نگردد و در ضمن بتواند از همه ی نیروهای موجود در جامعه به فراخور استعداد و امکان در میدان مبارزه استفاده نماید. در این رابطه

جلساتی با شرکت سه گروه روحانی، دانشگاهی و موفته‌ای تشکیل شد که محور آنها آیت الله بهشتی و مطهری بودند. اما با اوج گیری مبارزات در سال‌های پایانی حیات رژیم پهلوی، تأسیس حزب تا پس از پیروزی انقلاب، عملی نشد. (کاوشی، ۱۳۶۴: ۴۲-۳۵)

ضرورت تأسیس حزب پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با ورود امام و مسلم شدن پیروزی قریب الوقوع انقلاب اسلامی، ضرورت تشکیل حزب، آن هم حزبی که مناسب برای مرحله پس از پیروزی باشد بیشتر مطرح گردید و با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، شدت ضرورت تشکیلاتی که بتواند همه علاقه مندان به انقلاب را جمع کرده و جهت دهد بر همه آشکار شد.

حجت الاسلام دکتر باهنر از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی، درباره احساس ضرورت تشکیل حزب بعد از پیروزی انقلاب می‌گوید: «... در بعضی از ملاقات‌هایی که با امام صورت گرفته بود، ایشان باز خواستند که چرا حزب اعلام نمی‌شود و معلوم بود که ضرورت تشکیل حزب بعد از پیروزی را ایشان بسیار احساس کرده بودند. در حالی که قبل از پیروزی به این اندازه اعلام حزب ضرورت نداشت. به خاطر اینکه بسیج عمومی مردم در برابر رژیم یک نوع همبستگی و انسجام و یک نوع شبکه‌ی وسیع ارتباطی پدید آورده بود. تصمیم‌گیری‌ها به طور گسترده و وسیع در سراسر کشور به اطلاع می‌رسید و مردم با آن حالت پرخاش که نسبت به شاه و جنایاتش داشتند، می‌توانستند سریع اقدام بکنند و تصمیم بگیرند و در واقع یک نوع شبکه‌ی نامرئی حزبی در سراسر کشور بین گردانندگان مبارز وجود داشت و مطمئناً این حالت بعد از پیروزی و به آن صورت نمی‌ماند و باقی نمی‌بود. برای اینکه محیط باز شده بود و دیگر آن حالت بسیج و پرخاش بر یک نقطه خاص از بین رفته بود. بنابراین دوره آزادی بود و قشرهای مختلف اجتماعی افکار خودشان را بینش‌ها و برداشت‌ها و موضع خودشان را به صورت‌های مختلف ابراز می‌کردند و طبعاً محیط گسترده‌ای برای تشکیل گروه‌ها و دستجات و جناح‌های مختلف بوجود آمده بود. جلوگیری از پراکندگی نیروهای بسیج شده، ایجاب می‌کرد که در این شرایط به سرعت یک حزب اسلامی در خط انقلاب اسلامی به رهبری امام اعلام موجودیت بکند که بتواند بیشترین نیروهای مبارز را در بر بگیرد و از پراکندگی و از هم گسیختگی این نیروهای بسیج شده جلوگیری کند و یا از ترس این که به دام این و آن گروه چپ و راست بیفتد. براین اساس امام بازخواست می‌کردند و می‌فرمودند: "چرا حزب را اعلام نمی‌کنید."؟ (همان: ۴۵-۴۳)

آیت الله دکتر بهشتی از مؤسسان حزب نیز دربارهٔ ضرورت تشکیل حزب بعد از پیروزی انقلاب می‌گوید: «... وقتی انقلاب پیروز می‌شود، نوبت به تداوم انقلاب، مدیریت، برنامه ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، بهداشتی و امثال آنها می‌رسد. در بخش اقتصاد نیاز به برنامه‌ریزی کشاورزی، صنعتی، بازرگانی، داخلی و خارجی می‌باشد و همه ی اینها احتیاج به نیروهای ساخته شده ی کار آمد دارد. نیروهایی که با هم همفکر باشند. وگرنه، برنامه ریزی‌هایشان ناهماهنگ می‌شود. اگر همهٔ نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، اسلام اصیل و زنده نباشند، در نتیجه هر برنامه‌ای برای خودش یک آهنگ پیدا می‌کند و نمی‌شود از مجموعه ی این برنامه‌ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب به وجود آورد. مسأله این است که ادارهٔ یک جامعه، امروز تشکیلات مملکتی لازم دارد و این تشکیلات اگر خطّ فکری اسلامی اصیل، خطّ سیاسی مستقل و نقطه نظرهای حساب شده و صحیح و روشن اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد، نمی‌تواند کار یک تشکیلات را خوب انجام بدهد، عمل هماهنگ به وجود بیاورد، در برابر مسائل و مشکلات فراوانی که در زندگی امروز بشر هست، راه حل‌های متناسب و هماهنگ عرضه نکند و حتی در مقابله با دشمن هم نمی‌تواند خوب عمل و عکس العمل مناسب و هماهنگ داشته باشد. حزب به این معنی است. ما می‌خواهیم حزب را اول معنا بکنیم، بعد درباره ی این که آیا لازم است یا نه تصمیم می‌گیریم. حزب به معنای تشکل است. شکل دادن و شکل گرفتن برای نیروها..» (همان: ۴۷-۵۰).

مؤسسان حزب جمهوری اسلامی نیز در مقدمه ی مرامنامه و اساسنامه ی حزب جمهوری اسلامی به ضرورت تأسیس حزب پس از پیروزی انقلاب پرداخته‌اند و در این زمینه آورده‌اند: «اکنون انقلاب بزرگ اسلامی ایران که شرق و غرب ناباورانه بدان می‌نگریست، در میان آتش و خون به نخستین پیروزی خود رسیده است... ما اکنون در برابر دستاوردهای وصف ناپذیر قرار داریم... مهم‌ترین و فوری‌ترین مسأله آن است که آن را چگونه پاسداری کنیم؟... گام‌های نخستین را برداشته‌ایم، حصار بزرگ را شکسته‌ایم، اکنون نوبت آن فرا رسیده است که دومین و دشوارترین بخش مبارزهٔ خود را آغاز کنیم. مبارزه با ضد انقلاب، مبارزه با توطئه‌ها، حراست از پایگاه‌های گشوده شده و گشودن پایگاه‌های فتح نشده، زنده نگاهداشتن امید و اطمینان در مردمی که پس از دورانی طولانی، طعم پیروزی را می‌چشند، تداوم بخشیدن به حرکت، حرکت به سوی جامعهٔ توحیدی، جامعهٔ آباد و آزاد که در آن، خودکامگی و ستم، تبعیض و استبداد نیست و انسان به درستی و فقط بندهٔ خدا است. ... تجربهٔ جنبش‌های صد سال اخیر ایران باید همه را قانع کرده باشد که ما همواره

ضربه ی بزرگ را از سوی فقدان یک تشکیلات نیرومند و خورده‌ایم.. ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را به درستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام و دستاوردهای آن را از خطر غارت دشمن مصون بدارد. روزی که گردونه همیشه پوینده مبارزه ملت در خط یک تشکیلات و سازماندهی استوار بیفتد، اطمینان باید داشت که دشمنان انقلاب نمی‌توانند به آن نزدیک شوند و آن را تهدید کنند...»(همان: ۵۲-۵۱)

حزب جمهوری اسلامی در جزوه‌های آموزشی خود نیز ضرورت تأسیس حزب را پس از پیروزی انقلاب اسلامی این گونه بیان می‌کند: «هنگامی که حزب جمهوری اسلامی، اعلام موجودیت کرد، کشور ما در بحرانی‌ترین و حساس‌ترین لحظات تاریخ صد ساله‌اش قرار گرفته بود. لحظه‌ای که ملت ستم‌دیده و مستضعف ایران بر استبداد داخلی که دست‌نشانده استعمار خارجی بود، پیروز شده بود، کوچک‌ترین چیزی که در این فراز حساس تاریخی به دست آورد، آزادی و رهایی از سلطه عظیم‌ترین استعمار جهانی در منطقه بود. در این لحظه سرنوشت ساز که یک انقلاب در حال ثمربخشی بود، حزب این ضرورت را احساس کرد که هر چه شتابنده‌تر به ظهور خود تحقق بخشد و رسالت خود را در جهت تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از هر نوع تحجر و توقّف در یک مرحله که بر حسب تجربه تاریخی، خود به خود عامل ارتجاع و انحراف خواهد شد، ایفا کند. زیرا از جمله بزرگترین خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند، یکی توقّف و رکود است و دیگری انحراف انقلاب از مسیر خود. توقّف و رکود در انقلاب عبارتست از این که انقلاب در یک مرحله درجا بزند. مثلاً یک دولت اسلامی سرکار بیاید و ما هم به آن دلخوش باشیم و حس کنیم که کار به پایان رسیده، با اینکه یک سلسله کارهای انقلابی، حتی در زمینه تغییر روابط اجتماعی و اقتصادی، به وجود بیاید ولی همه جای جامعه را فرا نگیرد و ما به همین مقدار قانع باشیم. انحراف انقلاب هنگامی است که جهت‌گیری اسلامی و خط اسلامی کور شود یا به راهی دیگر برود. استقلال از قدرت‌ها و سلطه‌های سیاسی شرق و غرب و خارج شدن از زیر یوغ این قدرت‌ها و همچنین برقرار ساختن حکومت اسلامی بر اساس جهان بینی الهی از عناصر اصلی انقلاب ما بود و می‌باشد و این به هر نحوی تغییر شکل دهد یا از بین برود، انحراف از مسیر اصلی انقلاب است. در برابر انقلاب ما این دو فاجعه ی احتمالی وجود دارد. بنابراین نیرویی لازم است که جلوی پدید آمدن این فاجعه‌ها را بگیرد. آیا این نیرو چیست که می‌تواند گردش چرخ انقلاب را تداوم بخشد؟ و کدامین قدرت است که مانع توقّف و رکود یا انحراف انقلاب شود؟ هر گروهی حق دارد ادعا کند که او قدرت تضمین‌کننده بقای

انقلاب است. ولی مؤسسین حزب به عنوان افرادی که به این انقلاب دل بسته بودند و برای انقلاب به قدر ارزش کلیه آرمانهای حاکم بر ذهن انسان ارج و ارزش قائل بودند، حس کردند باید این نیرو و قدرت به وجود آید و حزب با همین عقیده اعلام موجودیت کرد.» (همان: ۵۴-۵۳)

نحوه تأسیس حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۹ به طور رسمی موجودیت خود را اعلام کرد. در آن روزها بحث بر سر این بود که مؤسسین از سه گروه «روحانی»، «تحصیل کرده و دانشگاهی» و «کسبه و بازاری» انتخاب و موجودیت حزب را رسماً اعلام کنند، اما از آنجا که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب هنوز چهره‌ها کاملاً شناخته شده نبودند و توقعات و ادعاهای بسیاری از افراد سرشناس ممکن بود مشکلاتی پدید آورد، لذا تصمیم گرفته شد که پنج نفر از روحانیون شناخته شده که مورد تأیید امام و همه اقشار ملت بود، هیأت مؤسس باشند و تأسیس حزب جمهوری اسلامی را رسماً اعلام کنند. بدین ترتیب آیت الله بهشتی، آیت الله خامنه‌ای، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجت الاسلام باهنر، و آیت الله موسوی اردبیلی به عنوان هیأت مؤسس، تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به طور رسمی اعلام کردند. (انگیزه‌ی تشکیل و موضع‌گیری حزب، ۱۳۵۸: ۳۱-۲۹)

دکتر باهنر در این زمینه می‌گوید: «... ما در روز ۲۹ بهمن یک هفته بعد از پیروزی انقلاب تأسیس حزب را اعلام کردیم و از آنجا که باید گفت ناگهان مواجه با این موقعیت شده بودیم و در واقع بایستی گفت غافلگیر شده بودیم. البته افراد زیادی شناسایی شده بودند، منتهی این تردید وجود داشت که آیا اعلام این افراد مواجه با چه نوع قضاوتی و موضع‌گیری از طرف قشرهای مختلف می‌شود. چون ممکن است احیاناً فردی یا افرادی مورد توافق و پسند بعضی شود و مجال این نبود. از این رو قرار شد که همان پنج نفر روحانی هیئت مؤسس، حزب را اعلام کنند تا این فرصت از دست نرود.» (همان: ۳۳)

آیت الله دکتر بهشتی نیز نحوه تأسیس حزب را این گونه بیان می‌کند: «در عین حال سه یا چهار ماه مانده به پیروزی، درست همان ایامی که امام در عراق تحت فشار بودند و به دنباله این فشار به پاریس رفتند، یکی از دوستان را با این پیام و با نمونه‌ای از مرامنامه و اساسنامه پیش امام فرستادیم که با امام صحبت کنند و نظر ایشان را هم راجع به این تشکیلات بپرسند و آن دوست ما که امکان

تهیه گذرنامه یعنی ویزای عراق برایش نبود با چه دشواری ها به سوریه رفت تا از آنجا بتواند با گرفتن برگه عبوری به عراق و سپس به نجف رود، ولی این برگه دیر به دستش آمد و نتوانست به آسانی این برگه را پیدا کند و حدود دو روز قبل از حرکت امام از نجف، به نجف رسید. پس از رفتن امام به پاریس من هم از اینجا برای زیارت و دیدن امام به پاریس رفتم و از جمله مسائلی که با امام مطرح کردم این بود که ما یک چنین فکری داشتیم و برادرانمان آقای طاهری خرم آبادی و آقای سید حسن طاهری که آمدند نجف با شما مطرح کردند. ایشان فرمودند: بله مطرح کردند، اما نشد که کاملاً بحث بکنیم. من با ایشان مفصل صحبت کردم. ایشان فرمود: این به شرطی است که خیلی شما را از واجبات روزمره ی انقلاب باز ندارد. بعد از آنکه به ایران برگشتیم، تا پس از پیروزی گرفتار کارهای روزانه انقلاب شدیم. پس از پیروزی بار دیگر هم مطلب را برادرمان آقای رفسنجانی با امام مطرح کردند و نظر ایشان را جویا شدند و ایشان نظر مساعد و موافق دادند. بعد از یکی دو روز بود که آقای هاشمی با ایشان مجدداً ملاقات کردند. اما پرسیدند پس چه شد و اصرار داشتند که زودتر اعلام بشود و لذا ما در حدود ۷ یا ۸ روز پس از پیروزی، تشکیل حزب را اعلام کردیم...» (همان: ۳۳-۳۲)

آیت الله بهشتی همچنین درباره علل نحوه تأسیس حزب به دست پنج نفر روحانی می گوید: « در همان ماههایی که ما برای تشکیل یک حزب اسلامی مشغول مطالعه بودیم، با عده ای از آقایان روحانیون، همان هسته روحانیونی که می گویم آقای محمد علی موحدی کرمانی، آقای محمد جواد کرمانی، آقای مشکینی، آقای ربانی املشی، آقای طاهری خرم آبادی، آقای واعظ طبسی در مشهد، آقای هاشمی نژاد، آقای مؤمن در قم و بعضی از دوستانی که در روحانیت بودند و با ما همکاری داشتند. نظیر آقای مهدوی کنی در تهران و آقای سید محمد موسوی خوئینی و همچنین عده ای از دوستان غیر روحانی این مسئله را مطرح کردیم. ما فکر تشکیل حزب را حتی به آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر سحابی، آقای عزت سحابی، آقای فریدون سحابی، آقای مهندس توسلی و آقای دکتر عالی و آقای مهندس کتیرائی شهردار فعلی تهران و عده ای از این دوستان تحصیل کرده و عده ای از دوستانی هم که در اصناف هستند و سابقاً در فعالیت های مبارزاتی بودند نیز در میان گذاشته بودیم. همچنین با آقای دکتر آیت و آقای عسگر اولادی و مرحوم عراقی و آقای اسلامی و آقای پیمان هم در میان گذاشته بودیم و بنا بود در آن هسته ی اصلی من و آقای خامنه ای و آقای دکتر باهنر و آقای موسوی خوئینی و آقای دکتر پیمان بیش از همه روی تهیه مرامنامه و اساسنامه و تشکیلات و نقطه نظرها با هم کار کنیم. به طوری که با آقای دکتر پیمان در این کار جلسات زیادی داشتیم و با هم چیزهایی تهیه می کردیم که آن چیزها نتیجه ی کار مشترک ما چند نفر بود. موقع اعلام موجودیت

حزب قبل از پیروزی را می‌گویم، خیلی فکر کردیم که چگونه این کار را بکنیم. سرانجام یک راه حل به نظرمان رسیده بود که یک مجموعه‌ای حدود چهار تا پنجاه نفر از گروه‌های مختلف اجتماعی اعلام موجودیت کنند که حدود یک سوّم آنها از روحانیون مبارز و دو سوّم از قشرهای دیگر باشد و حتی برای تعیین این‌ها فکر کرده بودیم که همین دوستان از بین خودشان چند نفر را برای اعلام تأسیس انتخاب کنند. در یک مورد گفتیم که اعلام کردند، ولی عملاً دیدیم که به اشکال برخورد کردیم و متوقف شد تا این که شتاب انقلاب ما را از این کار بازداشت و دیگر نتوانستیم این کار را دنبال کنیم. پس از پیروزی دیدیم که اگر بخواهیم همین طرح را دنبال کنیم مدت‌ها طول می‌کشد و با گرفتاری‌هایی که تجربه کرده بودیم انقلاب برایمان پیش می‌آورد، ممکن بود این کار عملی نشود. این بود که تصمیم گرفتیم ما پنج نفر که در آن ماه‌های آخر بیشتر روی این کار فعالیت می‌کردیم، یعنی بنده، آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای باهنر و آقای موسوی اردبیلی، که بهتر بود ما چهار نفر بودیم ولی چون آقای موسوی در کارهای عملی با ما همکاری داشته، به ایشان هم گفتیم. به آقای مهدوی کنی هم گفته بودیم، ایشان علاقه نشان نداده بودند. به این دلیل ما پنج نفر گفتیم موجودیت حزب را صریحاً اعلام می‌کنیم. یکی از مسائلی که درباره تأسیس حزب جمهوری اسلامی از همان روزهای اولیه از سوی افراد و گروه‌های دیگر جامعه مطرح می‌شد، علت انتخاب نام جمهوری اسلامی برای حزب بود. (همان: ۳۸-۳۵)

دکتر باهنر در مورد علت انتخاب این نام برای حزب می‌گوید: «به نظر من این اصلاً حسن تدبیر و هوشیاری تبلیغاتی و اجتماعی یک حزب هست که بتواند درست در مسیر خواسته‌های به حقّ یک ملت و شعارهای به حقّ یک مبارزه حرکت کند و ما از آنجا که واقع امر این بود که حزب را در متن انقلاب و در بستر اصلی و راستین انقلاب می‌دانستیم، یعنی نظر این نبود که جناح‌های خاصی را در حاشیه این بستر انقلاب جلب کرده باشد، به صورت گروه‌های انتقاد کننده و یا دارای موضوع‌ها و ایدئولوژی‌های خاص فرد. حزب از پدیده‌های انقلاب بود در بستر انقلاب بود و لذا بایستی از ملموس‌ترین، شایسته‌ترین و آشنا‌ترین شعار و اصطلاحات استفاده کند. بلکه اگر یک گروه یا یک حزب مارکسیستی با داشتن ایدئولوژی غیر اسلامی آمده بود واز پوشش اسلامی و انقلاب استفاده کرده بود، همانطوری که الان می‌بینید بعضی از احزاب چپ و وابسته به شوروی از احساسات و یا مسیر حرکت عمومی توده‌های مسلمان و شعارهایشان استفاده می‌کنند جای این بحث بود. اما اگر حزب، حزبی بوده که از متن انقلاب جوشیده، باید از مأنوس‌ترین شعارها و اصطلاحات هم استفاده کند و این استفاده ی تبلیغاتی صحیح و به موقع، غیر از یک موضع‌گیری فریبکارانه است

و فراموش نکنید که حزب یکی از عناصرش، آن تشکیلات وسیع تبلیغاتی و جاذبه‌هایش است و استفاده ی صحیح و بجا از مکان و فرصت‌های اجتماعی است. بنابراین اعتراض وقتی وارد می‌بود که ایدئولوژی و راه حزب و موضع حزب بر خلاف جمهوری اسلامی می‌بود و بعد از این اصطلاح استفاده می‌کرد، ولی وقتی ایدئولوژی و موضع، درست در بطن جمهوری اسلامی است، چرا از این اصطلاح به عنوان یک وسیله ی صحیح و بحق تبلیغاتی استفاده نکنند؟» (همان: ۴۱-۳۹)

روند تهیه ی مرامنامه و اساس نامه از دیدگاه آقای خامنه ای

آیت الله خامنه‌ای از مؤسسان حزب دربارهٔ روند تهیه مرامنامه و اساسنامه ی حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: «آقای باهنر یک مرامنامه و اساسنامه‌ای را جلوی ما گذاشتند و گفتند که ما این را تهیه کرده‌ایم. شما نظرتان را بگویید و خبرش را به ما بدهید. یک طرحی دربارهٔ حکومت در اسلام داشتند و یکی دو تا طرح دیگر هم بود که به ما دادند و گفتند که شما فراغت و فرصت زیاد دارید، بحث کنید و نتیجه‌اش را به تهران بفرستید... کار به این ترتیب ادامه پیدا کرد تا این که سال ۱۳۵۷ شد... بالاخره در همان اوقات شلوغی کمیته استقبال، بقیه به من و شهید باهنر مأموریت دادند که ما بیاییم اساسنامه و مرامنامه را تمام کنیم. چون طرح آن ریخته و تنظیم هم شده بود و یک بازبینی نهایی لازم داشت. این مأموریت به من و شهید باهنر داده شد و باید بگویم که بیشترین کارش را شهید باهنر کرد. ایشان بسیار آدم پر کار و خستگی ناپذیری بود. گاهی ۱۰ الی ۱۵ ساعت کار انفرادی می‌کرد. البته لازم بود در خانه ای باشیم که نزدیک کمیتهٔ استقبال باشد و دوستان ما در آن دور و اطراف خیلی بودند و من آن موقع خانه نداشتم. تازه از مشهد آمده بودم و در منزل شهید صادق اسلامی بودم، شهیدی از ۷۲ تن که از بهترین چهره‌های مبارز و قدیم و خالص ما بود. چون منزل امنی بود. البته در تنظیم بندهای مرامنامه از آقای حاجتی کرمانی هم که آن وقت در تهران بودند، خواستیم که به ما کمک کنند. روزهای شیرین من آن روزهاست که آخرین کارهای اساسنامه را با شهید باهنر در منزل شهید اسلامی انجام می‌دادیم. روزهایی که تازه انقلاب پیروز شده بود. دوستان هر کدام به کاری مشغول بودند و در هر دقیقه‌ای یک حادثه رخ می‌داد. در این جو شلوغ، قرار شد که اساسنامه را تمام و حزب را اعلام کنیم.. بعد از آن اساسنامه را در اختیار دوستان گذاشتیم و یک جلسه ی پنج نفری در کانون توحید تشکیل دادیم. اساسنامه را برای بار آخر اصلاح و یک اعلامیه نیز تهیه کردیم و بعد من اساسنامه را خدمت امام بردم. امام هم نظر موافق داشتند. اعلامیه و اساسنامه را در اول اسفند (۱۳۵۷) منتشر کردیم». (مرامنامه و اساسنامه ی حزب، ۱۳۶۲: ۹۸-۹۵)

بودجه ی نشریات و واحدهای حزب جمهوری اسلامی

یکی از مسائلی که از ابتدای تأسیس حزب جمهوری اسلامی از سوی گروه‌ها و جامعه سیاسی ایران مطرح می‌شد، نحوه تأمین بودجه حزب بود.

آیت الله بهشتی درباره این مسأله می‌گوید: «بودجه ی حزب از کمک افراد علاقه‌مند تأمین میشود و می‌دانید مؤسسه پنج چهره روحانی بودند و این روحانیون سالهاست که با افراد علاقه‌مند و فداکار، مسجد، پل، مدرسه و حمام ساختند، فعالیت‌های تبلیغاتی کردند، کتاب منتشر کردند، کتابخانه درست کردند، بنابراین دارای پایگاه‌های مردمی برای جلب بودجه‌های اسلامی بودند و چون حزب، حزب اسلامی است و فعالیت‌های اسلامی دارد، اجازه هم دارد که از وجوهات شرعی برای این کار مصرف کند و مقداری را هم اعضای آن پرداخت کرده‌اند. ولی اساساً حزب بر پایه حق عضویت اعضا باید کار کند و ماهی حداقل ۱۰۰ ریال را آغاز کرده‌اند. این پولها و بودجه‌ها چگونه تأمین می‌شد؟ توسط ملت، ملتی که آرمان و هدف دارد، منتظر است که در خدمت به انقلاب باشد و تا هر قدر که می‌تواند، کمک کند. حزب جمهوری اسلامی پس از تأسیس اقدام به چاپ نشریاتی کرد که روزنامه ی جمهوری اسلامی به عنوان ارگان حزب، مجله عروه الوثقی که به صورت دو هفته نامه بود برای دانش آموزان و جوانان، صالحان زنده به صورت هفتگی برای کارگران و پیک شکوفه ها برای کودکان از آن جمله بودند. روزنامه ی جمهوری اسلامی به لطف خدا، اولین روزنامه بود. از یک طرف مردم روزنامه اسلامی می‌خواستند و از طرف دیگر لیبرال‌ها در پی چاپ روزنامه انقلاب اسلامی بودند و با یک امکانات خیلی زیاد و ما در یکی از اتاق‌های دفتر مرکزی، چند تا اطاق گرفتیم و مشغول چاپ روزنامه شدیم.. اولین شماره که چاپ شد، مصادف بود با اولین روزی که ما در شورای انقلاب شرکت کردیم. من ده عدد از آنها را دست خودم گرفتم و رفتم به شورای انقلاب و اولین کسی که روزنامه را از دست من گرفت، بنی صدر بود. به خاطر اصرار و حرکتی که داشت که روزنامه ی انقلاب اسلامی را چاپ بکند. البته آن موقع سعی می‌شد نیروهای اسلامی با هم حرکت کنند. اما آن گروه همیشه با حالت تحقیر آمیزی با ما برخورد می‌کردند و فکر می‌کردند که خودشان جلو هستند... مجله عروه الوثقی اولین نشریه مکتبی دانش‌آموزان است". (کاوشی، ۱۳۶۰: ۳۵-۳۲)

آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز درباره نقش نشریات حزب در طول جریانات و پس از انقلاب می‌گوید: «... در آن دوران بسیار پر هیاهوی بعد از انقلاب که صدها نشریه منتشر می‌شد، تنها نشریه‌هایی که خط انقلاب و شعارهای اصلی انقلاب را حفظ کرده و نسبت به مخالفین و منحرفین

افشاگری کرده، جرائد حزب جمهوری اسلامی بود و همیشه در این مدت مانند چراغی می‌درخشیدند، اما انصافاً تداوم راه انقلاب و حفظ اصالت اسلامی و افشاگری مخالفان انقلاب و خط دادن به مردم، خصوصاً جوانان را، نشریات حزب جمهوری اسلامی عهده‌دار بودند...» حزب جمهوری اسلامی از واحدهای مختلفی چون واحد خارج از کشور، تبلیغات، خواهران، اردوها و امداد، عقیدتی، سیاسی، شناسایی، پیگیری، شاخه‌ی کارگری، واحد دانشجویی، شاخه‌ی دانش‌آموزی و ... برخوردار بود. (همان: ۴۰)

چرا حزب جمهوری اسلامی منحل شد؟

می‌دانید دبیر کل اول حزب، شهید بهشتی بود که ایشان شهید شدند. دبیر دوم حزب مقام معظم رهبری بود. ایشان رئیس‌جمهور و بعد رهبر شدند و از آن دبیر کلی کنار رفتند. دبیر کل سوم هم یعنی دکتر باهنر شهید شد که به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شده بود و همراه رئیس‌جمهوری در انفجاری شبیه هفتم تیر شهید شدند. حزب، حزبی بود که مورد هدف، بغض و کینه‌ی دشمنان نظام جمهوری اسلامی بود و دائماً به او ضربه وارد می‌کردند. این وضعیت باعث شده بود که بعد از این بزرگواران، تا حدودی حزب به شکل اولیه‌ی خودش نتواند یک محوریت قاطع و قوی داشته باشد و تقریباً ضعیف شده بود. لذا در شهرستان‌ها و جاهای مختلف، بعضاً بوسیله‌ی اعضای حزب یا طرفداران حزب نوعی اختلاف نظرها بروز پیدا کرده بود. به ویژه بین آقایان روحانیون و علما و بروز اختلافات به حضرت امام رحمت‌ا... علیه کشیده شده بود و نوعی نگرانی در ذهن ایشان بوجود آمده بود. صرفاً از این بابت که مبدا میان علما و فضلالی روحانیون اختلافی به وجود آید. بنابراین خود امام نظرشان این بود که این قضیه یک جوری حل و فصل شود لذا جناب آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و مقام معظم رهبری، هر دو از امام خمینی (ره) رهنمود خواستند. بدین جهت پس از آن شاید بر اساس نظر امام خودشان اعلام کردند که ما فتیله‌ی حزب را پایین کشیدیم. یعنی به این شیوه حزب را تعطیل کردند. درحقیقت به این شکل حزب جمهوری اسلامی کارش تمام شد. حزبی که تا آن موقع عامل وحدت و یکپارچگی بود، نباید به حالتی می‌رسید که تبدیل شود به کانون کشمکش و بیشتر باعث افتراق شده و بستری برای اختلاف نظر گردد. بطور سر بسته این را هم می‌گویم در شورای مرکزی حزب هم تقریباً سه طیف بوجود آمده بود: طیفی که تبدیل به حزب مؤتلفه شد و طیفی که به میرحسین موسوی و افراد دیگری تا حدی شبیه ایشان از لحاظ فکری و گرایشی مربوط می‌شد و سومین طیف، افرادی که نسبت به دو طیف متعادل بودند که بعداً حزب تمدن

اسلامی را بوجود آوردند که در حال حاضر در دایره ی اصول گرایان هستند. این طیف بندی حزب را تهدید می کرد. لذا تعطیل آن به صلاح بود یا اینگونه به نظر می رسید. (محمودی، ۹۱: ۸۶-۸۵)

مؤسسان حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۹ یعنی یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعلام موجودیت کرد. اعضاء مؤسس این حزب آقایان آیت الله سید محمد حسینی بهشتی، آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای، حجت الاسلام محمد جواد باهنر، آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی و آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی بودند. (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۳/۴/۶۰ ش ۶۰۳: ۳)

فصل دوم

اوضاع ایران از بیست و دوم بهمن سال

۱۳۵۷ تا هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰

تشکیلات و تبلیغات سازمان مجاهدین خلق پس از پیروزی انقلاب اسلامی

درست یک روز پس از پیروزی انقلاب «جنبش ملی مجاهدین»، طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ «به منزله ی ارگان سیاسی مجاهدین» اعلام موجودیت کرد و آمادگی خود را برای «عضو گیری» اعلام نمود. مسعود رجوی و موسی خیابانی، طی اطلاعیه ای «حمایت کامل» خویش را از تشکیلاتی که خود و همفکرانشان پدید آورده بودند، آشکار ساختند. ساختمانهای ستادی سازمان در تهران و شهرستانها مرکز جنبش شناخته شدند که ضمن ایجاد نوعی تمایز و اهمیت سازمان پوشش و محمل رویه ی علنی و ورودی تشکیلات اصلی سازمان نیز به شمار می آمدند. این اولین اقدام گروهی بود که به گواهی اسناد و مدارک تا پیش از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خود را «مجاهدین آزاد شده» می نامیدند و از این به بعد با نام «سازمان مجاهدین خلق» فعالیت کردند. (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۷)

روند توسعه سازمان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نیروهای کم شمار تشکیلاتی سازمان، که زندانیان آزاد شده بودند، به طور فعال وارد صحنه سیاسی کشور شدند و جذب نیرو و سازماندهی را آغاز کردند. به علت وضعیت خاص جامعه و جو انقلابی موجود، با توجه به مواضعی که سازمان اتخاذ می کرد و به دلیل وجود «التقاط» در ایدئولوژی و اندیشه سازمان، بدینی و بی اعتمادی رو به افزایشی نسبت به سازمان در جامعه وجود داشت. (همان: ۱۳۷)

در (نشریه ی بازوی انقلاب، ش: ۱۶) طرح رادیکال و اغراق آمیز مطالبات اقشار محروم اجتماع و دامن زدن به انتظارات غیر واقعی و خارج از ظرفیت نظام نوپای جمهوری اسلامی در اولین ماه های پس از انقلاب، یکی از شیوه های اصلی سازمان در تبلیغات سیاسی و اجتماعی آن هنگام بود. (همان: ۱۳۸)

سازمان در هر مرحله از تبلیغات خود، در انتخاب شیوه های تبلیغاتی از سایر گروه ها روانشناسانه تر عمل می کرد و با ترسیم دو اسلام توحیدی مجاهدین و اسلام ارتجاعی خودرماندگی توحیدی نمود و جریان های اسلامی پیرو خط امام را در جبهه ی ارتجاع قرار می داد. (همان: ۱۳۹)

نفوذ در مراکز حساس نهادهای جمهوری اسلامی

جدی ترین تاکتیک سازمان برای براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی، «خط نفوذ» بود. نفوذ در نهادهای حساس نظام از قبیل داسراها و دادگاه های انقلاب، سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی، وزارتخانه های مهم، نخست وزیری و شورای امنیت کشور. (همان: ۱۴۱)

در روزنامه ی جمهوری اسلامی، تیرماه سال ۱۳۶۰ بهزاد نبوی در این باره چنین گفته است:

"یک مسئله ای که در این مورد مطرح است و مردم باید در جریان قرار بگیرند، وجود عوامل نفوذی دشمن در حزب [جمهوری اسلامی]، نخست وزیری و دادستانی است... این طور آدم ها [منافقین نفوذی] از همان اول نفوذ کردند و از حمایت قوی دولت موقت و بعدش بنی صدر برخوردار بودند... (همان: ۱۴۲)

جاذبه ی امور اطلاعاتی برای سازمان

پس از پیروزی انقلاب نیز پنهان کاری و «اطلاعات» محور فعالیت های سازمان بود. درست در زمانی که مسئولان و نیروهای جمهوری اسلامی درگیر کارهای اجرایی بودند، اینها نفوذی های خود را در سپاه و مراکز اطلاعاتی نظام، تثبیت می کردند و در فکر بردن اسناد سری بودند. (همان: ۱۴۳)

اولین اقدامها در پی فرمان امام خمینی

با پیگیری شورای انقلاب، روند تصفیه ی نفوذی های سازمان از داسراها و دادگاه های انقلاب، از اواخر اسفند ۵۷ آغاز شد و تا خرداد ۵۸ ادامه داشت. این تصفیه ها البته ناقص بود و حضور عناصر سازمان در سمت های غیر قضایی کماکان دوام یافت. تصفیه ی این گروه در واقع در جهت تعدیل شرایط دادگاه ها و پیشگیری از اجرای احکام عجولانه قرار داشت. (همان: ۱۴۴)

آغاز مرحله ی شورشگری اجتماعی

سازمان طی اطلاعیه ی سیاسی نظامی شماره ۲۲ در تاریخ ۲۶ فرودین ۱۳۵۸ در اوج همبستگی ملت، خطر «جنگ داخلی» را مطرح کرد. روحیه ی شورشگران اقتضا می کرد که جامعه را در آستانه ی جنگ داخلی، کشمکش و تضادهای حل نشدنی بنمایانند. (همان: ۱۵۶)

تهاجم های جدید بعد از خرداد ۵۸

به نظر می رسد یک عامل عمده باعث شد که سازمان از خرداد ماه ۵۸ فعال تر از گذشته وارد صحنه ی سیاسی - اجتماعی شود و با گسترش میتینگ ها و سخنرانی ها در جهت گسترش پایگاه اجتماعی تلاش کند. تلاش برای تغییر معادله قدرت .این رویکرد که ناشی از شتابزدگی در تاکتیک اجتماعی و تحت تأثیر تحولات سیاسی داخلی و عدم استقرار و انسجام کامل قدرت حاکمیت جدید بود ،حاکی از این تصور سران سازمان بود که می توانند با استفاده از فرصت و اعمال فشار گسترده اجتماعی و تبلیغی ، معادلات موجود قدرت را بر هم زنند و خود به عنوان آلترناتیو اصلی یا نوک پیکان جبهه چپ بر بخش های اصلی حاکمیت نوپا سلطه یابند. (همان:۱۵۹)

تهاجم های بعد از تسخیر سفارت آمریکا

بعد از تسخیر سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام ، هواداران سازمان با انجام تظاهرات مقطعی در ضدیت با آمریکا و راه اندازی بحث های خیابانی که به مشاجره ختم می گردید ، می کوشیدند انفعال و عقب ماندگی استراتژیک سازمان را که به شدت مدعی پیشتازی در شعارهای ضد امپریالیستی بود، جبران کنند و حتی الامکان از نظر تبلیغاتی ، موضوع را به نفع خود مصادره نمایند. بر اساس اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۳ مورخه ۲ آذر ماه ۱۳۵۸ ، شاخه میلشیا (چریک نیمه وقت) در سازمان تشکیل گردید . سازمان برای توجیه مسلح باقی ماندن خود به بهانه ی تهدیدات آمریکا ، هدف از تشکیل این ارتش کوچک خصوصی را مقابله با آمریکا اعلام نمود . در مراسمی که به مناسبت ۱۶ آذر در سال ۵۸ برگزار شد درگیری مختصری میان مردم عادی و هواداران سازمان در اطراف دانشگاه تهران به وجود آمد . (همان:۱۶۱)

انتخابات ریاست جمهوری

در دی ماه ۵۸ رجوی برای ریاست جمهوری نامزد شد . این در حالی بود که او و سازمانش ، رسماً شرکت در رفراندوم قانون اساسی را تحریم کرده بودند و به قانون اساسی رأی نداده بودند . رجوی و سازمانش توضیح نمی دادند که فردی که به یک قانون رأی نداده ، چگونه نامزد اجرای آن قانون شده است . آن زمان اوج تبلیغات سازمان در اشکال گوناگون ، مانند راهپیمایی و چسباندن پوستر بر دیوارهای شهر و راه اندازی سخنرانی بود. این تبلیغات که در مباحثه های خیابانی با فحاشی به مخالفان سازمان همراه بود به درگیری های پراکنده تبدیل می شد . بنی صدر بعد از کنار

رفتن رجوی اعلام کرد که رجوی دارای پایگاه مردمی بوده و با کنار گذاردن او مخالف بوده است . موضع گیری جانبدارانه بنی صدر در آن زمان ، تلاش آشکاری برای جلب حمایت سازمان و آرای هواداران آن به شمار می رفت . در واقع اولین طلیعه ی تعامل بنی صدر و رجوی با این موضع گیری ظاهر گشت . در اردیبهشت ماه ۵۹ ، نتیجه ی انتخابات مجلس ، شکست سوم انتخاباتی را برای سازمان به ارمغان آورد که این شکست باعث انفعال بخشی از هواداران گردید . سازمان با صدور اطلاعیه ای مانند مرحله ی اول انتخابات ، مدعی شد که در مرحله ی دوم نیز تقلبات انتخاباتی گسترده روی داده و نتایج آن با « خواست و رأی واقعی مردم » مбайنت دارد . سخنرانی رجوی در ورزشگاه امجدیه در پنجشنبه ۲۲ خرداد سال ۵۹ تحت عنوان « چه باید کرد ؟ » حاکی از سعی او در جهت انگیزه دهی به نیروهای سازمان بود . در این سخنرانی ، رجوی مکانیسم « دفاع مظلومانه » را به عموم هواداران پیشنهاد کرد تا با این روش ، خشم و کینه را در میان اعضای سازمان ، تعمیق بخشد . (همان:۱۶۲)

تشدید بحث ها و درگیریهای خیابانی از اوایل سال ۵۹

با سخنرانی امام خمینی (ره) در ۴ تیر ۵۹ در خصوص سازمان ، نفاق و بعد از آن موضع گیری بسیاری از چهره های شناخته شده مذهبی و سیاسی ، شکافی عمیق بین اندیشه ی سیاسی نظام و سازمان به وجود آمد و سازمان در عکس العمل اولیه اقدام به تعطیل نشریه و کاهش فعالیت های اجتماعی خود نمود تا این موج اجتماعی مخالف را بتواند از سر بگذراند . (همان:۱۶۳)

گروه ها در دانشگاه و انقلاب فرهنگی

در اول اسفند ماه ۱۳۵۸ درگیری گروهی از دانشجویان دانشگاه مشهد تحت نفوذ سازمان مجاهدین خلق و گروهی از دانشجویان عضو «مجمع احیای تفکرات شیعی» و سایر دانشجویان در محل دانشکده علوم، به گروگان گیری و مجروح شدن عده ای از دانشجویان منجر شد. طی روزهای ۲۷ تا ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۹ ، پس از بروز درگیری بین دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با مجاهدین خلق در دانشگاه های تبریز، پلی تکنیک شیراز، تربیت معلم کرمان و علم و صنعت، از سوی انجمن های اسلامی این دانشگاه ها، این مراکز تعطیل اعلام گردید و آنان خواستار پاکسازی محیط آموزشی از دفاتر و ستاد های گروههای مسلح و سایر احزاب و تغییر نظام آموزشی گردیدند. (همان:۱۶۵)

عریانی پیوند گروه های ضد نظام با بنی صدر

در پی چالش ها و فراز و نشیب های مربوط به معرفی کابینه و دولت به مجلس شورای اسلامی ، بنی صدر در سخنرانی ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ در میدان شهدا سخنانی ایراد کرد که منشأ بسیاری از مسائل بعدی شد . وی با اشارات و کنایات روشن ، نیروهای پیرو خط امام بویژه رهبران قوای مقننه ، قضائیه و روحانیان منتقد خود را مورد حمله قرار داد و فضای سیاسی کشور را به شدت ملتهب و متشنج ساخت . چندی بعد بنی صدر در سخنرانی روز عاشورا که در میدان آزادی انجام شد ، هماهنگ با تبلیغات سازمان مجاهدین خلق و سایر گروه های معاند ، اتهام شکنجه در زندان ها را به شکلی کاملاً تهییج آمیز و تحریک کننده مطرح ساخت . در پاییز و زمستان سال ۵۹ ، به رغم گسترش ابعاد جنگ دفاعی ایران در مقابل تجاوز همه جانبه ی عراق ، فضای سیاسی کشور با تشنجات و درگیری های سازمان و دفتر بنی صدر و سایر گروه های مؤتلفه ی وی به شدت بحرانی شده بود . (همان:۱۶۸)

حوادث ۱۴ اسفند سال ۵۹

بخش سازماندهی شده و متشکل جمعیتی که در ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران اجتماع کردند ، هواداران سازمان مجاهدین خلق بودند . روز قبل از مراسم به وسیله ی سر تیم ها از تمام افراد میلشیا و هواداران سازمان خواسته شد که از صبح پنجشنبه برنامه ی خود را شروع کنند . تیم ها با فرماندهی مشخص و آمادگی کامل برای درگیری تقسیم شده بودند . با درگیری وسیع نیروهای گارد ریاست جمهوری علیه مردم و ضرب و شتم بسیاری از آنان توسط نیروهای سازماندهی شده ی میلشیا و گارد بنی صدر ، اغتشاش ۱۴ اسفند چالش سیاسی اجتماعی وسیع و گسترده ای حول مشروعیت و صلاحیت سیاسی و فکری رئیس جمهور پدید آورد . عدم حمایت اکثریت مردم از فراخوان های بعدی بنی صدر و گروه های سیاسی مؤتلفه ی وی ، غائله ۱۴ اسفند را به نقطه ی عطف سرنوشت سیاسی بنی صدر تبدیل نمود و پس از آن عملاً رئیس جمهور به رئیس یک جبهه ی محدود گروه های سیاسی برای مقابله با نیروهای پیرو خط امام مبدل گردید . دکتر حبیب الله پیمان که از نظر ایدئولوژیک نزدیک ترین مواضع را به سازمان داشت در نشریه ی «امت» در مقاله ای تحت عنوان « سراب پایگاه توده ای جبهه ی لیبرالی ، خط امپریالیسم و مشکل توده ها » ارزیابی خود را از ماجرای ۱۴ اسفند این گونه ارائه داده است :

"هدف مشترک همه عناصر و گروه های تشکیل دهنده ی این جبهه [جبهه متحد لیبرالی] که در روز پنجشنبه [۱۴ اسفند] متفقاً در دانشگاه حضور یافتند ، ساقط کردن دولت [رجایی] و بیرون کردن حزب جمهوری [اسلامی] از صحنه ی حیات سیاسی جامعه و روی کار آوردن یک حاکمیت لیبرالی به رهبری رئیس جمهور [بنی صدر] است . تا این مرحله همه اتفاق نظر دارند . اگر چه پس از آن هر گروه و شخصیت راه و هدف خاص خود را دنبال خواهد کرد . سازمان مجاهدین [خلق] بعد از یک تردید کوتاه مدت ، در ادامه ی حمایت از بنی صدر ، مجدداً در ائتلاف کامل با وی و دیگر اعضای جبهه متحد لیبرال ها قرار گرفت و در حقیقت جایگزینی بنی صدر و لیبرال ها را در مرحله اول پذیرفته و جایگزینی خود را به مرحله دوم موکول کرده اند . نهضت آزادی که چندان بی میل نیست به طور مستقل نقش رهبری جبهه را مانند پیش به دست گیرد، با وجودی که سعی می کند که گاه به طور مستقل ابراز وجود نماید و با بنی صدر مرزبندی کند (سخنرانی بزرگان در مجلس و میتینگ امجدیه) ولی مطمئن است که بدون قبول رهبری بنی صدر در این مرحله راه نجاتی ندارد . به همین جهت مانند سازمان مجاهدین [خلق] به طور کامل در میتینگ [۱۴ اسفند] دانشگاه شرکت جست . تکلیف بقیه ی گروه ها نظیر جبهه ی ملی روشن است. اینها و کوچک ترها در حقیقت پیچک هایی شده اند که جز با تکیه بر تنه ی درخت دفتر هماهنگی ، قدرت خودنمایی و حیات ندارند ." (غائله ی ۱۴ اسفند ۱۳۶۴، ۱۳۵۹: ۶۶۰)

پیوند سرنوشت بنی صدر و سازمان

به دنبال تظاهرات عظیم و سراسری مردم در سالگرد قیام ۱۵ خرداد و حمایت قاطع آنان از امام خمینی و سیاستهای دولت مقطع جدیدی از رودررویی بنی صدر با امام و نیروهای انقلابی آغاز گردید. همان روز مجاهدین خلق واکنش علنی و رسمی نشان دادند . فرصت زیادی باقی نمانده بود. سازمان در اجابت وعده حمایت یکپارچه و کامل خود از بنی صدر باید همه موجودیت خود را به تدریج خرج می کرد . آری ، سرنوشت مجاهدین خلق و بنی صدر به هم گره خورده بود . (همان: ۶۶۵)

آمادگی برای عملیات مسلحانه

از نیمه دوم فروردین سال ۶۰ درگیری ها شروع شد. همه چیز برای مقابله با نظام آماده می شد. در کتاب رخدادهای سمخا. و با استناد به تحقیقات و اعترافات مندرج در پرونده های سیروس لطیفی و وشاق، طبق هماهنگی با سفارت فرانسه که احتمالاً بنی صدر یکی از واسطه های اصلی این ارتباط بود، در اواخر سال ۵۹ رجوی مخفیانه به فرانسه رفته و در اردیبهشت ماه ۶۰ بعد از بازگشت ترتیب نشست درون گروهی را داد و خط مبارزه تا سرنگونی نظام را ابلاغ کرد. مسعود رجوی در سفرش به فرانسه که بین بیست روز تا یک ماه طول کشید، اقدام به هماهنگی با کشورهای غربی برای مبارزه ی مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی نمود و تأییدیه ی آنها را اخذ کرده بود و در نظر داشت در ۲۴ ساعت اول، حرکت مسلحانه ی سازمان در صورت موفقیت، از سوی قدرت های غربی به رسمیت شناخته شود و برخی اعضای دستگیر شده ی سازمان بعد ها بر آن گواهی دادند. وقایع بعدی نیز گواه و مؤید دیگری بر هماهنگی قبلی با فرانسه بود. اولین جرقه های آشکار جانبداری غرب از سازمان در مصاحبه های دو روزنامه ی مشهور فرانسوی «اونیتا ولیراسیون» در تابستان ۵۹ زده شده بود. هم زمان، ارتباط هایی با دولت عراق از سوی سازمان برقرار شده و در مواردی رادیوی بغداد آشکارا از مجاهدین خلق تمجید و حمایت می کرد. سازمان از بهار ۶۰ عملیات فشرده ی آماده سازی خود را برای شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز کرده و با اتکا به ارتباط با دولت عراق و دولت های غربی حمایت تبلیغاتی آنها را کسب نموده بود. (سازمان مجاهدین خلق، ج ۱، ۱۳۸۹، ۲: ۱۷۳)

حکم عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا

امام خمینی (ره) روز هجدهم خردادماه در یک سخنرانی پرشور و قاطع در مورد اقدامات بنی صدر و مؤتلفین وی، آخرین اتمام حجت ها را اعلام نمود و مقاومت در برابر قانون و مصوبات قانونی مجلس رادیکالتوری نامید و صریحاً به تشنج آفرینان هشدار داد. با دعوت بنی صدر از مردم برای مقاومت و ایستادگی در دفاع از وی، در چند نقطه ی تهران و شهرستان ها در روزهای ۱۸ و ۱۹ خرداد، تجمع های غیر قانونی و آشوبگرانه ی گروه هایی از طرفداران بنی صدر و مجاهدین خلق، با حضور خودجوش مردم خاتمه یافت و نشان داد که پایگاه مردمی جریان مخالف رهبری انقلاب بر خلاف تصور و توهم خود بسیار اندک است. روز بعد، امام خمینی (ره) با یک حکم - که در جمله ای واحد نگاشته بود - ابوالحسن بنی صدر را از فرماندهی نیروهای مسلح عزل کرد:

" بسم الله الرحمن الرحيم "

ستادمشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران . آقای بنی صدر از فرماندهی کل نیروهای مسلح بر کنار شده اند. روح الله الموسوی الخمینی - ۳/۲۰ / ۶۰" (صحیفه ی امام خمینی ج ۱۳۸۹: ۲۷۴، ۱۴)

اقدامات سازمان مجاهدین و شخص بنی صدر پس از عزل وی

بنی صدر در زمان صدور این حکم در کرمانشاه به سر می برد و اختفای وی از همانجا آغاز شد . فردای آن شب ، سازمان اطلاعاتی دیگری در حمایت از بنی صدر تحت عنوان « هشدار نسبت به حفظ جان رئیس جمهور » صادر کرد . سازمان ، تحولات سیاسی کشور و اقدامات قانونی رهبری انقلاب و مجلس شورای اسلامی برای جلوگیری از قانون شکنی بنی صدر و دفاع از حریم قانونی ارکان نظام را ، « کودتای مرتجعین » نام گذاری کرد و مردم را به مقابله با نظام فراخواند. بنی صدر بار دیگر ، در بیانیه ی مورخ ۲۲ خرداد ۶۰ ، مردم را به مبارزه ی علنی علیه نظام و حاکمیت جمهوری اسلامی فراخواند . وی با تأکید بر اینکه « کودتای خزنده » در حال اجراست و آزادی و امنیت از بین رفته ، مدعی وجود خطرهای جدی برای استقلال کشور گردید . (غائله ی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، ۱۳۶۴: ۶۶۵)

اعلامیه ی جبهه ی ملی و بررسی کفایت رییس جمهوری در ۲۵ و ۲۶ خرداد ۶۰

جبهه ی ملی طی اعلامیه ای که بهانه ی آن نفی و حمله ی شدید به لایحه ی قصاص بود، مردم را به یک راهپیمایی در مسیر خیابان انقلاب به سمت دانشگاه تهران در بعد از ظهر روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ فراخواند . قرار بود در جلسه ی ۲۶ خرداد مجلس شورای اسلامی پیرو درخواست ۱۲۰ نماینده ، دو فوریت طرح بررسی کفایت سیاسی رییس جمهوری به بحث و رأی گیری گذارده شود . به نظر می رسید راهپیمایی جبهه ی ملی به عنوان مقدمه و آزمون موفقیت شورش اجتماعی طراحی شده بود (که در صورت موفقیت ،زمینه را برای یک حرکت گسترده براندازانه و خشن در ادامه ی درگیری های پراکنده ی تهران و شهرستان ها فراهم می ساخت) و بعد مانوری بود برای تقویت جایگاه اجتماعی و افزایش روحیه ی گروه های متحد بنی صدر در آستانه ی اقدام نهایی . (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۷)

آمادگی برای مهلکه ی ۳۰ خرداد

در آستانه ی طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس ، سازمان شورش مسلحانه ۳۰ خرداد را تدارک می دید . تشکیلات و ساختار سازمان از مدت ها قبل به خدمت شرایط جدید در آمده بود. اکیپ های مختلفی توسط عناصر سازمان از مدت ها قبل به خدمت شرایط جدید در آمده بود که توسط عناصر مسئول نهادها ، بخصوص نهاد دانش آموزی و دانشجویی سازماندهی شد که هر کدام می بایست با چند تیم ، جریان راهپیمایی مسلحانه را پیش ببرند ؛ که بعضی مسئول ایجاد درگیری و رودررویی با پاسداران بودند و بعضی باید به کار تبلیغی و افشاگری تهاجمی می پرداختند (همان: ۱۸۲)

مهلکه ی شکست تیز شورشگری

روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ، روز طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس بود . بنی صدر کاملاً مخفی شده بود و هیچ کس از محل اختفای او خبر نداشت تا آنجا که دادستان انقلاب اسلامی مرکز نیز بعدها اعلام کرد که از محل سکونت بنی صدر هیچ گونه اطلاعی در دست نیست . عصر روز سی ام خرداد در تهران و چند شهر بزرگ دیگر ، هواداران و وابستگان سازمان، حرکتی را شروع کردند که سرانجامی جز تباهی برای آنها نداشت . این تظاهرات نه به صورت خودجوش بلکه بر اساس تصمیم رهبری سازمان ، به یک حرکت کور مسلحانه تبدیل گردید . مقصود از این تظاهرات ، چنانکه سازمان بارها بدان اعتراف کرده بود ، عملیات « سرنگونی نظام » ، به صورت شبه کودتا و یا حضور سازماندهی شده ی « هواداران » و با «پیشتازی عنصر مسلح » بود . بنی صدر به دلیل ضعف تحلیل و بینش سیاسی و مغلوبیت روانی در برابر سازمان به امید کسب موقعیت سیاسی جدید ، پس از تغییر حاکمیت ، این حرکت را همراهی کرد . (همان: ۱۸۴)

کشتار و گریز

درگیری های پراکنده ی مسلحانه و اقدام به بمب گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده توسط سازمان از فردای سی ام خرداد آغاز شد . روز دوم تیرماه یک بمب در سالن راه آهن قم در لحظه ی پیاده و سوار شدن مسافرین منفجر گردید و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی به جای گذاشت . روز سوم تیر با هوشیاری مردم یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران کشف و خنثی می شود. (همان: ۱۸۳)

اعتراف مشاوربنی صدر

بعدها سودابه سدیفی مشاور بنی صدر، پس از دستگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رئیس جمهور و پنهان شدن او، بنی صدر به وی پیام داد که « باید شروع به زدن رأس های آنها [= حاکمیت نظام جمهوری اسلامی] نمود، چاره ی دیگری نیست. » (همان: ۱۸۶)

تصمیم سازمان مبنی بر آغاز ترور مسئولان بلند پایه ی نظام

رجوی بعد از اختلاف با بنی صدر دیدگاه های او را در مورد ترورهای سال ۶۰ چنین تبیین می نماید:

« آقای بنی صدر به خوبی به یاد دارند که در آن اوایل آقای رفسنجانی را واجب القتل دانسته و به تأکید خواستار آن بودند که در ردیف آقای بهشتی به اضافه سه نفر دیگر شایسته مجازات شناخته شوند. »

رئیس جمهور معزول که خود به دستاویزی برای شورش مسلحانه ی سازمان تبدیل شده بود، با تأکید یا در واقع اعلام موافقت خود با آغاز ترور مسئولان بلند پایه ی نظام جمهوری اسلامی، تسریع در اقدام برنامه ریزی شده ی قبلی سازمان را خواستار شده بود. (همان: ۱۸۷)

فرار بنی صدر

آقای هاشمی رفسنجانی باره ی فرار رجوی و بنی صدر در خاطرات خود آورده است:

در روز سه شنبه ۶ مرداد ۱۳۶۰ مصادف با ۲۶ رمضان و ۲۸ جولای ساعت ۱۱ شب خبر فرار یک هواپیمای بوئینگ سوخت رسانی نظامی از فرودگاه تهران رسید. دستور تعقیب و برگرداندن آن را دادیم. ساعت دوازده خبر دادند که وارد ترکیه شده و از دست ما کاری بر نمی آید و خلبان آن همان سرهنگ معزی خلبان مخصوص شاه است که هواپیمای شاه را از ایران آورده بود در روز چهارشنبه ۷ مرداد ۱۳۶۰ مصادف با ۲۷ رمضان و ۲۹ جولای ساعت یازده صبح گزارش رسید که بنی صدر و رجوی سرنشین هواپیمای فراری هستند و امروز صبح به پاریس رسیده اند و فرانسه به بنی صدر پناهندگی سیاسی داده. خبر تلخی است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

فصل سوم

شرح واقعه ی هفتم تیر

هفتم تیرنه یک روز که تاریخ یک امت است. (امام خمینی)

ارتباط بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق

وقایع سیاسی اواخر دوره ریاست جمهوری بنی صدر و تقابل او با نیروهای خط امام و حزب جمهوری اسلامی، باعث نزدیکی بیشتر وی به سازمان مجاهدین خلق شد و رفته رفته نفوذ این سازمان در بنی صدر به حد قابل توجهی افزایش یافت تا جایی که این گروه، حفظ بنی صدر در مسند ریاست جمهوری را با سرنوشت خود کاملاً گره خورده می دانستند و پس از عزل وی نیز به حمایت از او و در صدد ضربه زدن به نیروهای خط امام و حزب جمهوری اسلامی برآمدند.

حجت الاسلام محسن دعاگو در این باره می گوید: «بنی صدر که با حزب جمهوری اسلامی و شهید بهشتی مخالف بود، از واژه‌ها و اصطلاحاتی که مجاهدین به کار می بردند، بر ضد یاران امام استفاده می کرد. من معتقدم محور سخنرانی‌های بنی صدر را مجاهدین خلق تنظیم می کردند و به او می دادند. بنی صدر در اواخر دوره ریاست جمهوری خود آلت دست سازمان مجاهدین خلق شده بود، یعنی آن‌ها او را اداره می کردند نه شخص بنی صدر.» (حکمیان، ۱۳۶۸: ۶۰)

هم زمان با خلع بنی صدر از قدرت، سازمان مجاهدین با اعلام خاتمه ی فعالیت‌های سیاسی، ورود به فاز نظامی را اعلام نموده و با هدف سرنگونی نظام جمهوری اسلامی با تمامی هواداران خود، حرکت مسلحانه را در سی ام خرداد ماه ۱۳۶۰ آغاز کرد. اعضای این گروهک، مسلح به انواع اسلحه‌های سرد و گرم به خیابان ریخته، به قتل و جرح مردم و نیروهای انتظامی و تخریب اموال عمومی پرداختند. آنها در اطلاعیه‌های خود ضمن حمایت از بنی صدر، به تهدید مردم و مسئولین پرداخته، اعلام داشتند که از این پس با مخالفان خود به شدیدترین وجه ممکن برخورد خواهند کرد.

حاج احمد قدیریان در خاطرات خود دربارهٔ حوادث روز سی ام خرداد ۱۳۶۰ می گوید: «روز سی ام خرداد، منافقین و دیگر گروهک‌ها در خیابان فردوسی بر روی مردم کوچه و بازار اسلحه کشیدند. آنان شب قبل، اسلحه‌ها را در سطل‌های زباله جا سازی کرده، فردای آن روز مردم را مورد حمله قرار دادند. آنان حتی نمک و فلفل مخلوط شده را به همراه داشتند و به چشم مردم می پاشیدند. من آن زمان معاون دادستان بودم و در جریان عملیات حضور داشتم. افرادی را می دیدم که به علت پاشیده شدن نمک و فلفل چشم‌هایشان نمی دید. بسیاری از مردم زخمی شده در بیمارستان‌ها به سر می بردند. این گروه شقاوت خود را روز سی ام خرداد به مردم نشان داد.» (همان: ۵۸)

انفجار ششم تیر

بدین ترتیب سازمان مجاهدین خلق که از این پس منافقین خوانده میشدند، رویاروی مردم و نیروهای انقلابی قرار گرفتند و علاوه بر تلاش برای اختفا و خروج بنی صدر از ایران، به ترور شخصیت‌های برجسته ی انقلاب و حزب جمهوری اسلامی روی آوردند.

روز ششم تیر ماه با انفجار بمب کار گذاشته در ضبط صوت بزرگی که روی تریبون سخنرانی آیت الله خامنه ای در مسجد اباذر تهران قرار داده شده بود، پرونده ی حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد. معاون وقت دادستان در خاطرات خود تصریح کرده است: "وی که نام کاملش محمد جواد قدیری مدرس و یکی از طراحان انفجار مسجد اباذر بود و از اعضای قدیمی مهم سازمان و نفوذی در کمیته ی انقلاب مستقر در اداره ی دوم ستاد ارتش بود، بعد از سو، قصد نافرجام به آیت الله خامنه ای متواری شد و از کشور گریخت. در سال ۱۳۶۴ نام قدیری در لیست شورای مرکزی سازمان به عنوان عضو مرکزیت درج گردید." روز بعد دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در سرچشمه ی تهران را توسط عامل نفوذی خود محمد رضا کلاهی بادو بمب بسیار قوی منفجر کرده و آیت الله بهشتی، دبیرکل حزب و ۷۲ تن از نیروهای برجسته ی خط انقلاب که ۲۷ نماینده ی مجلس، ۴ وزیر و تعدادی از اعضای حزب را شامل میشد، به شهادت رساندند. (هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ۱۳۷۸: ۲۱۹-۲۱۸)

حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری جریان انفجار حزب جمهوری اسلامی را در خاطرات خود این گونه شرح می‌دهد: "بعد از ضربه و شکستی که جریان لیبرالیسم و منافقین پس از خلع بنی صدر خوردند، در صدد برآمدند با نفوذ عناصر خود، سران انقلاب اسلامی را یکی پس از دیگری به شهادت رسانند. از این رو کلاهی، یکی از مهره‌های سرسپرده با نفوذ در حزب جمهوری اسلامی، به انجام فاجعه‌ای سنگین وادار شد..." (حکیمیان، ۱۳۶۸: ۴۵)

شب واقعه ی هفتم تیر

جلسه شروع شد و با پیشنهاد برخی حاضران قرار شد موضوع جلسه با توجه به عزل بنی صدر از تورم به انتخابات ریاست جمهوری تغییر کند. با رأی گیری از اعضا موضوع تغییر کرد و آقای بهشتی پشت تریبون قرار گرفتند. هنوز چند دقیقه از شروع سخنرانی ایشان نگذشته بود که یک مرتبه نور زرد و قرمز عجیبی در سالن پیچید. از زیر آوار صدای برخی عزیزان شنیده می شد. یکی

قرآن تلاوت می کرد، دیگری دعای فرج می خواند و برخی سراغ یکدیگر و بویژه آیت الله بهشتی را می گرفتند. (مصاحبه با دکتر مرتضی محمودی، مجله ی جوان انتشارات روزنامه ی جمهوری اسلامی سال ۹۰)

سپاه پاسداران طبق تحقیقات خود اعلام کردند این عمل وحشیانه توسط سازمان آمریکایی منافقین خلق تدارک دیده شده بود و شخصی به نام محمد رضا کلاهی فرزند حسن متولد ۱۳۳۸ و شماره شناسنامه ۱۲۵۱ دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت و دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان جمهوری اسلامی خیابان گلشن بوده است. "دکتر باهنر در رابطه با انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی اعلام کرد ما سر نخ این توطئه ها را امپریالیسم آمریکایی می دانیم و مبارزه ی ما خشونت نخواهد داشت. منتهی با قاطعیت در برابر مصائب ایستادگی خواهیم میکینم، یعنی ملت خود جلوی توطئه را بگیرد". (حکیمان: ۹۱)

پیام امام خمینی رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی به مناسبت واقعه ی هفت تیر

به مناسبت وقوع این حادثه امام خمینی در روز ۹ تیر سال ۱۳۶۰ پیامی صادر کرد که با توجه به اهمیت آن متن کامل آن در اینجا درج میشود: بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

ملتی که برای اقامه ی عدل اسلامی و اجرای احکام قرآن مجید و کوتاه کردن دست جنایتکاران ابرقدرت و زیستن با استقلال و آزادی قیام نموده است، خود را برای شهادت و شهید دادن آماده نموده است و به خود باکی راه نمی دهد که دست جنایت ابرقدرتها از آستین مثنی جنایتکار حرفه ای بیرون آید و بهترین فرزندان راستین او را به شهادت رساند. مگر شهادت ارثی نیست که از موالیان ما که حیات را عقیده و جهاد می دانستند و در راه مکتب پرافتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می کردند به ملت شهید پرور ما رسیده است؟ مگر عزت و شرف و ارزشهای انسانی گوهرهای گرانبهائی نیستند که صالحان مکتب، عمر خود و یاران خود را در راه حراست و نگهبانی از آن وقف نمودند؟ مگر ما پیروان پاکان سرباخته در راه هدف نیستیم که از شهادت عزیزان خود به دل تردیدی راه دهیم؟ مگر دشمن قدرت آن را دارد که با جنایت خود مکارم و ارزشهای انسانی شهید عزیز ما را از آنان سلب کند؟ مگر دشمنهای فضیلت می توانند جز این خرقه ی خاکی را از دوستان خدا و عاشقان حقیقت بگیرند؟ اینها جز به من و ماها ی خود نمی-

اندیشند و عاشقان راه حق را از بند طبیعت رهانده و به فضای آزاد جوار معشوق می رسانند.. ننگتان باد ای تفاله های شیطان، عارتان باد ای خود فروختگان به جنایتکاران بین المللی که در سوراخها خزیده و در مقابل ملتی که در برابر ابرقدرتها برخاسته است، به خرابکاریهای جاهلانه پرداخته‌اید. عیب بزرگ شما و هوادارانتان آن است که نه از اسلام و قدرت معنوی آن و نه از ملت مسلمان و انگیزه‌ی فداکاری او اطلاعی دارید. شما ملتی را که برای سقوط رژیم پلید پهلوی و رها شدن از اسارت شیطان بزرگ دهها جوان عزیز خود را فدا کرد و با شجاعت بیمانند ایستاد و خم به ابرو نیاورد، نشناخته‌اید. شما ملتی را که معلولانشان در تختهای بیمارستانها آرزوی شهادت می‌کنند و یاران را به شهادت دعوت می‌کنند، نشناخته‌اید. شما کوردلان با آنکه دیده‌اید با به شهادت رساندن شخصیت‌های بزرگ، صفوف فداکاران در راه اسلام فشرده‌تر و عزم آنان مصمم‌تر می‌شود، می‌خواهید با به شهادت رساندن عزیزان ما، این ملت فداکار را از صحنه بیرون کنید. شما تا توانسته‌اید به فرزندان اسلام چون شهید بهشتی و شهدای عزیز مجلس و کابینه با حربه‌ی ناسزا و تهمت‌های ناجوانمردانه حمله کردید که آنها را از ملت جدا کنید و اکنون که آن حربه از کار افتاد و کوس رسوایی همه تان بر سر بازارها زده شد، در سوراخها خزیده و دست به جنایاتی ابلهانه زده‌اید که به خیال خام خودملت شهید پرور و فداکار را با این اعمال وحشیانه بترسانید، نمیدانید که در قاموس شهادت واژه‌ی وحشت نیست. اکنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می‌کند و با سرافرازی همه‌ی مردم را دعوت به پایداری می‌نماید و ما مصمم هستیم که روزی رخس ببینیم و این جان که از اوست تسلیم وی کنیم. ملت ایران در این فاجعه‌ی بزرگ ۷۲ تن بیگناه به عدد شهدای کربلا از دست داد. ملت ایران سرافراز است که مردانی را به جامعه تقدیم می‌کند که خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمین کرده بودند و دشمنان خلق گروهی را شهید نمودند که برای مشورت در مصالح کشور گرد هم آمده بودند. ملت عزیز، این کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق گروهی را از خلق گرفتند که از خدمتگزاران فعال و صدیق خلق بودند. گیرم که شما با شهید بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام و به خصوص شما بود دشمنی سرسختانه داشتید، با بیش از ۷۰ نفر بیگناه که بسیاریشان از بهترین خدمتگزاران خلق و مخالفان سرسخت با دشمنان کشور بودند چه دشمنی داشتید؟ جز آنکه شما با اسم خلق از دشمنان خلق و راه صاف کنان چپاولگران شرق و غرب می‌باشید. ما گرچه دوستان و عزیزان وفاداری را از دست دادیم که هر یک برای ملت ستم‌دیده استوانه‌ی بسیار قوی و پشتوانه‌ی ارزشمند بودند، ما گرچه برادران متعهدی را از دست دادیم که برای امت مظلوم و نهادهای انقلابی سدی استوار و شجره‌ی ای ثمربخش به شمار می‌-

رفتند، لکن سیل خروشان خلق و امواج شکننده‌ی ملت با اتحاد و اتکال به خدای بزرگ هر کمبودی را جبران خواهد کرد بر قدرتها و تفاله‌های آنان با صفی مرصوص ایستاده است و شما درماندگان عاجز را که در سوراخها خزیده اید و نفسهای آخر را می‌کشید به جهنم می‌فرستد و خداوند بزرگ پشت و پناه این کشور و ملت است.

اینجانب بار دیگر این ضایعه‌ی عظیم را به حضور بقیه‌الله _ ارواحنا له الفداء- و ملت‌های مظلوم جهان و ملت رزمنده‌ی ایران تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. من با بازماندگان شریف و عزیز این شهدا در غم و سوگ شریک و رحمت واسعه‌ی خداوند را برای این مظلومان و صبر و شکیبایی را برای بازماندگان محترم آنان از درگاه خداوند متعال خواستارم. رحمت خدا و درود بی پایان ملت بر شهدای انقلاب از ۱۵ خرداد تا ۷ تیرماه ۶۰ و سلام و تحیت بر مظلومان جهان و ایران در طول تاریخ. روح الله الموسوی الخمینی (صحیفه‌ی امام خمینی ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳-۱)

عامل انفجار هفتم تیر

ساعت ۹ یک شب، هفتم تیرماه در مقر حزب جمهوری اسلامی بمب نیرومندی منفجر شد و آیت الله دکتر بهشتی دبیر کل حزب و رئیس دیوانعالی کشور و ۴ وزیر کابینه و شمار زیادی از مسئولان و نمایندگان مجلس به شهادت رسیدند. به زودی مشخص شد که این بمب توسط یکی از عناصر نفوذی منافقین به نام محمد رضا کلاهی کار گذاشته شده بود. کلاهی ده دقیقه قبل از انفجار، دفتر حزب را ترک کرده و گریخته بود. به رغم عریان بودن انگیزه‌ها و نحوه‌ی عملکرد سازمان که حتی پیش از تحقیقات هم برای مردم روشن بود و به علت ابعاد و آثار گسترده‌ی داخلی و بین المللی این اقدام، سازمان مسئولیت انفجار ۷ تیر را به طور صریح اعلام نمود، ضمن اینکه با کنایه‌ی روشن تر از تصریح آن را به خود نسبت می‌داد. (سازمان مجاهدین خلق، ج ۲: ۱۸۸)

اطلاعیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا

انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا که در آن زمان نقش ستاد سازمان در آمریکا را ایفا می‌کرد و مواضع آن را انتشار می‌داد، در اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۴۸ مورخ ۲ جولای ۱۹۸۱ خود چنین اعلام نمود: « انفجار ستاد حزب [جمهوری اسلامی] و مرگ بهشتی، همان خواست به حق توده‌های محروم بود. » (همان: ۱۸۹)

تعبیر سازمان از واقعه به عنوان ضربه ی مهلک و ضربه ی اول

رجوی در کتاب «جمع بندی یکساله» و موسی خیاباتی نفر دوم سازمان، در نوار «تحلیل تاریخیچه ی سازمان»، که اندک زمانی پیش از کشته شدنش در بهمن ۶۰ ضبط کرده بود، هر دو به نوعی از «ضربه مهلک و ضربه ی اول» و مانند این تعبیرها بعد از ۳۰ خرداد، سخن راندند. (همان: ۱۸۸)

مصاحبه ی رجوی با سپهبد حبوش

سال ها بعد نیز رجوی، زمانی که در عراق به سر می برد، در دیدار با سپهبد طاهر جلیل حبوش، رئیس سازمان اطلاعات عراق به وی چنین گفت: «... همان گونه که اطلاع دارید من در سال ۱۹۸۱ در پاریس بودم. در آن سال ها ... به ما تروریست نمی گفتند، هر چند که کاخ سفید و کاخ الیزه هم باما در ارتباط بودند. آنها می دانستند که چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد ... ولی صفت تروریست به ما نزدند». (سازمان مجاهدین خلق ج دوم، ۱۳۸۹: ۱۸۹)

چرا آن حادثه در آن شب اتفاق افتاد؟

شاید بتوان گفت هدف اصلی شخصیت شهید بهشتی بود، شخصیتی که دارای ابعاد بسیار بلند و مختلف بود و افکاری استوار و اسلام بنیاد داشت. برای زنده کردن اسلام و آگاه نمودن جامعه تلاش می کرد. برای این که دشمنان می دانستند ایشان دارای اندیشه ای بسیار بالا و مدیریتی بسیار قوی هستند و حیل گری های دشمن را می شناسند و می دانند و می فهمند که چگونه سر راه آنها و در مقابل ترندهای آنان مانع بکار و چگونگی راه نظام را باز کند تا نظام هیچ وقت به بن بست نرسد. در تفکرش و در قانون نویسی، در قانون گرای و تصویب قانون هایی که مربوط به قوه ی قضاییه بود راه گشا بودند. ایشان بزرگترین مشکل برای گروهک های داخلی و دشمنان خارجی بود. به همین دلیل شما جوان ها یادتان نمی آید، ولی بزرگترها شاید یادشان بیاید چقدر جو کشور را علیه این شخصیت، مسموم می کردند و تبلیغات می نمودند و چه تهمت ها و چه ناروایی ها را به شخصیت بی بدیل ایشان بستند. اما او با صبر و بردباری و با اهداف بلند خود پاسخگو بود. هرگز در مقابل این تهمت ها و توهین ها کوچکترین انفعالی از خودش نشان نمی داد. لذا بارفتاری بزرگ منشانه، اخلاقی و با آگاهی بسیار بالا به کار خود ادامه می داد. خیلی کار می کرد و شبانه روز در تلاش بود. لذا دشمنان راهی جز کشتن او و همزمانش نداشتند. به این دلیل هفتم تیر شکل گرفت و دفتر حزب جمهوری که مهمترین

تشکیلات بود. چرا مهم بود؟ چون بعضی ها می گفتند این انقلاب پیروز شده، آخوندها هم که تشکیلات ندارند.. مردم هم که تشکیلاتی نیستند. لذا این نظام بعد از چند ماه به دست آن گروههایی می افتد که از قبل تشکیلات داشته اند. نمونه اش هم این بود که در اوائل پیروزی انقلاب این مسئولیت ها به دست نهضت آزادی و جبهه ی ملی افتاد. لذا نهضت آزادی به عنوان شروع کننده و بعنوان یک تشکیلات، شروع به کار کرد. اما وقتی حزب جمهوری به وجود آمد اینها مایوس شدند. چرا؟ چون حزب جمهوری اسلامی با دبیر کلی شهید بهشتی بسیار مدبرانه وقوی وبا تیز هوشی و کاردانی عمل می کرد آنچنانکه گویی تازه تأسیس نیست بلکه سالهاست تجربه دارد و کار کشته است و می داند چگونه تصمیم گیری کند. وقتی حزب عملیات خود را شروع کرد گروهک ها و تشکیلات های متعدد که با افکار مختلف و مقلد غرب به وجود آمده بودند واز پیش وجود داشتند، آن ها به شدت مایوس شدند و راهی ندیدند جز این که اورا بکشند. آن تشکیلات در هفتم تیر منفجر شد. ایشان و ۷۲ تن از یارانش مثل امام حسین (ع) وجد بزرگوارش شهید شدند. این حقیر هم افتخار عضویت در حزب و حضور در آن جلسه ی منفجر شده و آتش گرفته را داشتم. نمی دانم شاید بعنوان یک شاهد زنده ماندم. " (محمودی، ۱۳۹۱: ۸۳-۸۲)

اعتراف موسی خیابانی در نشریه ی مجاهد

موسی خیابانی با اشاره به آغاز جنگ مسلحانه توسط سازمان پس از ۳۰ خرداد ۶۰، در نشریه ی مجاهد شماره ی ۱۳۱ در باره ی انفجار حزب جمهوری اسلامی می گوید: "صدای مهیب انفجار درست رأس ساعت ۹ یکشنبه شب، هفتم تیر ماه، بلند شد. صدایی که نه تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت و شاید بتوان گفت که بعد آن روز، رژیم [امام] خمینی دیگر مرده است." وی در ادامه، با تشبیه سازمان به یک جوان، انفجار ۷ تیر را سیلی محکم آن جوان به رژیم جمهوری اسلامی توصیف می کند. همچنین در یک جمع بندی درون سازمانی در شهریور ۶۰، از فاجعه ی ۷ تیر به این تعبیر ذکر می شود: «ضربه جبران ناپذیر بر پیکر ارتجاع به عنوان مرحله ی جدید مبارزه که در اثر آن رژیم قادر به راست کردن کمرش نخواهد بود.» (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۸۹: ۱۹۰)

اعتراف رجوی در مورد عملیات تاریخی «الله اکبر»

مسعود رجوی، در «جمع بندی یکساله»، با اشارات و تأکیدات بسیار به مخاطبان می‌رساند که فاجعه ی ۷ تیر را سازمان مرتکب شده است. وی با مرحله بندی کردن جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی می‌گوید: "در مرحله ی اول، نوبت «سران سیاسی» بود. قبل از هرچیز، شاه مهره ها هدف بودند. ما در فاز نخستین تهاجمان با عمل بزرگ شروع کردیم و در رأس همه عملیات تاریخی «الله اکبر»، که این اسم هم پیشاپیش برایش گذاشته شده بود، جای موسی خالی، یک مرحله را پیش بردیم. کدام مرحله؟ بی‌آینده کردن رژیم و سلب ثبات از آن". خلاصه در یک کلام: کار کسی جز مجاهدین نبود، کار در مجموع حساب شده و برنامه ریزی شده بود. (همان: ۱۹۱)

اعتراف سازمان در نشریه های مجاهد

در فروردین ۶۲ سرمقاله ی نشریه ی مجاهد آشکار ساخت که «از فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰ در نشست دفتر سیاسی سازمان» بحث و تصمیم گیری درباره «نخستین عمل بزرگ» آغاز می‌شود و «هدف های این عملیات» دارای چهره و هویت مذهبی بوده اند. این اشارات کاملاً روشن می‌سازد که انفجار هفتم تیر در دفتر سیاسی سازمان بحث و تصویب شده و با توجه به اشاره ی رجوی به هنگام یاد کرد از آن عملیات، می‌توان حدس زد که نقش خیابانی در انجام این عملیات مهم تر و برجسته تر از سایرین بوده است. (همان: ۱۸۹)

چند مورد دیگر از اعترافات سازمان به انجام عملیات تروریستی هفتم تیر به این شرح است. اولین شماره ی نشریه ی مجاهد که پس از ۴ تیر ۶۰ تعطیل شده بود و یک سال و نیم بعد در آذر ماه ۶۱ در خارج کشور منتشر گردید، در سرمقاله ی خود درباره استراتژی جنگ مسلحانه و ترور سران کشور عنوان «ضربات اول» چنین می‌نویسد: در مرحله ی اول این استراتژی، ضربه یا ضربات تعیین کننده ی اول و یک فاز تهاجمی را در دستور کار قرار دادیم. در این مرحله، بار کیفی پیشبرد عملیات نظامی، از آنجا که از پیچیدگی بسیار برخوردار بود، به عهده ی مسئولین رده بالای سازمان قرار داشت. (همان: ۱۹۲)

نشریه سازمان در تحلیلی فاجعه ی هفتم تیر را این گونه تبیین کرده است: "از بین رفتن ۷۰ درصد کادر رهبری و ارکان حکومتی در نقاط مختلف کشور و بی‌آینده شدن مطلق رژیم، محصول مقاومت انقلابی مسلحانه و به خصوص مرحله اول استراتژیک آن بوده است. او (بهشتی) تنها شاه

مهره ای بود که می توانست آینده ی رژیم راتضمین نماید". در همین جاست که عظمت انقلابی و سرنوشت ساز مرحله اول استراتژی مقاومت روشن می شود. (همان: ۱۹۱)

مسعود رجوی در «جمع بندی یک ساله ی مقاومت مسلحانه» چنین می گوید: "مجاهدین در اولین ضربه شان جایی برای تثبیت رژیم نگذاشتند." در همین مقاله تأکید شده: "جمهوری اسلامی پس از ۳۰ خرداد و جنگ مسلحانه ی سازمان، در همان آغاز، بالاترین مهره و امید آینده اش را از دست داد." (همان: ۱۹۳)

مصاحبه ی مسعود با نشریه ی الوطن العربی

مسعود رجوی در مصاحبه با نشریه الوطن العربی در دی ماه ۶۱ که ترجمه آن توسط ارگان سازمان نیز منتشر گردید گفت: "دستاورد سال اول مبارزه ی مسلحانه ی ما بسیار بود تاحدی که رژیم امروز بی آینده شده است، کلیه ی کاندیداهای رهبری پس از خمینی یعنی مقاماتی که می توانستند رهبری رژیم کنونی را بعد از او به دست گیرند، علاوه بر آنها دوهزار نفر دیگر از آخوندهای حاکم و سایر مسئولین رژیم نیز، به هلاکت رسیده اند." (همان: ۱۹۴)

تعبیر سازمان از واقعه به عنوان عملیات تاریخ ساز آغازین

مقاله ی دیگری از نشریه ی مجاهد، با اشاره ی تلویحی به فاجعه هفتم تیر، آنها را «عملیات تعیین کننده و تاریخ ساز آغازین» در فاز نظامی پس از ۳۰ خرداد ۶۰، توصیف کرد. رجوی در سخنانی با اشاره به هفتم تیر، خطاب به گروهی از اعضای سازمان گفت: "شما هم مثل همه ی مردم ایران، یک هفته بعد از ۳۰ خرداد، صدای رعد آسمان بی ابر وطن را شنیدید." (همان: ۱۹۵)

در ۹ تیر ۱۳۶۲ بخش قابل توجهی از نشریه ی مجاهد به صورت ویژه نامه ی انفجار هفتم تیر درآمده بود و فضای عمومی این شماره به روشنی به مخاطب نشان می داد که سازمان، مجری و مسئول این فاجعه بوده است و به آن افتخار هم می کرد. در صفحه ی اول این شماره تیتراژ «رهنمود قرآنی در بعد از ظهر یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰» با اشاره به تفأل از قرآن، پشتوانه ی ماورایی نیز برای این اقدام جنایت باریمان شد. (همان: ۱۹۲)

در مقاله ای در همان شماره، ترور آیت الله بهشتی به شعارهای تظاهرات خشونت بار ۳۰ خرداد ارجاع داده شده و چنین آمده است: درست در ساعت نه شب هفتم تیر ماه ۶۰ خشم گره

خورده ی خلق در مقر حزب شعله کشید و منفجر شد. مشخصاً در تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد، با فریاد های «مرگ بر بهشتی» حکم اعدام انقلابی او را صادر کرده بودند. (همان: ۱۹۳)

انعکاس واقعه در الوطن العربی

بیش از یک دهه ی بعد هفته نامه ی عرب زبان الوطن العربی نوشت :

"سازمان سیا با کمک مزدوران خود در داخل [ایران] توانست یک محل گردهمایی را منفجر کند که در آن رویداد، بین ۷۰ تا ۸۰ نفر از سران و در رأس آنها محمد بهشتی کشته شدند". (همان: ۱۹۴)

گزارش وزارت خارجه ی آمریکا با عنوان بال شکسته

در گزارش وزارت خارجه ی آمریکا درباره ی سازمان که در سال ۱۹۹۴ میلادی مصادف با ۱۳۷۳ شمسی انتشار یافت با عنوان (بال شکسته) به طور صریح مسئولیت انفجار هفتم تیر برعهده آن سازمان گذارده شده است: "مجاهدین موجی از بمب گذاری و ترور را علیه رژیم {امام} خمینی آغاز نمودند که تا امروز نیز ظنین انداز است. شاخص ترین حمله در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ مصادف با ۷ تیر ۱۳۶۰ رخ داد و این زمانی بود که دو بمب، مرکز حزب روحانیون را از هم متلاشی کرد و منجر به کشته شدن ۳ تن از رهبران ارشد رژیم گشت. من جمله رهبر حزب آیت الله بهشتی، ۴ وزیر، ۲۷ نماینده مجلس". (همان: ۱۹۵)

نظر کریم سنجابی درباره ی واقعه

کریم سنجابی در کتاب «امیدها و ناامیدی ها» آخرین دبیر کل جبهه ی ملی در ایران به رغم ادعای انتقاد از مشی مسلحانه و چپگرایی و التقاط ایدئولوژیک سازمان، در خاطرات خود اقدام به انفجار هفتم تیر را میستاید :

"مبارزات و جان فشانی های [سازمان] مجاهدین [خلق] علیه دستگاه جابر و جاهل و ارتجاعی و ایران بر بادده آخوندها، غیر قابل انکار است". ظاهراً آنها بودند که با یک ضربت تاریخی شبانه، مرکز حزب جمهوری اسلامی را ویران و بهشتی با جمع کثیری از وزیران و سردمداران آنها را نابود کردند". (همان: ۱۹۶)

نظر علی فراستی در این باره

علی فراستی از اعضای قدیمی و جدا شده ی سازمان در شرح چگونگی اقدام سازمان به انفجار هفتم تیر، در کتاب «اتحاد شوروی و ایران انقلابی»، تأکید کرد که شورای پشتیبانی این عملیات را برعهده داشته است: "انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ شوک سهمگینی بر رژیم بود و حکومت شوروی، آمریکا را منشأ انفجار اعلام کرد. این اقدام مجاهدین، هیچ کمکی به خودشان نکرد بلکه ناخواسته کمک بزرگی به استراتژی شوروی کرد. در تحقیقات سازمان جرم شناسی آمریکا مشخص شد که بمب به کار رفته در انفجار مقرر حزب جمهوری اسلامی از نوع «گاز متراکم» بوده است که به تازگی توسط آمریکایی ها کشف شده بود ولی شوروی ها توانسته بودند به آن دست یابند. ساختن چنان بمبی با آن فرمول پیچیده در توان یک گروه چریکی نبوده است و تنها امکان رسیدن آن از طریق شوروی به [سازمان] مجاهدین بوده است. لازم به توضیح است که مسعود رجوی در سال ۱۳۶۰ در جلسات خصوصی در پاریس تأیید کرده بود که تکنولوژی این انفجار را در اختیار نداشته است. حال آنکه در زمان وقوع فاجعه، نحوه ی انعکاس خبر انفجار هفتم تیر در رسانه های آمریکایی، آشکارا استقبال و خشنودی آمریکایی ها را از این موضوع نشان می داد و اگر شوروی در پشتیبانی این فاجعه نقش و وساطت داشته، در هماهنگی و همکاری با آمریکا بوده است. زیرا منافع این دو ابر قدرت در آن زمان در تضعیف و نابودی نظام جمهوری اسلامی، با یکدیگر گره خورده بود". (همان: ۱۹۷)

نگاه مطبوعات خارجی

تایم چاپ آمریکا نوشت که آیت الله بهشتی «امید اصلی برای تداوم انقلاب اسلامی بود». واشنگتن استار فقدان وی را به منزله ی از دست رفتن «توانا ترین استراتژیست و سازنده ی روحانیت ایران توصیف کرد. کریستین ساینس مانیفور تأکید کرد که انفجار هفتم تیر «امید بنیاد گرایان برای تشکیل یک دولت مذهبی پس از سرنگونی بنی صدر را به یأس مبدل کرد». (همان: ۱۹۹)

روزنامه ی دی چاپ بن (آلمان غربی) به نقل از یونایتد پرس نیز فقدان آیت الله بهشتی را «ضربه ی سخت ولی غیر مهلک به روحانیت ایران» نامید و نوشت که «مردم ایران چاره ای ندارند جز اینکه برای فائق آمدن بر دیکتاتوری ملاها بجنگند». (همان: ۲۰۰)

اولین سخنرانی امام خمینی بعد از واقعه

امام خمینی در اولین سخنرانی خود بعد از فاجعه، افراد وابسته به آمریکا و شوروی را مسئول آدم کشی ها و بمب گذاری ها بر شمرد و ضمن تجلیل از شهید آیت الله بهشتی و سایر شهدای هفتم تیر به عنوان «خدمتگزار کشور» و ذکر مراتب مظلومیت خاص شهید بهشتی به دلیل تبلیغات متراکم ضد انقلاب و بویژه سازمان علیه وی، فریب خوردگان را به دور شدن از «سران فاسد و جنایت کار» سازمان فراخواند. در پیام مکتوب امام آمده که «کوردلان مدعی مجاهدت»، خدمتگزاران فعال و صدیق را از خلق گرفتند. (همان: ۱۹۸)

اولین مصاحبه ی دکتر باهنر

دکتر باهنر دبیر کل جدید حزب جمهوری اسلامی در اولین مصاحبه ی مطبوعاتی خود اعلام کرد که «سر نخ این جنایت، امپریالیسم آمریکا و کارگزاران آن منافقین خلق هستند.» (همان: ۱۹۹)

نظر سرپرست وقت کیهان :

سید محمد خاتمی سرپرست وقت کیهان در سرمقاله ی این روزنامه ضمن تمجید بسیار از شخصیت دکتر بهشتی و دیگر شهدای هفتم تیر، "جبهه ی متحد ضد انقلاب حول محور بنی صدر" رابه عنوان «تفاله های آمریکا و قدرت های سلطه طلب» مسئول این فاجعه توصیف نمود و تأکید کرد: "جنایت هولناکی که به دست ظلمت زدگان از خلق بریده در هفتم تیر ماه صورت گرفت دقیقاً نشان گر ضعف و زبونی این سیاه دلان و جنونی است که در اثر بی پایگاهی در میان توده های انبوه مردم بدان دچار شده اند." (همان: ۲۰۰)

واقعه از دیدگاه کتاب تروریسم ضد مردمی

در کتاب «تروریسم ضد مردمی» آمده است: "این فاجعه سبب شد، مردمی که به دلیل دو سال و نیم تبلیغات سر سام آور تمامی ضد انقلابیون چپ و راست نتوانسته بودند فردی مثل شهید بهشتی را بشناسند، به خود آمده و شخصیت واقعی او را بفهمند. گویا در هفت تیر آیت الله بهشتی تولدی تازه یافت." (مطالب منقول از روزنامه ها و نشریات در این فصل برگرفته از کتاب سازمان مجاهدین خلق جلد دوم صفحه ی ۲۰۰ - ۱۳۰ است).

فصل چهارم

**اهداف منافقین از ایجاد واقعه ی هفتم
تیر و پیامدهای آن**

روزشهادت و بازتاب آن در محافل خبری امپریالیسم

بعد از سقوط آخرین حلقه زنجیره نظام شاهنشاهی و پیروزی بر استبداد و خود کامگی (انقلاب اول)، بعد از ماجرای گروگانگیری و به مبارزه طلبیدن یک ابر قدرت جهانی از سوی امت (انقلاب دوم)، بعد از تجاوز نظامی امپریالیسم در طبرستان و شکست مفتضحانه استکبار جهانی و بعد از تحمیل جنگ ناخواسته بر ما از طرف رژیم بعث عراق و به هدایت و تحریک آمریکا، مهمترین حادثه در تاریخ معاصر جامعه اسلامی ایران و خبرسازترین واقعه برای وسائل ارتباط جمعی دنیا، فاجعه هفتم تیرماه و شهادت هفتاد و دو لاله سرخ کربلای ایران، «بهشتی مظلوم» و یاران وفادارش بود. این یک ادعا نیست. بلکه با تعمق در ابعاد گوناگون آن و آثاری که این فاجعه از خود به جای گذاشته و با توجه به عکس العمل‌های مختلفی که از سوی محافل گوناگون نسبت به آن صورت گرفته، معلوم خواهد شد که هفتم تیرماه، خود سرآغاز فصل جدیدی از تاریخ انقلاب اسلامی بوده است. این روز به «روز شهید» نامگذاری شده است. نه از آن جهت که در سراسر سال، فقط یک روز را برای تجدید خاطره شهدا منظور کنیم. چه هر روز انقلاب اسلامی «روز شهید» و هر دوره از تاریخ حرکت و هر فصل از سیر این نهضت مقدس، آمیخته با شهادت است. هفتم تیر، روز شهادت دادن به یکتائی خداوند و گواهی دادن به «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و پایداری در راه استقرار حاکمیت احکام الهی و حکومت هدایت یافتگان است. این روز، روز ابتلاء و آزمایش بزرگ امت اسلامی در راه ادعای خویش، مبنی بر قطع رابطه با مستکبران و نشانگر کفر ستیزی دلباختگان خط امام است.

ایران انقلابی و اسلامی، اگرچه در این فاجعه، جمعی از ذخیره‌ها و سرمایه‌های فرهنگی و نیروهای انسانی فداکار خویش را در مسلخ عشق، ایثار گرانه قربانی کرد، ولی در برابر، پشتوانه‌ای عظیم را برای تداوم حرکت مکتب فراهم نمود. هفتم تیرماه، روز دفن سلطه امپریالیسم و ناکامی و یأس دشمن جنایت پیشه از سازش با امت انقلابی است (اليوم یئس الذین کفروا من دینکم) و روز برداشتن نقاب از چهره کریه منافقان و از سیمای ناموزون مزدوران اجانب می‌باشد. بازتاب شهادت هفتاد و دو خدمتگزار صدیق جمهوری اسلامی، به گستردگی تمام ابعادش، بسیار وسیع بود. دستگاه‌های خبری امپریالیسم، واقعه را در قالب‌های خاص و پیش ساخته خود ریخته، قتل عام هفتم تیر را سر فصل سیر نزولی و رو به انحطاط جمهوری نو پای اسلامی و در نهایت سقوط همه جانبه و دفن یکجای آن قلمداد کرده و با این اندیشه بیمار به قلمفرسائی و توطئه چینی پرداختند. (فاجعه ی هفت تیر و امپریالیسم خبری، ۱۳۶۳: ۴۲-۴۰)

هویت محافل خبری

بر کسی پوشیده نیست که خبرگزاریهای عمده‌ای مثل یونایتدپرس، آسوشیتدپرس، رویتر و فرانس پرس، بازوهای تبلیغاتی سرمایه داران صهیونیست-امپریالیست و تغذیه کنندگان اصلی وسایل خبری جهانی هستند و نوع برخورد آنها با جمهوری اسلامی، از وقتی که مردم انقلابی ایران لبه تیز حمله‌های خود را متوجه آمریکای جنایتکار کردند، معرف یک استراتژی واحد و معین و گویای برنامه‌ای دیکته شده است. اساس این استراتژی، مبنی بر جنگ تبلیغاتی و کوچک جلوه دادن و یا حتی نادیده گرفتن پیشرفت‌های ایران در زمینه‌های مختلف، ارتجاعی شمردن ماهیت آن، وحشتناک توصیف کردن فضای آن و هراساندن سایر ملت‌ها از آن است. به عنوان مثال، خبرگزاری جمهوری اسلامی در یک بررسی از اخبار و گزارش‌های خبرگزاری رویتر (تنها در طول ماه خرداد سال ۱۳۶۰) نتیجه می‌گیرد که از کل گزارش‌های مربوط به ایران، تنها ۱۶/۵ درصد مربوط به جنگ تحمیلی عراق و ایران بوده است. در حالی که ۶۷ درصد اخبار و گزارش‌ها، مربوط به تشنجات، بی‌ثباتی‌های ناشی از جنگ قدرت، درگیری‌های خیابانی و موضعگیری‌های بنی صدر بوده است. ماهیت وابسته‌ی این بنگاه‌های خبر پراکنی، آنها را ناگزیر می‌کند که اخبار مربوط به ایران را خدشه‌دار ساخته، وقایع ناچیز و بی‌اهمیت را در بوق‌های خبری خود بزرگ کرده و به عکس، مسائل اساسی و پیشرفت‌های مهم جمهوری اسلامی را ناچیز جلوه دهند و حتی در قبال آن سکوت کنند. (همان: ۴۲)

اهداف امپریالیسم خبری

۱- ایجاد نفرت و انزجار از انقلاب اسلامی در افکار عمومی جهان و جلوگیری از صدور آن به ملت‌های مستضعف و تحت سلطه. برای این کار عموماً وانمود می‌کنند که حکومت ایران و دستاوردهای آن عقب‌گرد به سیستم‌های ارتجاعی و نوعی واپسگرایی به استبداد مذهبی است که در آن حقوق اساسی و دمکراتیک مردم به بازی گرفته شده است.

۲- آماده کردن افکار عمومی برای انزوای جمهوری اسلامی و حذف آن از عرصه محافل بین‌المللی و در پیامد آن، ایجاد زمینه عملیات تضعیفی، همچون تحریم اقتصادی و جانبداری و تحریک دشمنان ایران (مانند کمک تسلیحاتی به صدام جنایتکار) و تضعیف سیاست خارجی جمهوری اسلامی و محصور نمودن کل پیکره انقلاب اسلامی ایران.

۳- بازداشتن جمهوری اسلامی از دستیابی به اهداف حقیقی آن و ارائه هدف‌های فرعی و گمراه کننده به منظور سردرگمی و حیرانی انقلاب اسلامی، از طریق گشودن به جبهه‌های جنگی لفظی و مشغول ساختن اولیای امور به دفاع از خویش در برابر یاوه گوئی‌های وسائل ارتباط جمعی بیگانه و بطور کلی، قرار دادن جمهوری اسلامی در موضع دفاعی و سلب قدرت تهاجم از او.

۴- آماده کردن افکار عمومی برای طرح کودتا و توطئه‌های داخلی و طبیعی جلوه دادن آن. به این معنی که با ارائه تصویر متشنج و بحرانی از وضعیت ایران از یک طرف و مطرح ساختن مسئله ی اختناق و سرکوب از سوی رژیم اسلامی و ارتجاعی بودن آن از طرف دیگر، تخریب‌ها و آشوب آفرینی های خود را به حساب تلاش نیروهای به اصطلاح آزادیخواه و مترقی! برای دفن استبداد نوین و تحقق حاکمیت دموکراسی و حقوق بشر می‌گذارند، به نحوی که هیچگونه رد پایی از اقداماتشان بجا نماند.

۵- مهیا ساختن زمینه دخالت مستقیم، از طریق افکار عمومی. یعنی با ترسیم سیمائی ناموزون از انقلاب اسلامی از یک سو و مطرح کردن بی‌ثباتی و هرج و مرج و اغتشاش در آن و لذا به بهانه ایجاد یک قدرت مرکزی قوی از سوی دیگر، زمینه دخالت نظامی در ایران برای افکار عمومی جهان آماده شود. (همان: ۴۳)

نکته اساسی دیگری که باید خاطرنشان ساخت این است که امپریالیسم خبری شگردهایی را که بازوهای دیگر آن برای غارت ثروت‌ها به کار می‌برند، در نیل به اهداف خویش به خدمت می‌گیرد و عمده‌ترین هدف او سلب تفکر صحیح و کارایی اندیشه‌ها است. با این حساب، خبرگزاری‌های بین‌المللی در تبیین موضع‌گیری‌های خود قبل از آنکه مجال تفکر برای مردم باقی گذارده باشند، با استفاده از شگردهای خاص و با به کار بردن واژه‌های مشخص، تصمیم‌گیری قبل از تفکر در صحت و سقم اخبار و گزارش‌ها را نیز القاء می‌کنند. ارائه ی تحلیل‌ها در قالب های پیش ساخته، معین و مخصوص، استفاده از واژه‌هایی که مخاطب را خلع سلاح می‌کند و جز خشم و عصبانیت شدید، اثری باقی نمی‌گذارد، روش شناخته شده و اساسی محافل خبری امپریالیسم است. این شیوه، بخصوص برای کسانی که قدرت تحلیل وقایع و حوادث را ندارند و تنها به گزارش‌ها و اخبار منابع معینی اکتفا می‌کنند بسیار مؤثر است. فاجعه هفتم تیر نیز از ارزیابی‌های مخدوش این خبرگزاری‌های وابسته به قدرت‌های سلطه‌گر که حادثه، خود حاصل کار بی‌ثمر آنان است، بی‌بهره نمانده، مطبوعات و رادیو و تلویزیون‌های بیگانه، گوی دروغ پردازی و توطئه‌گری را از یکدیگر ربوده و برای ارضاء

امیال پست و اندیشه‌های بیمار خویش از هیچ نیرنگ و تحریفی دریغ نداشته‌اند. حال، با اشراف کامل به ملاحظه‌ی آن می‌پردازیم و تلاش‌های مذبحخانه‌ی امپریالیسم را در سیمای خبریش، بخوبی می‌نگریم. کسب این دیدگاه و نگرش مشرف بر واقعه، همزمان با وقوع حادثه امکان نداشت. چرا که رؤیت حلقه‌ای آتی زنجیره‌ی حوادث ناممکن بود. ولی اینک کلیت حادثه، از آنجا که شروع شد تا به امروز، پیش روی ماست: «خوابهای خوش دشمن» را که در آن روزها در تحلیل‌هایش منعکس می‌شد، امروز می‌توان بخوبی دید که چگونه برآشفته است و نیز متقابلاً لبخندی موقر و خالی از رضایت را بر لب آورد و چشمان پر امید را به آینده دوخت و خدای بزرگ را سپاس گفت که چگونه خصم حيله گر را به زانو در آورد. امروز می‌توان دریافت که محافل خبری سلطه‌گران جهانی، در «بازیابی ریشه‌های فاجعه» تا چه حد محق بودند و تحلیل‌های پر طمطراق آنان، تا چه میزان به واقعیت دست یافته بود. همینطور می‌توان از ورای دو سال حرکت پر جوش و خروش و پرفراز و فرود امت اسلامی، «عوامل و کار پردازان واقعی توطئه» را شناسائی کرد و دست آخر، می‌توان دریافت که امپریالیسم جنایتکار، به چند درصد از رؤیاهای شیرین خویش دست یافت و متقابلاً امت انقلابی ما به چه میزان، استواری و پایداری خویش را به منصفه‌ی ظهور رساند. (همان: ۴۴)

نقشه‌های دشمن

حذف بنی صدر از صحنه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی از دیدگاه کور امپریالیسم، «بحرانی» بود که به «گسیختگی همه جانبه» شیرازه‌ی امور می‌انجامید و در تکمیل این امر، فاجعه‌ی هفتم تیر، می‌توانست نقش تیر خلاص را ایفا کند و زمینه‌ی مساعد برای دستیابی استکبار جهانی به اهداف پلید و سلطه‌جویانه‌ی اش را فراهم سازد.

الف- بحران قبل از فاجعه

اگر چه وسایل ارتباط جمعی کشورهای مختلف، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، هیچوقت ایران را از تحلیل‌های مغرضانه‌ی خویش بی‌نصیب نگذارده‌اند، ولی قبل از فاجعه‌ی هفتم تیر، یک بار دیگر ایران و خبرهای آن در رأس اخبار و گزارش‌های مطبوعات جهانی قرار گرفت. حذف بنی صدر از بافت سیاسی ایران انقلابی که آخرین لحظه‌های حیات خود را در عرصه‌ی سیاسی ایران طی می‌کرد و می‌رفت که به یک لاشه‌ی سیاسی تبدیل شود، یک پدیده‌ی خبرساز و جنجالی در مطبوعات خارجی بود و باعث شد تحلیلها و خبرهای مربوط به ایران را آکنده سازد، ولی علیرغم

کثرت کمی، به لحاظ کیفی، اخبار عمدتاً روی مسائل زیر تکیه داشت: «بحران ایران»، «اختناق و سرکوب»، «وقوع جنگ خانگی»، «پدیدار شدن لبنانی دیگر در ایران» و ... (همان: ۴۵)

در واقع، ایران از دیدگاه اینان، در معرض موت و در حال احتضار به سر می‌برد و علقه‌های حیات ایران به تارهای واتنیده و سست تبدیل شده بود. به گزیده‌ای از این تحلیل‌ها توجه می‌کنیم:

۱- مجله‌ی «پانوراما»، چاپ ایتالیا، در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۱، با مقاله‌ای تحت عنوان «ایران، ارتش شیطانی» با توجه دادن به «جنگ و مبارزه در داخل مرزهای ایران از سوی عراق»، «اختلاف بین پرزیدنت بنی‌صدر و انتگرالیست‌ها (بنیادگرایان) اسلامی»، «شورش‌های خود مختاری طلبانه و جنگ‌های نژادی و قبیله‌ای»، «جنگ داخلی و شکسته شدن وحدت یکپارچه مردم در سقوط شاه» و با توجه به «آمادگی طرفداران شاه و سلطنت طلبان در اردوگاه‌های نظامی و تعلیماتی!» و توجه دادن به این مطلب که «هم اکنون صد گروه سیاسی و نظامی! در ایران مشغول فعالیت ضد رژیم هستند» و ... آینده‌ی ایران را فرو رفتن در گرداب سقوط و فلاکت تصویر کرده است. (همان: ۵۰)

۲- نشریه‌ی «ملیت»، چاپ ترکیه ۲۶ ژوئن ۸۱، با عنوان «در ایران مالاها و در فرانسه کمونیست‌ها» بحران ایران را حتی به تجزیه و متلاشی شدن موجودیت و استقلال آن منجر می‌بیند: «محافل غرب، بعد از حادثه‌ی بنی‌صدر، معتقدند ایران بسرعت به مراحل تجزیه نزدیک می‌شود. مدتی پیش، زمانی که رئیس سابق سیا «ترنر» در «کنفرانس شاپکس» بلژیک سخن از تجزیه‌ی ایران به میان آورده بود، سخنانش جدی تلقی نشد ولی در سخنان او شبهه‌ای نیست.»

نویسنده‌ی مقاله در دنباله‌ی مطلب، برای اینکه سر غریبان در این گیرودار بی‌کلاه نماند و در چپاول و غارت منافع، هرچه زودتر به خود بیابند، چنین پیشنهاد می‌کند:

«ترنر» سیاست غرب را در قبال این جریان توضیح داده که غرب مجبور است کاری بکند که مناطق نفت خیز ایران یا به دست نیروهای طرفدار خود و یا به دست یکی از گروه‌های طرفدار غرب بیفتد. (همان: ۵۵)

۳- به نوشته‌ی روزنامه‌ی تایمز لندن در ۱۲ ژوئیه‌ی ۸۱، «ماروین زونیس» کارشناس امور ایران در دانشگاه شیکاگو در مورد آینده‌ی ایران چنین اظهار نظر کرد:

«زمانی که امام خمینی فوت کند هیچکس وجود نخواهد داشت تا با همان عطیه الهی امور را در دست بگیرد و تمامی سرزمین، محلی برای دسترسی خواهد بود و متقابلاً اگر امام خمینی زنده بماند و روحانیون را همچنان در قدرت نگه دارد، مخالفت چپ افزایش خواهد یافت.» (همان: ۵۳)

تحلیل خبر

از دیدگاه این کارشناس باصطلاح عالیرتبه! سرنوشت آینده ایران از دو حالت خارج نیست و در هر دو حالت وابسته به شخص امام است. یا اینکه مملکت به گرداب هرج و مرج خواهد افتاد که این خود زمینه دخالت مستقیم ابر قدرت‌ها و محو تمام آرمان‌های ایران است و یا اینکه مخالفت چپ افزایش یافته و ابر قدرت شرق مداخله خواهد کرد و در این صورت جز این نخواهد بود که این ابر قدرت برای اینکه به راحتی به طعمه‌های خویش در افغانستان یا لهستان بپردازد، با شیطان بزرگ روی ایران معامله خواهد کرد. معلوم نیست اگر امروز، پس از گذشت چند سال، همین تحلیل به کارشناس نامبرده عرضه شود تا چه حد آن را خواهد پذیرفت! به هر تقدیر، اوضاع ایران بسیار وحشتناک و بحرانی تصویر می‌شد. از این رو غرب، خود را برای آمدن به ایران نوپای انقلابی آماده می‌کند. در پیامد جنگ مسلحانه از سوی مجاهدین خلق در ۳۰ خرداد، برای روز عزل بنی‌صدر نیز در مطبوعات غربی صحبت از یک تظاهرات چند صد هزار نفری به نفع اوست که موجودیت حکومت اسلامی را در خطر خواهد انداخت. اما با رسوائی تمام برای مخالفین، در روز موعود خبری از این تظاهرات گسترده نبود و فقط اینجا و آنجا منافقین، آنهم مسلحانه به چند درگیری محدود اکتفا می‌کنند. (همان: ۵۴)

ب- گسیختگی همه جانبه جمهوری اسلامی بر اثر فاجعه

بزرگنمایی بحران و اغتشاش از سوی امپریالیسم خبری همچنان ادامه داشت تا اینکه فاجعه هفتم تیر اتفاق افتاد. طبیعی است که رسانه‌های امپریالیستی، این خبر باب طبع خویش را تا اقصی نقاط جهان پخش کردند. فاجعه، بسیار سنگین بود، ولی رویدادهای بعدی نشان داد که کیان انقلاب اسلامی نه تنها بر اثر این فاجعه متزلزل نشد، بلکه استحکام بیش از پیش یافت. البته رسانه‌های خبری جهان، مرگ جمهوری اسلامی را حتمی قلمداد کرده بودند. در این میان خبری از محکومیت تروریسم نبود، اگرچه «هیگ» وزیر امور خارجه ی وقت آمریکا در شبکه ی سی بی اس، حادثه را «تراژیک!» خواند و این بمب گذاری وحشیانه، خاطر انورسادات معدوم را «عمیقاً متأثر» کرد و

روزنامه «کریسچن ساینس مانیتور» و خبرگذاری یونایتد پرس آن را یک «قصای وحشتناک و یک اقدام ددمنشانه و نا آگاهانه» توصیف کرد. اگر هم بعضی شخصیت ها برای از نظر دور نداشتن عرف دیپلماسی، اظهار تأسف کردند، ولی عموماً خوشحالی خویش را نیز نمی توانستند پنهان کنند. (همان: ۵۶)

خبرنامه ی «نوول ابسرواتور» ۲۴ ژوئیه با عنوان «چه کسی ۷۲ تن را کشته است؟» اینگونه مسئله را مطرح می کند: "آنها ۷۲ قهرمان بودند که مانند نوه پیامبر، حسین و ۷۱ تن تا سر حد مرگ مبارزه کردند. آنها ۷۲ فرصت طلب بودند و برخی متأسفانه از اعقاب پیغمبر و نسبت به اسلام خطای عظیمی مرتکب گردیده و به همین دلیل هم آنها را کشتند. واقعیت کدام است؟ این حق ملت ایران است تا هرچه زودتر این موضوع را معین کند. به این ترتیب، محکومیت این عمل وحشیانه بر می گردد به نوع برخورد مردم با این حادثه تا گفته شود، با اتکاء به نظر خود نمی توانیم عاملان این قصابی وحشتناک را محکوم کنیم". (همان: ۵۹)

ایکاش تا به اینجا اکتفا می شد. ولی دنائت این خبرگزاری وابسته به آنجا می رسد که مسئله ی تعداد تشییع کنندگان را مطرح کرده و پس از آنکه از قول خبرگزاری ها تعداد آنها را بررسی می کند و نتیجه می گیرد که فقط چند صد هزار نفر! بودند و سرانجام آخرین حرف خود را می زند:

"ولی درکشوری که هر نیروی مخالف برای بیان نظرات خود نه روزنامه ای و نه حزبی دارد، چند صد هزار نفر در مقایسه با تظاهرات بزرگ علیه شاه، گویای عدم قبول سیاست رژیم از سوی مردم است". (همان: ۵۷)

با این حساب اگر ترهات نشریه ی فوق را بپذیریم، مسئله چنین بیانی خواهد داشت که اولاً محکومیت تروریست ها منوط است به اینکه مردم با آن چگونه برخورد می کنند. یعنی اگر مردم در تشییع جنازه خوب استقبال کردند معلوم است که تروریست ها را محکوم می کنند و در اینصورت آنها محکوم هستند. ثانیاً با توجه به اینکه تنها چند صد هزار نفر از مردم در تشییع جنازه شرکت کرده اند! و این رقم چندان زیاد نیست، از اینرو، جانیانی که جنایتشان یادآور وحشیگریهای قرون وسطی است محکوم نمی شوند. البته این در حالتی است که مخالفین، روزنامه و حزب ندارند ولی اگر آنها را داشتند، در روشن کردن اذهان عموم مردم توفیق به دست آورده و همان چند صد هزار نفر نیز در تظاهرات شرکت نمی کردند!! (همان: ۵۸)

از این مقدمه که بگذریم، در خواهیم یافت که فاجعه ی هفتم تیر که در جهت ایجاد اضطراب عمومی و القاء ترس و وحشت به تمام ابعاد جامعه ی انقلابی برنامه ریزی شده بود، بهانه تازهای به دست امپریالیزم خبری داد تا تلاش خود را در تضعیف جمهوری اسلامی متمرکز کند. نمونه ای از این تضعیف را در دو گزارش زیر می خوانیم: ۱- «شیکا گوتربیون» آمریکا در ۲۹ ژوئن ۸۱ چنین نوشت:

"ایران هم اکنون با بحران شدید سیاسی دست به گریبان است. بحرانی که در چند هفته ی آینده به از هم پاشیدگی وحدت متزلزل این کشور خواهد انجامید و سرانجام یک چنین انحطاطی شاید خبری جز نا آرامی نباشد... کشتار و بمب اندازی در کلیه شهرهای سراسر ایران در دستور روز قرار دارد. اغتشاشات داخلی کشور به نیروهای مخالفین که در خارج از دسترس رژیم قرار دارند جرأت و جسارت بخشیده است". (همان: ۶۰)

۲- بخش فارسی زبان رادیو بغداد در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۱۴، سقوط جمهوری اسلامی را چنین پیش بینی کرد:

«از بین رفتن هفتاد و دو تن از گردانندگان حکومت و نفله شدن بهشتی سر دسته چماقداران و از همه مهمتر مسأله ی ارتش و از هم پاشیدگی شدید در نظام ارتش و بازداشت گروهی از ارتشیان حامی بنی صدر، از عواملی به حساب می آید که با سرعت حکومت را به سوی گورستان تاریخ پیش می برد.»

باید خاطر نشان کرد که جرأت و جسارتی که مخالفان رژیم پیدا کرده اند، نه ناشی از قدرت آنها است و نه ناشی از ضعف نظام اسلامی ایران، بلکه حاصل جو عصبی و ناهنجاری است که مطبوعات سرسپرده و متعهد به خدمت برای سلطه گری و جنایت ایجاد کرده اند. از همین روست که زمان لازم برای از هم پاشیدگی نظام اسلامی ایران در نوسان بوده و دائماً تمدید می گردد! (همان: ۶۱)

ج- دور نمای آینده

تبلیغات مسموم و جنجال های لفظی که از حذف بنی صدر آغاز گردیده بود، به سخن پراکنی درباره از کنترل خارج شدن اداره مملکت به سبب فاجعه هفتم تیر تبدیل شد و مجموع این موارد باعث گردید که امپریالیزم خبری، دور نمایی حاکی از درگیری مسلحانه، رو به پرتگاه بودن حکومت

و محاصره‌ی انقلابیون از سوی مخالفان و ... ترسیم کند. بخصوص روی مسئله‌ی افزایش ترورها و حاکمیت تروریسم و افزایش اعدام‌های دسته‌جمعی تکیه گردید. به مواردی از این گزارش‌ها توجه نمائید:

۱- «وال استریت جورنال»، چاپ امریکا ۳۰ ژوئن ۸۱ در مقاله‌ی «انفجار ایران قدرت مراها را تهدید می‌کند» می‌نویسد:

«ناظران امریکائی و اروپایی ایران، انفجار خونین دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را که به وسیله‌ی روحانیون اداره می‌شود مهمترین حرکت علیه رشد فزاینده‌ی مراها تلقی می‌کنند. نویسنده‌ی مقاله، اگرچه فاصله‌ی زیادی را تا سرنگونی دولت حاکم در جمهوری اسلامی لازم می‌بیند، در عین حال می‌افزاید که:

"فردای ایران با آشوب بیشتر و وحشت بیشتر، جدال قدرت بیشتر و تجزیه‌ی احتمالی حزب جمهوری اسلامی که رهبر خود را از دست داده است همراه خواهد بود." (همان: ۶۵)

۲- روزنامه‌ی «لوکوتیدین دو پاری»، چاپ فرانسه ۳۰ ژوئن ۸۱ با تیتر «خشونت در پی خشونت»، که انتخاب تیتر نیز حاکی از نوع برخورد و نتیجه‌گیری خاص نویسنده است، می‌نویسد: باردیگر خون جاری خواهد شد و مردانی که در مورد رویداد یکشنبه شب گناهی ندارند می‌روند تا بخاطر اهدافشان کشته شوند. (همان: ۶۴)

۳- بنگاه خبر پراکنی «رویتر» در این مورد پا را از هر جا فراتر گذارده، حتی تظاهرات و تشییع جنازه‌ی میلیونی مردم را به مناسبت فاجعه‌ی بمب‌گذاری، حاکی از سرگشتگی و نگرانی و ابهام در مورد آینده‌ی می‌داند و این اقدام را عزاداری عظیم و اعلان خشم مردم در برابر جنایتکاران بین‌المللی نمی‌شمارد:

"گرچه امروز چندین هزار نفر طرفداران روحانیت در تهران راهپیمائی کردند، ولی اکثر آنها تأیید کردند که مسأله‌ی عزاداری نیست، بلکه وقایع احتمالی بعد از این مورد نگرانی آنهاست." (همان: ۶۵)

۴- نیوزویک با عنوان «و حالا یک ضد انقلاب» چنین می‌نویسد:

دشمنان {امام} خمینی این هرج و مرج را اولین قدم مرحله قیام بر ضد انقلاب تفسیر می‌کنند. در ظاهر بنظر می‌رسد که رژیم {امام} خمینی در زیر حمله تمام جناح‌ها در حال خرد شدن باشد. همه روزه گروه ضربت چپی‌ها در کمین وفاداران آیت الله نشستند... و هر روزه، بنی‌صدر، درست بعد از اینکه چند نفر دیگر کشته می‌شوند، به یکی دیگر از روزنامه‌نگاران غربی می‌گوید:

"رژیم کمتر از یک ماه دیگر سقوط خواهد کرد... {امام} خمینی ورقهای زیاد دیگری برای بازی در دست ندارد. او در حدود بیش از ده نفر دیگر در اطراف خود ندارد! (همان: ۶۲)

۵- «جمهوریت» ترکیه، ۹ ژوئیه ۸۱:

«بدون شک ایران از مدتها پیش در لبه پرتگاه قرار گرفته است... بنظر می‌رسد که در ایران همه، خود را از {امام} خمینی کنار کشیده‌اند و تعداد آنهایی که چه بنا به دعوت امام و چه بنا به دعوت دوستان امام به کوچه و خیابان می‌آیند کم شده و مبدل به گروهی بنام چماق‌دار شده‌اند.» (همان: ۶۳)

تحلیل خبر

تا اینجا فهمیده می‌شود که در بوق‌های خبری امپریالیسم، آینده ایران، طینی آکنده از تروریسم و آشوب و خشونت و افزایش موج اعدام‌ها و ترورها و دارد و بنا به تحلیل این خبرگزاری، حاصل این اغتشاش‌ها فقط ضعف و سقوط روحانیون و جایگزینی شورای مقاومت انقلابی و بنی‌صدر است. لذا دورنمایی که مطبوعات غربی برای آینده ایران ترسیم می‌کنند، برای مخالفان رژیم اسلامی آنچنان واضح و بی‌ابهام است که گوئی اینان تمام معضلات خود را حل و تمام مراحل را طی نموده‌اند و تنها یک موضوع باقی مانده و آن تصمیم‌گیری در مورد آینده ایران است. (همان: ۶۴)

روزنامه «ملیت»، چاپ ترکیه، در ۱۹ اوت ۸۱ با لحنی گستاخانه چنین می‌نویسد:

«تنها نقطه نظر مورد اختلاف شورای مقاومت انقلابی و بنی‌صدر، درباره آینده {امام} خمینی است!» (همان: ۶۵)

تحلیل خبر

این مطلب که آینده ایران، تنها از آن بنی‌صدر و شورای مقاومت ملی اوست نیز به وضوح در گزارش‌های زیر به چشم می‌خورد:

۱- بنی‌صدر معتقد است که فقط دو تن از مقامات مهم در دستگاه‌های دولتی باقی مانده‌اند. فقط یک انفجار دیگر و از آن پس، همه چیز تمام می‌شود.

۲- بنی‌صدر به مجله اشپگل، چاپ هامبورگ اظهار داشت:

"در کمتر از چند ماه دیگر به کشورش باز خواهد گشت و روحانیون دیکتاتور حاکم بر ایران هیچ شانس برای باقی ماندن ندارند."

۳- آنطوری که رئیس‌جمهور سابق در مصاحبه‌ی خود می‌گوید، نیروهای مسلح، روشنفکران و سایر گروه‌های ملی مهم را پیرو خود می‌داند و اضافه می‌کند که تنها ۱۵ درصد از جمعیت در پشت سر {امام} خمینی، رهبر انقلاب که توانسته است خود را با اعمال روش‌های فشار در قدرت نگه دارد قرار دارند.

۴- در روزنامه ملی چاپ آنکارا ۹ اوت ۱۹۸۱ در مقاله‌ای تحت عنوان "آیا آینده‌ی ایران در دست بنی‌صدر است؟" ادعاهای بنی‌صدر را مبنی بر آغاز بحران‌های اقتصادی، هرج و مرج، تشدید عکس‌العمل مردم نسبت به دولت کنونی و بلاخره کودتای نظامی چنین تفسیر می‌کنند:

"سازمان مجاهدین همراه با ترور نمایندگان مجلس، مردم را تشویق به مقاومت خواهد کرد. نارضایتی مردم را جنگ عراق، برخوردهای داخلی و اعدام‌ها، همراه با بحران اقتصادی، مجاهدین خلق را کمک بیشتری خواهد کرد. تظاهرات اعتراض آمیز دنبال هم، روحانیون و مجلس ایران را که رجایی بر آن حاکم می‌باشد، از هم خواهد پاشید. سپس اعدام‌ها و مرگ و میر، کشور را بسوی هرج و مرج سوق خواهد داد و بدین ترتیب، دعوت بنی‌صدر تحقق خواهد یافت.

۵- روزنامه‌ی الاهرام چاپ قاهره ۲۶ اوت ۱۹۸۱ اعلام کرد: "درگیری‌های مسلحانه رو به افزایش است و این درگیری‌ها ایران را در آستانه‌ی یک جنگ داخلی با عواقب مبهم قرار داده است. رهبران مخالفین از پاریس اعلام کرده‌اند که اعضای آنان متشکل از هزاران نفر از مرزهای ترکیه و ایران آماده‌ی حمله‌ی همه‌جانبه برای سرنگونی رژیم می‌شوند". (همان: ۶۶-۶۵)

بازیابی ریشه‌های فاجعه

برای شناخت ریشه‌ها و علل اصلی فاجعه ی هفتم تیر، عموم محافل خبری از تحلیل‌های جامعه شناسانه ی تاریخی کمک گرفته، عمده‌ترین مقصدی را که در نظر داشته‌اند قطع هرگونه رابطه‌ای است که ممکن است میان این حادثه و دست‌های پنهان وجود داشته باشد. بدین ترتیب، اصولاً وانمود شده که این فاجعه، محصول روند حرکت‌های سیاسی - اجتماعی جامعه ی ایران بوده و اصولاً امری طبیعی و مورد انتظار است. به عنوان مثال، مجله «المستقبل»، چاپ پاریس، در ۴ ژوئیه ۸۱، اعلام داشت:

«یکشنبه ی خونین تهران غیر مترقبه نبود، پیش‌بینی شده نیز نبود.»

یعنی ایران در آن شرایط، آبستن حوادث زیادی بوده و هر اتفاقی امکان وقوع داشته است. ولی آیا می‌توان رابطه اینگونه اتفاقات را از منبع اصلی آن گسست؟ به هر تقدیر، فاجعه هفتم تیر - که از زاویه دیگری، خود یک حماسه است - در دیدگاه امپریالیسم خبری صرفاً یک حلقه از زنجیره حرکات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یک ملت است و نه بیشتر از آن. امپریالیسم خبری برای القای این فکر، روشهایی را در پیش گرفته که در این تحلیل، عمدتاً به دو مورد آن اکتفا می‌کنیم. در یک تحلیل، حادثه بمب گذاری موفق است از «روند خشونت در ایران» و در تحلیل دیگر حادثه، محصول «جنگ قدرت» است که در ایران بطور بارز جریان داشته است. (همان: ۳۱-۳۰)

الف - مسابقه خشونت و بازتاب اعدام‌ها

خشونت طلبی، اختناق، سرکوب و استبداد، واژه‌هایی هستند که خبرگزاران سرسپرده، بعد از فاجعه در بوق‌های خود دمیدند. حادثه، یک حادثه وحشتناک بود که روسوی جناح خط امام و فرزندان اسلام انقلابی آورده بود. ولی به جای اینکه تروریسم و خشونت طلبی متهم شود و رفتار مخالفان محکوم شود، قربانیان حادثه، خود متهمان واقعه نیز محسوب می‌شدند. امروز هم قربانیان حادثه، خود متهم هستند. چرا که در این تحلیل، تروریست‌ها جناح «اپوزیسیون» هستند و هرکاری برای آنها محتمل و ممکن است. بگفته «شهرام چوبین» (یکی از کارمندان مرکز بین‌المللی مطالعات استراتژیک در لندن) که گزارشگر «تایم» چاپ اروپا ۱۳ ژوئیه ۸۱ آن را نقل می‌کند:

"هیچ یک از گروه‌های مخالف، در موقعیتی نیستند که بتوانند با دولت در خیابان‌ها مقابله کنند و حتی نیروهای مسلح. احتمال دارد که تروریسم به عنوان آخرین چاره در ایران به کار گرفته شود."

این اظهار نظر، علیرغم اینکه بیانگر شکستن اسطوره قدرت مخالفین است، حاکی از گستاخی و وقاحتی بی‌اندازه نیز می‌باشد. چگونه در شرایطی که وابسته‌های امپریالیسم پایگاهی در میان مردم ندارند، عرف خبری بین‌المللی توسط به ترور را برای آنان مجاز می‌شمارد؟ قابل توجه است که همین شخص در سخن خود، گفته‌های چندی قبل خویش را به یاد نمی‌آورد. او در ۳۰ ژوئن، در مصاحبه با «وال استریت جورنال» گفته بود:

"برای نخستین بار کسانی که افسار خشونت را گسیخته بودند، خود هدف داغ خشونت کور شدند. این انفجار، آسیب‌پذیری رهبریت ایران را آشکار می‌کند." (همان: ۳۰)

از ۳۰ ژوئن تا ۱۳ ژوئیه، اینقدر اختلاف نظر برای چیست؟ چگونه است که لحن پر از امید و حاکی از آینده‌نگری بعد از فاجعه، در ۳۰ ژوئن به لحنی افسرده و متأثر کننده و ناامید مبدل می‌شود؟ در این زمینه، رئیس جمهور معزول و فراری نیز در فردای فاجعه، ضمن بیانیه‌ای این گونه به تحلیل آن نشست:

"برادر و خواهر، اینک ببین که خداوند چنان حاکمان را با کاری که خود می‌کنند رسوا می‌سازد(!) و جرم واقعی رئیس جمهور منتخب و همکاران او این بوده است که افراد متکی به خود هستند و حاضر به همکاری با دستگاه حاکمه، حول خطوطی که آنها دارند نمی‌شوند(!؟) هم با اعدام‌ها باید مخالفت کرد و هم با عکس‌العمل آنها، از جمله به صورت انفجارها. چگونه می‌توان انسان و مسلمان بود و قربانی شدن انسان‌ها حتی نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله را محکوم نکرد؟ چگونه می‌توان عقل داشت و ندانست که انفجارها عکس‌العمل خشونت رسمی هستند؟ ناچار همه در مسابقه خشونت، مسلحانه بر می‌خیزند... ای مسئولان، کشور شما و خود شما و میلیون‌ها جوان در خطرند. بیایید به مسابقه خشونت پایان دهیم (!) به معنویت اسلام باز گردید. به قانون باز گردید." (همان: ۳۱)

امروز دیگر رسوائی و افتضاح بنی‌صدر بر کسی پوشیده نیست و نیز معلوم شده است که تا چه میزان رئیس جمهور مخلوع، امریکا ستیز بوده است. اما این شخص، هنوز یاهوهای توطئه‌گران را

تکرار می‌کند. او وقتی که اینجا بود و در غرقاب قدرت طلبی خویش غوطه می‌خورد، نتوانست شایعه شکنجه را به اثبات برساند. حال که دستش از همه جا بریده است، بناچار دروغ پراکنی‌های غربی‌ها را به خود آنها باز می‌گرداند. جالب آنکه دولت ریگان و مقامات عالی رتبه ی شیطان بزرگ، کشتار ... نتیجه شدت عمل دولت اسلامی در نابودی مخالفان بوده و حادثه انفجار نشان داد که کوشش دولت در از بین بردن مخالفان بی‌نتیجه بوده است. (همان: ۳۳)

رادیو «صدای آزاد» نیز اعلام داشت: "حکومت‌های دیکتاتوری تماماً سرنوشتی مشابه دارند. درخت بادام از دانه بادام و درخت حنظل از دانه حنظل به عمل می‌آید. از خشونت، خشونت می‌تراود و قساوت، قساوت می‌آفریند." (همان: ۳۲)

آری اگر انقلاب اسلامی، شدت عمل را در ستیز با امریکای جنایتکار بکار نمی‌بست و یک زندگی سازشکارانه را دنبال می‌نمود، چنانکه در دوران دولت موقت در این سمت گام می‌نهاد نه به تحمل چنین حوادثی مجبور می‌شد و نه این محافل خبری، زحمت این گونه تحلیل‌ها را به خود می‌دادند. (همان: ۳۱)

رئیس جمهور مخلوع، در توضیح ریشه فاجعه و انفجارها و بمب گذاری‌ها در مصاحبه با مجله ی «تایم»، چاپ اروپا ۱۰ اوت ۱۹۸۱ چنین اضافه کرد:

«این مسابقه‌ای بود بین بمب گذاری و اعدام. سعی کردم {امام} خمینی را وادار کنم که اعدام‌ها را متوقف کند تا من هم بتوانم از مردم بخواهم دست از بمب گذاری بردارند. اعدام‌ها پایان نیافت و بمب گذاری‌ها نیز خاتمه نپذیرفت.» (همان: ۳۴)

بنابراین از یکسو انبوه مردم، چا کرمنشانه و دست به سینه در خدمت جناب «اندیشه قرن» هستند، هم اوست که اختتام این تراژدی ماجراجویانه را امضاء نکرده است! و از سوی دیگر، او بیشرمانه، در عین فلاکت و ضعف خویش، مسئولیت انفجارها را می‌پذیرد. اینها چیزی جز تداوم بلند پروازی او نیست و نمی‌داند که ملعبه عده‌ای فریب خورده و یک ابر قدرت جنایت پیشه شده است. به علاوه، این را نیز می‌فهمیم که به زعم وی فاجعه‌هایی از نوع هفتم تیر، در واقع بهای اعدام وابستگان به بیگانه است. زیرا اینطور نیست که تصور برود او صرفاً با اعدام منافقین مخالف است. مخالفت او با این مسئله از زمان اعدام افرادی مثل هویدا، نصیری و ... آغاز شد و این موضوع را در لفافه توجیحات ظاهر فریب آن روزهایش بیان کرد. (همان: ۳۵)

ب- جنگ قدرت

گفته شد که امپریالیسم خبری در تحلیل واقعه ی هفتم تیر سعی کرد تمام ارتباطات آن را با اهداف امپریالیسم و قدرت‌های برون مرزی بگسلد. برای اینکار، تاکتیک او، در طبیعی و قابل انتظار جلوه دادن حادثه، یعنی ناشی از حاکمیت فضای ترور و وحشت و پیامد اعدام‌های ضد انقلابیون بود. در عین حال در تحلیل‌های دیگر، از این موضوع به «جنگ قدرت» بین دو جناح روحانیون و نیروهای مخالف (اپوزیسیون) تعبیر می‌شد که گاهی در تعبیر «مبارزه بین ناسیونالیسم و اسلام گرائی» تجلی می‌کرد و گاهی در عنوان «مبارزهٔ پیروان خط امام و روشنفکران غرب گرا» و گاه نیز بعنوان دعوای میان «بهشتی و بنی‌صدر» مطرح می‌شد و در حد یک درگیری شخصی پائین می‌آمد. البته در این درگیری، کمتر به اختلافات بنیانی و ریشه‌ای و اعتقادی توجه می‌شد و حتی الامکان سعی بر این بود که مبارزات ایدئولوژیک، به «جنگهای زرگری بر سر قدرت» تعبیر شود و یا به صورت پوششی برای این منظور القا گردد. با این محاسبه، فاجعه ی هفتم تیر نیز انعکاس کاملاً طبیعی عزل بنی‌صدر معرفی گردید و گفته شد که عزل بنی‌صدر از روی قدرت طلبی اجرا شده است و از این رو، قدرت طلبانه بودن فاجعهٔ بمب گذاری نیز توجیه گردید. ولی اینگونه اظهار نظر کردن خیلی سبکسرانه و یک بعدی است. زیرا می‌توان تمام حماسه‌ها و شهادتها را با این بیان توصیف و تحلیل نموده و خود را از مسئولیت پذیرفتن نتایج آن حوادث راحت نمود. طبیعی است که هر حادثه‌ای در تاریخ، در پیامد واقعه یا وقایع دیگری رخ می‌دهد و شاید بتوان گفت عکس العمل و بازتاب آنهاست. ولی در عین حال هر پدیده‌ای نیز بطور مستقل قابل درک و دارای ابعاد خاص خود می‌باشد. (همان: ۳۶)

حال به مواردی از گزارش‌هایی که در تبیین انفجار هفتم تیر به مسئله ی قدرت توجه کرده‌اند می‌پردازیم:

۱- نشریهٔ «آفریک آزی» چاپ فرانسه در ژوئیه ۸۱، با عنوان «آزمایش بنی‌صدر» چنین می‌نویسد:

"عزل فرزند معنوی امام خمینی {بنی‌صدر} و انفجار بمب در ساختمان مرکزی حزب جمهوری اسلامی، با قرار دادن جناح ارتجاعی روحانیت در مقابل نیروهای انقلابی، جنگ قدرت را در ایران به منتهی درجه ی خود رسانده است". (همان: ۳۷)

۲- همین نشریه در مقاله ی دیگری با عنوان «تعصب خونین» می نویسد:

"حزب جمهوری اسلامی با خالی کردن اسلام از هر محتوایی، خاطر خود را فقط به کسب قدرت مشغول می دارد. هدف حزب جمهوری از برافروختن آتش اختلافات و خصومت های داخلی بدون راه حل، به راه انداختن کشمکشهای داخلی، گسترش اقدام جنون آسای تصفیه حساب های خونین، چیزی جز فراهم آوردن زمینه های جنگی خانگی نبوده است... آخرین دستپخت آقای بهشتی، یعنی حذف بنی صدر و همچنین سرکوب سیستماتیک نیروهای مردمی وجود دارد و تا به حال اشخاص بسیاری جان خود را در راه آنها از دست داده اند... انفجار، حد اعلام و نهایت روش قهرآمیزی بود که حزب بهشتی با توسل به دروغ های ساختگی و اعمال فریبنده به کار می بست و بالاخره این روش متوجه خود او گردید. آیا دنائت و بیشر می حد و اندازه ای ندارد؟ طبیعی است که برای پیروزی بر مردم باید وسائل و ابزار سرکوب شکنجه را به کار برد." (همان: ۳۸)

ولی این «نیروهای مترقی و واقعاً مردمی»! کجا هستند؟ نه حزب جمهوری و نه رژیم جمهوری اسلامی هیچ کدام احتیاج به شکنجه گاه ندارند. چرا که فضای باز و مردمی نظام جمهوری اسلامی، خود عذابی برای اینگونه نیروهای به اصطلاح مردمی است که فرار را برقرار ترجیح داده اند. انفجارهایی هم که به شهید بهشتی نسبت داده شده خالی از حقیقت نیست. چرا که برخورد دو انگیزه متضاد، یعنی نفی سازش پذیری از جانب او و تشنه قدرت بودن و تکاثر طلبی امپریالیسم و سرسپردگانش، انفجار پدید می آورد و به خلع و طرد وابستگان می انجامد و این انفجار ناشناخته نبود. چرا که شاه را نیز همین انفجار از صحنه خارج کرد. (همان: ۳۹)

«اشپیگل» آلمان ۷ ژوئیه ۸۱ اختلاف بین بنی صدر و شهید بهشتی را با این لحن بیان می کند:

«آیت الله بهشتی که در رژیم {امام} خمینی چهره اصلی به شمار می رفت، تا آنجا علیه بنی صدر علم مخالفت برافراشت که...» (همان: ۳۴)

مجله ی «مید» لندن نیز در ۳ ژوئیه ۸۱ ریشه ی حوادث ایران را به طور مستقیم از شخصیت بنی صدر و شهید بهشتی دانسته، با توجه دادن تبلیغی به فشار بنی صدر و دعوت از مردم جهت قیام در مقابله با کودتای خزنده، مانورهای پشت پرده شهید بهشتی و روش های او، کسب امتیاز حزب به سبب قضاوت های ناصحیح و کاهش دهنده محبوبیت بنی صدر و ناپدید شدن او از صحنه ی سیاست و انحصار قدرت در حزب، چنین نتیجه می گیرد:

"تمام عوامل فوق باعث پدیدار شدن عدم توازن سیاسی شد و دیر یا زود {امام} خمینی می‌بایست برای ایجاد یک تعادل پابرجا بال‌های این حزب را برچیند، اما واکنش تند نسبت به تظاهرات خیابانی طرفداران بنی صدر و اعدام‌های زیاد و سریع، نوعی مقابله‌ی تلافی‌جویانه رامی‌طلبید".^{۳۵} (همان: ۳۵)

تحلیل خبر

انقلاب، خود را بخوبی نشان داده است و آن عدم وابستگی انقلاب اسلامی به اشخاص می‌باشد و امام امت، این مطلب را بعد از شهادت استاد متفکر شهید مطهری، عنوان کردند. اگر غیر از این بود، به طور حتم می‌بایست توطئه‌گران جهانی در فاجعه هفتم تیر به آمال خود رسیده باشند. چرا که با توجه به گستردگی فاجعه، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی جامعه، مورد حمله واقع شدند. ولی جامعه‌ی انقلابی ما از یک مکانیسم قوی برای جانشینی نیروها برخوردار بوده است و همین مطلب موجب حیرت و تعجب کارپردازان اصلی توطئه شده است. در مورد شخصیت شهید بهشتی نیز قلمپردازی‌های زیادی شده است و مظلومیت او نیز بیشتر از اینجا مایه می‌گیرد. در نشریه‌ی گاردین او را «تور کومادا»ی ترس آور زمان خود نامیدند. خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از مطبوعات آلمان او را فرصت طلبی می‌دانند که «دو سال قبل از انقلاب به {امام} خمینی می‌پیوندد و با زیرکی تمام، قدرت را به دست می‌گیرد و مانع اصلی بنی صدر در آزاد ساختن گروگان‌ها و جاسوسان آمریکا بوده است». یک بار او را «مدبر عمده سرزمین خدا سالاری {امام} خمینی» می‌نامند و واکنشگتن استار او را به عنوان فردی «پراگماتیست و تیزهوش در مانورهای سیاسی، برعکس بسیاری از مذهبی‌های کهنه پرست» قلمداد می‌کنند. لوموندفرانسه از او به عنوان «فردی میانه رو و کسی که با غرب می‌تواند کنار بیاید» نام می‌برد و دیلی تلگراف او را «سرسخت و موتوری در پشت انقلاب {امام} خمینی» قلمداد می‌کنند. (همان: ۳۷)

«تایمز» لندن، در تفسیری از اوضاع ایران در ۳۰ ژوئن ۸۱ راجع به شهید بهشتی می‌نویسد:

«بهشتی، مردی زیرک و اهل عمل بود و هرآنگاه که اوضاع و شرایط اقتضا می‌کرد به اندیشمندی با سیاست و چیره دست مبدل می‌شد و بخش اعظم نیرویش را صرف تعقیب و برکناری کسانی می‌کرد که با تأسیس یک حکومت الهی ضدیت داشتند. این کیاست و زیرکی وی همراه با احاطه او بر زبان‌های انگلیسی و آلمانی و نیز شناختی که از روحیه مقامات مغرب زمین علی‌الخصوص نقطه

ضعف‌های آنها داشت، در طی چهارده ماه نحوه اداره امور مربوط به گروگان‌ها، به طور ویژه‌ای نمایان گردید. در آن هنگام گفته می‌شد که او طراح بیشتر فراز و نشیب‌های دیپلماتیکی است که دولت آمریکا را در رنج و عذاب نگه داشته است.»

با این وصف، مرکز اصلی نفرت از شهید بهشتی معلوم و آشکار می‌گردد. علاقه به بنی‌صدر از سوی محافل خبری غرب و تشجیع او و حمایت از او نیز دلایلی از این قبیل دارد. (همان: ۳۹)

«گاردین»، چاپ لندن در ۳۰ ژوئن ۸۱ می‌نویسد:

«ایران کشوری است که در آن هیچ جایی برای یک رهبر غیر روحانی وجود ندارد. حتی اگر این فرد شخصی شدیداً الهام یافته از تزه‌های اسلامی مانند آقای بنی‌صدر باشد و غیر از شیعه‌های خویشان گرا همه کنار گذاشته شده‌اند. اینها گروه عظیمی از مردم می‌باشند که عبارتند از تکنوکرات‌های طبقه متوسط، اقلیت‌های نژادی، مجاهدین که خواستار التقاط اسلام و مارکسیسم هستند، ناسیونالیستهای تندر و قدیمی زمان مصدق و ...» الهام یافتن بنی‌صدر از تزه‌های اسلامی، تفسیر دقیق‌تری می‌خواهد که آن را مجله ی «پانوراما» چاپ ایتالیا ۲۲ ژوئن ۸۱ به عهده گرفته است:

"رئیس جمهور ایران که مردی ترقیخواه و دمکرات، الهام گرفته از مارکس و قرآن و مصدق و {امام} خمینی می‌باشد، خواهان کشوری مدرن و غیر متعهد بود." (همان: ۳۱)

یودوسارون می‌نویسد:

"بنی‌صدر می‌خواست سرمایه داری و قرآن را با هم آشتی دهد. بنی‌صدر همواره دلیل شکست انقلاب‌ها را نداشتن بعد مذهبی آنها توصیف می‌کرد. با اینهمه این مرد مؤمن (!) خود قربانی اسلام دیگری شد. اسلامی بی‌ترحم و متعصب. بنابراین کاملاً طبیعی است که سرمایه‌داری، ناسیونالیسم، مارکسیسم و ... وجود او را صحنه ترکتازی‌های خود کرده بودند و با توجه به غرور و نخوتی که او را مورد هجوم قرار داده بود، با جریان قدرتمندی که روحانیت پیشتاز و مبارز ایران باشد، از بعد ایدئولوژیک اختلاف پیدا کند. مضافاً به اینکه بنی‌صدر چه به لحاظ سیاسی، بخصوص در مورد مبارزه با آمریکا و چه به لحاظ نیروهایی که وجود او را وسیله رسیدن به آمال خود یافته و کینه‌ای دیرینه با جمهوری اسلامی را در قلب‌های خویش پرورده بودند، نمی‌توانست همگام و حتی همراه نیروهای خط امام قرار بگیرد." (همان: ۲۹)

مجله ی «ابزرواتور» در ژوئن ۸۱ با عنوان «بنی صدر کانون ناراضیان رژیم ایران بود و با عزل وی، جمهوری اسلامی به خطر افتاد» می نویسد:

"محبوبیت بنی صدر برایش گران تمام شد، چه، گرد آمدن کلیه مخالفین به دور او بور ژوازی سلب مالکیت شده، بازاری ها، روشنفکران تازه وارد، کارمندان تحصیل کرده در غرب و ... باعث شد که آیت الله بهشتی موفق شود {امام} خمینی را قانع کند که بنی صدر به صورت سخنگو و پرچمدار مخالفان جمهوری اسلامی در آمده است". (همان: ۲۸)

به هر تقدیر بنی صدر چنانکه اینان نیز تصدیق کرده اند کانون غرب باوران بوده و یکی از بزرگترین امیدهای امپریالیسم است. همین مسئله ما را به تحلیل زیر معتقد می سازد:

تحلیل خبر

"شیطان بزرگ، با پیروزی انقلاب اسلامی، سه راه بیشتر در پیش نداشت. یا می بایست موجودیت انقلاب را در تمام ابعاد و با تمام پیام هایش به رسمیت بپذیرد که این راه برای او ممکن نبود. چه انقلاب بنفسه، نفی موجودیت استکبار و سلطه ی او می باشد. یا به مداخله مستقیم و جنگ رو یارویی مبادرت ورزد که با توجه به تجربیات طولانی امپریالیسم، اتخاذ این شیوه، قرین به توفیق نبود. بنابراین تنها راهی که باقی می ماند، ایجاد انحراف هرچند در ابتدا خیلی کم در مسیر انقلاب بود که طبعاً پذیرفتن ابعادی از رشد انقلاب را برای سرمایه گذاری در راه مبارزه همه جانبه با آن ضروری دانسته و طی یک جریان آرام و متمادی اهداف غارتگران را جامه ی عمل می پوشاند. بدینرو با تعریفها و تحلیل هایی که دستگاه های خبری امپریالیسم از بنی صدر و روند اقدامات او به دست داده اند، می توان فهمید که بنی صدر، همان طعمه باب طبع شیطان بزرگ بوده است. امریکا به او امید بسته بود. ولی امت اسلام بعد از تهاجم غیر منتظره ای که به جاسوسخانه ی امریکا صورت داد سر فصل نوینی بر تاریخ این نهضت الهی گشود. در عصر ما، استبداد و خود کامگی در لفافه جمهوری دمکراسی به حیات خویش ادامه می دهد. سلطه گران و وابستگان با انواع حيله ها خود را به مقام رسانده و خود کامگی خویش را در پوشش دمکراسی تداوم می بخشند. اما امت اسلامی ایران به این افسانه پایان بخشید و نشان داد که هر زمان که بخواهد می تواند توطئه های غارتگران را نقش بر آب کند. (همان: ۲۹)

تبرئه ی امپریالیزم و کار پردازان توطئه

در مبحث پیشین اشاره شد که امپریالیزم خبری، تمام تلاش خود را مصروف داشت تا هرگونه رابطه بین توطئه بمب گذاری و عوامل برون مرزی خویش را بگسلد و به شیوه معهود، این بار نیز کوشید تا چهره کریه خود را در نقاب فریب فرو پوشاند. «نوول ابزر واتور» در تاریخ های ۱۸ تا ۲۴ ژوئیه ۸۱، ضمن مقالاتی با عنوان «چه کسی هفتاد و دو تن را کشته است؟» دخالت امپریالیسم جهانی (هم واشنگتن و هم مسکو) را در فاجعه منتفی دانسته، این بار با لحنی دلسوزانه! ثبات ایران را ناشی از عدم دخالت ابر قدرتها در امور آن معرفی می کند. همچنین، فاجعه را به عنوان بازتاب رویارویی جناح های داخلی مطرح می نماید و ضمن تحلیل خود، بطور موزیانه ای به نفوذ عوامل چپ در بافت حکومت ایران می پردازد. این به سود واشنگتن نکیست که ثبات دولتی را که هرگونه مخالفت را از میان برداشته و کشور را در کنترل دارد دچار اغتشاش سازد. روش های این چنینی به هیچ وجه مورد توجه ریگان نمی باشد. در عوض، ثبات ایران شایان توجه و اهمیت می باشد. زیرا این کشور بین اتحاد شوروی و کشورهای خلیج واقع شده است. حزب جمهوری اسلامی که از قدرت بسیاری برخوردار است، به نظر می رسد که مصمم است تا آن قدرت را همچنان حفظ نماید. پس آیا این ضربه از جانب شوروی بود؟ تصورش مشکل است. نمایندگان این کشور که همانا حزب توده می باشند، با قشریون مذهبی روابط بسیار حسنه ای دارند و موضعگیری های آنها را صمیمانه می پذیرند. از این رو این حزب موفق گردید تا افراد کارامدی را در خدمت مذهبی ها قرار دهد که از این نظر سخت در تنگنا قرار داشتند. بدین سان این افراد پست های کلیدی، بخصوص آموزش رادیو (که چند ماهی است که طرز بیان مارکسیستی به خود گرفته است) را به دست گرفتند. همه اینها به آرامی و بدون هیچ برخورد عملی گردید. آنها را از درون محاصره نمودند و به انتظار بهره برداری نشستند. با خلع بنی صدر اوضاع وخیم گردید و مجاهدین که تا آن هنگام موضع غیر فعالی داشتند اعلام «دفاع مسلحانه» نمودند. (همان: ۷۰-۶۹)

مجله «آفریک آزی» چاپ فرانسه نیز در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۱ با لحنی زیرکانه می نویسد:

"اولین عکس العمل رژیم، با محکوم کردن امپریالیسم آمریکا به عنوان عامل پشت پرده این سوء قصد، ظاهر گردید. در مرحله بعد، سازمان مجاهدین خلق که گروهی اسلامی اما مخالف با رژیم اسلامی ایران تلقی می شود مورد اتهام قرار گرفت. طرفداران و هواداران بهشتی، یک بار دیگر کوشیدند تا با اتخاذ موضعی ضد امپریالیستی که تا بحال در حد حرف باقی مانده و عمل محسوسی

از آن دیده نشده است، روش‌های سرکوبگرانه‌ای را که علیه مخالفین اعمال می‌شود، مشروع جلوه دهند. (همان: ۷۱)

اما شگرد عمده امپریالیسم خبری در تبرئه عاملان اصلی و دست‌های پنهان در پس پرده این فاجعه، «بزرگنمایی مخالفان» و «تشبیه به اختلافات درون حزبی» است که به این دو ترفند اشاره می‌کنیم.

الف- بزرگنمایی مخالفان، (بخصوص مجاهدین خلق)

در فواصل بسیار اندکی پس از فاجعه، گروه‌های متعددی مسئولیت این عمل شنیع را وقیحانه به گردن گرفتند. به گفته ی تایمز لندن، سازمانی مستقر در ترکیه بنام «حزب برابری ملی» به رهبری «ژنرال مختار قره باغ» که به ظاهر برای ایجاد یک کشور فدرال تلاش کرده و نمایندگی ترک‌های ایران را به عهده دارد. یا بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در یکشنبه ۶۰/۴/۱۴: «ناشناسی در یک تماس تلفنی انفجار را حاصل اتفاق نظر سه گروه جبهه ملی، حزب دمکرات کردستان، حزب خلق مسلمان که گروه (انتقام مثلث) را پدید آورده بودند، دانست». (همان: ۷۲)

مجله ی «اوجی»، چاپ ایتالیا در ۸ ژوئیه ۸۱ در تحلیل از قول یک ژنرال ایرانی طرفدار سلطنت که در لندن به سر می‌برد فاش می‌سازد:

"کشتار دسته جمعی در مقر حزب جمهوری اسلامی را من ترتیب داده بودم و از هم اکنون نیز لیست کسانی را که طی هفته آینده از بین برده خواهند شد آماده دارم. من به همراهی گروهی از افسران، یک کودتا به نفع بنی صدر طرح ریزی کرده بودم ولی {امام} خمینی این نقشه را کشف کرد. ما می‌خواهیم رژیم شاهنشاهی را به ایران باز گردانیم تا هنگامی که کورش بر تخت جلوس نکند خون زیادی ریخته خواهد شد". (همان: ۶۹)

در مورد حزب برابری ملی، مجله «ایت دیز» چاپ لندن در ۱۸ ژوئیه ضمن مقاله‌ای با عنوان «انفجار در حزب جمهوری اسلامی، داوطلبان مدعی صف کشیده‌اند» (که خود عنوان نیز خالی از لطف نیست و نشانگر خودنمایی این گروه و آن گروه است)، باز هم از قول همان ژنرال ایرانی می‌نویسد:

«سازمان نظامی وابسته به حزب برابری ملی، ادعا می‌نماید که سه هفته قبل، طرح بمب گذاری ساختمان مرکزی حزب جمهوری اسلامی در تهران را به انجام رسانده است.»

ژنرال سلطنت طلب همچنین می‌گوید که: «دو افسر نظامی سابق متعلق به یک سازمان مخفی، به حزب جمهوری اسلامی نفوذ کرده و چندین بمب را در ساختمان مرکزی حزب در تهران مخفی نموده اند.» (همان: ۷۷)

نویسنده مقاله، در بخشی دیگر می‌نویسد: «اما کارشناسان نظامی که در لندن با آنها تماس گرفته شده، اظهار داشتند که نحوه سیم کشی و زمانبندی دقیق مواد منفجره به گونه‌ای بوده است که نشان می‌دهد این انفجار، به احتمال زیاد، از جانب چند فرد با تجربه با همکاری ارتش صورت گرفته است.» (همان: ۷۹)

ولی با توجه به تمام این موارد، گویا امپریالیزم، زیاده سعی ندارد این گروه‌ها را در توطئه ی بمب گذاری مطرح کند، چرا که وابستگی اینان که از طیف وسیع سلطنت طلبان و نظامیان سابق و ساواکی‌ها و ... تشکیل می‌شوند به امپریالیزم غارتگر پر واضح است و برای افکار عمومی مغرب زمین نیازی به استدلال ندارد. پس امپریالیزم برای تبرئه خویش ناچار است تحلیل های خود را متوجه گروه و کسانی کند که در افکار عمومی غربی ها دارای وجهه سیاسی هستند و با توجه به تبلیغات قبلی و بزرگنمایی مجاهدین خلق، طبیعی است که جهت اصلی اخبار و تحلیل‌ها به سوی اینان خواهد بود. آنهم با این شیوه، که گروه مزبور یک گروه مردمی غیر وابسته و مترقی است. بدین ترتیب، در این تحلیل، امپریالیزم توطئه‌گر، فرزندان حقیقی خویش (سلطنت طلبان) را زیاد درگیر واقعه نمی‌کند، بلکه برای این کار از فرزندان رضاعی‌اش (مجاهدین خلق) سود می‌برد. امکان‌ها و فرض‌های دیگری نیز وجود دارد. مثل دخالت دادن ارتش در فاجعه بمب گذاری، چنانکه خبرگزاری رویتر در ۱۲/۴/۱۶۰ این شایعه را که ارتش در این ماجرا دست داشته، برای تضعیف روحیه نظامیان ایران و بالطبع ضعف در برخورد با بعثی‌های کفر پیشه در بوقهای خویش دمید. یا مطرح کردن دخالت روس‌ها با معرکه گردانی حزب توده و یا ارائه تصویری از اختلافات درون حزبی در حزب جمهوری اسلامی و طرح فاجعه توسط جناحی از ایشان! سخنگوی وزارت خارجه ی آمریکا، در ۳۰ ژوئن ۸۱ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن گزارش داد که: «هیگ ضمن تکذیب دخالت آمریکا در ماجرا، تلگرامی به مقامات شوروی ارسال و اخطار کرد که در امور داخلی ایران دخالت نکنند.» (همان: ۸۰)

اما تحلیلگران غربی کم‌کم به این مسئله توجه کردند که باید به عللی، فاجعه را محصول عمل یک «گروه داخلی» بدانند، چنانکه این مطلب را «شیکاگو تریبون» در ۱۴ ژوئیه ارائه کرد:

"اگر کشتار رهبران حزب جمهوری اسلامی به یک گروه داخلی نسبت داده شود در آن موقع این خونریزی به عنوان عملی توصیف می‌شود که در جهت نابودی «دولت مقبول خداوند» و براندازی جمهوری اسلامی صورت گرفته است. اما با معرفی رهبران مقتول حزب جمهوری اسلامی زیر نام «قربانیان ابر قدرت های خارجی» آنها می‌توانند در ردیف شهدای ایران در آیند." (همان: ۸۱)

تحلیل خبر

لازمه این تحلیل، ارائه ی تصویری از عدم تثبیت قدرت در جمهوری اسلامی و بزرگ نشان دادن گروه‌های مخالف داخلی می‌باشد. لذا مجله «تایم» اروپا در ۲۰ ژوئیه ۸۱ تحت عنوان «دشمنان روحانیت»، از یک سوبه بزرگی بسیار زیاد حادثه اشاره می‌کند و حتی تعداد کشته شدگان را به ۱۵۰ نفر می‌رساند و از سوی دیگر به تعریف و تمجید و بزرگ نمایی مجاهدین خلق پرداخته، زیرکی‌ها و مهارت‌های آنها را برشمرده و آنها را تشکیلاتی متشکل از صد هزار نیروی چریکی با هفتاد هزار اسلحه و صدها هزار هوادار و ... می‌داند. همچنین ضعف جمهوری اسلامی را در مقابله با آنان و در تصویر موحشی که از زندانهای ایران ترسیم می‌کند نشان می‌دهد. (همان: ۸۲)

«نوول ابزر واتور» در ۱۸ ژوئیه آنها را گروهی مورد توجه طبقات محروم و روشنفکران و بورژوازی متوسط معرفی کرده، به توجیه «دفاع مسلحانه» ی آنان می‌پردازد و از رهبر مجاهدین خلق نقل قول می‌آورد که:

سوء قصد به هفتاد و دو نفر را به خود نسبت نداد ولی این عمل را محکوم هم نکرد. (همان: ۸۳)

«فاینشال تایمز» لندن (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی به تاریخ ۶۰/۴/۹) در این مورد می‌نویسد:

"امروز ایران قابل مقایسه با زمان شاه نیست. رژیم قبلی در اوج قدرت بود و در عملیات تروریستی ۱۹۷۰ قدرت فراوانی داشت و آن زمان گروه‌ها ضعیف و از نظر تسلیحاتی ناتوان بودند. اما اکنون متحدان ضد رژیم باید قادر باشند تا چند هزار عملیات انجام دهند." (همان: ۸۴)

«پاتریک کوک بورن» گفت: «در تاریخ، چنین واقعه‌ای بسیار مشکل است که در آن بسیاری از رهبران سیاسی یک حزب در یک زمان به قتل برسند. اعضای نجات یافته دولت، امروز سعی کردند نشان دهند اوضاع را در کنترل دارند ولی معلوم نیست که چگونه به دشمنان سیاسی خود حمله می‌کنند.» (همان: ۸۵)

«کریسچن ساینس مانیاتور» چاپ آمریکا در ۳۰ ژوئن ۸۱ با تیتر «ملاهای ایران در حلقه محاصره» گفت:

«یکروز پس از حادثه، مجاهدین جزوه‌های تحریک کننده‌ای در خیابان‌های تهران توزیع کردند. در این جزوه‌ها از مردم خواسته شده بود که به هنگام عصر در خانه‌های خود باقی بمانند. چرا که قصد دارند دشمنان بنیاد گرای خود را مورد حمله قرار دهند.» (همان: ۸۲)

نشریه فوق در ۳ ژوئیه ی ۸۱ نیز چنین گفت:

«بنیاد گرایان بازمانده از قتل عام ۲۸ ژوئن شاید مطمئن نباشند در جنگ با مجاهدین با پیروزی و سربلندی بیرون آیند. مجاهدین خلق، قویترین گروه مخالف در ایران، با حدود صد هزار مرد و زن مسلح، ممکن است با استفاده از خلاء ناشی از برکناری میانه روهائی مثل مهندس بازرگان و بنی صدر، به صورت محور و نقطه ی متمرکز بینش‌های مردم در آینده باشند. بمب گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری، امید بنیاد گرایان را برای تشکیل سریع یک دولت مذهبی پس از سرنگونی بنی صدر به ناامیدی مبدل کرد.» (همان: ۸۶)

اما برخلاف نظر نویسنده مقاله ی مزبور همین محورهای بینش مردم به صورت تبعیدی‌های مردم در آمدند و با گذشت کمتر از یک ماه، دولت مکتبی بر قتلگاه شهیدان، استوار و پابرجا شد.

در زمینه ی تبرئه ی امپریالیزم، از سوی بازوان اطلاعاتی و خبریش، روزنامه «لوکوئیدین دو پاری» فرانسه در ۲۰ ژوئن ۸۱ در تحلیل حادثه ی هفتم تیر، با عنوان «خشونت در پی خشونت» چنین نوشت:

«فردا «سیا»، «کا. گ. ب» را محکوم خواهند نمود که سر منشأ یکشنبه ی خونین بوده‌اند. چرا که نباشند؟ آمریکایی‌ها یک انتقامجویی طلب دارند و روس‌ها منفعی دارند که باید از آن دفاع نمایند. یکی از این دو و شاید هر دو، بازوی قاتلان را مسلح نموده و فتیله‌ای را که به مرگ آیت الله بهشتی

متتهی گردید روشن کرده است. ولی بازوی بمب گذار، مثل خود بمب، ایرانی است و هیچکس تصور نخواهد کرد که از جای دیگر آمده باشد.. برای یافتن عامل جنایت، کافی است به طومار بلند بالای لیست کسانی که در این مدت دو سال زیر رگبار جوخه‌های اعدام از پای در آمده‌اند مراجعه شود. «واپس گرایی اسلامی» که امامی «فناتیک» آن را به همراه آورد، با ترور مستقر شده و فقط به توسط روش‌هایی ادامه یافته است که عقب مانده‌ترین دوران بر بریت را به یاد می‌آورد.» (همان: ۸۷)

در این باره، «شیکاگو تریبیون» نیز که قلم پرداز منافع و چپاولگری‌های صهیونیسم بین‌الملل می‌باشد، چنین به تحلیل نشسته است که این دو را یکجا باید پاسخ گفت:

"رژیم ایران، شیطان بزرگ آمریکا را در ارتباط با این بمب گذاری مورد نکوهش قرار می‌دهد. اما ده‌ها گروه مختلف در داخل ایران وجود دارد که بیشتر از آمریکا برای کشتن رهبران اسلامی، خود را محق می‌دانند!" (همان: ۸۸)

تحلیل خبر

نویسنده مقاله که در جستجوی «دشمنان روحانیت» پرسه می‌زند، هواداران بنی‌صدر، حزب توده (برای بهره‌برداری از آشوب داخلی)، چریک‌های فدایی، مجاهدین خلق، مخالفین در تبعید مثل سلطنت طلبان، احمد مدنی، گروه‌های نژادی و مذهبی مثل بهائیت و ... را به عنوان دشمنان امام خمینی ذکر کرده و در آخر حکم نهایی را چنین صادر می‌کند:

"گویا نویسنده مقاله چنین تصور نموده است که مقامات ایرانی در توطئه‌گری و محکومیت آمریکا، ادعای دیدارشنخص رونالد ریگان و یا رئیس سازمان سیا را در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی کرده‌اند! بازوی بمب گذار ایرانی بود. اما کیست که در ماهیت و چهره آمریکائی انبوه دشمنانی که ذکرشان رفت تردیدی بخود راه دهد؟ توجیه گران سیاست ابر غارتگرها، شیوه شناخته شده تجاوز گران را به روی خود نمی‌آورند که همیشه با پای آشنا در دیار غربت و بیگانه قدم گذارده‌اند. آری قد بر افراشتگانی چون «حمزه سید الشهداء» فدای توطئه می‌شوند، نه رویارو در یک جنگ مردانه، ابوسفیان‌ها و «هندهای» جگرخوار، توان مقابله رو در رو را هیچوقت ندارند. اما از «وحشی» های اسیر و کوتاه فکر سود می‌جویند. ما نیز جز این چیزی نمی‌گوئیم. بهشتی قهرمان ما آمریکای خونخوار را به شنیدن فریاد کوبنده ی «مرگ بر آمریکا و مرگ بر سازشکار» فراخواند. اما امپریالیزم، غلامان وحشی خویش را ناجوانمردانه گسیل داشت." (همان: ۸۹)

بسیار جالب است که نویسنده مقاله ی «خشونت در پی خشونت» کینه و عقده اصلیش را از ذکر اعدام‌ها نمی‌تواند نادیده رها سازد و بدینگونه سفره دلش را می‌گشاید:

"از هویدا نخست وزیر سابق که در پای سلولش به گلوله بسته شد گرفته، تا بهایی‌هایی که در سحرگاه روزهای تصفیه غافلگیر شده‌اند، {امام} خمینی طوفانی کاشته است که امروز ثمره‌های آن را درو می‌کند. هیچکس نمی‌تواند طرف کسانی را بگیرد که برای فرونشاندن عطش قصاص و یا پیروز ساختن عقایدشان به ترور و جنایت دست می‌زنند". (همان: ۹۲)

ب- تشبث به اختلافات درون حزبی

رسواتر از همیشه، امپریالیزم بار دیگر برای تبرئه ی خویش، شگرد دیگری را بکار بگرفت. در این تحلیل، فاجعه انفجار و بمب گذاری، یک تراژدی اندوه ناک است که از قدرت طلبی جناح‌هایی از حزب جمهوری اسلامی مایه می‌گیرد.

مجله «المستقبل» چاپ پاریس در ۴ ژوئیه ۸۱ با مطرح کردن این سؤال که چرا این گردهمایی در مرکز حزب منعقد شده بود، بعد از توجه دادن به پیروزی حزب در جنگ فرسایشی علیه بنی‌صدر، معتقد است:

"حزب همانند دیودرشت هیکلی بود که دست و پای او را با زنجیر بسته باشند. بگونه‌ای که نمی‌توانست به اطراف خود نگاه کند و یا تحرکی از خود نشان دهد! این زنجیرها همان گرایش‌ها و جریانات سیاسی متضاد در داخل حزب بود. به علاوه، بلند پروازی های سران آن، حزب را وارد مرحله گروه‌بندی کرده گردهمایی یکشنبه خونین، تمام جریانات حزب را درون یک چهاردیواری جمع کرده بود تا کشمکش خود را مدتی مسکوت بگذارند." (همان: ۲۰)

مجله مزبور به همین اکتفا کرده و ما را از فهم نوع این جریانات و انواع گروه‌بندی‌ها بی‌بهره می‌گذارد.

اما «کریسچن ساینس مانیتور» در ۹ ژوئیه ۸۱ پارا فراتر گذارده و با تیتیر «ملاها مواظب یکدیگرند» به «شکاف موجود میان رهبران حزب» پرداخته، روی تزلزل حزب جمهوری انگشت می‌گذارد و حتی به همین نیز اکتفا نکرده و از قول حزب جمهوری می‌نویسد:

«اسرائیل با همدستی بهائیان، باعث افساد و آرایش پاسداران شده و انفجار، کار پاسداران فاسد درون حزب است. انحلال یکی از کمیته‌ها، دلیل فاسد شدن پاسداران نیز می‌تواند باشد.» (همان: ۲۱)

تحلیل خبر

بهرحال، وقاحت و بیشرمی حضرات، گویا پایانی ندارد. امپریالیسم خونخوار برای تبریته ی خویش به نیرنگی متوسل شده که در واقع با یک تیر دونشان را هدف گرفته است. از یک سو مردانی بزرگ چون بهشتی مظلوم را از این امت گرفته و از سوی دیگر کسانی را که موفق نشده با این حيله شکار کند، از طریق ترور شخصیت می‌خواهد از صحنه ی سیاسی حذف نماید. روزهای پس از حادثه بر کسی پوشیده نبود که امپریالیسم تجاوزگر، قصد یک حمله همه جانبه علیه کیان جمهوری اسلامی را داشته است. حدود یک هفته قبل از حادثه، شهید چمران چنانکه گفته می‌شود به نحو مرموزی در جبهه کشته شد و روز قبل از حادثه نیز حجت الاسلام خامنه‌ای مورد سوء قصد قرار گرفت. فقدان این دو شخصیت برای شکست نظامی ایران در جنگ با عراق طرح ریزی شده بود. آیا اینهم کار گروهی از داخل حزب بود؟ سه روز پس از حادثه، حمله‌ای گسترده به مجلس شورای اسلامی می‌شود که حماسه آفرینی پاسداران جان برکف، بیش از پنجاه نفر از منافقین را اسیر می‌سازد. اینهم لابد از بلند پروازی‌های آن گروه مایه گرفته است! در این صورت، با توجه به بعد عظیم فاجعه که تنها شهید بهشتی را آماج حمله قرار نداده بلکه مجلس را از اکثریت انداخته وقوه ی مقننه را از دور خارج می‌ساخت و دولت را مواجه با کمبود چهار وزیر و چندین معاون می‌کرد و قوه قضائیه را به رکود و تعطیلی می‌کشاند و خلاصه تمام ارگان‌های جمهوری اسلامی را ناقص و فلج می‌کرد و با توجه به تمام این مسایل باید پرسید که گروه مزبور (در صورت وجود چنین گروهی!) این مملکت آشفته و ناامن را که با این حساب، هر لحظه امکان هرج و مرج و نیز شکست در جبهه ی نظامی برای آن وجود داشت می‌خواست چه کند؟ و باید خاطر نشان کرد که اگر این گروه بزعم امپریالیسم خبری، اینقدر قدرت دارد که یک شبه فاتحه جمهوری اسلامی را بخواند و مردم در صحنه را مرده فرض کند. در این صورت، باز ردپای امپریالیسم را نمیتوان نادیده گرفت. چرا که درست نیست دست روی دیدگان خود گذاشت و ندید که شخصیت‌هایی مثل رئیس جمهور مکتبی، شهید رجایی و نخست وزیر فاضل و دانشمند، شهید باهنر، که بزعم امپریالیست‌ها، معرکه گردان حادثه بوده‌اند، خود در دام دیگر امپریالیسم، مظلومانه به شهادت رسیدند. مردم ما نیز در شناخت دشمن اصلی خود به خطا نرفتند

و در فردای هفتم تیر، آکنده از خشم، ابتدا آمریکا را آماج حمله‌های خویش قرار دادند. امام در سخنرانی خویش در دوازده تیر ماه، بر این نکته پافشاری کردند که این حادثه محصول درگیری‌ها و اختلافات شخصی نبوده است. حتی قضیه تنها به شخص شهید بهشتی نیز مربوط نمی‌شده. این یک جریان بوده، جریانی که از ترور شخصیت‌هایی چون شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید بهشتی و سوء قصد به افرادی چون حجت اسلام هاشمی رفسنجانی و آیت الله خامنه‌ای مایه گرفته است و با تحریم نظر با جمهوری اسلامی، مخالفت با مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، لایحه قصاص، دولت، قوه قضائیه، و بطور کلی مخالفت با کیان انقلاب اسلامی تداوم یابد. (همان: ۲۵-۲۱)

امام در سخنان خود فرمودند:

«جریان، جریان آمریکائی در مقابل اسلام است که از همان وقتیکه احساس شود که شاه باید برود، در همان وقت بختیار می‌آید... از اول یک جریانی منسجم شده و برنامه ریزی شده در کار بود و ما درست توجه نداشتیم که کم‌کم مطالب معلوم شد و خودشان را لو دادند.» (همان: ۲۲)

پس از فاجعه

در این قسمت از بحث، این موضوع را پی می‌گیریم که قدرت طلبان جهانی، از فاجعه ی بمب گذاری در مرکز حزب جمهوری اسلامی، به عمق چه رویاهایی خزیده بودند و تا چه حد به اهداف خویش دست یافتند.

از مجموع آنچه که در مبحث اول گذشت دریافتیم که محافل خبری امپریالیزم در مقام تصویر یک حکومت متزلزل و پر هرج و مرج برآمده، روحانیون را در حلقه محاصره دانسته و شکست را برای آنان حتمی قلمداد می‌کردند. از طرفی، در انتظار شعله‌ور شدن آتش جنگ داخلی و طغیان عمومی مردم بودند و از طرف دیگر، شدت گرفتن اعدام‌ها و در ورطه انتقام کور افتادن جمهوری اسلامی را به تبلیغ گذاشته بودند. (همان: ۲۵)

جناح اپوزیسیون آنقدر بخود مغرور بود و در او چنان دمیده بودند که «واشنگتن پست» در اول سپتامبر ۸۱ چنین نوشت:

"به اعتقاد بنی‌صدر، این نوع احساسات که در میان رهبران ایران ظهور کرده است، بزودی آیت الله خمینی را مجبور خواهد کرد تا با مخالفان رژیم بنیادگرای اسلامی از در مذاکره در آید.

بنی صدر، آیت الله خمینی را متهم کرد که با ریگان کنار آمده است و در ارتباط با حرکت اپوزیسیون ایران اطمینان داد که رهبر ایران در این زمینه تن به مصالحه خواهد داد."

باید توجه داشت که این اتهام، تنها از قدرت گرفتن امثال بنی صدر سرچشمه نمی‌گیرد، اینکار از او بی سابقه نیست. وی زمانی هم که از ایران می‌گریخت رژیم جمهوری اسلامی را به آمریکایی بودن متهم می‌ساخت و می‌گفت:

"حالا ببینید چه کسانی هستند که این کشور را به طرف آمریکا سوق می‌دهند... هم آمریکا و هم روسیه و هم انگلستان، از کودتای فاجعه آمیز (منظور حذف بنی صدر است) در ایران بسیار راضی هستند." (همان: ۲۶-۲۵)

الف- انتقام کور

نشریه ی «آیت دیز» چاپ لندن در ۱۱ ژوئیه ۸۱ با تیتراژ «اغتشاش بعد از انفجار بمب در ایران» چنین گفت:

«رحم و بخشش آیت الله خمینی کم شده است. قبل از عقبگرد بسوی یک سکوت یک ماهه در طی ماه رمضان، {امام} خمینی خواستار تعقیب گسترده برای شکار خرابکاران مظنون شد.»

تحلیل خبر

البته از میان انبوه تحلیل‌ها کم نیست بررسی‌هایی که این مسئله را بیش از حد شاخ و برگ داده‌اند. ولی این در حالی است که البته در فاز خیلی محدود و مفتضحانه از یکسو و از سوی دیگر نامیدکننده، اینگونه تسلیم واقعیت شده‌اند: بر خلاف انتظار، سرکوب مخالفین و قلع و قمع آنها متوقف شده است. بعد از سوء قصد اخیر، انتظار می‌رفت که موج اعدام‌ها افزایش یابد. اما از یکشنبه شب تا روز دوشنبه، خبری در این باب نشده است... به گفته ی روزنامه ی لوموند، امام اظهار داشته است که دادگاه‌های انقلاب نباید تابع احساسات یا حس انتقامجوی خود قرار گیرند.

علیرغم ترور مزبور و گنجی و سردرگمی، دولت بطور قابل قبولی بحران را کنترل کرد. محمد علی رجائی، نخست وزیر و اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس بودند که جلسه ی حزب جمهوری اسلامی را چند دقیقه قبل از انفجار ترک کرده بودند.

یکی از مقامات آمریکا گفت: "روحانیون خیلی سریع توانستند کنترل امور را در دست گرفته و مکانیسمی جهت جانشینی ایجاد نمایند". (همان: ۲۷)

روزنامه ی تایمز چاپ اروپا و مجله ی المستقبل چاپ پاریس نوشت: "پستهای بهشتی و همکارانش فوری اشغال شد و دولت برنامه ی انتخاب رئیس جمهوری را در آخر این ماه، جهت جایگزینی بنی صدر ادامه داد. امام خمینی هموطنانش را به شرکت در انتخابات ترغیب کرد. اما به آنها اخطار داد که از انتخاب رئیس جمهوری «همچون قبلی» خودداری کنند. مسئله ای که روشن است، این است که سران ایران سعی کردند جای خالی را پر کنند تا امنیت برقرار شود. همچنین امام خمینی دستور داد تا بدون تفکراتنقام نگیرند و این دعوتی برای پیروزی عقل بر عاطفه است تا جریان اعدامها و در مقابل، ترور سران ادامه نیابد که در نتیجه هرم رژیم، هر چند وقت یکبار تعویض نشود". (همان: ۲۸)

تحلیل خبر

باید توجه کرد چنانکه نویسنده ی تحلیل فوق می نویسد، دستور امام، بیانگر این مطلب نیست که در گذشته عاطفه حکومت می کرده و حالا امام دریافته است که باید از پیشرفت احساسات جلوگیری شود. دستور امام مبنی بر اندیشیدن و اطمینان در محاکمات، بی سابقه نبوده و از درک اسلامی مایه می گیرد و این دلیل بر ظرفیت انقلاب و قدرت تحمل مخالفان از سوی حکومت اسلامی ایران است. امام بلافاصله پس از سخنرانی در پیرامون شهدای هفتم تیر، منحرفان را به توبه و بازگشت فرا می خوانند. از اینرو، رهبر انقلاب اسلامی ایران، با دم مسیحایی خویش، بار دیگر توطئه ی ابر غارتگران را از همان ابتدا افشا می نمایند. (همان: ۲۹)

ب- مکانیزم جانشینی در دولت اسلامی و قدرت مردم

«لوموند» فرانسه، در اول ژوئیه ۱۹۸۱ در مورد پایداری و استحکام دولت اسلامی چنین نوشت:

"پافشاری بر حداقل کردن برد سیاسی سوء قصد و کوششی که جهت بهره برداری از این مسئله به منظور بسیج مردم و تحریک آنها به عمل می آید، این فکر را به وجود می آورد که اعتماد

بنفس دولت و اظهارات اطمینان بخش آن، چندان هم خالی از تزلزل نیست... وبالطبع عملیات تروریستی، رژیم کنونی را به خطر نخواهد انداخت". (همان: ۳۰)

تحلیل خبر

تنها عاملی که در طرح امپریالیست‌ها در فاجعه ی هفتم تیر در نظر گرفته نشده بود قدرت مردم بود. نادیده گرفتن مردم و حتی تمسخر آنان در راهپیمایی‌ها و تشبیه کردن راهپیمایی‌ها به اقدامات قرون وسطایی، آخرین تراوشات مغزهای بیمار امپریالیزم خبری است. چهره‌های خشم آلود ولی مصمم مردم انقلابی را هرکس در تشییع جنازه پیکرهای پاک شهدای فاجعه می‌نگریست در این عقیده اندکی تردید به خود راه نمی‌داد که هیچ قدرت خارجی نخواهد توانست انقلاب اسلامی را به زانو در آورد. (همان: ۲۶-۲۵)

«ویلیام پیمان» روزنامه نگار «شیکاگو تریبیون» چگونه داغ دل و اندوه و حسرت خویش را از مقاومت رژیم اسلامی اظهار می‌دارد: "انفجار دفتر مرکزی حزب، آشکارا برای نابودی رهبریت ایران طرح‌ریزی شده بود. اما شواهد اولیه حاکی از آن است که تلاش کارگزاران بمب، علیرغم از میان رفتن شماری از چهره‌های برجسته ی حزب جمهوری، در مجموع با شکست روبرو شده است.."(همان: ۲۴)

تحلیل خبر

حادثه بمب گذاری، آتش جنگ داخلی را در ایران شعله‌ور نساخت و در ضمن بر خلاف انتظار، طغیان عمومی مردم را بر علیه رهبران روحانی بازمانده فراهم نیاورد، برعکس، دولت همچنان با کفایت به انجام وظایف خود پرداخته و در گردآوری دهها تن از تروریست‌های مظنون و اعدام آنها پس از یک محاکمه ی کوتاه مدت با مشکلی روبرو نبوده است. (همان: ۳۰-۲۹)

فاینشال تایمز نیز در ۲۱ اوت ۸۱ در مجله ی المستقبل چاپ پاریس نوشت:

«در حالیکه حادثه ی انفجار بمب کم و بیش به پایان رسیده است، در ایران آیت الله خمینی تاکنون نشان داده است که بیش از تصور هر یک از مخالفان، قدرت ادامه حیات را دارا می‌باشد.» (همان: ۱۸)

«زود دویچه سایتونگ» چاپ آلمان نیز در ۲۸ ژوئیه در این باره چنین نوشت:

«انتخاب محمد علی رجائی به عنوان رئیس جمهور جدید ایران، هفتمین رویداد شگفت انگیز از زمان آغاز انقلاب اسلامی ایران در ماه فوریه ۱۹۷۹ تاکنون می‌باشد. از آن پس روحانیون آنچنان در صحنه درخشیده‌اند که توانسته‌اند قدرت را از آن خود سازند. تاکنون هرکس ملامها را دست کم گرفته یا در قدرت و کارآیی آنان شک و شبهه‌ای بخود راه داده، سرانجام ناچار شده در نظریه خود تجدید نظر کند.» (همان: ۱۹)

تحلیل خبر

حال می‌توان دریافت که در فاجعه هفتم تیر، امپریالیزم جهانی به چه میزان از اهداف و نقشه‌های خویش دست یافت. بدین ترتیب، دفتر این فاجعه ی موحش بسته شد. اما این فاجعه، خود در تاریخ انقلاب اسلامی یک حماسه گشت. حماسه ای جاودانه و پایدار که همیشه و تا ابد به رگ‌های امت اسلامی خون حرکت و ایثار می‌رساند. محافل خبری امپریالیزم، تنها با تکیه بر فرمول‌های پیش ساخته و سر در گم، بدون توجه به قدرت توفنده مردم، آینده را در شرف نابودی و نسیان می‌دانستند و شاید هم قدرت مردم را می‌شناختند. ولی توطئه می‌کردند تا این قدرت متلاشی شود. (همان: ۲۰)

چنانکه امام خمینی فرمودند:

«اینها می‌خواستند یک شلوغی بشود. یک انفجاری حاصل شود و مردم از صحنه بیرون روند، خیر، عکس شد مطلب. این شهادت، اسباب این شد که همه با هم منسجم بشوند. و ... مشت اینها باز شد که اینها از چه سنخ آزادی می‌خواهند، آزادی انفجار و ...»

همچنین، امام بزرگوار امت در پیام خویش در ۱۲ تیرماه ۶۰ بمناسبت شهادت ۷۲ لاله ی سرخ انقلاب فرمودند:

«ما اگرچه دوستان و عزیزان وفاداری را از دست دادیم... ما اگرچه برداران بسیار متعهدی را ازدست دادیم که «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» بودند... لکن سیل خروشان خلق و امواج شکننده ملت با اتحاد و اتکا به خدای بزرگ، هر کمبودی را جبران خواهد کرد.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۹۳)

امپریالیزم ناکام ماند و یاران و عمالش رسوا و مفتضح شدند. مردم مسلمان و انقلابی همچنان در راه خویش پایدار ماندند و دریافتند که این فاجعه، ابتلا و آزمایش بزرگ الهی برای خدا خواهی و

آمریکا ستیزی آنان بوده است. اگرچه پر فروغترین شمع‌های محفل‌ها، شکوهمندان سوختند. اما روشنی و گرمی نوری که بر انقلاب و امت شهیدمان افشاندند، تا نسل‌های بعد باقی خواهد ماند. (همان: ۹۴)

پیامدها

این فاجعه پیامدهای مثبت و منفی گوناگونی داشت که البته پیامدهای مثبت آن بسیار بیشتر از پیامدهای منفی آن بود. اولین پیامد مثبت این فاجعه، بیمه شدن انقلاب و نیروهای خط امام تا سال‌ها، البته با هزینه‌های سنگین بود. چرا که حقانیت نیروهای انقلابی در فضای مسموم و غبارآلودی که جبهه‌ی متحد ضد انقلاب در حدود سه سال ابتدایی انقلاب ایجاد کرده بود، به اثبات رسید و ثمره‌ی این اثبات حقانیت ایجاد اعتمادی خاص بین مردم و مسئولین خدمتگزار بود. به نحوی که تا مدت‌ها پادزهری قوی در برابر شایعات علیه مسئولین نظام در جامعه وجود داشت. چرا که مظلومیت شهید بهشتی به عنوان کسی که در رأس هجوم سنگین شایعات قرار داشت، حال عبرتی برای مردم شده بود تا بار دیگر اجازه‌ی ورود تبلیغات سوء دشمن به اذهانشان را ندهند. هر چند که عملکرد غلط برخی مسئولین در دهه‌های بعدی، به این اعتماد صدمات جبران‌ناپذیری وارد ساخت و باعث پیمال شدن خون این شهیدان از جانب آنها شد. (فاجعه‌ی هفتم تیر و امپریالیسم خبری، ۱۳۶۳: ۱۷)

حضرت امام خمینی (ره) درباره تغییر موضع مردم پس از فاجعه‌ی هفتم تیر می‌فرمایند: «شما دیدید که صبح آن روزی که مرحوم آقای بهشتی و آن ۷۰ نفر مظلوم در آنجا، آن طور به وضع فجیع شهید شدند، مردم فرق کردند، یکدفعه تمام صحبت‌ها برگشت. آنهایی که فریاد می‌زدند و شعار بر ضد ایشان می‌دادند، یکدفعه شعارها برگشت و به نفع ایشان شد. به نفع اسلام شد. حزب شما هم معرفی‌اش، همین طورها بود که این حزبی است که حاکم و انحصارطلب است. من البته تمام حزب را که نمی‌شناختم و نمی‌شناسم، لکن افرادی که این حزب را ایجاد کردند، خوب، من می‌شناختم.» (همان: ۹۲)

پیامد حادثه از نگاه روایت هفتم

این فاجعه نه تنها شایعات را خنثی نمود، بلکه شایعه‌سازان را نیز نابود نمود. گروه‌هایی که با انقلاب همسویی نداشتند، پس از این فاجعه و مشاهده‌ی خشم انقلابی مردم، بیش از دو راه را پیش روی خویش نمی‌دیدند، یا باید همچون سران نهضت آزادی جهت ادامه یافتن حیات سیاسی

شان (هر چند که کوتاه بود) این عمل را محکوم نموده و ذلیلانه از مواضع پیشین خود عذرخواهی می کردند که البته امام نیز بر مبنای اخلاق اسلامی باب توبه را برای آنان باز گذاشتند و یا باید همچون سازمان منافقین خلق با ادامه ی عملیات های تروریستی و مواضع خصمانه، به خودزنی های سیاسی خویش ادامه داده تنفر امت اسلامی را روز به روز از خود بیشتر می نمودند. چرا که وقتی مسئولین درجه اول نظام در راه حفظ و تداوم انقلاب و نثار خویش پیشقدم شده بودند، وجدان های خفته نیز بیدار شده بود و همین امر در بالا رفتن میزان اعزام نیرو به جبهه های جنگ تحمیلی تأثیر بسزایی داشت. از سویی دیگر میزان صبر مردم و مسئولین در برابر مشکلات و بحران های بعدی به طرز بی سابقه ای افزایش یافت. اما شاید بتوان یکی از پیامدهای منفی سلسله عملیات های تروریستی منافقین در دهه ی ۶۰ را، بالا رفتن ضریب حفاظتی از مسئولین و در پی آن فاصله افتادن بین آنها و مردم دانست. حفاظت از مسئولین نظام، موضوعی بود که ناگزیر باید به آن توجهی دوچندان می شد. هر چند که تعدادی از مسئولین و شخصیت ها از این امر اکراه داشتند، اما چاره ای نبود زیرا احتمال ترور برخی از آنان همچون شهید آیت الله اشرفی اصفهانی به حدی بالا و روشن بود که حضرت امام به طور مستقیم، دستور افزایش حفاظت از ایشان را صادر می نمودند. نظام جمهوری اسلامی با فاجعه ی هفتم تیر و دیگر ترورها شخصیت هایی را از دست داد که از نظر ایمان، تعهد و تخصص، مدیران لایق و کم نظیری بودند که تربیت مجدد چنین نیروهایی، بسیار سخت و در برخی مصادیق همچون شهید آیت الله دکتر بهشتی، شاید محال به نظر آید. اما با این همه این فاجعه یکی از بزرگترین نتایج را برای جهانیان در مورد انقلاب اسلامی به همراه داشت. نتیجه ای که مقام معظم رهبری در یک جمله و به زیبایی آن را بیان فرمودند: «حادثه ی هفتم تیر ثابت کرد که شعله ی انقلاب خاموش شدنی نیست.» (روایت هفتم، مجله ی جوان، ۱۳۹۰: ۷۰)

اسامی شهدای واقعه ی هفتم تیر به شرح زیر می باشد:

- ۱- آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی - ۲- جواد اسد الله زاده ۳- رحمان استکی ۴- هادی امینی
- ۵- حسن اجاره دار ۶- عباس ابراهیمیان ۷- محمد صادق اسلامی ۸- علی اکبر اژه ای ۹- حسین اکبری
- ۱۰- مهدی امین زاده ۱۱- حجت الاسلام حاج شیخ عبدالحسین اکبری ۱۲- حسن بخشایش ۱۳-
- محمود بالاگر ۱۴- علی اصغر آقازمانی - محمد پور ولی ۱۶- سید رضا پاک نژاد ۱۷- سید محمد پاک
- نژاد ۱۸- رضا ترابی ۱۹- محمود تفویضی ۲۰- عباس جهانبخش ۲۱- علیرضا چراغ زاده دزفولی
- ۲۲- حجت الاسلام غلامحسین حقانی ۲۳- سید محمد باقر حسینی لوسانی ۲۴- حجت الاسلام

محمد علی حیدری ۲۵- عباس حیدری ۲۶- دکتر سید شمس الدین حسینی نائینی ۲۷- حجت الاسلام سید محمد تقی حسینی طباطبایی ۲۸- مهندس مهدی حاجیان مقدم ۲۹- محمد خوش زبان ۳۰- عبدالحمید دیالمه ۳۱- حجت الاسلام سید محمد کاظم دانش ۳۲- حجت الاسلام دکتر غلامرضا دانش آشتیانی ۳۳- علی اکبر دهقان ۳۴- علی درخشان ۳۵- حجت السلام سید فخر الدین رحیمی ۳۶- محمد رواقی^۱ ۳۷- مهندس توحید رزمجوین ۳۸- حجت الاسلام حسین سعادت ۳۹- جواد سرحدی ۴۰- جواد سرافراز ۴۱- علی اکبر سلیمی جهرمی ۴۲- سید محمد جواد شرافت ۴۳- مهندس عباس شاهوی ۴۴- میر بهزاد شهریار ۴۵- ایرج شهبازی ۴۶- حجت الاسلام دکتر صادق قاسمی ۴۷- حجت الاسلام محمد حسین صادقی ۴۸- حجت الاسلام محمد حسن طیبی^۲ ۴۹- حجت الاسلام حاج سید نورالله طباطبایی نژاد ۵۰- سیف الدین عبدالکریمی ۵۱- دکتر حسن عباسپور ۵۲- دکتر حسن عضدی ۵۳- علی اکبر فلاح ۵۴- دکتر محمد علی فیاض بخش ۵۵- دکتر محمود قندی ۵۶- حجت الاسلام عبدالوهاب قاسمی ۵۷- موسی کلانتری ۵۸- حجت الاسلام عماد الدین کریمی ۵۹- محسن مولائی ۶۰- حجت الاسلام محمد منتظری ۶۱- مهندس علی محمد مجیدی ۶۲- حبیب الله مهدیزاده طالعی ۶۳- غلامعلی معتمدی ۶۴- جواد مالکی ۶۵- حبیب الله مالکی ۶۶- دکتر هاشم معیری ۶۷- سید محمد موسوی فر ۶۸- محمد حسن محمد عینی ۶۹- حجت الاسلام سید کاظم موسوی ۷۰- حبیب الله مهمانچی ۷۱- عباسعلی ناطق نوری ۷۲- مهدی نصیری لاری ۷۳- حجت الاسلام علی هاشمی سنجانی . (همان: ۵۸-۵۶)

^۱ - در یکی از منابع، نام این شهید «محسن رواقی» ذکر شده که اشتباه است. (ر.ش: شفیعی، ۱۳۸۹: ۴۴)

^۲ - در کتاب سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، نام این شهید «محمدحسین طیبی» ذکر شده که صحیح آن «محمدحسن طیبی» است. (ر.ش: سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، بی تا، ج ۲: ۶۰۶)

هاشمی رفسنجانی، نخست وزیر مهندس نبوی و دکتر باهنر، چند لحظه قبل از انفجار جلسه ترک کردند

پیامهای شورای ریاست جمهوری، رئیس مجلس و نخست وزیر بمناسبت جنایت فجیع آمریکا

امام: از آقای بهشتی میتوانم بگویم چون فرد لایقی است
امام: ترور شخصیتها، امام: ملت ما از ترور قدرت مقاومت را دارد نمی ترسد
صفوف فشرده ملت بالا تر برد
 • خدانود متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروهها و اشخاص احمق قرار داده است.
 • امام: آیا با این اعمال وحشیانه و جرائم ناشیانه، وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند؟

گزارشهای لحظه به لحظه خبر نگاران کیهان از فاجعه بزرگ انفجار بمب در حزب جمهوری اسلامی

آیت الله دکتر بهشتی پس از سالها مبارزه خستگی ناپذیر و تحمل فحاشی های آمریکا و ایادی داخلی اش به خدا پیوست

ایادی امریکا با انفجار بمب دهها هم‌رزم امام، وزیر و نماینده مجلس را شهید کردند

• امروز و فردا تعطیل و یک هفته عزای عمومی اعلام شد

مرگ بزرگ آمریکا

• شورای موقت ریاست جمهوری: دشمنان انقلاب اسلامی بازترین نشانه ناامیدی و ورشکستگی خود را به نمایش گذاشت.
 پیام محمدعلی رجایی خطاب به مردم نخستین: پر به یاری خدا همچنان به راه شه فداهايمان ادامه خواهیم داد
 • پزشکی قانونی: تا ساعت ۹ صبح پیکر پاک ۶۸ شهید به پزشکی قانونی انتقال یافته است
 استالاه موسوی اردبیلی
کمیته ها، سپاه و شهر یانی هر حرکت مشکوکی را تشقیب نمایند
 ابتالاه موسوی اردبیلی: مسئولیت خود را تحت رهبری امام و با اعتقاد کامل به یاری خدا و پیروزی انجام خواهیم داد

حجت اسلام سید احمد خمینی تیز قرار بود در این جلسه شرکت کند

اسامی شهدا و مجروحان در کیهان امروز

لیست از ۴۰ نماینده مجلس شهادت رسیدند

بکشید مار، ملت ما بیدار تر میشود
 امام خمینی

انعکاس خیر انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در روزنامه کیهان مورخ دوشنبه

۱۳۶۰/۴/۸

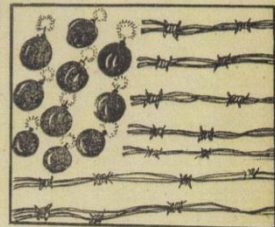
شهادت مظلومانۀ خدمتگزاران اسلام و مردم بر امام و امت مبارک باد

درو حشیانه ترین جنایت هزدوران آمریکا دههاتن از مسؤلین مملکتی شهید و هجروح شدند

آیت الله دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور، دکتر عباسپور وزیر نیرو، مهندس کلانتری وزیر راه، قندی وزیر پست و تلگراف و دکتر فیاض بخش شهادت رسیدند امام:

هرچه شخصیت ها را ترور کردند قدرت مقاومت رادر صفوف فشرده ملت بالاتر بردند

اسناد ملاقاتها و گفتگو های مأمورین «سیا» با بنی صدر منتشر شد
بامر اقتت کامل حرکات عناصر مشکوکه را به کمیته ها و سپاه و بسیج گزارش کنید



میرک بر آمریکا

از آنروز که آخرین مهره آمریکار سواتر شد مزدوران آمریکا درنده تر شدند

آنچه در فکر ما بگردد، و هوار مکتب نیست که بر آسمان اما حرکت احمد خود را است از بنی و آنچه در سینه مظهر خدا و برقرار بماند، در سینه هم بر مملکت... ان هشت که هشت نامه را... سازمان مجاهدین آزادی را...



اطلاعات

دولت شاهنشاهی ایران - ۱۳۶۰ - بیستونششمین ۱۴۰۱
 بیستونیم اولین ۱۹۸۱ شماره ۱۶۶۱۶ شماره ۱۶ روال

تاکنون یکصد و سی و سه شهید
فاجعه دیشب به یزسکی
قانونی انتقال یافته است

برادر، خواهر همچنان که تو فرمان داده ای ما تسلیم نمی شویم

امام شهیدی فاجعه جانخراش بمب گذاری مزدوران داخلی آمریک

مجرمان حادثه می گویند: همه زیر آوار فریاد می زدیم:

لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله

اطلاعیه بنیاد مستضعفان واحد فرهنگی بنیاد

اطلاعیه بنیاد مستضعفان - سده عالی

نیازمندیهای اطلاعات تلفنی آمی مستزید ۳۱۱-۶۱-۸۳

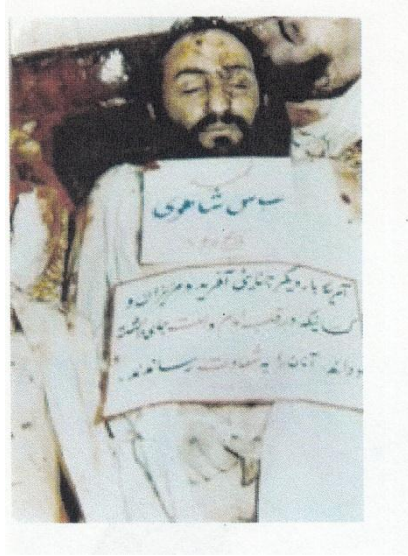
- بر اساس اطلاعیه
- تحت نظر
- امروز
- و فردا
- تعطیل است
- و یک هفته عذای عمومی اعلام شد

- مراسم تسلیع شهیدان روز ششمین خرداد پیروز
- در شهادت ۲۰
- در شهادت ۲۱
- برادر، خواهر همچنان که تو فرمان داده ای ما تسلیم نمی شویم
- امام شهیدی فاجعه جانخراش بمب گذاری مزدوران داخلی آمریک
- مجرمان حادثه می گویند: همه زیر آوار فریاد می زدیم:
- لااله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله
- اطلاعیه بنیاد مستضعفان واحد فرهنگی بنیاد
- اطلاعیه بنیاد مستضعفان - سده عالی
- نیازمندیهای اطلاعات تلفنی آمی مستزید ۳۱۱-۶۱-۸۳
- اتومبیل خود را از طریق
- نیازمندیهای اطلاعات

انعکاس خبر انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در روزنامه اطلاعات مورخ دوشنبه ۱۳۶۰/۴/۸



دکتر سید محمد حسینی بهشتی



عباس شاهوی



جواد مالکی



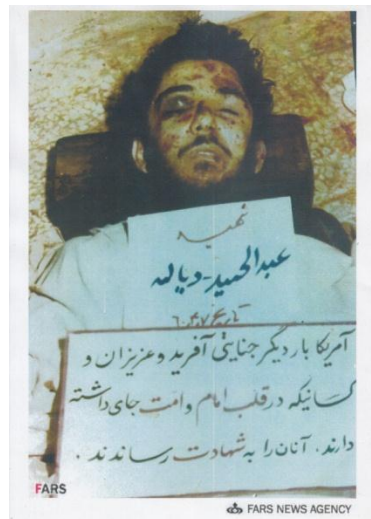
علی اصغر آقازمانی



علی درخشان



حبيب الہ مهمانچی



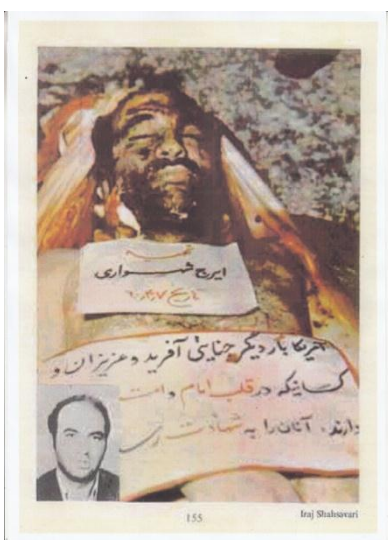
سید عبدالحمید دیالمه



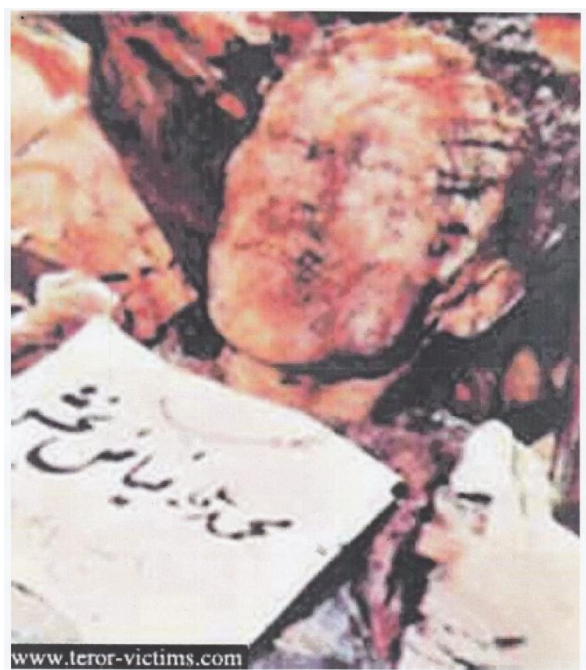
رضا ترابی



محسن مولانی



ایرج شهبازی



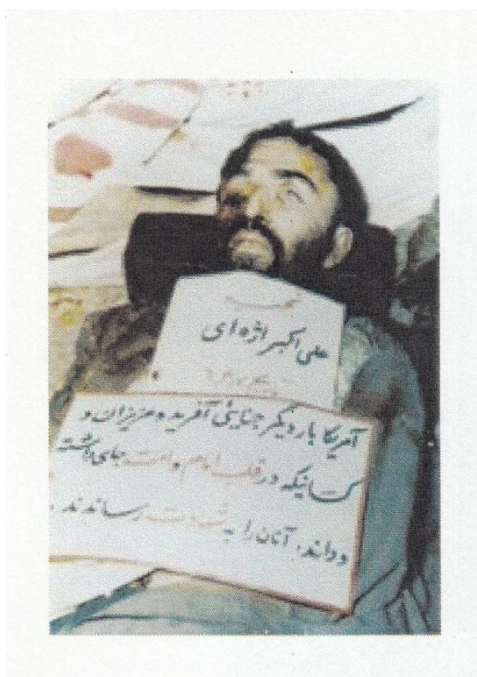
محمد علی فیاض بخش



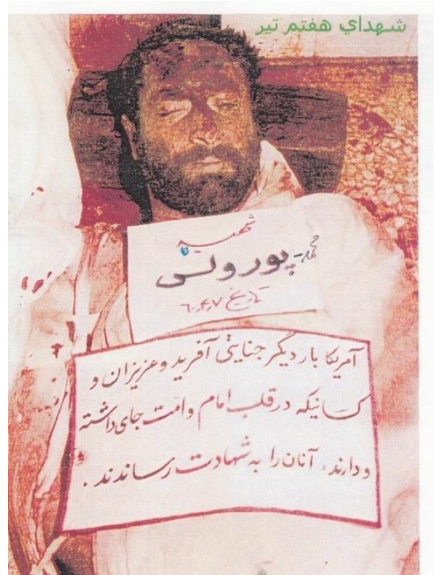
مهدی حاجیان مقدم



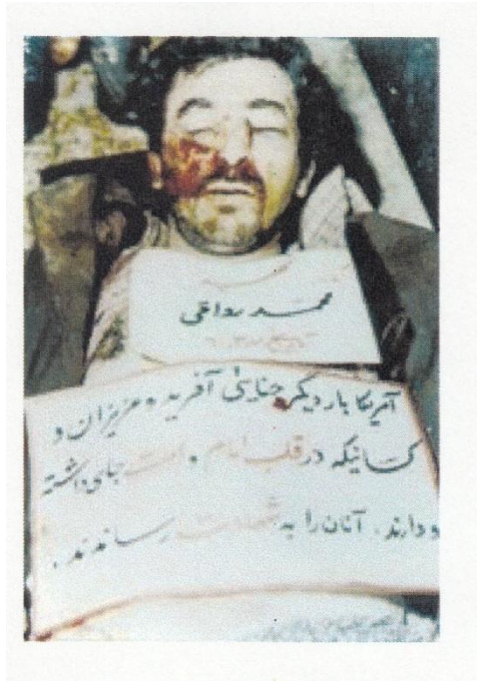
عبدالحسین اکبری



علی اکبر اژه ای



محمد پورولی



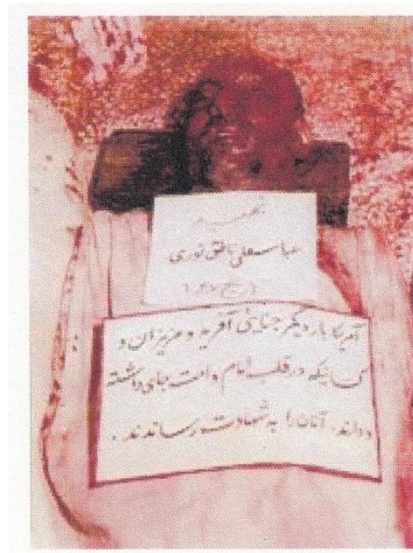
محمد رواقی



حسن عضدی



علی محمد مجیدی



عباسعلی ناطق نوری



علی اکبر سلیمی جهرمی



عباس ابراهیمیان



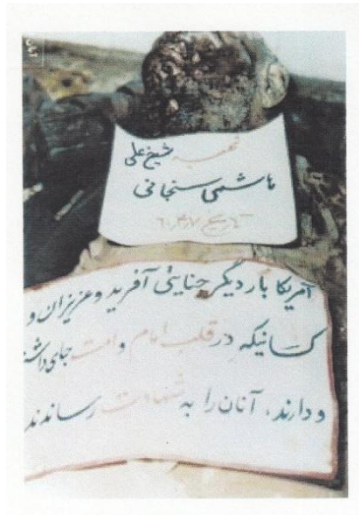
سید محمد تقی حسینی طباطبایی



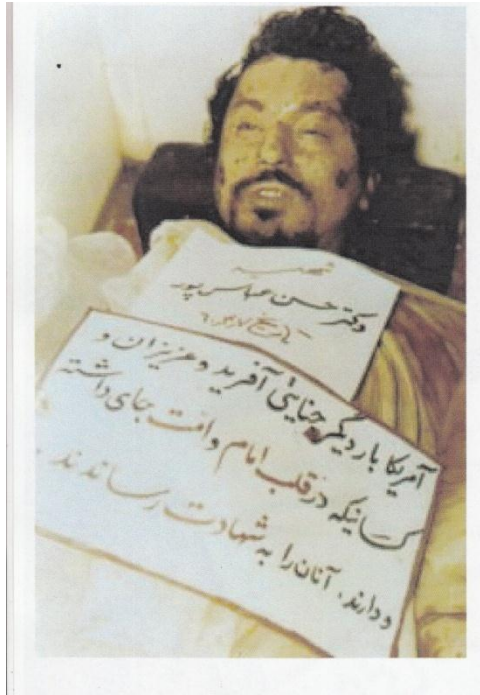
سید کاظم موسوی میامی



عباس حیدری



علی هاشمی سنجانی



حسن عباس پور



جواد سرحدی



محمود تقوی‌زی زواره



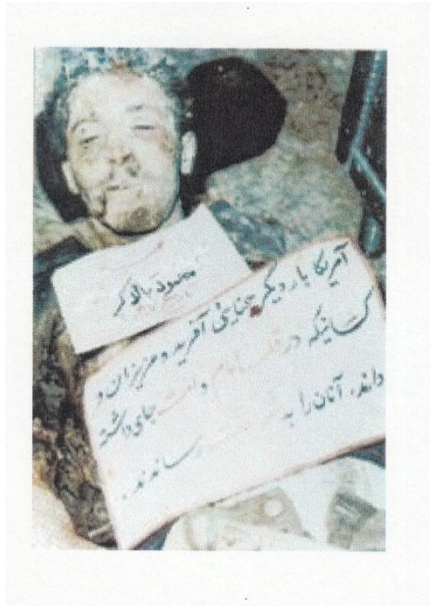
هادی امینی



حبيب اله مالکی



توحید رزمجوین



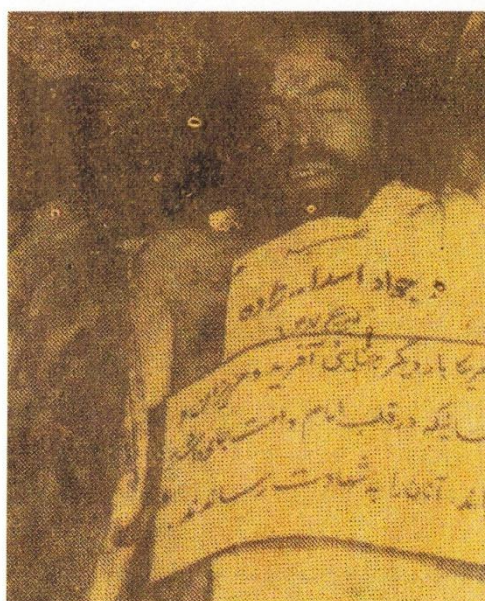
محمود بالاگر



سید محمد جواد شرافت



محمدخوش زبان



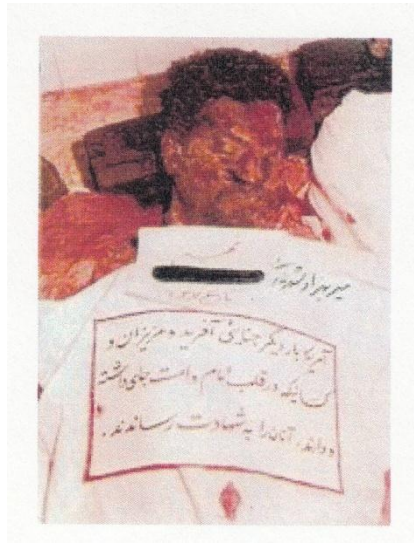
جواد اسلانا...زاده



سیدشمس الدین حسینی نائینی



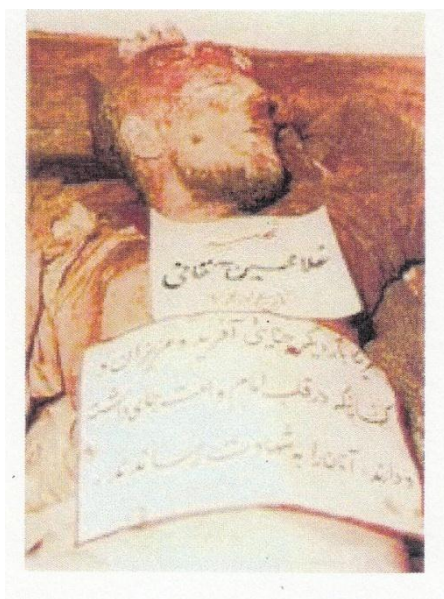
علی اکبر فلاح شورشانی



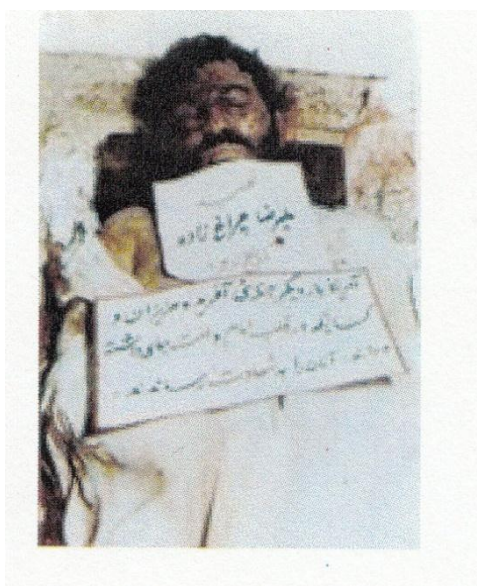
میر بهزاد شہزیاری



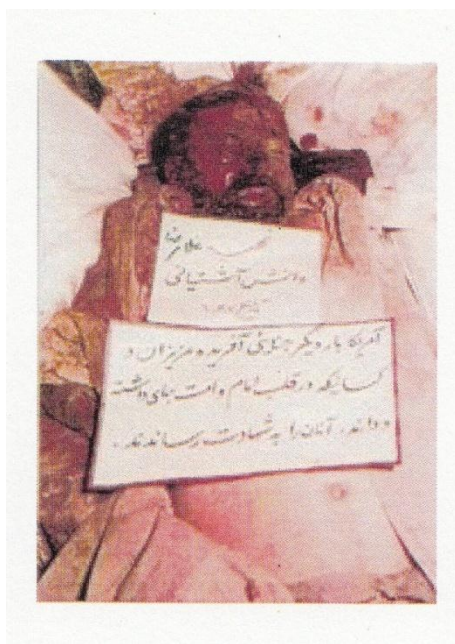
محمد حسین صادقی



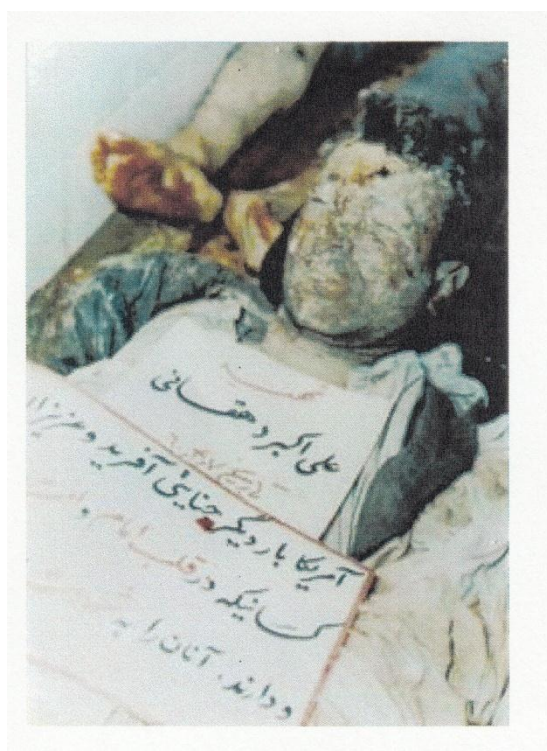
غلامحسین حقانی



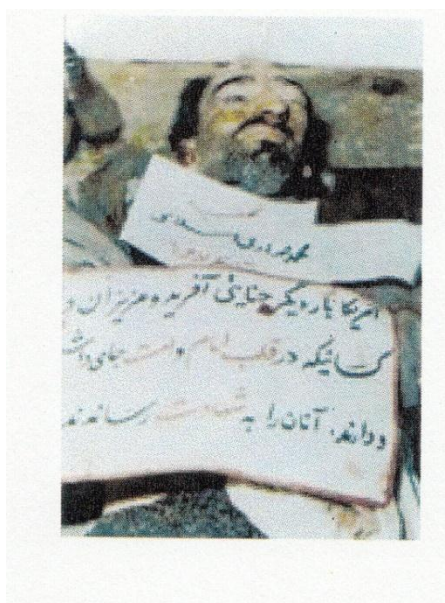
علیرضا چراغ زاده دزفولی



غلامرضا دانش آشتیانی



علی اکبر دهقان



محمد صادق اسلامی



سید محمد پاک نژاد



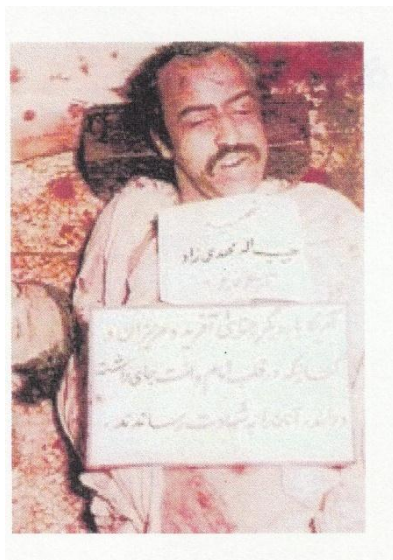
غلامعلی معتمدی



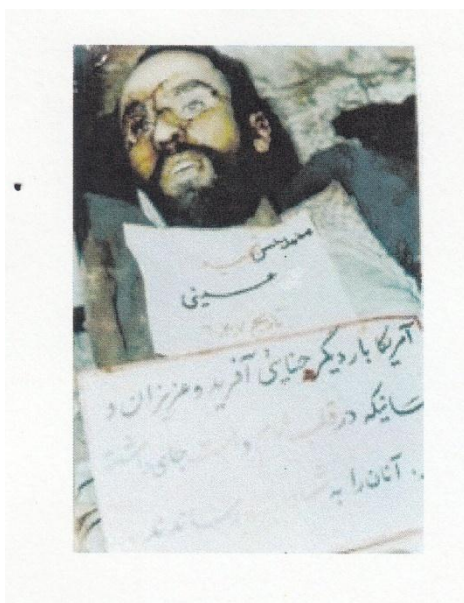
قاسم صادقی



حسن اجاره دار



حبیب اله مهدی زاده طالعی



محمد حسن محمدعینی



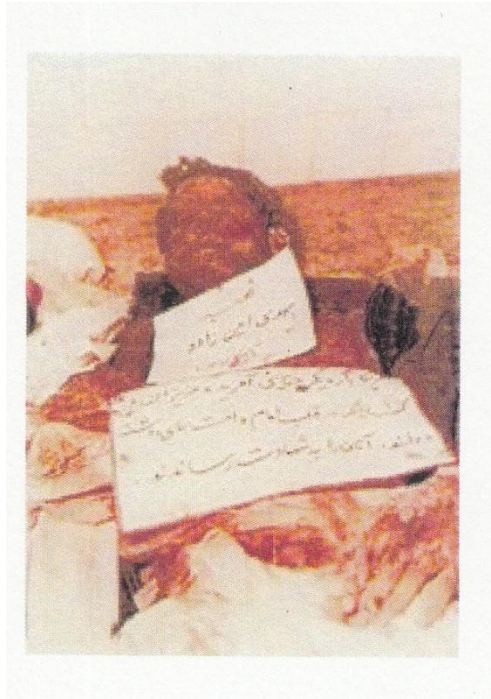
حسن بخشایش



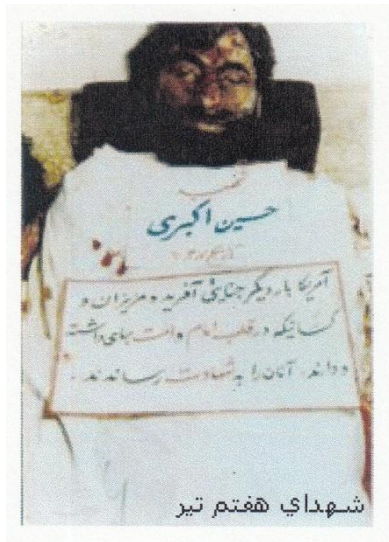
هاشم جعفری معیری



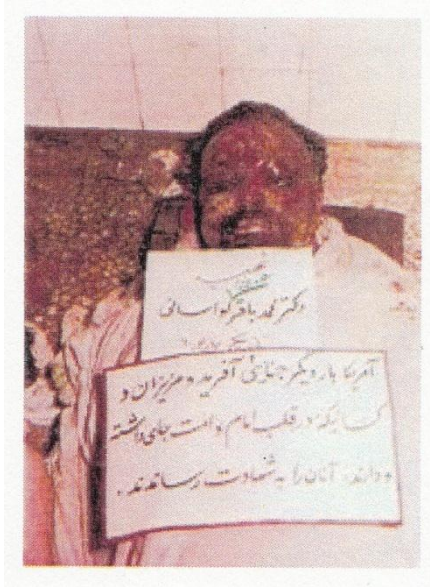
موسی کلانتری



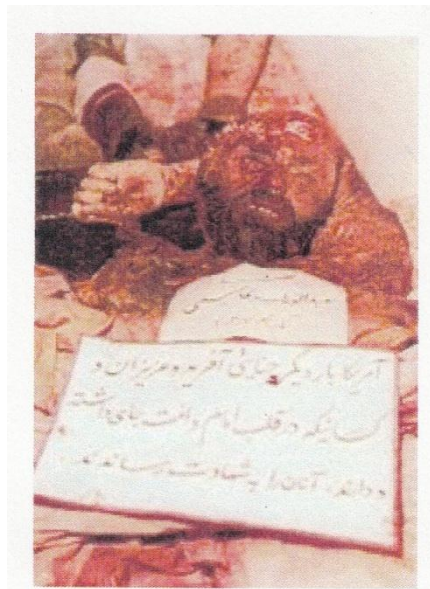
مهدی امین زاده



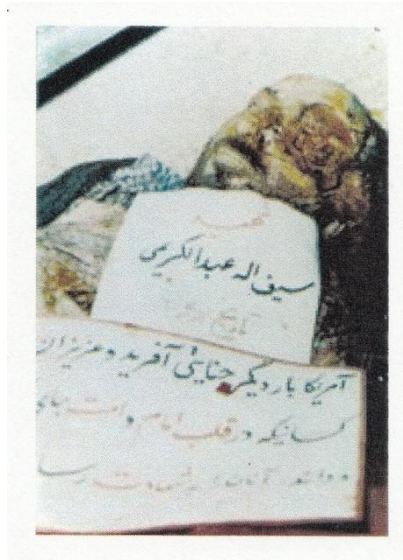
حسین اکبری



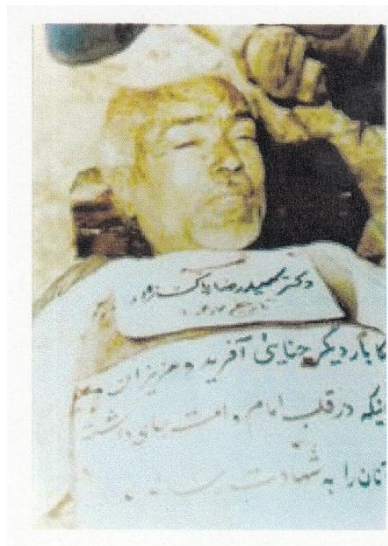
سید محمد باقر حسینی لواسانی



عبد الوهاب قاسمی



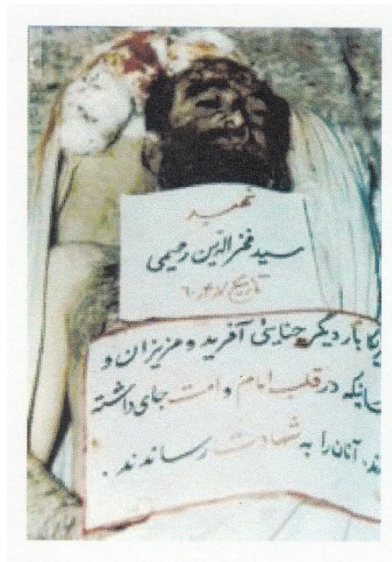
سیف الہ عبدالکریمی



سیدرضا پاکتوزاد



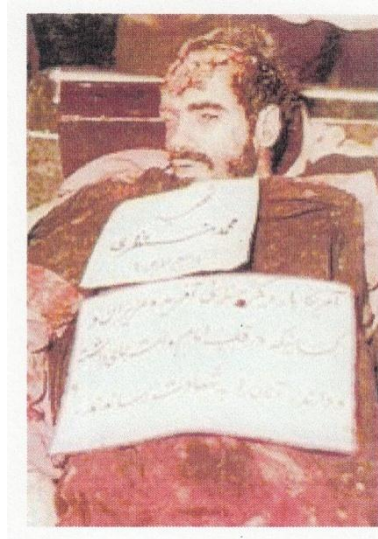
سید نوراله طباطبائی نژاد



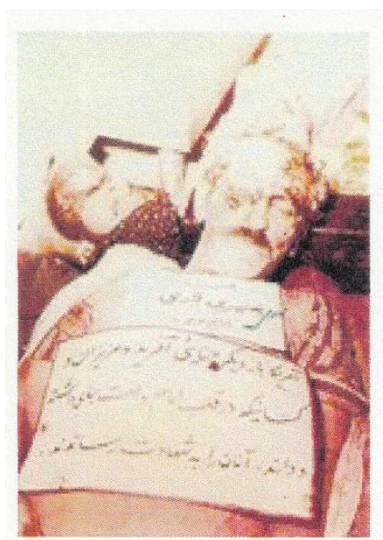
سید فخرالدین رحیمی



سید محمد کاظم دانش



محمد علی منتظری



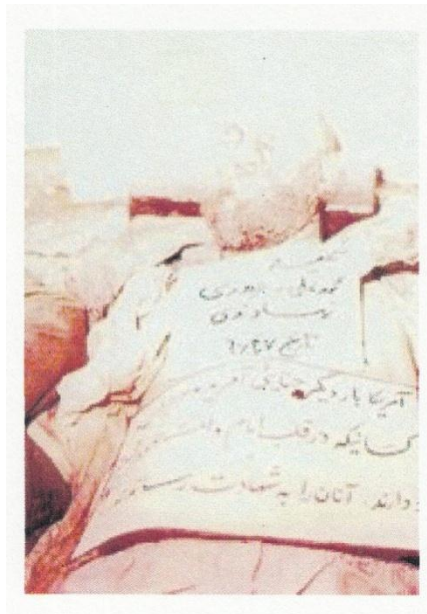
مهدی نصیری لاری



عمادالدین کریمی



محمدحسن طیبی



محمدعلی حیدری نهاوندی

فصل پنجم

تأثیر واقعه ی هفتم تیر در شعر فارسی

دهه ی ۶۰

یکی از مواردی که در بررسی اشعار یک شاعر یا دوره ی خاص لازم است بررسی شود ، ساختار صوری آن سروده هاست. منظور ما از ساختار ، ساخت زبان و نیز زیبایی های لفظی و معنوی شعر است. اینهاست که سبک خاص یک شاعر یا شعر یک دوره را به وجود می آورد. بنابراین در فصل حاضر ، ابتدا مختصری به سبک و سپس به ساختار زبانی سروده های بررسی شده پرداخته شده است.

سبک

یک ویژگی یا ویژگی های مشترک در آثار یک دوره یا یک شخص، سبک آن شخص یا دوره نامیده می شود. « زمینه ی مشترک یا وحدت یعنی سبک فقط منوط به عوامل لفظی (زبانی) نیست. بلکه در تفکر و بینش هم وحدت یا تکرار عوامل یا عناصر خاص اندیشگی حضور دارد. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴) بهار سبک را دارای دو موضوع فکر (معنی)، صورت (شکل) می داند و بیان کرده است: « از توجه به جهان بیرونی، فکری در ما تولید می شود و آن نمونه ای از تأثیر محیط در فرد است و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق میسازیم و با همان جنبه ی فکری خویش برای شنوندگان تعبیر می کنیم. « (بهار، ۱۳۸۹: صفحه ی ت مقدمه) همچنین شمیسا در این باره می گوید: « سبک، حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان بیرون و درون است که لزوماً در شیوه ی خاصی از بیان تجلی می کند. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵) یعنی کسی هم چون صادق هدایت که جهان راتیره و تار می - بیند، با زبانی آن را وصف می کند که رنگ بدبینی دارد و یا شاعران دوره ی سامانی که شادکامانه می - زیستند، آثاری سرشار از امید و شادی می آفرینند.

در سبک شناسی، واژه ی سبک در یک مفهوم از سه مفهوم « سبک دوره »، « سبک شخص » و « سبک ادبی » کاربرد دارد. در این پژوهش سبک در مفهوم دوره مورد نظر است. زیرا در این فصل، نگارنده بر آنست که سبک اشعار مربوط به واقعه ی هفت تیر را، که به سبک اشعار دفاع مقدس بسیار نزدیک است، مورد بررسی قرار دهد.

« در آثار یک دوره ی مشخص تاریخی، نوعی وحدت و زمینه ی مشترک لفظی و معنوی ادبی دیده می شود که در آثار دوره های دیگر یا کم رنگ تر است یا اصلاً نیست. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۹) بسیاری از سبک شناسان علت تغییر سبک در دوره های مختلف را تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و ... دانسته اند که منجر به تغییر نحوه ی زندگی و بینش و در نهایت نحوه ی بیان می شود. برای مثال در همین دوره ی انقلاب اسلامی و آثار مربوط به دفاع مقدس، لغات جدیدی چون « مستضعف »، « متکبر »، « دشمن »، « انقلاب » و ... پیدا شده است و در عوض واژگانی چون « اعلی - حضرت » « موکب همایونی » و ... دیگر از رواج افتاده است.

هنگامی که آثار یک دوره‌ی زمانی خاص بررسی می‌شود، به لحاظ معنی، زبان و بلاغت و جوه مشترکی در آن‌ها دیده می‌شود که در مجموع، آثار مربوط به آن دوره را از آثار دوره‌های دیگر متمایز می‌کند. این وجوه مشترک سبک آن دوره را مشخص می‌کند. یکی از روش‌هایی که از طریق آن می‌توان متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل کرد، (بر اساس دیدگاه بهار و شمیسا)، بررسی آن از سه دیدگاه «ادبی»، «فکری» و «زبانی» است. در این جا نیز اشعار مورد نظر از این سه منظر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱- سطح زبانی:

در تعریف زبان، تعریف‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. «دوسوسور زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها و قراردادهای ویژه می‌داند که سخن‌گویان یک جامعه‌ی زبانی برای ایجاد ارتباط با یکدیگر به کار می‌برند و در هر جامعه‌ی زبانی، گونه‌ی خاصی از این مجموعه‌ی قراردادهای و نشانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (امامی، ۱۳۸۵: ۲۳۲) در هر زبانی تغییراتی رخ می‌دهد. این تغییرات را می‌توان در دو محور هم‌زمانی و در زمانی بررسی کرد. تغییرات هم‌زمانی شامل گونه‌های مختلف زبان در یک زمان یا دوره‌ی خاص می‌شود و تغییرات در زمانی، تحوّل زبان در طی دوره‌های گوناگون است که با گذشت زمان صورت می‌گیرد.

سبک شعر، در زبان شاعر پرتو می‌افکند و بن‌مایه‌های زبانی شاعر در هر دوره‌ای همان زبان معیار آن دوره است و برای پی‌بردن به چند و چون تصرف شاعر در این زبان، باید آن را شناخت و زمانی که زبان معیار دوره‌های ادبی گذشته مطرح باشد، این کار دشوار خواهد شد. بنابراین، زبان منتور غالب هر دوره را که تا حدی از تأثیر زبانی شعر فارغ مانده باشد، می‌توان به عنوان ملاک نسبتاً مطمئنی برای سنجش و تشخیص انحراف‌های زبانی شاعر پذیرفت.

«وجود گونه‌ها و سبک‌های زبانی در زبان بر این حقیقت استوار است که با دو یا چند صورت زبانی، مفهوم واحدی را می‌توان بیان کرد. یعنی برای یک مدلول واحد چند دال متفاوت داشته باشیم که از لحاظ گونه‌ای یا سبکی با هم تفاوت دارند.» (افخمی و قاسمی، ۱۳۸۸: ۶)

در پیدایش سبک‌های گوناگون از یک زبان معین، ویژگی‌های زبانی مختلفی از لحاظ «واژگانی»، «دستور (نحوی)» و «آوایی» تأثیر دارند:

۱-۱- آوایی: در سطح آوایی (موسیقایی) متن به لحاظ موسیقی‌های درونی و بیرونی

بررسی می‌شود.

موسیقی بیرونی: موسیقی بیرونی (کناری) از بررسی وزن و قافیه و ردیف معلوم می‌شود. « در شعر کهن فارسی وزن برجسته‌ترین ویژگی است که شعر را از نثر متمایز می‌نماید و کلامی که از این ویژگی خالی باشد، شعر خوانده نمی‌شود. اگرچه امروزه گاهی این ویژگی شعر کنار گذاشته می‌شود. شاعران در دوره‌های گوناگون بنابر سلیقه‌های خود که ناشی از حالات روحی و روانی و مضامین شعری است از وزن‌های گوناگون بهره می‌برده‌اند. » (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۳۵) در اشعار مورد بررسی، بحرهای رمل، رجز و هزج به ترتیب در اشعار مورد بحث دارای بیشترین بسامد هستند.

قافیه از عوامل موسیقی بیرونی شعر است که به جهت یاری رساندن به دیگر عناصر آوایی اهمیت دارد. علاوه بر این، «قافیه می‌تواند بر تصویرسازی و توان القایی به شاعر یاری برساند، از این است که شاعران گاهی توجه فراوان به قافیه نشان می‌دهند. » (همان: ۱۴۴) و ردیف، واژه‌های یکسانی در شعر است که پس از قافیه ذکر می‌شود. (شاعر با هر ردیفی که می‌آورد، تصویری تازه می‌آفریند. بنابراین شاعرانی که به تصویرسازی توجه نشان داده‌اند، اهمیت زیادی برای ردیف قائل شده‌اند. » (همان: ۱۴۸) ردیف به دو نوع فعلی و اسمی تقسیم می‌شود. در اشعار مورد بحث، هر دو نوع ردیف استفاده شده است. برای مثال:

دریغ و درد که یاران از این جهان رفتند
دلم به داغ عزیزان هفت تیر گریست
به عرش برشده از تیره خاکدان رفتند
که جان به دوست سپردند و از جهان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، ۷ تیرماه ۹۰: ۳۲)

از بهر نهال تازه رسته
این خصم که نقشه‌ها به سر داشت
افسوس که او به کف تبر داشت
از نام تو وحشتی دگر داشت
(امینی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیرماه ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

اندوه جرعه جرعه به کام زمانه ریخت
با دست فتنه‌جوی هوس در شرار خشم
در پیچ و تاب حادثه باغ ستاره سوخت
چندین نمونه سبزه ی جان در شراره سوخت
(خوانساری: همان)

ای تیره‌دلان گناهکاری بس نیست
شرمی ز دو ملت عراق و ایران!
ای دل‌سیهان سیاهکاری بس نیست؟
ای کوردلان، تباہکاری بس نیست؟
(کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

در کاربرد ردیف فعلی، بیشتر به ارزش القایی آن توجه می‌شود و همچنین تکرار یک فعل، موجب برجسته‌سازی و تأثیر بر ذهن خواننده می‌شود.

ب- ردیف اسمی:

به باغ معرفت نقشی دگر داشت
گل اندیشه و رای بهشتی
به صبر و استقامت شهره‌ی شهر
کس این جا نیست همتای بهشتی

(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، ۷ تیر ۹۰: ۳۲)

آمد به یادم هفتم تیر ای برادر
یاد مصاف خون و شمشیر ای برادر
خواهم شوم تندر ز تنویر ای برادر
شب را کنم در بند و زنجیر ای برادر
(رحمدل: همان)

همچنین در اشعار مورد بحث، ایرادهایی در کاربرد ردیف دیده می‌شود؛ از جمله:

در شعری از « حمید سبزواری »، ردیف تمام ابیات واژه‌ی « بنالم » است و تنها در بیت آخر این ردیف « نالم » شده است. (سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

همچنین در برخی از مثنوی‌ها، بعضی ابیات مردف بوده و برخی تنها دارای قافیه هستند که

البته این مواردگاهی اتفاق می‌افتد و عادی است. همچون شعری از « حسن حسینی »:

دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب
می خورد مغز اختران در کاسه ی شب
در باغ‌ها جای صنوبر دار می‌رست
بر کتف ظلمت ساقه‌های مار می‌رست
ماران سر از سوراخ بیرون می‌کشیدند
مغز سر نام‌آوران را می‌مکیدند

(حسینی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

شعر « قصه‌ای دلگیر » از « حمید سبزواری »:

قوم منافق با معاند یار گردید
راه نفاق و دشمنی هموار گردید
رفتند تا این خانه را ویرانه سازند
نقشی به سودای سر بیگانه سازند

....

از یاد شد مهر و وفا و مردمی‌شان
بر باد شد صدق و صفا و همدمی‌شان
بر بت‌شکن عهد ارادت را شکستند
بت‌پروری را بار دیگر عهد بستند

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)

این بیت از « حدادپور » در عین « مردف » بودن، « قافیه » ندارد:

تن مردان خدا شعله‌ی افروخته سوخت
قلب محبوب امام و جگر مردم سوخت

(حدادپور، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

موسیقی درونی: علاوه بر وزن عروضی و موسیقی ناشی از آن، گزینش واژگانی در ایجاد آهنگ و موسیقی کلام مؤثر است. یعنی شاعر در شعر خود از واژگانی بهره می‌گیرد که در شعر ایجاد موسیقی کند و اگر کلمه‌ی مترادفی را جای‌گزین این واژه‌ها سازد، موسیقی کلام از بین برود. انتخاب واژگان مناسب نیازمند تجربه و تبحری کافی است و شاعر باید از غنای واژگان بالایی برخوردار باشد و هم‌چنین صوت و موسیقی واژگان را به خوبی حس کند.

عناصر و آرایه‌های ادبی که موجب ایجاد موسیقی درونی شعر می‌شوند شامل جناس، سجع، تکرار و اشتقاق هستند. این عناصر در حوزه‌ی بدیع قرار می‌گیرند و نوعی قاعده‌افزایی در ادبیات به شمار می‌آیند.

براساس تقسیم‌بندی بدیع‌شناسان، روش‌هایی که به واسطه‌ی آن موسیقی کلام ارزش می‌یابد، عبارتند از:

الف) روش هماهنگ‌سازی یا سجع

ب) روش هم‌جنس‌سازی یا تجنیس

ج) روش تکرار

در این جا به تعریف مفصل هر کدام و بررسی آن‌ها در اشعار مورد بحث پرداخته می‌شود:

الف) سجع

به عبارتی که دارای سجع باشد « مسجع » می‌گویند. سجع در لغت به معنای آواز بال کبوتر و در اصطلاح ادبی، آرایه‌ای است که با به‌کارگیری آن، بین دو یا چند کلمه، یا در سطح دو یا چند جمله در کلام، موسیقی و آهنگ ایجاد می‌شود، یا موجب افزونی موسیقی می‌شود. عالمان علم بدیع، عنصر سجع را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: ۱- سجع متوازی ۲- سجع مطرف ۳- سجع متوازن (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۵ و همایی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۱ و وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۳۸)

« اصطلاح سجع و مسجع بیشتر در نثر گفته می‌شود و گاهی شعر را نیز مسجع می‌گویند و آن در صورتی است که مصراع‌های ابیات از قرینه‌های مسجع تشکیل شده باشند. » (همایی، ۱۳۸۴: ۴۳) (اینها عبارتند از: قافیه‌ی میانی، ترصیع، موازنه و تضمین‌الازدواج.

-قافیه‌ی میانی: « در اوزانی که هر مصرع آن‌ها به دو بخش مساوی تقسیم می‌شود، آخر هر

نیم‌مصرع می‌تواند قافیه‌دار باشد. » (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۳۵)

شد تیره محفل ما، مأوای غم دل ما زیرا به خون تپیدند، آن اختران ایمان

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۷۸)

مصراع اول این بیت، به دو بخش مساوی تقسیم شده است و « محفل » و « دل » هم قافیه و « ما » ردیف محسوب می‌شود.

علامه ی گرامی دانا خطیب نامی کز فیض مکتب او شد بهره‌مند انسان
(همان: ۷۸)

در این بیت نیز، مصراع نخست به دو بخش مساوی تقسیم شده است و « گرامی » و « نامی » هم قافیه محسوب می‌شوند.

زین ماجرای جان‌گاه، گردون به زاری و آه جان‌ها همه در آذر دل‌ها همه پریشان
(مدنی کاشانی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
مصراع نخست این بیت نیز داری قافیه ی میانی (جان‌گاه) است که با قافیه ی پایان آن (آه) هم قافیه است.

قدسیه زین مصیبت در ماتم است و حیرت بارد سرشک حسرت هر لحظه او ز مژگان
(همان: ۳۲)

در این بیت، مصراع اول و نیمه‌ی اول مصراع دوم با هم، هم قافیه هستند.
-موازنه: « نوعی از سجع متوازن است که مخصوص به نثر و اواخر قرینه‌ها نباشد و آن چنان است که در قرینه‌های نظم و نثر، از اول تا آخر، کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینه‌ی خود در وزن یکی، و در حرف روی مختلف باشند. » (همایی، ۱۳۸۴: ۴۴) مانند:

عزیز دل

مرید حق

پس از تو این دعای ماست (جوهری، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)
در این بیت، واژگان « عزیز » و « مرید » و هم‌چنین « دل » و « حق » که در مقابل هم هستند، با یکدیگر هم وزن هستند و آرایه‌ی موازنه را ایجاد کرده‌اند.
-ترصیع: « در قرینه‌های نظم و نثر، هر لفظی با قرینه‌ی خود در وزن و حرف روی مطابق باشند. این صنعت در حقیقت نوعی از سجع متوازی است که آن را به نثر و اواخر قرینه‌ها اختصاص نداده باشیم. » (همایی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۵)

هر که مظلوم است از اصحاب اوست آنکه محروم است از احباب اوست
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

در این بیت، همه‌ی واژگان به جز، واژه‌ی آغازی با هم دوبه‌دو سجع متوازی دارند. بنابراین در این بیت آرایه‌ی « ترصیع » وجود دارد.

زهر شکست تلخشان در کام کردیم آری شرنگ مرگشان در جام کردیم
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۸)

در این بیت نیز همه‌ی واژگان به جز، دو واژه‌ی آغازین دو به دو سجع « متوازی » دارند و به این خاطر این بیت دارای آرایه‌ی « ترصیع » می‌باشد.

گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن و رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن
(همان: ۹۰)

در این بیت نیز، واژگان آغازی هر دو مصراع دوبه‌دو سجع متوازی دارند و از این رو این بیت، آرایه-ی « ترصیع » را دارا است.

تضمین الازدواج: وقتی دو کلمه‌ی مسجع بدون فاصله در کنار هم بیایند تضمین الازدواج است: سیرت و صورت وهم خوی چنان دام وحوش عاقبت کارتوشدهمراهی بوش چموش
(حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)

در این بیت دو واژه‌ی پایانی مصراع دوم، با یکدیگر سجع مطرف دارند و چون بدون فاصله در کنار یکدیگر قرار دارند، سجع « تضمین الازدواج » را به وجود آورده‌اند.

بر اساس بررسی آماری، از « چهارصد و پنج » بیت مورد بررسی قرار گرفته، « چهل » بیت دارای آرایه‌ی سجع می‌باشند. بنابراین، « ۸/۹ » درصد از ابیات مسجع هستند.

ب) جناس

صنعت جناس نیز تا حدی شبیه به سجع است و گاهی هم یک واژه می‌تواند دو نقش سجع و جناس را به خود بگیرد. همایی درباره‌ی این آرایه‌ی بدیعی می‌گوید: « تجنیس آن است که نویسنده در کلام خود از واژگان هم‌جنس و هم‌ریشه‌ای بهره می‌گیرد که در ظاهر شبیه به هم هستند ولی از نظر معنی با هم متفاوتند. » (همایی، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۸) شمیسا نیز در این باره می‌گوید: « تجنیس مبتنی بر نزدیکی هرچه بیشتر واک‌هاست به طوری که کلمات، هم‌جنس به نظر آیند یا هم‌جنس بودن آنها به ذهن متبادر شود. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۳)

« انواع سجع و جناس همگی از نوع توازن واژگانی هستند که از طریق « همگونی ناقص »

ایجاد شده‌اند و مبحث تکرار موجب توازن آوایی می‌شود. » (صفوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۰۳)

جناس به دو قسمت « تام » و « ناقص » تقسیم می‌شود. موارد زیر براساس شمیسا و همایی بررسی می‌شود:

جناس تام: هرگاه الفاظ متجانس از نظر ظاهر و شیوهی تلفظ کاملاً شبیه به هم و یکسان، ولی در معنا متفاوت باشند. (همایی، ۱۳۸۴: ۴۹) و (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۲) مانند:

از سپهر دیدگان خوناب دل دارم به دارم همره مرغ چمن بر دشت و بر دارم بنالم
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

در بیت بالا، کلمه‌ی « دارم » در مصراع اول در معنی « لباس » و در مصراع دوم در معنی « دمن » مترادف « دشت » است.

چه شد بهشتی و آن محفل بهشتی او گذشت و همره وی جمع دوستان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی: ۳۲)

بهشتی بین به سیمای بهشتی وقاری داشت سیمای بهشتی

(مقدسی: همان)

در مصراع اول دو بیت بالا نیز، « بهشتی » در دو معنی « شخص » و « صفت منسوب به بهشت » آمده است.

بی تو شرمم باد اگر خندان شوم جانب باغ و گل و ریحان شوم
(عزیزی: همان)

در این بیت نیز، فعل « شوم » در مصراع اول « اسنادی » و در مصراع دوم در معنی « رفتن » است.

جناس ناقص: این نوع جناس بر اساس شمیسا و همایی عبارتند از: « محرف، ناقص اختلافی، زاید، مرکب، مطرف، مضارع، خط یا مصحف، جناس لفظ، اشتقاق یا اقتضاب و قلب یا مقلوب » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۴-۵۳ و همایی، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۱) در این جا تنها به تعریف هر کدام از این نوع جناس‌ها که در اشعار مورد بحث وجود دارد، پرداخته می‌شود:

الف) جناس ناقص اختلافی: در این نوع، تنها یک حرف از کلمات متجانس، با هم تفاوت دارند:

بیچاره‌ای را چاره ساز درد خوانده نامرد مردی را به غفلت مرد خوانده

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

ای هم نفس از من حدیث درد بشنو اینک حماسه‌ی مرد را از مرد بشنو

(همان: ۱۵۵)

آن آشنا با درد و داغ و رنج و حرمان

آن اهل رزم و مرد عزم و شیر مردان

(همان: ۱۵۸)

آن کو طراز ملت ما چهر او بود

امیدبخش ما دل پر مهر او بود

(همان: ۱۵۸)

زهر شکست تلخشان در کام کردیم

آری شرنگ مرگشان در جام کردیم

(همان: ۱۵۸)

موج قهرم بین و اوج خشم اهریمن شکارم

تا نپنداری که من از بیم اهریمن بنالم

(همان: ۱۷۷)

به خون جگر شوی دامان دل

که داغ بهشتی است درمان دل

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، ۷ تیر ۹۰: ۳۱)

در غم مرگ بهشتی خامه ام

شعله‌وش زد آتشی بر جامه ام

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ۲۱۰۸۳: ۱۱)

تنگ چشمی دور باد از ساحتش

رنج او بهر ضعیفان راحتش

(طباطبایی: همان)

عاشقان را عشق فرمان می دهد منزل به منزل

گه به خاک تیره خفتن گه فراز دار رفتن

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

از دید تو رنجور بود دیده‌ی او

از نور خدا کور بود دیده‌ی او

(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

کوه و در و دشت سخره ی گامش بود

جاری نفس سپیده در جامش بود

حق حق گویان گذشت از کوچه ما

مردی که تبار عاشقی نامش بود

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

به جز غم گر که باری دیگر آید

نهال زندگی بی بار و بر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

الا ای نغمه گر مرغ بهشتی

دلَم با سوز و سازت نغمه گر باد

(همان: ۱۰)

هرچه افتادست بر روی زمین

کز عزا پر گشته هر سوی زمین

(عزیز، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

نالها می آید از نای فلک غرق غوغا گشته هر جای فلک

(همان: ۳۱)

عارف واصل شده قبل از وصول سیزده با سبب از تو شد حصول

(همان: ۳۱)

دست نفاق آمد وفاق از خانه برخاست دود شقاوت از سر کاشانه برخاست

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)

جنگ غاصب بود و پس آلام جنگ راه بر ما صعب و چاره تنگ

(همان: ۱۵۴)

منتظری شهید شاهد الله و اکبرم

پیام شهیدم شعار نیست شعور است

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

پر خود را کرد در خون جبرئیل قدسیان در خوف و خشیت مستحیل

(عزیز، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

ای بنی صدر لعین عاقبت خویش نگر شده ای لعن همه دوزخی دار دگر

(حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)

در ابیات بالا، کلمات مشخص شده تنها در یک حرف اختلاف دارند.

جناس زاید: زمانی است که یکی از کلمات متجانس یک حرف بر کلمه‌ی دیگر اضافه داشته

باشد. حرف زاید گاهی در اول و گاهی وسط و گاهی آخر کلمه است.

—حرف زاید در اول:

دست دشمن در چنین روزی ربود مرد میدان را که یار خلق بود

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

خفت و خواری و درماندگی و دور از یار آخر عمر شدند در بدر از دار و دیار

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۷۸)

—حرف زاید در وسط:

عهدی که آزادی اسیر زور و زر بود آزادگان را تیر حسرت بر جگر بود

(همان: ۱۵۱)

آه ای شهید مکتب و دفتر بهشتی

ای یار امت یاور رهبر بهشتی

(همان: ۱۵۷)

دلَم به داغ عزیزان هفت تیر گریست

که جان به دوست سپردند و از جهان رفتند

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی تیر ۹۰: ۳۲)

او کی ز سزای خویشتن آگاه است

مفتون زر و زور بود، دیده‌ی او

(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۵۵)

به جز غم گر که بار دیگر آید

نهال زندگی بی بار و بر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

شراری چون غمت سوزنده دارم

که این سوزان شرر سوزنده دارم

(اوستا: همان)

—حرف زاید در آخر:

بستند چشم و چشمه‌ی آتش گشودند

وین رهزنی را در خط مردی ستودند

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

از دید تو رنجور بود دیده‌ی او

از نور خدا کور بود دیده‌ی او

(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

به صبر و استقامت شهره‌ی شهر

کس این جا نیست همتای بهشتی

(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، ۷ تیر ۹۰: ۳۲)

بادست فتنه جوی هوس در شرارخشم

چندین نمونه سبزه‌ی جان در شراره سوخت

(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

« چون در اوّل یا آخر یکی از متجانسین بیش از یک حرف زیادت باشد، آن را نیز ملحق به

جناس زاید باید شمرد. » (همایی، ۱۳۸۴: ۵۲)

ای کشتگان شورش نیرنگ و رنگ و ننگ

قربانیان توطئه‌ی خنجر و نقاب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

عارفی در سلک حق وارسته‌ای

مرد راهی از تعصّب رسته‌ای

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

ج) جناس مطرف: در این نوع کلمات متجانس در حرف آخر خود با هم متفاوتند.

د) جناس اشتقاق یا اقتضاب: هرگاه کلمات متجانس از یک ریشه‌ی فعلی نباشند، یا این‌که از یک ماده مشتق نیستند؛ ولی آن‌قدر شبیه هستند که مخاطب گمان می‌کند عنصر اشتقاق در میان آن‌ها برقرار است. به این نوع جناس « اشتقاق » یا « اقتضاب » می‌گویند: (همایی، ۱۳۸۴: ۵۶)

منتظری شهید شاهد الله و اکبرم پیام شهیدم شعار نیست شعور است
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

ه) اشتقاق: هرگاه کلمات موجود در یک بیت یا متن، از یک ریشه‌ی فعلی باشند، آرایه‌ی اشتقاق را ایجاد می‌کنند.

به حقانیت راه شهیدان شهادت داد اعضای بهشتی
(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، ۷ تیر ۹۰: ۳۲)

بزرگ شاهدان انقلاب است شهیدان جمله ابنای بهشتی
(مقدسی: همان)

منتظری شهید شاهد الله و اکبرم (طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)
در ابیات بالا، بین کلمات « شهید »، « شهادت » و « شاهد » آرایه‌ی اشتقاق وجود دارد.

عارف واصل شده قبل از وصول سیزده با سبب از تو شد حصول
(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در مصراع اول بیت بالا، بین کلمات « واصل » و « وصول » آرایه‌ی اشتقاق وجود دارد.
به سوگ تو باشد قضا سوگ‌وار به صد قرن آرد تو را بی‌نشان

(یمین مردوخ‌چی کردستانی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)
دریست درد جهل کس جاهل مبادا جاهل ز جهل خویشتن غافل مبادا

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۶)
بیچاره‌ای را چاره ساز درد خوانده نامرد مردی را به غفلت مرد خوانده

(همان: ۱۵۶)
مردان پی یاری به خون پیمان نهادند جان بر سر خونخواهی یاران نهادند

(همان: ۱۵۷)
گرگ تعفن در کمین آب‌ها بود باران اسیر پنجه‌ی مرداب‌ها بود

(حسینی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز بین کلمات « مرداب » و « آب » آرایه‌ی اشتقاق وجود دارد؛ زیرا کلمه‌ی « مرداب » از ترکیب « مرد » به همراه « آب » به وجود آمده است.

خون‌نامه‌ای که خواست نویسد قلم به دست با سوز و آه بر سر این یادواره سوخت
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در مصراع دوم این بیت نیز، « سوز » و « سوخت » از مصدر « سوختن » هستند.

بررسی آماری نشان می‌دهد، از « چهارصد و پنج » بیت بررسی شده، « شصت » بیت دارای آرایه‌ی « جناس » هستند که این آرایه « ۱۴/۸ » از کل ابیات را شامل می‌شود.

ج (تکرار

تکرار یکی از شگردهای زیبایی‌آفرین در کلام است. تکرار، موسیقی شعر را به وجود می‌آورد و یکی از ارکان بنیادی در شعریت شعر است. وحیدیان کامیار می‌گویند: « تکرار زیباست؛ زیرا تکرار یک چیز یادآور خود آن است و دریافت این وحدت شادی‌آفرین است. اصولاً ذهن انسان پیوسته در تکاپوی کشف رابطه و وحدت میان پدیده‌های گوناگون (کثرت‌ها) است و این عمل در ذهن ایجاد نشاط می‌کند. » (وحیدیان کامیار ۱۳۸۵: ۱۷)

تکرار بر اساس نظریه‌ی شمیسا شامل: « تکرار واک یا واج ، هجا و واژه » می‌شود.

-تکرار واک یا واج: عبارت است از تکرار یک « واج » یا « واک » در چندین کلمه‌ی موجود

در یک بیت یا یک جمله. این تکرار بر دو نوع است:

الف (هم‌حروفی یا هم‌حرفی: هم‌حروفی، تکرار یک صامت با بسامد زیاد در جمله است.

تکرار حرف در جمله یا بیت هم می‌تواند پراکنده باشد و هم منظم. این نوع تکرار در شعر فارسی به طور معمول به صورت آزاد است. وحیدیان کامیار در این باره می‌گویند: « تکرار حرف گرچه منظم نباشد در کلام عاطفی و زیبایی‌آفرین زیباست؛ به شرط آن‌که فاصله میان حرف در حدی باشد که ذهن تکرار را دریابد. » (وحیدیان کامیار ۱۳۸۵: ۲۲-۲۱)

پویه در راهی که بتوان بی غم پا رهسپردن سینه بر موجی که بی بازو توان هموار رفتن

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

در این بیت، حرف « ب » در کلمات مشخص شده، تکرار شده است.

داغ هفتاد و دو خونین جامه را در در دل نهفتن در بیابان اسارت با تن تب‌دار رفتن

(همان: ۹۰)

در این بیت حرف « د » چندین بار تکرار شده است و کلمه‌ی « درد » و « داغ » را در ذهن تداعی می‌کند.

با خیل عاشقان رفت سوی جنان بهشتی آن کس که بود عاشق بر او بهشت و حوران
(همان: ۷۸)

آری بهشتی شد شهید راه اسلام تا محو سازد فتنه را از لوح ایام
(همان: ۱۵۸)

در این شهادت شور عالمگیر بنگر در هر سری شوری ز هفت تیر بنگر
(همان: ۱۵۸)

نالہ من از غم یارست نز پروای دشمن زان که دشمن شاد گردد گر که از دشمن بنالم
(همان: ۱۷۷)

در چهار بیت بالا، حرف « ش » تکرار شده است و گویی با تکرار این حرف، کلمه‌های « شور » و « عشق » و « شهادت » را به ذهن تداعی می‌کند.

از پی یاران در خون خفته خونین خامه گیرم نوحه‌ی ماتم سرایم از غم میهن بنالم
(همان: ۱۷۷)

در این بیت حرف « خ » تکرار شده و کلمه‌ی « خون » را در ذهن تداعی می‌کند.

از فراق دوست می‌سوزم حمیدا چون نسوزم در عزای یار نالم چون کنم گر من ننالم
(همان: ۱۷۷)

در مصراع اول، حرف « س » و در مصراع دوم حرف « ن » تکرار شده و تداعی‌گر دو کلمه‌ی « سوختن » و « نالیدن » هستند.

چهره نیلی سازم و در سوگ نیلوفر نشینم جامه خونین پوشم و بر لاله و لادن بنالم
(همان: ۹۰)

در این بیت نیز، حرف « ن » تکرار شده است.

داغ هفتاد و دو گل دارم که از بیداد گلچین گشت پرپر واگذاریدم در این گلشن بنالم
(همان: ۹۰)

در این بیت نیز، حرف « د » چندین بار تکرار شده است.

رهروان را دوست نیرو می‌دهد وادی به وادی پای اگر نبود توان با سر در این مضمار رفتن
(همان: ۹۰)

در درای کاروان بانگ رحیل آید حمیدا زاد ره بسیار باید از پی بسیار رفتن
(همان: ۹۰)

در دو بیت بالا، حرف « ر » چندین بار تکرار شده است.

ای نامتان بلندی بالای آفتاب پیغامتان به روشنی شعله ی شهاب
(حسین، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت دو حرف « ن » و « ش » تکرار شده‌اند.

بنیادتان به سبزی گلوآژه بهار فریادتان به سرخ سیمای انقلاب
(حسین: همان)

در این بیت نیز، حرف « س » چندین بار تکرار شده است.

ای کشتگان شورش نیرنگ و رنگ و ننگ قربانیان توطئه ی خنجر و نقاب
(حسین، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، « ننگ » سه بار تکرار شده و باعث جلوه‌ی بیشتر کلمه‌ی « ننگ » و « نیرنگ » شده است.

رفتند بهشتیان مظلوم با شوق و شعف به دیدن یار

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

در این بیت، حرف « ش » چندین بار تکرار شده و جلوه‌ی « شوق » و « شعف » را در بیت بیشتر کرده است.

ای خفته به خاک و خون بهشتی وی خاک تو لاله گون بهشتی

(امینی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، حرف « خ » تکرار شده است.

گل‌های سرخ رویش سبزه دوباره سوخت پای بهار زمزمه‌های بهاره سوخت
(براتی خوانساری: همان)

در این بیت نیز، حرف « س » چندین بار تکرار شده است.

به خون جگر شوی دامان دل که داغ بهشتی است درمان دل
(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، ۷ تیر ۱۳۹۰: ۳۱)

در این بیت، حرف « د » چندین بار تکرار شده است.

شکسته و گسسته باد اتحاد شوم دشمنان دین

(جوهری، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

شد شهادتنامه عشاق امضاء، آن شب آری جانشان آکنده از عطر خوش خلد برین باد
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)
در دو بیت بالا، حرف « ش » چند بار تکرار شده است.

ناقه‌ها در خون و بر لبها گل لبیک لبیک نام آن نام‌آوران بر دفتر هستی نگین باد
(همان: ۳۲)

در این بیت نیز، حرف « ن » چند بار تکرار شده است.

بهشتی بین به سیمای بهشتی وقاری داشت شولای بهشتی
(مقدسی: همان)

در این بیت حرف « ش » چند بار تکرار شده است.

سخن پیوسته از داغ بهشتی ز سوز سینه‌ام سوزنده‌تر باد
(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

سالک سرداده بر سلک حسین ای مرید خالص پیر خمین
(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در دو بیت بالا، حرف « س » چند بار تکرار شده است.

شهدا عرش خدا شمع و گل آرسته‌اند رزقشان نزد خدا سرخوش و پیراسته‌اند
(حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)

در این بیت نیز، حرف « ش » چند بار تکرار شده است.

بسامد این آرایه در اشعار مورد بحث بسیار زیاد بود. نگارنده به چند نمونه از آن بسنده کرده است. طبق بررسی آماری، « چهل و هفت » بیت از کل ابیات مورد بررسی، داری صنعت « هم‌حروفی » هستند. به عبارت دیگر « ۱۱/۶ » کل ابیات دارای این صنعت می‌باشند.

ب (هم‌صدایی: عبارت است از تکرار مصوت در کلمات یک جمله یا بیت یا عبارت؛ مانند:

از فراق دوست می‌سوزم حمیدا چون نسوزم در عزای یار نالم چون گم من نالم
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

زان بهشتی خوی یاران هر زمان یاد آورد دل با بهشتی سیرتان خواهم به صد شیون بنالم
(همان: ۱۷۷)

رخصت دیدار جستن لن ترانی ناشنودن در رضای حق به طور عشق موسی وار رفتن

(همان: ۹۰)

داغ هفتاد و دو خونین جامه را در دل نهفتن در بیابان اسارت با تن تَب‌دار رفتن

(همان: ۹۰)

رهروان را دوست نیرو می‌دهد وادی به وادی پای اگر نبود توان با سر در این مضمار رفتن

(همان: ۹۰)

در درای کاروان بانگ رحیل آید حمیدا زاد ره بسیار باید از پی بسیار رفتن

(همان: ۹۰)

راه مردان و بهشتی سیرتان را چون بپوید هرکه را در کوی روح الله بود دشوار رفتن

(همان: ۹۰)

ای دوستان بیاید در سوگ و داغ یاران از دیده خون فشانید چون ابر نوبهاران

(همان: ۷۸)

وای از دیار ما رفت آن عارف مجاهد آه از سپهر ما رفت آن کوکب درخشان

(همان: ۷۸)

زین ماجرای جان‌گناه گردون به زاری و آه جان‌ها همه در آذر دل‌ها همه پریشان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

فقدان آن عزیزان گرچه بسی گران است بادا فدای اسلام صدها سر و تن و جان

(همان: ۳۱)

ای نامتان بلندی بالای آفتاب پیغامتان به روشنی شعله ی شهاب

(حسینی: همان)

بنیادتان به سبزی گلوآزه ی بهار فریادتان به سرخی سیمای انقلاب

(همان: ۳۲)

ای اختر آسمان ایمان ای مرد مجاهد ای مسلمان

(امینی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

بخوان با من ای یار هم‌داستان حدیث سرافرازی راستان

(براتی خوانساری: همان)

هم‌آوا بخوان قصه ی داغ را که چیدند گل‌های این باغ را

(براتی خوانساری: همان)

به تخت روان شهادت سوار چه زیباست رفتن به دیدار یار

(همان: ۳۷)

نالها می آید از نای فلک غرق غوغا گشته هر جای فلک

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

در ابیات بالا، «مصوت بلند» «آ» تکرار شده و تداعی گر «آه» و « ناله » است.

-تکرار مصوت بلند « او »

به سوگ تو مردوخی این چامه گفت به افسوس و اندوه و از سوز جان

(یمین مردوخی کردستانی، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

از دید تو رنجور بود دیده ای او از نور خدا کور بود دیده ای او

(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

در سوگ تو خلق در خروش است خون تو همیشه پر ز جوش است

(امینی، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در ابیات بالا نیز، حرف « او » تکرار شده است.

طبق بررسی ها ، « ۲۳ » بیت یا به عبارت دیگر « ۵/۶ » از کل ابیات دارای صنعت « هم صدایی » هستند.

ج (تکرار واژه: عبارت است از تکرار یک واژه در یک بیت یا جمله. این نوع تکرار شامل « ردالصدر الی العجز»، « ردالعجز الی الصدر»، « تشابه الاطراف»، « تکرار یا تکریر » و « اعنات » می شود: - ردالصدر الی العجز و ردالعجز الی الصدر: وقتی کلمه ای اول و آخر بیت یکسان باشد، ردالصدر الی العجز و وقتی که کلمه ای پایان بیت و کلمه ای آغاز بیت بعد، یکسان باشد، ردالعجز الی الصدر یا ردالصدر علی العجز می باشد. مانند:

حالی برادر قصه ای دلگیر دارم غمنامه ای بر ماجرای تیر دارم

از ماجرای تیر دارم داستانی تاراج هفتاد و دو گل از گلستانی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

بهشتی بین به سیمای بهشتی وقاری داشت شولای بهشتی

(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

ز چندی و چونی برون رفت و آخر دریغا ندانست کس چند و چونش

(ابتهاج، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

« چون کلمه آخر مصراع اول، در اول دوم بیت تکرار شده باشد، نیز شعرای فارسی رد الصدر علی العجز می‌گویند. » (همایی، ۱۳۸۴: ۷۰) وحیدیان کامیار این صنعت را « تشابه‌الاطراف » می‌نامد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۳۰)

دردیست درد جهل کس جاهل مبادا جاهل ز جهل خویشتن غافل مبادا

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۶)

نالہ من از غم یارست، نز پروای دشمن زان که دشمن شاد گردد، گر که از دشمن بنالم

(همان: ۱۷۷)

- التزام یا اعنات: « در هر مصراع یا بیت یک شعر کلمه‌هایی را تکرار کنند. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۴) البته وحیدیان کامیار تکرار حروف را نیز در تمام ابیات یا مصراع‌های یک شعر اعنات می‌داند. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۳۲)

در شعر « در سوگ نیلوفر » کلمه‌ی « بنالم » در همه‌ی ابیات به جز بیت آخر، تکرار شده است. (سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

در شعر دیگر همین دفتر با مطلع « ای خوشا با فرق خونین در لقای یار رفتن » نیز کلمه‌ی « رفتن » چند بار تکرار شده است. (همان: ۹۲)

در شعر « شکوفه داغ » از براتی خوانساری، کلمه‌ی « سوخت » در همه‌ی ابیات تکرار شده است. (براتی خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۷)

در شعر « هفتاد و دو تن » از مشفق کاشانی کلمه‌ی « شد » در همه‌ی ابیات تکرار شده است. (کاشانی، ۱۳۷۴: ۹۲)

در شعر « سیمای بهشتی » کلمه‌ی « بهشتی » در همه‌ی ابیات تکرار شده. (مقدسی، ۱۳۸۲: ۷۷)

در شعر « توپیر کاروانی » از اوستا کلمه‌ی « باد در همه‌ی ابیات، جز یک بیت تکرار شده.

- تکرار یا تکریر کلمه: وقتی در یک بیت یا مصراع یک کلمه چند بار تکرار شود. (شمیسا، ۱۳۸۳:

۸۵) مانند:

عهد نزول مرد از نامرد مردم عهد قبول درد، از بی‌درد مردم

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

مردی چه مردی، ایزدی مردی، نیلی مردی چه مردی، بت‌شکن گردی، خلیلی

(همان: ۱۵۱)

هفتاد و دو گل از گلستان درر بودند هر سو به گلچینی و غارت در فرودندند
در این چمن هر سو گلی خوش رنگ و بو بود مقراض گلچینان به غارت سوی او بود
(همان: ۱۵۵)

دردیست درد جهل کس جاهل مبادا جاهل ز جهل خویشتن غافل مبادا
(همان: ۱۵۶)

بیچاره‌ای را چاره ساز درد خوانده نامرد مردی را به غفلت مرد خوانده
(همان: ۱۵۶)
از درد اگر گویم تو می دانی چه درد است از مرد اگر گویم تو می دانی که مرد است
(همان: ۱۵۶)

دردی است بر جانم ز فقدان بهشتی آن مرد مرد آن یار کشتیبان کشتی
(همان: ۱۵۷)

خون تو را نازم که چون نقش زمین شد هر قطره دریایی شد و موج آفرین شد
(همان: ۱۵۷)

نالہ من از غم یارست، نز پروای دشمن زان که دشمن شاد گردد، گر که از دشمن بنالم
(همان: ۱۷۷)

داغ هفتاد و دو گل دارم که از بیداد گلچین گشت پرپر و اگذاریدم در این گلشن بنالم
(همان: ۹۰)

از دید تو رنجور بود دیده‌ی او از ور خدا کور بود دیده‌ی او
(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۵۵)

بهشتی بین به سیمای بهشتی وقاری داشت سیمای بهشتی
(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)
بود انسانی چه سان والا گوهر مرد والا همت و والانظر
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

هر آن کت آشیان زیر و زبر کرد مدامش خان و مان زیر و زبر باد
(اوستا: همان)

د) تکرار عبارت یا جمله: این نوع تکرار انواع و اقسامی دارد. « برای مثال در ترجیع‌بند، بعد از چند بیت بیتی تکرار می‌شود. در برخی اشعار مصراع‌ی از مطلع شعر در مقطع تکرار می‌شود که بدان رد-المطلع می‌گویند. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۸)؛ مانند:

در شعر « قصه‌ای دلگیر » از سبزواری، بیت اول در اواسط شعر تکرار می‌شود:

حالی برادر قصه‌ای دلگیر دارم غمنامه‌ای بر ماجرای تیر دارم

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰ و ۱۵۶)

در شعر « قرآنم را بردار » عبارت « قرآنم را بردار / خطم را پی‌گیر / تفنگم را بردار / پروازم را به خاطر بسپار / پرنده مردنی است. » چند بار از جمله آغاز و پایان شعر، تکرار شده است.

(صدوقی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

-مخفف

در برخی از کلمات، حرفی حذف می‌شود که این کلمه‌ها را « مخفف » می‌نامند. بیان این‌گونه کلمات در متن یا شعری، در زبان امروز خود یکی از ویژگی‌های سبکی زبانی به‌شمار می‌آید که باید، در قسمت آوایی به آن پرداخت؛ مانند:

گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن ور رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

در این بیت، کلمه‌ی « اگر » و « و اگر » به صورت مخفف به کار برده شده‌اند.

ای باغبان به بستان دگر بیفشان زیراکه گشته پرپر گل‌ها ز جور عدوان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، کلمه‌ی « دیگر » به صورت « دگر » آمده است.

در عزم و همت و رای بودی چو کوه نستوه همچون گلی بهاری بودی هماره خندان

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۷۸)

در مصراع دوم بیت بالا، کلمه‌ی « همواره » به صورت « هماره » آمده است.

دلم هرکو چنین خونین‌جگر خاست مدامش قوت جان لخت جگر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در مصراع اول این بیت نیز، واژه‌ی « هرکه او » به صورت « هرکو » به کار رفته است.

شاعران و نویسندگان در آفرینش آثار خود از گزینش‌های واژگانی متفاوتی سود می‌جویند. « گزینش واژگانی به مدد الگوهای تثبیت شده در ذهن شاعر، صورت می‌گیرد. این الگوها را تجربه-مندی‌ها و قریحه‌ی شاعری و مناسبت‌های دیگر پدید می‌آورد. در این الگوها بعضی از واژه‌ها همزاد شعر و مضمون آن هستند؛ چنان‌که حذف آن‌ها موجب زوال شعر می‌شود. » (امامی، ۱۳۸۵: ۲۴۲) در بررسی اشعار مورد پژوهش دریافت می‌شود که شاعران در آثار خود، از ترکیبات تازه، کلمات کهن، کلمات عربی و ... با بسامد قابل توجهی بهره برده‌اند که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود:

- ترکیبات تازه

اصل آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌سازی زبان در آثار مذکور قابل بررسی است؛ یعنی شاعر در اثر خویش، زبان را برای مخاطب ناآشنا می‌کند و با استفاده از کلمات و تعبیرات نامأنوس و یا واژگان تازه و ابداعی، خواننده را وامی‌دارد تا بر روی کلام او تأمل بیشتری کند و طیف وسیعی از معانی را در ذهن خویش بگذراند. همان‌طور که سنگری می‌گوید: « شعر، فروریختن و شکستن قواعد زبان متعارف و رسیدن به قانون‌مندی‌ها و هنجارهای فراتر است تا تأثیر سخن بیشتر و طنین و دوام آن افزون‌تر شود. » (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۲) وی هنجار‌گزینی را به پنج قسمت « تعریف»، « آوایی»، « واژگانی»، « سبکی» و « گویشی» تقسیم کرده است. (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۲) در این‌جا به هنجار‌گزینی واژگانی پرداخته می‌شود. امامی در ساخت زبانی شعر، مبحثی را به عنوان « گزینش واژگانی شعر» مطرح می‌کند و می‌گوید: « مهم‌ترین نکته در عنصر زبانی شعر، گزینش واژگانی است. این گزینش مرتبط با قریحه‌ی پرورده، تجربه‌مندی‌ها و خلاقیت شاعر است. » (امامی، ۱۳۸۵: ۲۴۰) یکی از اعمالی که شاعر در گزینش واژگان انجام می‌دهد، ترکیب‌سازی است. این نوع هنجار‌گزینی در دو زمینه‌ی همنشینی و جانشینی رخ می‌دهد.

« محور همنشینی، همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با یکدیگر هم‌نشین شده، رابطه‌ی همنشینی برقرار می‌کند. محور جانشینی محور عمودی کلام است که در آن اجزاء جانشین هم شده، روابط جانشینی برقرار می‌کند. این دو نوع رابطه برای اولین بار توسط فردینان دوسوسور مطرح شد. » (اسکولز، ۱۳۸۳: ۳۸ به نقل از وفایی و علی‌نوری، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

بخشی از آشنایی‌زدایی (هنجار‌گزینی) در اشعار مورد بحث، در دو زمینه‌ی همنشینی و جانشینی، ساختن ترکیبات، تعابیر و تخیلات نامحسوس هستند که نمی‌توان آن‌ها را در عالم خارج احساس کرد. در واقع « شاعر توانسته است به وسیله‌ی استفاده‌ی به‌جا و درست و چینش صحیح این

کلمات در کنار هم، به حسی کردن و زودباور کردن مضامین و تفهیم شاعرانه‌ی آن‌ها کمک بیشتری کند. « (میری، ۱۳۸۷: ۴۸)

« در ترکیب‌ها طیف وسیعی از معانی که در ذهن شاعر بوده است، معانی متعددی را در ذهن خواننده‌ی آن متبادر می‌کند. مثلاً ترکیبات « ترانه‌ی دریا»، « موج یاد تو»، « دشت نگاه » و « پیراهن باد » و ... هر کدام در ارتباط با یکدیگر دو طیف معانی را پدید می‌آورند، طیف نخست مراعات نظیر طبیعت است و طیف دوم مراعات‌النظیر رفتار و عواطف انسانی که این دو طیف باز در طیف دیگری از استعاره یا کنایه پیچیده می‌شوند و به خواننده منتقل می‌گردند و سرانجام مقام شهیدان را با زوایایی پنهان و آشکار، معانی نشان می‌دهند. از این رو معنی این‌گونه اشعار را نمی‌توان در یک عبارت گنجانند و بیان کرد. پس شاعر به دنبال نشانه‌ها و پیوندهای چند معنایی است. او رابطه‌ی دال و مدلولی را کنار می‌نهد و نشانه‌های زبان را عین زبان می‌سازد و برای اوج بخشیدن به سخن خود از هنجار عادی فراتر می‌رود و هاله‌ای از خیال می‌آفریند. « (امیری خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳)

در این جا تنها به هنجارگریزی واژگان، که نوعی برجسته‌سازی است، در زمینه‌ی جانشینی پرداخته می‌شود. « منظور از برجسته‌سازی واژگانی، گزینش واژه‌هایی در محور جانشینی زبان است که به گونه‌ای خارج از محدوده‌ی کاربرد زبان در یک زمان خاص باشد. گزینش مستلزم امکانات زیاد است، اگر دایره امکانات لغوی شاعر محدود باشد، طبعاً شعر او از چنین پدیده‌ای بی‌بهره است. » (صهبا، ۱۳۸۴: ۱۵۱)، در اشعار مذکور نیز، شاعران از ترکیبات تازه سود جستند که در این جا به آن‌ها پرداخته می‌شود؛ مانند:

در این چمن هر سو گلی خوش رنگ و بو بود مقراض گلچینان به غارت سوی او بود
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

خون تو را نازم که چون نقش زمین شد هر قطره دریایی شد و موج‌آفرین شد
(همان: ۱۵۷)

هرچند در سوگ تو ما را دل غمین شد خون تو قهرانگیز و وحدت‌آفرین شد
(همان: ۱۵۷)

داغ هفتاد و دو گل دارم که از بیداد گلچین گشت پرپر واگذاریدم در این گلشن بنالم
(همان: ۹۰)

تا نگردد شادمان دشمن ز اندوه دل من خشمگین قهرآفرین در کوچه و برزن بنالم
(همان: ۹۰)

- بنیادتان به سبزی گلوآزه بهار فریادتان به سرخی سیمای انقلاب
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
- این بی‌شمار لاله‌رخان در هوای یار تا روز وصل ثانیه‌ها را شمرده‌اند
(حسینی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
- دریغا که ایمان لبریز رفت شب‌افروزی از بزم پرهیز رفت
(طهماسبی: همان)
- جمله غمبارند اصحاب چمن هر طرف زارند احباب چمن
(عزیزی: همان)
- طبق بررسی انجام شده، در اشعار مورد بحث، « ۴/۹٪ » ابیات دارای « ترکیبات تازه » هستند. کلمات عربی: بر اثر وارد شدن اسلام در ایران، تعداد زیادی واژگان عربی وارد زبان فارسی شد که در زبان معیار امروز وجود دارد؛ اما گاهی در آثار شاعران و نویسندگان به تقلید از شعر کلاسیک، کلماتی عربی یافت می‌شود که در زبان معیار امروز رایج نیست؛ از جمله:
- در این چمن هر سو گلی خوش‌رنگ و بو بود مقراض گلچینان به غارت سوی او بود
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)
- واژه‌ی « مقراض » در معنی « قیچی » در زبان معیار امروز، کاربرد ندارد.
منحوس را در جامه‌ی مسعود دیده مطرود را با کامه‌ی مقصود دیده
(همان: ۱۵۶)
- واژگان « منحوس » و « مطرود » نیز در زبان معیار امروز، بسیار نادرند.
آه ای ذبیح سنگر ایمان بهشتی ای در ره حق کرده جان قربان بهشتی
(همان: ۱۵۷)
- عهد رواج جهل و تزویر و رذیلت عهد کساد علم و ایمان و فضیلت
(همان: ۱۵۰)
- موسای دیگر بر صف فرعونیان تاخت در نیل قدرت آن ظلومان را نگون ساخت
(همان: ۱۵۱)
- در زبان معیار امروز، واژه‌ی « ظالم » رواج دارد؛ ولی واژه‌ی « ظلوم » نادر است.
- دست نفاق آمد وفاق از خانه برخاست دود شقاوت از سر کاشانه برخاست

(همان: ۱۵۴)

واژه‌ی « وفاق » در معنی « سازگاری » نیز در زبان امروز نادر است.
رهروان را دوست نیرو می‌دهد وادی به وادی پای اگر نبود توان با سر در این مضمار رفتن
(همان: ۹۰)

واژه‌ی « مضمار » در معنی « میدان » نیز در زبان معیار امروز، کاربردی ندارد.
در درای کاروان بانگ رحیل آید « حمیدا » زاد ره بسیار باید از پی بسیار رفتن
(همان: ۹۰)

در قتل عام لاله و شب‌بو و زنبق طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق
(حسین، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
واژه‌ی « مرفق » به معنی « آرنج » که در شعر « منوچهری » یافت می‌شده، در زبان معیار امروز
کاربردی ندارد و بیشتر در عرف ادبیات سیاسی به کار می‌رودنه زبان ادبی.

من را به بند عشق در محبس گرفتند تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند
(رحمدل:همان)

واژه‌ی « محبس » در معنی « زندان » نیز در زبان معیار امروز استفاده نمی‌شود.
خواهم شوم تندر ز تنویر ای برادر شب را کنم در بند و زنجیر ای برادر
(رحمدل: همان)

کلمه‌ی « تنویر » که از « نور » گرفته شده است، در زبان امروز کاربردی ندارد.
شب بود و عرفان بود و شوق خیل عاشق در جوف ذلت دست ناپاک منافق
(رحمدل:همان)

واژه‌ی « جوف » به معنی « میانه » در زبان فارسی امروز استفاده نمی‌شود.
ای باغبان به بستان بذر دگر بیفشان زیرا که گشته پرپر گل‌ها ز جور عدوان
(مدنی کاشانی:همان)
واژه‌ی « عدوان » که جمع « عدو » در معنی « دشمنان » است، در زبان فارسی امروز استفاده
نمی‌شود.

تا انقراض عالم زنده است نام پاکان بادا روانشان شاد در ظَلّ لطف سبحان
(مدنی کاشانی: همان)

واژه‌ی « ظل » به معنی « سایه » در زبان فارسی امروز استفاده نمی‌شود.

بر این صحیفه نوشتند خط آزادی بدین نشانه به درگاه بی‌نشان رفتند

(مشفق کاشانی: همان)

اقه‌ها در خون و بر لب‌ها گل لبیک‌لبیک نام آن نام‌آوران بر دفتر هستی نگین شد

(مشفق کاشانی: همان)

واژه‌ی « ناچه » در معنی « شتر » نیز، در زبان فارسی امروز استفاده نمی‌شود.

جنگ غاصب بود و پس آلام جنگ راه بر ما صعب بود و چاره تنگ

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

واژه‌ی « آلام » به معنی « دردها » و نیز «صعب» به معنی سخت در زبان فارسی امروز کاربردی

ندارد.

پر خود را کرده در خون جبرئیل قدسیان در خوف و خشیت مستحیل

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

زین خیانت خط مزدور هویدا گردید در بر خلق خدا خاطی و رسوا گردید

(حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)

بر اساس بررسی انجام شده، « ۲۲٪ » از کل ابیات دارای کلمات عربی هستند.

-کلمات کهن: یکی دیگر از موارد هنجارگریزی در آثار شاعران و نویسندگان، استفاده از

کلمات کهن است که خود باعث آفرینش سبک می‌شود. این ویژگی در علم سبک‌شناسی آرکائیسیم (

کهن‌گرایی) نامیده می‌شود. در این اشعار نیز این کلمات با بسامد بالایی کاربرد دارد؛ مانند:

ای با منت در سوگ و شادی همنوایی بشنو ز نقش خامه‌ام وای جدایی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

واژه‌ی « خامه » در معنی « مداد » در زبان فارسی معیار امروز، استفاده نمی‌شود.

عهدی چه عهدی گرم بازار خیانت همدست شاه و شحنه در کار خیانت

(همان: ۱۵۰)

واژه‌ی « شحنه » در مصراع دوم، در معنی « نگهبان » است که در زبان فارسی معیار امروز

کاربرد ندارد.

گوساله‌ای را عهد و پیمان تازه کردند او را به سالوسی بلند آوازه کردند

(همان: ۱۵۳)

واژه‌ی « سالوس » که در مصراع دوم بیت بالا ذکر شده، به معنی « ریاکاری » بوده و در زبان فارسی معیار امروز کاربرد ندارد.

کشتند و آتش‌مان به جان و تن فکندند خود را سبک در دامن دشمن فکندند

(همان: ۱۵۵)

واژه‌ی « سبک » در مصراع دوم این بیت، در معنی « سریع » است. این واژه با این معنی در زبان فارسی امروز کاربرد ندارد.

در دست بر جانم از این گمگشته طفلان سر در خط نامرد مردان هشته طفلان

(همان: ۱۵۶)

واژه‌ی « هشته » در مصراع دوم، در معنی « گذاشته » است که در زبان فارسی امروز، کاربرد ندارد.

تا نگردد شادمان دشمن ز اندوه دل من خشمگین قهرآفرین در کوچه و برزن بنالم

(همان: ۱۷۷)

واژه‌ی « برزن » در بیت بالا، در معنی « کوچه » است و در زبان معیار فارسی امروز، کاربرد ندارد.

گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن ور رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن

(همان: ۹۰)

فعل « رسد » در بیت بالا، در معنی « تواند » می‌باشد. این فعل با این معنا در زبان فارسی معیار

امروز کاربرد ندارد. همچنین واژه‌ی « سبو » در مصراع اول بیت بالا، در معنی « کوزه » است و در زبان معیار امروز کاربرد ندارد.

در عزم و همت و رای بودی چوکوه نستوه همچون گلی بهاری بودی هماره خندان

(همان: ۷۸)

واژه‌ی « نستوه »، در مصراع اول این بیت در معنی « خستگی‌ناپذیر » در زبان معیار امروز

کاربرد زیادی ندارد.

چابک براق عاشقی را زین نهادند پا در رکاب باره ی دیرین نهادند

(حسین، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

واژه‌ی « چابک » در مصراع بالا، در معنی « سریع » است. این واژه در زبان فارسی معیار امروز،

کاربرد ندارد.

زین ماجرای جان‌کاه گردون به زاری و آه جان‌ها همه در آذر دل‌ها همه پریشان
 (مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

واژه‌ی گردون در مصراع اول بیت بالا، در معنی «آسمان» و واژه‌ی «آذر» در مصراع دوم در معنی «آتش» در زبان فارسی معیار امروز کاربرد ندارند.

جز لاله‌های خون در آن مسلخ نمی‌رست در نای‌ها حتی گل آوخ نمی‌رست
 (حسینی: همان)

واژه‌ی «آوخ» در مصراع دوم این بیت، اسم صوتی است که در زبان فارسی معیار امروز به صورت «آخ» کاربرد دارد.

تا مدح سپیده گفت با سرخی خون تشریف بلند آفتابش دادند
 (مشفق کاشانی: همان)

واژه‌ی «تشریف» در مصراع دوم این بیت، در معنی «لباسی که از فرد بزرگی هدیه می‌شود» است. این واژه در زبان فارسی معیار امروز در معنی «شرف‌یابی» و «آمدن با احترام» است.

بیهوده مگوید که عریان می‌زیست شولای بلند عاشقی بر تن داشت
 (مشفق کاشانی: همان)

واژه‌ی «شولای» در مصراع دوم این بیت نیز، در معنی «لباس» است. این واژه در زبان فارسی امروز کاربردی ندارد.

جام مل در دست ما بود و شکست زورق هوش و روان در گل نشست
 (عزیزی: همان)

واژه‌ی «مل» در مصراع اول بیت بالا، در معنی «شراب» است. این واژه در زبان فارسی معیار امروز کاربرد ندارد.

سپهر ادب آسمان سخن هژیر قضاوت حکیم زمان
 (یمین مردوخی کردستانی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

واژه‌ی «هژیر» در معنی «پسندیده» واژه‌ای کهن است که در زبان فارسی امروز کاربرد ندارد.

به سوگ تو «مردوخی» این چامه گفت به افسوس و اندوه از سوز جان
 (یمین مردوخی کردستانی: همان)

واژه‌ی «چامه» در این بیت، در معنی قصیده است که در زبان فارسی امروز کاربرد ندارد.

بر اساس بررسی آماری، «۲۵/۶٪» کل ابیات مورد بررسی، دارای کلمات کهن هستند.

اسم خاص: یکی از مواردی که در اشعار مورد بحث، کاربرد فراوان دارد و به نوعی این اشعار را از دیگر آثار ادبی متمایز ساخته، بسامد بالای بهره‌گیری از اسم‌های خاص است؛ مانند:

کشتند مردانی کریم و نامور را چونان بهشتی و رجایی، باهنر را
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

آه ای شهید مکتب و دفتر بهشتی ای یار امت یاور هبر بهشتی
(همان: ۱۵۷)

آری بهشتی شد شهید راه اسلام تا محو سازد فتنه را از لوح ایام
(همان: ۱۵۸)

ای جان جهانیان خمینی زد سکه خدای تو بنا مت
(امینی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

چه شد بهشتی و آن محفل بهشتی او گذشت و همره وی جمع دوستان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی: ۳۲)

ای خفته به خاک و خون بهشتی وی خاک تو لاله‌گون بهشتی
(امینی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

در غم مرگ بهشتی خامه‌ام شعله‌وش زد آتشی بر جامه‌ام
(طباطبایی: همان)

ازین پس همچو ابر نوبهاری هنر گریان زدرد باهنر باد
(اوستا: همان)

ای بنی‌صدر لعین عاقبت خویش نگر شده‌ای لعن همه دوزخی دار دگر
(حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)

سیرت و صورت و هم‌خوی چنان دام و حوش عاقبت کار تو شد هم‌رهی بوش چموش
(حدادپور: همان)

۱-۳ دستوری (نحوی) :

در ساخت نحوی شعر، محور همنشینی دارای نقش اصلی است. « بررسی ساخت نحوی شعر از شکل‌شناسی جمله‌ها به لحاظ خبری و انشایی بودن آن‌ها و جایگاه جمله مانند اسم‌ها، فعل‌ها، قیده‌ها و حتی حروف اضافه و ربط و نظایر آن‌ها آغاز می‌شود و به بافت شعر می‌رسد. این شکل از بررسی را اگرچه علمای بلاغت کهن نیز گاهی مورد بحث قرار داده‌اند؛ ولی توجه آنان کمتر با کلیت

اثر در پیوند بوده است. « (امامی، ۱۳۸۵: ۲۴۴) « سیاق عبارات و طرز جمله‌بندی و به عبارت دیگر نحوه‌ی بیان مطلب به لحاظ جمله‌بندی، جلب توجه می‌کند و همین به نوشته تا حدودی وجه سبکی می‌دهد. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۵) به عنوان نمونه در اشعار مورد بررسی، ویژگی‌های دستوری کهن همچون « ضمیر رقصان»، « فک اضافه » و ... دیده می‌شود که امروزه جزء زبان معیار نیستند. در این جا به این ویژگی‌های دستوری پرداخته می‌شود.

ضمیر رقصان: در شعر گاهی بخاطر حفظ وزن عروضی، ضمیر متصل در جای اصلی خود به کار نمی‌رود؛ مانند:

ای با منت در سوگ و شادی همنوایی بشنو ز نقش خامه‌ام وای جدایی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

در این بیت ضمیر « ت » که به ضمیر منفصل « من » متصل شده، فاعل است و ترتیب نحوی آن عبارت است از « ای کسی که تو در سوگ و شادی با من همنوایی داری » می‌باشد.

از محنت فرعونیانشان وارهانید سامانشان بخشید و از نکبت رهانید

(همان: ۱۵۱)

در این بیت، ضمیر « شان » که به فرعونیان متصل شده، در اصل ضمیر مفعولی است که باید به فعل « وارهانید » بچسبند.

کشتند و آتش‌مان به جان و تن فکندند خود را سبک در دامن دشمن فکندند

(همان: ۱۵۵)

ضمیر « مان » در مصراع اول این بیت که به « آتش » متصل شده، مضاف‌الیه « جان و تن » است و جای اصلی آن بعد از « تن » است.

هنوزم می‌چکد از دیده خوناب چه کوله بود دنیای بهشتی

(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز ضمیر « م » که به قید « هنوز » متصل شده، مضاف‌الیه « دیده » است و جای اصلی آن بر اساس دستور زبان فارسی بعد از « دیده » است.

دلم هر کو چنین خونین جگر خاست مدامش قوت جان لخت جگر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، ضمیر متصل « ش »، مضاف‌الیه « جان » است و باید به « جان » متصل باشد.

هر آن کت آشیان زیر و زبر کرد مدامش خان و مان زیر و زبر باد

(اوستا: همان)

ضمیر « ت » در این بیت، مضاف‌الیه « آشیان » است و بر اساس دستور باید به « آشیان » متصل شود.

فک اضافه: در دوره‌های گذشته در زبان فارسی، گاهی بین مضاف و مضاف‌الیه، حرف « را » قرار می‌گرفته که دستورنویسان آن را « رای فک اضافه » می‌نامیده‌اند. این حرف در زبان فارسی معیار امروز کاربرد ندارد؛ اما در بعضی از آثار ادبی از جمله اشعار مورد بحث استفاده می‌شود. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۵) مانند:

عهدی که آزادی اسیر زور و زر بود آزادگان را تیر حسرت بر جگر بود

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در مصراع دوم بیت بالا، حرف « را » میان مضاف (تیر حسرت) و مضاف‌الیه (آزادگان) فاصله انداخته است و حرف « رای فک اضافه » نامیده می‌شود.

قوم از پی رهبر به قانون تن نهادند فرمانبری را رشته بر گردن نهادند

(همان: ۱۵۳)

در این بیت نیز حرف « را فک اضافه » میان مضاف (رشته) و مضاف‌الیه (فرمانبری) واقع شده است.

باز هفتاد و دو تن را ای عزیزان اربعین شد باز یاد کشتگان کربلا با ما قرین شد

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

در مصراع اول این بیت نیز، حرف « را » میان مضاف (اربعین) و مضاف‌الیه (هفتاد و دو تن) واقع شده است و حرف « فک اضافه » نامیده می‌شود.

شهادت را تو پیر کاروانی بر این صحرا تو را سیر و سفر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در مصراع اول بیت بالا نیز، حرف « را » به عنوان « فک اضافه » میان مضاف (پیر کاروان) و مضاف‌الیه (شهادت) واقع شده است.

حرف اضافه کهن: یکی دیگر از هنجارگریزی‌هایی که در اشعار مورد بحث دیده می‌شود،

استفاده از حروف اضافه ی کهن همچون « اندر »، « از پی » و ... است. همچنین طبق دستور زبان

فارسی کهن حرف « به » در معانی دیگری مانند « در »، « با » و حرف « را » در معنی « برای » به کار رفته است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۰)

عهد زبونی روزگار ژاژخایی بوزینگان را اندر آن فرمانروایی
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت، حرف « اندر » (شکل قدیمی « در ») آمده است.

ازپی یاران در خون خفته خونین خامه گیرم نوحه ماتم سرایم از غم میهن بنالم
(همان: ۱۷۷)

در درای کاروان بانگ رحیل آید « حمیدا » زاد ره بسیار باید ازپی بسیار رفتن
(همان: ۹۰)

بیت بالا، حرف « از پی » به معنی « برای » آمده است.

دریوزگی را بر در اغیار رفتن با تیغ دشمن در مصاف یار رفتن
(همان: ۱۵۴)

در این بیت نیز، حرف « را » در معنی « برای » آمده است.

ای باغبان به بستان بذر دگر بیفشان زیرا که گشته پرپر گل ها ز جور عدوان
(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، حرف اضافه‌ی « به » در معنی « در » آمده است.

من را به بند عشق در محبس گرفتند تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند
(رحمدل: همان)

در مصراع اول این بیت، حرف « به » در معنی « با » آمده است.

ازبهر نهال تازه رسته افسوس که او به کف تبر داشت
(امینی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، حرف اضافه « ازبهر » در معنی « برای » آمده است.

خبر کن به شیون جلودار را که بردند الگوی ایثار را
(براتی خوانساری: همان)

در مصراع اول این بیت نیز، حرف اضافه « به »، در معنی « در » و « با » کاربرد یافته است.

به باغ معرفت نقشی دگر داشت گل اندیشه و رأی بهشتی

(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی: ۳۲)

به سوگ تو « مردوخی » این چامه گفت به افسوس و اندوه از سوز جان
(یمین مردوخی کردستانی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)
در دو بیت بالا، حرف « به » در معنی « در » آمده است.

- فعل: یکی دیگر از مواردی که در آثار مورد بحث سبک آفرینی کرده، کاربرد فعل‌های کهن
همچون « شدن » در معنی « رفتن » و ... و همچنین فعل‌های امر بدون « ب » یا فعل نهی با « م »
نهی‌ساز و ... است که در زبان معیار امروز کاربرد ندارند؛ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۰) مانند:

از یاد شد مهر و وفا و مردمی‌شان بر باد شد صدق و صفا و همدمی‌شان
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)

فعل « شد » در این بیت، به معنی « رفت » است.

هفتاد و دو گل از گلستان درربودند هر سو به گلچینی و غارت درفزودند
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

در این بیت نیز، فعل « درربودند » در معنی « دزدیدند » آمده است.

موج قهرم بین و اوج خشم اهریمن‌شکارم تا نپنداری که من از بیم اهریمن نبالم
(همان: ۱۷۷)

در این بیت، فعل امر « بین » بدون « ب » آغازی آمده است.

از سپهر دیدگان خوناب دل بارم به دامن همره مرغ چمن بر دشت و بر دامن بنالم
(همان: ۹۰)

در این بیت نیز، فعل مضارع اخباری « بارم » بدون پیشوند « می » آمده است.

رهروان را دوست نیرو می‌دهد وادی به وادی پای اگر نبود توان با سر در این مضمار رفتن
(همان: ۹۰)

در مصراع دوم این بیت، فعل « نبود » در معنی « نباشد » و فعل مضارع اخباری « توان » بدون
پیشوند « می » کاربرد یافته است.

در درای کاروان بانگ رحیل آید « حمیدا » زاد ره بسیار باید ازپی بسیار رفتن
(همان: ۹۰)

در مصراع دوم این بیت نیز، فعل « باید » تام بوده و فاعل آن اسم « زاد » است، درحالی‌که در
زبان معیار امروز این فعل، تنها به صورت کمکی و همراه با فعل دیگر با مصدر دیگر کاربرد دارد.

در عزم و همت و رای بودی چوکوه نستوه همچون گلی بهاری بودی هماره خندان
(همان: ۷۸)

در این بیت نیز، فعل « بودی » که در ساخت و صیغه‌ی ماضی استمراری است، طبق دستور کهن همراه با « ی » استمراری آمده است.

روزی خوران سفره ی عشقند تا ابد این زندگان خاک، مگویی مرده‌اند
(حسینی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت فعل نهی « مگویی » با سازه ی منفی « م » آمده است.
بر بام بلند روشنایی خورشید برهنه سر برآمد
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

در این بیت، فعل پیشوندی « برآمد »، در معنی « بالا آمد » آمده است.
رفتند زلال عشق نوشند از چشمه‌ی تابناک اسلام
(همان: ۱۳۹)

در این بیت نیز، فعل مضارع التزامی « نوشند »، بدون پیشوند « ب » کاربرد دارد.
دریغ و درد که یاران از این جهان رفتند به عرش برشده از تیره خاکدان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

در مصراع دوم این بیت نیز، فعل پیشوندی « برشده » در معنی « بالا رفته » کاربرد دارد.
کتاب عشق بود و جز قلیلی نبردی پی به معنای بهشتی
(مقدسی: همان)

در این بیت، فعل ماضی استمراری « نبردی » همراه با « ی » استمراری به کار رفته است.
چو آیین جوانمردی جهان را دگر گشته است، آیینش دگر باد
(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، فعل « دگر گشته » در معنی « تغییر کرده است » و « دگر باد » در معنی « تغییر کند » می‌باشد.

ندا با الف آخر: یکی دیگر از مواردی که در زبان معیار امروز، کاربرد ندارد؛ ولی در اشعار مورد بحث، استفاده شده است، منادا قرار دادن واژه به وسیله‌ی « الف » آخر است؛ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۹)
مانند:

از فراق دوست می‌سوزم « حمیدا » چون نسوزم در عزای یار نالم چون گم من نالم

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

آیت‌الله بهشتی شد شهید

آسمانا کاروان از ره رسید

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

ادبیا بزرگا سخن‌گسترا

جهانی ز دانش کران تا کران

(یمین مردوخی کردستانی: همان)

جمع شدن کلمات طبق دستور کهن: در دوره‌های گذشته به ویژه در سده های آغازین، برخی از کلمات همچون « گل‌ها و گیاهان»، « اسم معنی » و برخی از صفت‌ها همچون « خوب » و ... با « الف و نون » جمع بسته می‌شدند؛ ولی در زبان معیار امروز به وسیله‌ی علامت « ها » جمع بسته می‌شوند. در اشعار مورد بحث بر خلاف زبان معیار امروز و طبق دستور کهن برخی از این کلمات به- وسیله‌ی « الف و نون » جمع بسته شده‌اند؛ * (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۵) مانند:

ای شگفتا تیره شد رنگ گلان

نوحه می‌خوانند کل صلصلان

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

کس نمی‌بینیم در گلگشت‌ها

آهوان بگریختند از دشت‌ها

(عزیزی: همان)

تا انقراض عالم زنده است نام پاکان

بادا روانشان شاد در ظل لطف سبحان

(مدنی کاشانی: همان)

-آنک قیدکهن: یکی دیگر از نمونه‌های هنجارگریزی در این اشعار استفاده از قیدکهن « آنک » است؛ (همایی، ۱۳۸۴: ۵۸) مانند:

چنگال شیطان چون ز کین آتش فکن شد

آنک بهشتی پاره‌تن خونین کفن شد

(رحمدل: همان)

-رای مالکیت: یکی دیگر از موارد هنجارگریزی در اشعار مورد بحث، کاربرد حرف « رای » مالکیت است. (همایی، ۱۳۸۴: ۶۱)

ای سیه کاران بدفرجام ما را نیست باکی

روزها نوروز ما، گر اربعین در اربعین شد

(مشفق کاشانی: همان)

در این بیت حرف « را » به همراه فعل اسنادی « نیست » در معنی « نداریم » آمده است و حرف « را » مالکیت نامیده می‌شود.

جدا از روی تو پیوسته چون شمع

مرا هر دم زبانی شعله‌ور باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز حرف « را » همراه با فعل « باد » در معنی « داشته باشم » کاربرد دارد.
بر اساس بررسی آماری، « ۱۵/۶٪ » کل ابیات دارای ساختار کهن دستوری هستند.

۲- ادبی

در این سطح به بررسی زبان ادبی آثار به طور کل و همچنین انحراف‌های هنری و خلاقیت ادبی در زبان پرداخته می‌شود. بنابراین، آنچه در این زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد، واژگانی هستند که در معانی ثانویه (ادبی) با بسامد بالایی به کار رفته‌اند. از این رو در سطح ادبی باید به مسائل علم بیان همچون « تشبیه»، « استعاره»، « سمبل» و « کنایه» و مسائل علم بدیع معنوی همچون « ایهام» و « تناسب» و ... پرداخت.

۲-۱ بیان و ویژگی‌های بیانی:

علم بیان متشکل از قوانین و مقرراتی است که به واسطه‌ی آن‌ها می‌توان یک معنی را در اشکال مختلف بیان کرد. این قوانین بر اساس تخیل نهاده شده‌اند. به این خاطر موضوع این علم « صور خیال» است. شاعر یا نویسنده، با استفاده از نیروی تخیل، مطالب را زیباتر بیان می‌کند. در تعریف این علم گفته شده است « تصرف ذهن شاعر در مفاهیم عادی و ارتباطات زندگی انسان با طبیعت چنان‌که می‌دانیم، حاصل نوعی بیداری اوست، در برابر این ارتباطات، ذهن شاعر تنها ذهنی است که می‌تواند در برابر احساس این ارتباطات بیدار شود. این ارتباطها تا بیکران گسترده است به گسترش حیات انسانی و تاریخ و فرهنگ بشری.» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۱)

« عنصر تخیل را در شعر می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد. یکی در محور افقی شعر، یعنی در طول مصراع‌ها که منجر به ایجاد انواع مجاز و تشبیه و استعاره می‌گردد، و یکی در محور عمودی شعر که در واقع، تصویرهای پراکنده در کل شعر را به هم پیوند می‌دهد و طرحی یکپارچه و ساختمانی استوار به کل اجزای شعر، متناسب و هماهنگ با محتوا می‌بخشد.» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۶۶) در این جا به بررسی هریک از عناصر خیال در اشعار مربوط به هفت تیر پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- تشبیه

خیال دامنه‌ی پهناوری دارد که شاعر تجربیات خود را با تخیل آمیخته است. گاهی شاعر در خیال خود به همانندی اشیاء و موجودات همراه با دروغ می‌پردازد که به آن « تشبیه» می‌گویند. شمیسا در این باره می‌گوید: « اصطلاح تشبیه در علم بیان مانند کردن چیزی است به چیزی، مشروط

بر آن که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد یا حداقل دروغ‌نما باشد؛ یعنی همراه با اغراق باشد. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۳)

علوی مقدم هدف از تشبیه را این‌گونه بیان می‌کند: « اصولاً هر سخنی را مقصودی و هر عبارتی را غرضی است. هدف اصلی در تشبیه بدون شک، اغراق و مبالغه است. » (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۱۱۲) و (اشرف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۲) « تشبیه هسته‌ی اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون و نیز انواع تشبیه مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیاء و عناصر مختلف کشف می‌کند و به صورت‌های مختلف به بیان درمی‌آید. » (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۴) هر تشبیه‌ی از چهار رکن « مشبه » (امری که به امری دیگر تشبیه می‌شود)، « مشبه‌به » (امری که امری دیگر به آن تشبیه شده)، « ادات » (حروف تشبیه) و « وجه شبه » (وجه مشترک دو امر مانند شده به هم) تشکیل می‌شود. دو رکن « مشبه » و « مشبه‌به » ارکان اساسی یا پایه هستند، به بیان دیگر این دو رکن غیر قابل حذف هستند؛ ولی دو رکن دیگر (ادات و وجه شبه) گاهی حذف می‌شوند. ساختار تشبیه از لحاظ ذکر یا حذف دو رکن « ادات » و « وجه شبه » به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود. اغلب در جملات تشبیه‌ی « وجه شبه » را ذکر نمی‌کنند؛ زیرا کلام ادبی باید مخیل باشد و اگر وجه شبه را ذکر کنند، از مایه‌های تخیل و خیال‌ورزی کاسته می‌شود. تشبیه‌ی که وجه شبه در آن ذکر نشده باشد، مجمل و تشبیه‌ی که وجه شبه در آن ذکر شده باشد، تشبیه مفصل است؛ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۵) و (تجلیل، ۱۳۶۲: ۵۴) مانند:

-مجمل:

یادآرمت شرحی ز ایامی که بگذشت
از قیرگون عهدی، سیه‌شامی که بگذشت
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

در این بیت، « عهد » به « قیر » تشبیه شده است. وجه شبه در این تشبیه « تیرگی » می‌باشد که ذکر نشده است.

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت
تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، « تکبیر » به « نور » تشبیه شده و وجه شبه که « جریان » و « جاری شدن » است، ذکر نشده است و به این خاطر تشبیه مجمل نامیده می‌شود. همچنین اگر در تشبیه ادات ذکر نشود، تشبیه مؤکد یا بالکنایه یا تشبیه محذوف‌الادات می‌گویند و اگر ادات ذکر شود، تشبیه مرسل یا صریح می‌گویند. مانند:

- مؤکد:

سینه را آتش به جان از آه آتشبار ریزم دیده دریا سازم و چون موج بنیان کن بنالم
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

در این بیت، « آه » به « آتش » تشبیه شده است. در این تشبیه ادات تشبیه ذکر نشده است؛ از این رو، این نوع تشبیه را « مؤکد » می نامند.

و اگر همه‌ی ارکان تشبیه ذکر شود، مفصل مؤکد گفته می شود؛ مانند:

ای دوستان بیایید در سوگ و داغ یاران از دیده خون فشانید چون ابر نوبهاران

(همان: ۷۸)

در این بیت « دوستان » به « ابر نوبهاران » تشبیه شده است. در این تشبیه همه‌ی ارکان از جمله « مشبه » (دوستان)، « مشبه به » (ابر نوبهاران)، « وجه » (از دیده خون فشاندن)، و « ادات » (چون) ذکر شده اند.

به مانند دریاست آن بی کرانه تو موجش ندیدی و دیدی سکونش

(ابتهاج، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

در این بیت بی کرانه صفت جانشین موصوف است و در عین حال مشبه است و همچنین وجه شبه میان مشبه و مشبه به است.

جان را نثار معشوق پروانه سان نمودند تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان

(همان: ۷۸)

در این بیت نیز همه‌ی ارکان تشبیه از جمله « مشبه » (شناسه سَنَد)، « مشبه به » (پروانه)، « وجه » (جان را نثار معشوق کردن) و « ادات » (سان) وجود دارد.

در عزم و همت و رای بودی چو کوه نستوه همچون گلی بهاری بودی همواره خندان

(همان: ۷۸)

در مصراع نخست این بیت، « مشبه » (شناسه)، « مشبه به » (کوه)، « وجه » (نستوه) و « ادات » (چو) و در مصراع دوم « مشبه » (شناسه)، « مشبه به » (گلی بهاری)، « وجه » (خندان) و « ادات » (همچون) وجود دارند.

ای نامتان به بلندی بالای آفتاب پیغامتان به روشنی شعله‌ی شهاب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در هرد و مصراع این بیت نیز همه‌ی ارکان تشبیه مانند « مشبه » (نامتان) و (پیغامتان)، « مشبه‌به » (بالای آفتاب) و (شعله‌ی شهاب)، « وجه » (بلندی) و « ادات » (به روشنی) است.

بنیادتان به سبزی گلوآزه ی بهار فریادتان به سرخی سیمای آفتاب

(همان: ۳۲)

در هردو مصراع این بیت نیز، همه‌ی ارکان تشبیه از جمله « مشبه » (بنیادتان) و (فریادتان)، « مشبه‌به » (گلوآزه بهار) و « سیمای آفتاب »، « وجه » (سرخی) و (سبزی) و « ادات » (به سرخی و به سبزی) وجود دارند.

ز تنگنای جهان همچو آفتاب بلند به روشنایی تا اوج کهکشان رفتند

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، « مشبه » (شناسه)، « مشبه‌به » (آفتاب بلند)، « وجه » (به روشنایی تا اوج کهکشان رفتند)، و « ادات » (همچو) وجود دارند.

در سینه چو خورشید دلی روشن داشت یک دشت ستاره زیر پیراهن داشت

(همان: ۳۲)

در این بیت نیز، « دل » (مشبه) به « خورشید » (مشبه‌به) تشبیه شده است و « ادات » (چو) و « وجه » (روشن) نیز ذکر شده است.

در غم مرگ بهشتی خامه‌ام شعله‌وش زد آتشی بر جامه‌ام

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶، ۲۱۰۸۳: ۱۱)

در بیت بالا نیز، همه‌ی ارکان تشبیه از جمله « مشبه » (خامه)، « مشبه‌به » (شعله)، « وجه » (زد آتشی بر جامه‌ام) و « ادات » (وش) ذکر شده‌اند.

جدا از روی تو پیوسته چون شمع مرا هر دم زبانی شعله‌ور باد

(اوستا: همان)

در این بیت نیز، « زبان » به « شمع » تشبیه شده است و علاوه بر این دو رکن اصلی، « وجه » (شعله‌ور) و « ادات » (چون) ذکر شده‌اند.

از این غم خاطر سرگشته چون ابر به گردون اشکبار و بی سپر باد

(همان: ۱۰)

در این بیت نیز، که « خاطر سرگشته » به « ابر » تشبیه شده است، دیگر ارکان یعنی « وجه » (اشکبار و بی سپر) و « ادات » (چون) نیز ذکر شده‌اند.

از این پس همچون ابر نوبهاری هنر گریان ز درد باهنر باد

(همان: ۱۰)

در این بیت نیز، همهی ارکان تشبیه علاوه بر « مشبه » (هنر) و « مشبه به » (ابر نوبهاری)، « ادات » (همچون) و « وجه » (گریان) نیز ذکر شده‌اند.

به اقران خود بود بر نیک و بد چو مهر فروزنده پرتوفشان

(یمین مردوخی کردستانی: ۱۰)

در این بیت علاوه بر دو رکن اصلی تشبیه، « وجه » پرتوفشان و « ادات » چو نیز ذکر شده. تشبیه بلیغ: تشبیهی که در آن نه « وجه شبه » و نه « ادات » ذکر نشود (یعنی هم مجمل باشد و هم مؤکد) تشبیه بلیغ نام دارد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶ و تجلیل، ۱۳۶۲: ۵۳)

تشبیه بلیغ دو نوع است: ۱- تشبیه بلیغ اسنادی ۲- تشبیه بلیغ غیر اسنادی (اضافه تشبیهی)

مانند:

مردی چه مردی، ایزدی مردی، نبیلی مردی چه مردی، بت شکن گردی، خلیلی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این جا « مرد » به « حضرت ابراهیم » و « پهلوان بت شکن » که همان حضرت ابراهیم است، بدون ذکر وجه شبه و ادات تشبیه، به صورت اسنادی مانند شده است.

سوغ تو در هر سینه توفانی برانگیخت هرسو به خونخواهیت مردانی برانگیخت

شد آذرخش و شعله بر اهل ستم زد کانون نیرنگ و خیانت را به هم زد

(همان: ۱۵۰)

در این بیت نیز، بدون ذکر « وجه » و « ادات »، « مشبه » (سوگ) به « مشبه به » (آذرخش)

تشبیه شده.

رفتند آن عزیزان صدها دریغ و افسوس آنان که جمله بودند چشم و چراغ ایران

(همان: ۷۸)

در این بیت، « مشبه » (آنان) و « مشبه به » (چشم و چراغ ایران) بدون ذکر « وجه » و « ادات » آمده‌اند.

با سرخ گون تموج دریای خونتان رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در مصراع دوم این بیت نیز، در تشبیه « تاریخ » به « سراب »، « وجه » و « ادات » ذکر نشده.

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت
(همان: ۳۲)

در مصراع اول این بیت نیز که فریاد به «شهد» تشبیه شده، «وجه» و «ادات» ذکر نشده.
بهشتی به بزم دعا شمع ماست بهشتی نرفت است و در جمع ماست
(همان: ۳۲)

در این بیت نیز «بهشتی» به «شمع» تشبیه شده و دیگر ارکان تشبیه ذکر نشده‌اند.
اضافی: در این نوع از تشبیه بلیغ، «مشبه به» به «مشبه» اضافه می‌شود. مانند ابیات زیر:
در تیه حیرت قوم خود را یآوری کرد زآن جا به سوی ملک ایمن رهبری کرد
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

موسای دیگر بر صف فرعونیان تاخت در نیل قدرت آن ظلومان را نگون ساخت
(همان: ۱۵۱)

با دانه‌ی الفاظ پا بنهاده در دام کفر مجسم را نهاده نام اسلام
(همان: ۱۵۵)

بستند چشم و چشمه‌ی آتش گشودند وین رهنزی را در خط مردی ستودند
(همان: ۱۵۵)

موج قهرم بین و اوج خشم اهریمن شکارم تا نپنداری که من از بیم اهریمن بنالم
(همان: ۱۷۷)

از سپهر دیدگان خوناب دل بارم به دامن همره مرغ چمن بر دشت و بر دامن بنالم
(همان: ۹۰)

گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن ور رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن
(همان: ۹۰)

داغ هفتاد و دو خونین جامه را در دل نهفتن در بیابان اسارت با تن تبار رفتن
(همان: ۹۰)

باز هفتاد و دو تن رفتند در شهر شهادت در شگفتی غرق شد عالم از این ستوار رفتن
(همان: ۹۰)

جان را نثار معشوق پروانه‌سان نمودند تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان
(همان: ۷۸)

- در باغ دین و فرهنگ بس نغمه‌ها سرودی دردا که زین چمن رست آن بلبل غزل‌خوان
(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
- با سرخ‌گون تموج دریای خونتان رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب
(حسینی: همان)
- تا پیکر نفاق به کام شرر برد خمیازه قصاص کشد دوزخ عذاب
(حسینی: همان)
- در هاله‌های نور دل سبز عاشقان تصویر سرخ یاد شما را گرفته قاب
(حسینی: همان)
- دریای بیکرانه ما کم نمی‌شود ای آفتاب حادثه بر عاشقان متاب
(حسینی: همان)
- این بی‌شمار لاله‌رخان در هوای یار تا روز وصل ثانیه‌ها را شمرده‌اند
(حسینی: همان)
- روزی خوران سفره ی عشقند تا ابد این زندگان خاک مگوئید مرده‌اند
(حسینی: همان)
- خورشید تبعیدی به زندان افق بود شب در هجوم بال خفاشان قرق بود
(حسینی: همان)
- دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب می‌خورد مغز اختران در کاسه ی شب
(حسینی: همان)
- گرگ تعفن در کمین آب‌ها بود باران اسیر پنجه ی مرداب‌ها بود
(حسینی: همان)
- جز لاله‌های خون در آن مسلخ نمی‌رست در نای‌ها حتی گل آوخ نمی‌رست
(حسینی: همان)
- با ذوالجناح نور تا معراج راندند تا وعده‌گاه عشق تا حلاج راندند
(حسینی: همان)
- شورابه ی خونشان به زخم شب نمک زد فریادشان بر دامن ظلمت شتک زد
(حسینی: همان)

- فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت
(حسینی: همان)
- « من » را به بند عشق در محبس گرفتند تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند
(رحمدل: همان)
- خفاش را بال و پر پرواز بستند با گرز ایمان گردن شب را شکستند
(رحمدل: همان)
- چون منفجر شد مکر ابلیس شقاوت در محفل مردان ایمان و شهامت
(رحمدل: همان)
- از خنجر تکبیر مردان حقایق فواره می زد موج خون موج شقایق
(رحمدل: همان)
- بر طارم بیکران هستی منظومه ی ما درفش غم زد
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)
- هفتاد و دو کوکب فروزان تابنده در آسمان اسلام
رفتند زالال عشق نوشند از چشمه ی تابناک الهام
(مردانی: ۱۳۸)
- هفتاد و دو رادمرد بیدار مردانه حصار تن شکستند
خواندند ترانه ی شهادت اهریمن ما و من شکستند
(مردانی: ۱۳۸)
- از بام بلند شک به نیروی یقین در گور زمان بت من انداخته اند
(مردانی: ۱۳۳)
- ای اختر آسمان ایمان ای مرد مجاهد ای مسلمان
(امینی، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)
- با دست فتنه جوی هوس در شرار خشم چندین نمونه سبزه جان شراره سوخت
(براتی خوانساری: همان)
- آتش گرفت در حرم پرده های دل اندیشه از تأمل و چشم از نظاره سوخت
(براتی خوانساری: همان)

- بیالای با گریه دامان چشم گل اشک بنشان به گلدان چشم
(براتی خوانساری: همان)
- به تخت روان شهادت سوار چه زیباست رفتن به دیدار یار
(براتی خوانساری: همان)
- دلیران مرز شرف لاله پوش گذشتند از پله ی خاک دوش
(طهماسبی: همان)
- دریغا که ایمان لبریز رفت شب افروزی از بزم پرهیز رفت
(طهماسبی: همان)
- که انفجار بمب خصم
شکست پشت عشق را
نشست تیر کین دشمنان به قلب ما
(طهماسبی: همان)
- ز یادشان نشود دفتر زمانه تهی به چشم ظاهر ما گرچه از میان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)
- ز تنگنای جهان همچو آفتاب بلند به روشنایی تا اوج کهکشان رفتند
(مشفق کاشانی: همان)
- ز تندباد شررزای اهرمن صفتان رها ز ملک بدن تا حریم جان رفتند
(مشفق کاشانی: همان)
- برین صحیفه نوشتند خط آزادی بدین نشانه به درگاه بی نشان رفتند
(مشفق کاشانی: همان)
- تا مدح سپیده گفت با سرخی خون تشریف بلند آفتابش دادند
(مشفق کاشانی: همان)
- بیهوده مگوید که عریان می زیست شولای بلند عاشقی بر تن داشت
(مشفق کاشانی: همان)
- هفتم تیر آمد و خورشید شد از برکه خون درد آن یکشنبه خونین به جان ما عجین شد
(مشفق کاشانی: همان)

- نفاق از باغ ایمان ریشه‌کن کرد
خروش خون دریای بهشتی
 (مقدسی: همان)
- به باغ معرفت رقمی دگر داشت
گل اندیشه و رای بهشتی
 (مقدسی: همان)
- خدایا بشکند دستی که انداخت
قد سرو دلارای بهشتی
 (مقدسی: همان)
- دریای دلش همیشه طوفانی بود
در مجلس آفتاب مهمانی بود
 (فخرآور: همان)
- سرود عاشقی را خواند و جان داد
سمند سرخوشی را راند و جان داد
 (محمودی: همان)
- در آتش کفر خود پلیدان دردا
پروانه‌وشان جان فدا را کشتند
 (محمودی: همان)
- در راه شرف چو رهسپاریم خدا
آلاله دلیم و شعله باریم خدا
 (جوهری: همان)
- نزاید دگر هیچ مام وطن
به سان بهشتی با عزّ و شان
 (یمین مردوخ‌کی کردستانی: همان)
- فروزنده مهر قضاوت بدی
نماینده‌ی عدل و روشن‌روان
 (یمین مردوخ‌کی کردستانی: همان)
- چون که در شوره‌ی دل بذر جفا کاشته‌ای
حاصلش فتنه و مکر است که برداشته‌ای
 (حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)
- اضافه‌ی تشبیهی را به لحاظ وجه شبه می‌توان به دو نوع سمبلیک و تلمیحی تقسیم کرد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۶) که در این جا براساس همین کتاب به تعریف آن‌ها پرداخته می‌شود:
- الف) اضافه‌ی تلمیحی: نوعی اضافه‌ی تشبیهی است که فهم وجه شبه آن موقوف به آشنایی با داستانی باشد؛ مانند:
- موسای دیگر بر صف فرعونیان تاخت
در نیل قدرت آن ظلومان را نگون ساخت
 (سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت نیز، « نیل » که رودخانه‌ای در مصر بود، به خاطر « بزرگی » مشببه به « قدرت » قرار گرفته است.

با ذوالجناح نور تا معراج رانند تا وعده‌گاه عشق تا حلاج رانند
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت، « ذوالجناح » که اسب امام حسین بوده مشببه به نور قرار گرفته است.

دلیران مرز شرف لاله‌پوش گذشتند از پله ی خاک دوش

(طهماسبی:همان)

در این بیت، « خاک » که مجاز از « دنیای مادی » است به « پل » تشبیه شده است و این تشبیه

از سخن امام حسین (ع) در شب عاشورا نشأت گرفته است

ب. (اضافه‌ی سمبلیک: وقتی که مشببه به (مضاف) سمبل یا نشانه‌ی مشبّه باشد، اضافه‌ی

سمبلیک نامیده می‌شود؛ مانند:

در تیه حیرت قوم خود را یآوری کرد زآن جا به سوی ملک ایمن رهبری کرد

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت، « حیرت » به « تیه » در معنای « بیابان » که نمادی است برای « سرگشتگی »

تشبیه شده است.

این بی‌شمار لاله‌رخان در هوای یار تا روز وصل ثانیه‌ها را شمرده‌اند

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در دو بیت بالا، گل‌های « لاله » و « آلاله » که نماد « شهیدان » و « سرخی خون » آن‌ها هستند،

مشببه به برای « روی خونین » و « دل خونین » شهدا قرار گرفته‌اند.

دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب می‌خورد مغز اختران در کاسه ی شب

(حسینی:همان)

در این بیت نیز، « سیاهی » به « دیو » که سمبل و نمادی برای آن محسوب می‌شود، تشبیه

شده است.

جز لاله‌های خون در آن مسلخ نمی‌رست در نای‌ها حتی گل آوخ نمی‌رست

(حسینی:همان)

در این بیت، « لاله » که نماد و سمبل « سرخی خون » و « شهیدان » است، مشببه به برای « خون

» قرار گرفته است.

چون منفجر شد مکر ابلیس شقاوت در محفل مردان ایمان و شهامت
(رحمدل:همان)

خواندند ترانه شهادت اهریمن ما و من شکستند
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۸)

در دو بیت بالا، « منیت » و « شقاوت » که از رذایل اخلاقی اند، به « اهریمن » که نماد پلیدی‌ها است، تشبیه شده‌اند.

از بام بلند شک به نیروی یقین در گور زمان بت من انداخته‌اند
(مردانی: همان)

در این بیت نیز « بت » نماد « منیت » و « خودپرستی » است و در عین حال « مشبه‌به » آن واقع شده است.

خدایا بشکند دستی که انداخت قد سرو دلارای بهشتی
(مقدس، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز « قد » و « قامت » به خاطر بزرگی‌اش، به « سرو » که نماد « بلند قامتی » است تشبیه شده است.

دریای دلش همیشه طوفانی بود در مجلس آفتاب مهمانی بود
(محمودی:همان)

در این بیت نیز، « دل » به خاطر بزرگی و وسعت معنوی‌اش، به « دریا » که خود یکی از نمادها برای « دل بزرگ » است، تشبیه شده است.

انواع تشبیه از نظر حسی و عقلی: دو رکن « مشبه » و « مشبه‌به » می‌تواند حسی یا عقلی باشند. حسی به امری گفته می‌شود که با حواس پنج‌گانه‌ی « چشایی »، « بینایی »، « لامسه »، « شنوایی » و « بویایی » قابل درک باشد و عقلی به امری گفته می‌شود که انتزاعی باشد یا به بیان دیگر با یکی از حواس پنج‌گانه درک نشود. به این اعتبار برای طرفین تشبیه چهار حالت به وجود می‌آید که عبارتند از: « ۱- هر دو طرف تشبیه حسی هستند. ۲- مشبه عقلی، مشبه‌به حسی، ۳- مشبه حسی و مشبه‌به عقلی، ۴- هر دو طرف تشبیه عقلی هستند. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۰). در این جا به بررسی هر کدام از این چهار حالت در اشعار مورد نظر پرداخته می‌شود:

۱- هر دو طرف تشبیه حسی: در این نوع تشبیه برای روشن کردن امری آن را به چیزی ملموس‌تر تشبیه می‌کنند؛ مانند:

بستند چشم و چشمه‌ی آتش گشودند
وین رهزنی را در خط مردی ستودند
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

آتش: مشبه حسی / چشمه: مشبه به حسی
از سپهر دیدگان خوناب دل بارم به دامن
همره مرغ چمن بر دشت و بر دامن بنالم
(همان: ۹۰)

دیدگان: مشبه حسی / چشمه: مشبه به حسی
رفتند آن عزیزان صدها دریغ و افسوس
آنان که جمله بودند چشم و چراغ ایران
(همان: ۷۸)

آنان: مشبه حسی / چشم و چراغ ایران: مشبه به حسی
جان را نثار معشوق پروانه‌سان نمودند
تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان
(همان: ۷۸)

آنان: مشبه حسی / پروانه: مشبه به حسی
در عزم و همت و رای بودی چو کوه نستوه
همچون گلی بهاری بودی هماره خندان
(همان: ۷۸)

آنان: مشبه حسی / کوه و گل بهاری: مشبه به حسی
هرچند شاخه‌های ز توفان شکسته‌اند
هرچند شعله‌های به ظاهر فسرده‌اند
(حسینی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

آنان: مشبه حسی / شاخه‌ها و شعله‌ها: مشبه به حسی
خورشید تبعیدی به زندان افق بود
شب در هجوم بال خفاشان قرق بود
(حسینی: همان)

افق: مشبه حسی / زندان: مشبه به حسی
جز لاله‌های خون در آن مسلخ نمی‌رست
در نای‌ها حتی گل آوخ نمی‌رست
(حسینی: همان)

خون: مشبه حسی / لاله: مشبه به حسی
شورابه خونشان به زخم شب نمک زد
فریادشان بر دامن ظلمت شتک زد
(حسینی: همان)

خون: مشبه حسی / شورابه: مشبه به حسی

بیالای با گریه دامان چشم گل اشک بنشان به گلدان چشم
(براتی خوانساری، تیر ۱۳۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

اشک: مشبه حسی / گل: مشبه به حسی
دلیران مرز شرف لاله پوش گذشتند از پله ی خاک دوش
(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۱)

خاک: مشبه حسی / پله: مشبه به حسی
بهشتی به بزم دعا شمع ماست بهشتی نرفته است و در جمع ماست
(طهماسبی: همان)

بهشتی: مشبه حسی / شمع: مشبه به حسی
(مقدسی: همان)

نفاق از باغ ایمان ریشه کن کرد خروش خون دریای بهشتی
خون: مشبه حسی / دریا: مشبه به حسی

خدایا بشکند دستی که انداخت قد سرو دلارای بهشتی
(مقدسی: همان)

قد: مشبه حسی / سرو: مشبه به حسی
در غم مرگ بهشتی خامه ام شعله و ش زد آتشی بر جامه ام
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

خامه: مشبه حسی / شعله: مشبه به حسی
جدا از روی تو پیوسته چون شمع مرا هر دم زبانی شعله ور باد
(اوستا: همان)

زبان: مشبه حسی / شمع: مشبه به حسی
به اقران خود بود بر نیک و بد چو مهر فروزنده پرتوفشان
(یمین مردوخی کردستانی: همان)

او: مشبه حسی / مهر فروزنده: مشبه به حسی

۲- مشبه عقلی به مشبه به حسی: هدف از تشبیه عقلی به حسی، بیان و توضیح حال مشبه می‌باشد، اگر مشبه به، محسوس باشد، مشبه معقول به خوبی در ذهن آشکار می‌شود.

یادآرمت شرحی ز ایامی که بگذشت از قیرگون عهدی، سیه‌شامی که بگذشت
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

عهد: مشبه عقلی / قیر: مشبه به حسی
در تیه حیرت قوم خود را یاوری کرد ز آن جا به سوی ملک ایمن رهبری کرد
(همان: ۱۵۱)

حیرت: مشبه عقلی / تیه: مشبه به حسی
موسای دیگر بر صاف فرعونیان تاخت در نیل قدرت آن ظلومان رانگون ساخت
(همان: ۱۵۱)

قدرت: مشبه عقلی / نیل: مشبه به حسی
موج قهرم بین و اوج خشم اهریمن شکارم تا نپنداری که من از بیم اهریمن بنالم
(همان: ۱۷۷)

قهر: مشبه عقلی / موج: مشبه به حسی
گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن ور رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

غرامت و ملامت: مشبه عقلی / زهر و تیر: مشبه حسی
داغ هفتاد و دو خونین جامه را در دل نهفتن در بیابان اسارت با تن تبار رفتن
(همان: ۹۰)

اسارت: مشبه عقلی / بیابان: مشبه حسی
باز هفتاد و دو تن رفتند در شهر شهادت در شگفتی غرق شد عالم از این ستوار رفتن
(همان: ۹۰)

شهادت: مشبه عقلی / شهر: مشبه به حسی
جان را نثار معشوق پروانه‌سان نمودند تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان
(همان: ۷۸)

عشق: مشبه عقلی / محفل: مشبه به حسی

در باغ دین و فرهنگ بس نغمه‌ها سرودی دردا که زین چمن رست آن بلبل غزل‌خوان
(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

دین و فرهنگ: مشبه عقلی / باغ: مشبه به حسی
در هاله‌های نور دل سبز عاشقان تصویر سرخ یاد شما را گرفته قاب
(حسینی: همان)

یاد: مشبه عقلی / تصویر: مشبه به حسی
گرگ تعفن در کمین آب‌ها بود باران اسیر پنجه مرداب‌ها بود
(حسینی: همان)

تعفن: مشبه عقلی / گرگ: مشبه به حسی
« من » را به بند عشق در محبس گرفتند تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند
(رحمدل: همان)

عشق: مشبه عقلی / بند: مشبه به حسی
خفاش را بال و پر پرواز بستند با گرز ایمان گردن شب را شکستند
(رحمدل: همان)

ایمان: مشبه عقلی / گرز: مشبه به حسی
از بام بلند شک به نیروی یقین در گور زمان بت من انداخته‌اند
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

شک: مشبه عقلی / بام: مشبه به حسی
با دست فتنه‌جوی هوس در شرار خشم چندین نمونه سبزه جان شراره سوخت
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

خشم: مشبه عقلی / شرار: مشبه به حسی
به تخت روان شهادت سوار چه زیباست رفتن به دیدار یار
(براتی خوانساری: همان)

شهادت: مشبه عقلی / تخت روان: مشبه به حسی
که انفجار بمب خصم
شکست پشت عشق را
نشست تیر کین دشمنان به قلب ما

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی تیر ۹۰: ۳۲)

کین: مشبه عقلی / تیر: مشبه به حسی

بیهوده مگویید که عریان می‌زیست شولای بلند عاشقی بر تن داشت

(مشفق کاشانی: همان)

عاشقی: مشبه عقلی / شولا: مشبه به حسی

به باغ معرفت رقمی دگر داشت گل اندیشه و رای بهشتی

(مقدسی: همان)

معرفت و اندیشه و رای: مشبه عقلی / باغ و گل: مشبه به حسی

از این پس همچون ابر نوبهاری هنر گریان ز درد باهنر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

هنر: مشبه عقلی / ابر نوبهاری: مشبه به حسی

سرود عاشقی را خواند و جان داد سمند سرخوشی را راند و جان داد

(محمودی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

سرخوشی: مشبه عقلی / سمند: مشبه به حسی

از این غم خاطر سرگشته چون ابر به گردون اشکبار و بی سپر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

خاطر: مشبه عقلی / ابر: مشبه به حسی

۳- مشبه حسی به مشبه به عقلی: این نوع تشبیه چون امر مشبه را ملموس تر نمی‌کند؛ از نظر نویسندگان علم بیان نادرست است. برای مثال شمیسا در این باره می‌گوید: « به لحاظ تئوری این نوع تشبیه نباید وجود داشته باشد، چون غرض از تشبیه این است که به کمک معلومی وضع مجهولی را در ذهن روشن کنیم یعنی به کمک مشبه بهی که در صفتی اعرف و اجلی و اقوی از مشبه است حال و وضع مشبه را توصیف کنیم و بدیهی است که عقلی همیشه نسبت به حسی اخفی است. از این رو در این گونه تشبیهات شاعر باید خود وجه شبیهی را که در نظر دارد، ذکر کند. پس این گونه تشبیه همواره مفصل است. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۷)

دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب می خورد مغز اختران در کاسه ی شب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

سیاهی: مشبه حسی / دیو: مشبه به عقلی از نوع تخیلی

۴- هر دو طرف تشبیه عقلی: این نوع تشبیه نیز از نظر نویسندگان علم بیان نباید وجود داشته باشد؛ زیرا همان‌طور که در پیش ذکر شد، مشبه به عقلی وجه شبه روشنی را بیان نمی‌کند. چون منفجر شد مکر ابلیس شقاوت در محفل مردان ایمان و شهامت (رحمدل، همان)

شقاوت: مشبه عقلی / ابلیس: مشبه به عقلی

تا پیکر نفاق به کام شرر برد خمیازه قصاص کشد دوزخ عذاب

(حسینی: همان)

عذاب: مشبه عقلی / دوزخ: مشبه به عقلی

تشبیه مفرد، مقید و مرکب: همچنین یکی دیگر از مواردی که باید درباره‌ی طرفین تشبیه مورد بررسی قرار بگیرد، این است که طرفین تشبیه مفرد یا مرکب یا مقیدند. « مفرد تصویر و تصور یک هیئت و یک چیز است؛ مانند: گل، جام، درخت و ... مقید: تصویر و تصور مفردی است که مقید به قیدی باشد؛ مانند: جام بلورین، لؤلؤ منظوم و ... و مرکب هیئت متنوع از چند چیز است. با زبان امروز تابلو و تصویری است ذهنی که چند چیز در به وجود آمدن آن توأمان نقش داشته باشند. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۰) در این جا به بیان هر کدام از این‌ها در اشعار مورد بررسی پرداخته می‌شود:

۱- مفرد به مفرد

یادآرمت شرحی ز ایامی که بگذشت از قیرگون عهدی، سیه‌شامی که بگذشت

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

عهد: مشبه مفرد / قیر: مشبه به مفرد

سینه را آتش به جان از آه آتشبار ریزم دیده دریا سازم و چون موج بنیان‌کن بنالم

(همان: ۱۷۷)

دیده: مشبه مفرد / دریا: مشبه به مفرد

از سپهر دیدگان خوناب دل بارم به دامن همره مرغ چمن بر دشت و بر دامن بنالم

(همان: ۹۰)

دیده: مشبه مفرد / سپهر: مشبه به مفرد

گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن ور رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن

(همان: ۹۰)

گرامت و ملامت: مشبه مفرد / زهر و تیر: مشبه به مفرد

جان را نثار معشوق پروانه سان نمودند
تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان
(همان: ۷۸)

عشق: مشبه مفرد / محفل: مشبه به مفرد

جان را نثار معشوق پروانه سان نمودند
تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان
(همان: ۷۸)

آنان: مشبه مفرد / پروانه: مشبه به مفرد

در عزم و همت و رای بودی چو کوه نستوه
همچون گلی بهاری بودی همواره خندان
(همان: ۷۸)

او: مشبه مفرد / کوه: مشبه به مفرد

با سرخ گون تموج دریای خونتان
رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

تاریخ: مشبه مفرد / سراب: مشبه به مفرد

دریای بیکرانه ما کم نمی شود
ای آفتاب حادثه بر عاشقان متاب
(حسینی: همان)

حادثه: مشبه مفرد / آفتاب: مشبه به مفرد

خورشید تبعیدی به زندان افق بود
شب در هجوم بال خفاشان قرق بود
(حسینی: همان)

افق: مشبه مفرد / زندان: مشبه به مفرد

گرگ تعفن در کمین آبها بود
باران اسیر پنجه مردابها بود
(حسینی: همان)

تعفن: مشبه مفرد / گرگ: مشبه به مفرد

« من » را به بند عشق در محبس گرفتند
تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند
(رحمدل: همان)

عشق: مشبه مفرد / بند: مشبه به مفرد

خفاش را بال و پر پرواز بستند
با گرز ایمان گردن شب را شکستند

(رحمدل:همان)

ایمان: مشبه مفرد / گرز: مشبه به مفرد

از خنجر تکبیر مردان حقایق فواره می زد موج خون موج شقایق

(رحمدل:همان)

تکبیر و خون: مشبه مفرد / خنجر و موج: مشبه به مفرد

با دست فتنه جوی هوس در شرار خشم چندین نمونه سبزه جان شراره سوخت

(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات تیر ۱۰۸۳، ۲۱، ۷۶: ۱۰)

خشم: مشبه مفرد / شرار: مشبه به مفرد

بیالای با گریه دامان چشم گل اشک بنشان به گلدان چشم

(براتی خوانساری:همان)

اشک: مشبه مفرد / گل: مشبه به مفرد

برین صحیفه نوشتند خط آزادی بدین نشانه به درگاه بی نشان رفتند

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی تیر ۹۰: ۳۲)

آزادی: مشبه مفرد / خط: مشبه به مفرد

سرود عاشقی را خواند و جان داد سمند سرخوشی را راند و جان داد

(محمودی:همان)

سرخوشی: مشبه مفرد / سمند: مشبه به مفرد

در آتش کفر خود پلیدان دردا پروانه و شان جان فدا را کشتند

(محمودی:همان)

کفر: مشبه مفرد / آتش: مشبه به مفرد

۲- مفرد به مرکب

هر چند شاخه های ز توفان شکسته اند هر چند شعله های به ظاهر فسرده اند

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

آنان: مشبه مفرد / شاخه های ز توفان شکسته و شعله های به ظاهر فسرده: مشبه به مرکب

۳- مفرد به مقید

سینه را آتش به جان از آه آتشبار ریزم دیده دریا سازم و چون موج بنیان کن بنالم

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

من: مشبه مفرد / موج بنیان‌کن: مشبه به مقید

ای دوستان بیایید در سوگ و داغ یاران از دیده خون فشانید چون ابر نوبهاران

(همان: ۷۸)

دوستان: مشبه مفرد / ابر نوبهاران: مشبه به مقید

رفتند آن عزیزان صدها دریغ و افسوس آنان که جمله بودند چشم و چراغ ایران

(همان: ۷۸)

آنان: مشبه مفرد / چشم و چراغ ایران: مشبه به مقید

۴- مرکب به مرکب: وقتی یک تصویر یا هیئت مرکب از چند چیز به هیئت مرکب از چند چیز

تشبیه شود، تشبیه مرکب به مرکب است؛ مانند:

فسوسا بهشتی مظلوم رفت ز دست فضیلت چو تیر از کمان

(یمین مردوخی کردستانی، ۱۳۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، « رفتن بهشتی از دست فضیلت » به « رفتن تیر از کمان » تشبیه شده است.

۵- مقید به مقید

در هاله‌های نور دل سبز عاشقان تصویر سرخ یاد شما را گرفته قاب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

یاد شما: مشبه مقید / تصویر سرخ: مشبه به مقید

ای نامتان بلندی بالای آفتاب پیغامتان به روشنی شعله‌ی شهاب

(حسینی: همان)

نامتان: مشبه مقید / بالای آفتاب: مشبه به مقید

بنیادتان به سبزی گلوآزه بهار فریادتان به سرخی سیمای آفتاب

(حسینی: همان)

بنیادتان و فریادتان: مشبه مقید / گلوآزه بهار و سیمای آفتاب: مشبه به مقید

۶- مقید به مفرد

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت

(حسینی: همان)

تکبیرشان: مشبه مقید / نور: مشبه به مفرد

با سرخ‌گون تموج دریای خونتان

رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب

(حسینی: همان)

خونتان: مشبه مقید / دریا: مشبه به مفرد

شورابه خونشان به زخم شب نمک زد

فریادشان بر دامن ظلمت شتک زد

(حسینی: همان)

خونشان: مشبه مقید / شورابه: مشبه به مفرد

مراعات النظیر: یکی دیگر از مواردی که در تشبیهات این اشعار دیده می‌شود، همراه بودن مراعات‌النظیر با آن است. یکی از آرایه‌های ادبی که در محور هم‌نشینی رخ می‌دهد، تناسب یا مراعات‌النظیر است. « آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزائی از یک کل باشند و از این جهت بین آن‌ها تناسب و ارتباط باشد ... تناسب از مهم‌ترین عوامل در تشکیل و استحکام فرم درونی شعر است. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۵) بنابراین « مراعات‌النظیر اگر با تشبیه همراه باشد، باعث زیبایی و آرایش تشبیه خواهد شد و تشبیه را از نارسایی و ابتذال دور نگه می‌دارد. » (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۷۹)
(مثال:

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت

تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در مصراع اول این بیت، « شهد » که « مشبه به » برای « فریاد » است، با « جام » که « مشبه به » برای « حق » است، تناسب دارد.

در عزم و همت و رای بودی چو کوه نستوه

همچون گلی بهاری بودی همواره خندان

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۷۸)

در این بیت، « کوه و گل بهاری » که هر دو « مشبه به » برای « او » هستند، با هم تناسب دارند.

بنیادتان به سبزی گلوآزه ی بهار

فریادتان به سرخی سیمای آفتاب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت بین « وجه‌شبه‌ها » که « سرخی » و « سبزی » است، تناسب وجود دارد.

ز تنگنای جهان همچو آفتاب بلند

به روشنایی تا اوج کهکشان رفتند

(مشفق کاشانی: همان)

در این بیت نیز، بین « آفتاب » و « کهکشان » تناسب وجود دارد.

در سینه چو خورشید دلی روشن داشت یک دشت ستاره زیر پیراهن داشت

(مشفق کاشانی: همان)

اینجا بین « خورشید » مشبه به دل و « ستاره » که استعاره از « آگاهی » است، تناسب هست.

در تیه حیرت قوم خود را یاوری کرد ز آن جا به سوی ملک ایمن رهبری کرد

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت نیز، بین « تیه » (مشبه به حیرت) و « ملک ایمن » که استعاره از « آگاهی » است،

با توجه به داستان حضرت موسی، تناسب وجود دارد.

با سرخ گون تموج دریای خونتان رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت، بین « دریا » (مشبه به خون) و « سراب » (مشبه به تاریخ) تناسب وجود دارد.

جان را نثار معشوق پروانه سان نمودند تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۷۸)

در این بیت، بین « پروانه » مشبه به آنان و « شمع » و « محفل » مشبه به عشق تناسب وجود

دارد.

در باغ دین و فرهنگ بس نغمه ها سرودی دردا که زین چمن رست آن بلبل غزل خوان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت، بین « باغ » مشبه به دین و فرهنگ و « چمن » و « بلبل » و « نغمه » تناسب

هست.

در هاله های نور دل سبز عاشقان تصویر سرخ یادشما را گرفته قاب

(حسینی: همان)

در این جا نیز، بین « سبز » و « سرخ » (مشبه به یاد) تناسب وجود دارد.

دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب می خورد مغز اختران در کاسه ی شب

(حسینی: همان)

در این بیت نیز، بین « دیو » (مشبه به سیاهی) و « خوردن مغز » و « کاسه » (مشبه به شب) با توجه

به داستان ضحاک، تناسب وجود دارد.

همچنین از دیگر مواردی که در تشبیهات این اشعار هست، تراحم تشبیه (تشبیه در تشبیه) است؛ شاعر چند تشبیه را با هم در یک بیت ذکر می‌کند و با این کار باعث برجسته‌سازی این نوع آرایه می‌شود؛ مانند:

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت تکیرشان چون نور در کام فلق ریخت
(حسینی: همان)

در این بیت، دو تشبیه وجود دارد.

سینه را آتش به جان از آه آتشیار ریزم دیده دریا سازم و چون موج بنیان‌کن بنالم
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

در این بیت، سه تشبیه وجود دارد.

جان را نثار معشوق پروانه‌سان نمودند تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان
(همان: ۷۸)

در این بیت نیز، دو تشبیه وجود دارد.

در عزم و همت و رای بودی چو کوه نستوه همچون گلی بهاری بودی هماره خندان
(همان: ۷۸)

در این بیت، دو تشبیه وجود دارد.

بنیادتان به سبزی گلوآژه ی بهار فریادتان به سرخ‌سیمای آفتاب
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

در این بیت، دو تشبیه وجود دارد.

به باغ معرفت نقشی دگر داشت گل اندیشه و رای بهشتی
(مقدسی: همان)

در این بیت، دو تشبیه وجود دارد.

بر طبق بررسی آماری، « ۳۰/۶٪ » کل ابیات دارای آرایه‌ی تشبیه هستند. در این میان بیشترین نوع تشبیه « تشبیه مجمل » از نوع « اضافی » با بسامد « ۱۷/۷۷٪ » است.

ادات تشبیهی جدید

علاوه بر ادات تکراری مانند «همچون»، «مانند»، «چون» و... در اشعار معاصر برخی از ادات نو و جدیدی ساخته شده است. نمونه‌هایی از این ادات در اشعار مورد بررسی دیده می‌شود. مانند ادات «به» در این ابیات:

ای نامتان به بلندی بالای آفتاب
پیغامتان به روشنی شعله‌ی شهاب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی تیر ۹۰: ۳۲)

مشبه: نام و پیغام و مشبه‌به: آفتاب و شعله‌ی شهاب و ادات: به می‌باشد.

بنیادتان به سبزی گلوآژه‌ی بهار
فریادتان به سرخی سیمای انقلاب

(حسینی: همان)

مشبه: بنیادتان و فریادتان و مشبه‌به: گلوآژه بهار و سیمای انقلاب و ادات: به می‌باشد.

۲-۱-۲- انواع استعاره

این عنصر مهم‌ترین نوع از انواع مجاز است؛ زیرا در این عنصر یک کلمه در معنای خود به کار نمی‌رود بلکه به قرینه‌ی دیگر کلمات در جمله، در معنای دیگر کاربرد دارد. استعاره در واقع چکیده-ی تشبیه است؛ به عبارت دیگر زمینه‌ی اصلی استعاره «تشبیه» است که در آن یکی از طرفین (ارکان اصلی) حذف شده است. کزازی در این باره می‌گوید: «یکی از هنرهای شاعرانه که سخنور به یاری آن می‌کوشد تا سخن خویش را هرچه بیشتر در ذهن مخاطب جای‌گیر گرداند، استعاره است. از این رو استعاره دامی است، تنگ‌تر و نهان‌تر از تشبیه که در برابر خواننده گسترده می‌شود.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۹۴) در واقع می‌توان گفت استعاره، تشبیهی همراه با اغراق است؛ زیرا در استعاره نویسنده یا شاعر بین دو امر مشبه و مشبه‌به، ادعای این همانی می‌کند. زرین‌کوب می‌گوید: «شاعر به وسیله‌ی استعاره به همه‌چیز جان می‌بخشد. به همه چیز لطف و ظرافت عطا می‌کند. به حیوانات زبان بیان نسبت می‌دهد و به اشیای بی‌روح، حس و حرکت می‌دهد.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۷۱)

استعاره خود به دو نوع مصرحه و مکنیه تقسیم می‌شود. در این جا به تعریف و بررسی آن‌ها در اشعار مورد نظر پرداخته می‌شود:

استعاره مصرحه: در استعاره مصرحه تنها مشبه‌به ذکر می‌شود. به این نوع استعاره استعاره مصرحه، تصریحیه، محققه یا تحقیقیه می‌گویند. در این جا به نمونه‌هایی از این استعاره در اشعار مورد نظر پرداخته می‌شود:

هفتاد و دو آذرخش سوزان

هفتاد دو شاهد بهشتی

از کوچی خاک پیر رفتند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۸)

در این بیت، « آذرخش سوزان » استعاره از « شهیدان » است.

هفتاد و دو کوکب فروزان تابنده در آسمان اسلام

(همان: ۱۳۸)

در این جا نیز، « کوکب فروزان » استعاره مصرحه از « شهیدان » است.

الا ای نغمه‌گر مرغ بهشتی دلم با سوز و سازت نغمه‌گر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، « مرغ بهشتی » استعاره از « شهید » است.

ای دوستان بیایید در سوگ و داغ یاران از دیده خون فشانید چون ابر نوبهاران

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۷۸)

در مصراع دوم این بیت، « خون » استعاره مصرحه از « اشک » است.

تا ساق گندم سر برون از تخم می‌کرد پوز گرازان خاک‌ها را شخم می‌کرد

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، « ساق گندم » استعاره مصرحه از « آگاهی »، « تخم » « فکر و ذهن انسان‌ها »

و « پوزگرازان » استعاره از « دشمن » است.

بیاویز از چشم جان ژاله‌ها که سخت است بدرود با لاله‌ها

(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، « ژاله » استعاره مصرحه از « اشک » است.

دریغا که ایمان لبریز رفت شب‌افروزی از بزم پرهیز رفت

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، « شب‌افروز » استعاره از « شهید » است که با شهادت خود باعث آگاهی مردم شده.

برین صحیفه نوشتند خط آزادی بدین نشانه به درگاه بی‌نشان رفتند
(مشفق کاشانی: همان)

در مصراع اول این بیت نیز، « صحیفه » استعاره مصرحه از « دنیا » است.
عهد زبونی روزگار ژاژخایی بوزینگان را اندر آن فرمانروایی
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت، « بوزینگان » استعاره مصرحه از « دشمنان و منافقان » است.
زخم جماعت مرهم از شمشیر می‌جست این گله دفع گرگ راز شیر می‌جست
(همان: ۱۵۱)

در این بیت، « گله » استعاره مصرحه از « مردم » و « گرگ » استعاره از « دشمن » و « شیر » منافق است.

سوگ تو در هر سینه توفانی برانگیخت هر سو به خونخواهیت مردانی برانگیخت
(همان: ۱۵۷)

در این بیت، « توفان » استعاره از « گریه‌ی زیاد » است.
در باغ دین و فرهنگ بس نغمه‌ها سرودی دردا که زین چمن رست آن بلبل غزل‌خوان
(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی تیر ۹۰: ۳۲)

در این بیت، « بلبل » استعاره از « شهید » است.

استعاره مصرحه مجرده: وقتی در استعاره مصرحه یک یا چندتا از ملائمت مشبه همراه باشد، مصرحه مجرده نامیده می‌شود. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۹)مانند:

آنان که حلق تشنه به خنجر سپرده اند آب حیات از لب شمشیر خورده اند

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

در این بیت، « آب حیات » استعاره از « سعادت معنوی » است، همراه با ملائمت مشبه، آمده است.
هفتاد و دو آذرخش سوزان از دامن ابر خاک رستند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

در این بیت نیز، «آذرخش سوزان» که استعاره از «شهیدان» است همراه با ملائمت مشبه (از خاک رستن) آمده است.

استعاره مصرحه مرشحه: وقتی مشبه را همراه با یکی از ملائمت خود مشبه ذکر شود، استعاره از نوع مصرحه و مرشحه است. «در این استعاره، ادعای یکسانی و این همانی به اوج خود می‌رسد و به این سبب است که به آن مرشحه می‌گویند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۰) در این اشعار نیز نمونه‌هایی از این نوع استعاره وجود دارد؛ مانند:

نوحی اگر آراست طوفانی دگر را باری به دست آورد سکانی دگر را

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

در این بیت، «نوح» استعاره از شهید است؛ همراه با ملائمت خود مشبه به (طوفان)، (سکان) و ... آمده است.

استعاره مصرحه مطلقه: وقتی مشبه به همراه ملائمت مشبه و مشبه ذکر شود، استعاره از نوع مطلقه می‌باشد. البته در کتب سنتی استعاره مصرحه‌ای که در آن هیچ‌کدام از ملائمت مشبه و مشبه ذکر نشده را استعاره مطلقه می‌نامند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۹)

دردا که زین چمن رست آن بلبل غزل خوان زین ماجرای جان کاه گردون به زاری و آه

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

در این بیت، «بلبل غزلخوان» که استعاره از شهید است، همراه با ملائمت مشبه (چمن) و ملائمت مشبه به (این) آمده است.

براین صحیفه نوشتند خط آزادی بدین نشانه به درگاه بی نشان رفتن

(مشفق کاشانی: همان)

در این بیت نیز، «صحیفه» استعاره از «دنیا» است و ملائمت مشبه (این) و مشبه به (نوشتند) و (خط) و ... همراه با آن آمده است.

بلندا سر ما که گر غرق خونس ببینی، نبینی تو هرگز زبانش

سرافراز باد آن درخت همایون کزین سرنگونی نشد سرنگونس

تناور درختی که هر چه ش ببری فزوتتر بود شاخ و برگ فزونش

(ابتهاج ، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

درخت استعاره مصرحه از شهید است و قرینه ی آن لفظ «سر» در بیت اول است.

پی آسمان زد همانا تبر زن که بر سر فرو ریخت سقف و ستونش

(ابتهاج ، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

آسمان استعاره از ساختمان حزب جمهوری اسلامی و قرینه صارفه ی آن کلمات سقف و ستون است.

۲-۲- استعاره مکنیه: در این نوع استعاره مشبه، به همراه یکی از صفات و ملائمت مشبّه ذکر می شود. در واقع صفات و ملائمت مشبه به قرینه ای است برای این که خواننده به معنای مجازی مشبه پی ببرد.

تشخیص : گاهی در استعاره ی مکنیه شاعر، شیء یا حیوانی را ذکر کرده و ضمن ادعای یکسانی آن با انسان، آن را همراه با ملائمت یا صفات یک انسان می آورد. در این صورت به آن، استعاره ی مکنیه از نوع تشخیص می گویند. این نوع عنصر خیال در اشعار مورد بررسی خیال انگیز و پرکاربرد است و به کمک این نوع تخیل، عناصر طبیعی و انتزاعی سرشار از حیات و حرکت و پویایی شده اند. (کزازی، ۱۳۸۵: ۹۶) و (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۷۳) در این جا به نمونه هایی از این عنصر یعنی « تشخیص » در اشعار مورد نظر می پردازیم:

شورابه ی خونشان به زخم شب نمک زد فریادشان بر دامن ظلمت شتک زد

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت برای « ظلمت »، « دامن » را که از ملائمت انسان است، قائل شده است.

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت
(حسینی: همان)

در این بیت نیز، برای « فلِق »، « کام » را که از ملائمت انسان است، قائل شده است.

خفاش را بال و پر پرواز بستند

با گرز ایمان گردن شب را شکستند

(رحمدل: همان)

در این بیت نیز، « گردن » که از ملائمتِ انسان است، به « شب » اضافه شده است.

گل‌های سرخ رویش سبزه دوباره سوخت پای بهار زمزمه‌های بهاره سوخت

(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات ۷ تیر، ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، « پا » که از ملائمتِ انسان است، به « بهار » اضافه شده است.

اندوه جرعه‌جرعه به کام زمانه ریخت در پیچ و تاب حادثه باغ ستاره یوخت

(براتی خوانساری: همان)

در این بیت نیز، « کام » که از ملائمتِ انسان است متعلق به « زمانه » است.

با دست فتنه‌جوی هوس در شرار خشم چندین نمونه سبزه جان در شراره سوخت

(براتی خوانساری: همان)

در این جا نیز، برای « هوس » که غیر جاندار است، « دست » را که از ملائمتِ انسان است،

قائل شده‌اند.

احساس پاک چهره خراشید و موی کند وجدان چو شمع سوخته جان پاره‌پاره سوخت

(براتی خوانساری: همان)

در این بیت نیز، برای « احساس » که غیر جاندار است، « چهره » که از ملائمتِ انسان است،

قائل شده‌اند.

فریاد دادخواهی خود را کجا بریم؟ هم محضر عدالت و هم دست چاره سوخت

(براتی خوانساری: همان)

در این بیت نیز، « دست » که از ملائمتِ انسان است به « چاره » که غیر جاندار است، نسبت

داده شده است.

از این پس همچو ابر نوبهاری هنر گریان ز درد باهنر باد

(اوستا: همان)

در این بیت نیز، « گریان بودن » که از ملائمتِ انسان است، به « هنر » نسبت داده شده است.

لاله خون می‌گرید از چشمان خویش می‌زند بر گونه لرزان خویش

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

در این بیت نیز، « گریان بودن » و « چشم » و « گونه » که از ملائمت انسانند، به « لاله » نسبت داده شده‌اند.

زلزله افتاده اندر بادها هم دوتا شد قامت شمشادها

(عزیزی:همان)

در این بیت نیز، « قامت » که از ملائمت انسان است به « شمشاد » نسبت داده شده است.

ولوله افتاده در دامان عرش ضجه‌ها بیرون شود از جان عرش

(عزیزی، همان)

در این بیت نیز، « دامان » و « جان » که از ملائمت انسان هستند، به « عرش » نسبت داده شده‌اند.

بار امانتی که فلک برنتافتش بر دوش جان نهاده در این راه برده‌اند

(حسینی: همان)

در این بیت نیز، « برنتافتن » و « دوش » که از ملائمت انسانند، به « فلک » و « جان » نسبت داده شده‌اند.

در باغ‌ها جای صنوبر، دار می‌رست بر کتف ظلمت ساقه‌های مار می‌رست

(حسینی: همان)

در این بیت نیز، « کتف » که از ملائمت انسان است، به « ظلمت » نسبت داده شده است.

در قتل عام لاله و شب‌بو و زنبق طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق

(حسینی:همان)

در این بیت نیز، « دست » که از ملائمت انسان است، به « طوفان » نسبت داده شده است.

که انفجار بمب خصم شکست پشت عشق را

(طهماسبی: همان)

در این بیت نیز « پشت » در معنی « کمر » که از ملائمت انسان است، به « عشق » نسبت داده شده است.

بریده باد دست شب سیاه باد روی ظلم

(جوهری، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، « دست » و « رو » که از ملائمتِ انسانند، به « شب » و « ظلم » نسبت داده شده‌اند.

دست نفاق آمد وفاق از خانه برخاست دود شقاوت از سر کاشانه برخاست
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)

در این بیت، « دست » که از ملائمت انسان است، به « نفاق » نسبت داده شده است. البته گاهی در استعاره مکنیه مشبه‌به، انسان و ملائمت مشبه‌به مربوط به انسان یا شخصی نیست؛ مانند:

دست نفاق آمد وفاق از خانه برخاست دود شقاوت از سر کاشانه برخاست
(همان: ۱۵۴)

در این بیت، « شقاوت » به « آتشی » تشبیه شده که « دود » دارد. یک بوستان شقایق سیراب از عطش در پیشگاه چشم و سکوت نظاره سوخت (براتی خوانساری، تیر ۱۳۷۶، ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، « چشم » به « ساختمانی » تشبیه شده که « پیشگاه » دارد. ورق خورد دیباچه‌ی سرنوشت به دستان این زائران بهشت (طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۱)

در این بیت نیز، « سرنوشت » به « کتابی » تشبیه شده است که « دیباچه » دارد. انواع استعاره مکنیه :

الف) اضافی: در این نوع استعاره یکی از ملائمت مشبه‌به به مشبه اضافه می‌شود؛ (کزازی، ۱۳۸۵: ۹۷) و (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۷۴). مانند: دستِ فلک (فلک به انسانی تشبیه شده است که دست دارد.) نمونه‌هایی از این نوع استعاره در اشعار مورد بحث عبارتند از:

شورابه ی خونشان به زخم شب نمک زد فریادشان بر دامن ظلمت شتک زد
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت، « دامن » به « ظلمت » اضافه شده و « ظلمت » به انسانی تشبیه شده که « دامن » دارد. فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت (حسینی: همان)

در این بیت، « کام » به « فلق » اضافه شده و « فلق » به انسانی تشبیه شده است که « کام » دارد. خفاش را بال و پر پرواز بستند با گرز ایمان گردن شب را شکستند

(رحمدل: همان)

در این بیت، « گردن » به « شب » اضافه شده و « شب » به انسانی تشبیه شده است که « گردن » دارد.

اندوه جرعه جرعه به کام زمانه ریخت در پیچ و تاب حادثه باغ ستاره یوخت
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)
در این بیت، « زمانه » به انسانی تشبیه شده که « کام » دارد.

فریاد دادخواهی خود را کجا بریم؟ هم محضر عدالت و هم دست چاره سوخت
(براتی خوانساری: همان)

در این بیت، « دست » به « چاره » اضافه شده و « چاره » به انسانی تشبیه شده است که « کام » دارد.

زلزله افتاده اندر باها هم دوتا شد قامت شمشادها
(عزیز، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)
در این بیت، « قامت » به « شمشاد » اضافه شده و « شمشاد » به انسانی تشبیه شده که « قامت » دارد.

ولوله افتاده در دامان عرش ضجه‌ها بیرون شود از جان عرش
(عزیز: همان)
در این بیت نیز، « دامان » و « جان » به عرش اضافه شده‌اند و « عرش » به انسانی تشبیه شده است که « دامان » و « جان » دارد.

بیالای با گریه دامان چشم گل اشک بنشان به گلدان چشم
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)
در این بیت، « دامان » به « چشم » اضافه شده، « چشم » به انسانی تشبیه شده است که « دامان » دارد.

دست نفاق آمد وفاق از خانه برخاست دود شقاوت از سر کاشانه برخاست
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)
در این بیت، « دود » به « شقاوت » اضافه شده، « نفاق » به انسانی تشبیه شده است که « دست » دارد و « شقاوت » به آتشی تشبیه شده است که « دود » دارد.

یک بوستان شقایق سیراب از عطش

در پیشگاه چشم و سکوت نظاره سوخت

(براتی خوانساری، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، « پیشگاه » به « چشم » اضافه شده و « چشم » به ساختمانی تشبیه شده است که « پیشگاه » دارد.

ورق خورد دیباچه‌ی سرنوشت به دستان این زائران بهشت

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

در این بیت « دیباچه » به « سرنوشت » اضافه شده و « سرنوشت » به « کتابی » تشبیه شده است که « دیباچه » دارد.

ب (غیر اضافی (اسنادی): در این استعاره، یکی از ملائمت‌های مشبّه‌به به مشبه نسبت داده می‌شود؛ مانند: ابر گریه کرد. این نوع استعاره در واقع یک اسناد مجازی است. « در تقسیم‌بندی اولیه‌ی مجاز، اسناد مجازی یکی از انواع دوگانه‌ی مجاز است که آن را مجاز عقل یا مجاز حکمی و مجاز اسنادی می‌نامند. در اسناد مجازی فعل یا خصوصیتی به چیزی نسبت داده می‌شود که در عالم واقع به او تعلق ندارد و برای او انجام دادن آن امکان‌پذیر نیست، به عبارت دیگر فعل به فاعل غیر حقیقی آن اسناد داده می‌شود. » (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۷) در این جا به نمونه‌هایی از این نوع استعاره مکنیه در اشعار مورد نظر پرداخته می‌شود:

احساس پاک چهره خراشید و موی کند وجدان چو شمع سوخته جان پاره‌پاره سوخت

(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، احساس پاک به انسانی تشبیه شده که « چهره » دارد و با دست خود آن را می‌خراشد.

از این پس همچون ابر نوبهاری هنر گریان ز درد باهنر باد

(اوستا: همان)

در این بیت نیز، « هنر » به انسانی تشبیه شده که « گریان » است.

لاله خون می‌گرید از چشمان خویش می‌زند بر گونه لرزان خویش

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

در این بیت، « لاله » به انسانی تشبیه شده است که « چشم » دارد و « می‌گرید » و « گونه » دارد.

زین ماجرای جان‌کاه گردون به زاری و آه جان‌ها همه در آذر دلها همه پریشان

(مدنی کاشانی: همان)

است که « آه و زاری » می‌کند.

آزادگان را تیر حسرت بر جگر بود

عهدی که آزادی اسیر زور و زر بود

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت، « آزادی » به انسانی « تشبیه » شده و « اسیری » به آن نسبت داده شده است.

دانش ز رنج جهل زانو در بغل داشت

بیمار آزادی تمنای اجل داشت

(همان: ۱۵۱)

در این بیت نیز، « دانش » به انسانی تشبیه شده که زانو در بغل گرفته است.

جهان عدالت تو بودی کنون چو رفتی عدالت نماید فغان

(یمین مردوخی کردستانی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، « عدالت » به انسانی تشبیه شده است که « فغان » می‌کند.

به سوگ تو باشد قضا سوگوار به صد قرن آرد تو را بی نشان

(یمین مردوخی کردستانی: همان)

در این بیت، « قضا » به انسانی تشبیه شده که « سوگوار » است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، دو نوع استعاره مصرحه و مکنیه هر دو کاربرد فراوان داشته‌اند. در کل « ۱۹/۰۱٪ » از کل ابیات دارای این آرایه هستند. مستعارمنه در این اشعار بیشتر عناصر طبیعی هستند.

۲-۱-۳- سمبل:

سمبل (نماد یا رمز): این عنصر خیالی با سه نام « رمز » و « نماد » و « سمبل » شناخته می‌شود. « نماد به معنی نمود می‌باشد که ماضی نمودن است یعنی ظاهر شد و نمایان گردید و به معنی فاعل هم آمده است که ظاهر کننده باشد و به معنی ظاهر کرد و نمایان گردانید. » (تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

داد نیز در تعریف نماد می‌گوید: « نماد در لغت به معنی نمود و نماینده است و در برابر واژه-ی فرنگی symbol به معنی علامت، نشانه و اثر گرفته شده است. » (داد، ۱۳۸۲: ۴۹۹) در تعریف « رمز » آمده است: « کلمه‌ی رمز در اصل مصدر مجرد از باب نَصَرَ و يَنْصُرُ و به معنی اشاره با لب، دست، چشم و ابرو و یا زبان است. گروهی رمز را معادل سمبل اروپایی می‌دانند و به ریخت‌شناسی

واژه‌ی « symbol » در زبان انگلیسی و دو جزء یونانی آن، یعنی « sym: syn » و « ballien » به معنی انداختن، ریختن و گذاشتن و جفت کردن و در زبان یونانی symbol نشانه و علامت پرداخته-اند. « (پورنامداریان، ۱۳۷۶: ۱)

شمیسا تفاوت این عنصر خیالی را با استعاره دو چیز می‌داند که عبارتند از: « ۱- مشابه به در سمبل صریحاً به یک مشبه خاص مشخص دلالت ندارد؛ بلکه دلالت آن بر چند مشبه نزدیک به هم و به اصطلاح هاله‌ای از معانی و مفاهیم مربوط و نزدیک به هم (Range of reference) است. ۲- در استعاره ناچاریم که مشبه‌به را به سبب وجود قرینه‌ی صارفه حتماً در معنای ثانوی دریابیم اما سمبل در معنای خود نیز فهمیده می‌شود، فی‌الواقع قرینه‌ی صریحی ندارد و قرینه، معنوی و مبهم است و درک آن مستلزم آشنایی با زمینه‌های فرهنگی بحث است. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۵)

یونگ یکی از علل بوجود آمدن نماد را چنین بیان می‌کند: « از آنجایی که چیزهای بی‌شماری فراسوی حد ادراک ما وجود دارد، پیوسته ناگزیر می‌شویم به یاری اصطلاح‌های نمادین برداشت‌هایی از آن‌ها ارائه دهیم که نه می‌توانیم تعریف‌شان کنیم و نه به درستی آن‌ها را بفهمیم. « (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۹) پورنامداریان نیز در این باره می‌گوید: « ویژگی بارز سمبل پوشیدگی، عدم صراحت و غیر مستقیم بودن آن است؛ به این معنا که در زبان سمبولیک، مراد و مقصود، ظاهر و صورت کلام نیست، بلکه مفهومی ورای ظاهر و فراتر از آن است. « (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۷) به این خاطر در دوره‌های اختناق یا برای بیان مسائل عرفانی که نمی‌توان مفهوم خود را به طور علنی بیان کرد از این زبان استفاده می‌شود. همان‌طور که گفته شده است: « استفاده از بیان رمزآمیز و نمادین گاه ناشی از حاکمیت فضای اختناق و ناگزیری نویسنده‌ی هنرمند است؛ اما این همه‌ی مسأله نیست. استفاده از رمز بر زیبایی، ایجاز و قدرت رسانایی و تأثیرگذاری متن می‌افزاید. لذت کشف پس از گره‌گشایی و درک رمزها و نمادهایی دیگر از دلایل کاربرد و بهره‌گیری از نماد و رمزهاست. « (سنگری، ۱۳۸۳: ۵۶)

-خاستگاه نماد:

همه چیز می‌تواند در نگاه شاعر به نماد تبدیل شود؛ چنان‌که « تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد هرچیز می‌تواند معنای نمادین پیدا کند؛ مانند اشیاء طبیعی یا آنچه دست‌ساز انسان است و یا حتی اشکال تجریدی. در حقیقت تمام جهان یک نماد بالقوه است. « (حسنلی، ۱۳۸۳: ۳۵۲) با وجود این، طبیعت بهترین دستمایه‌ها را برای نمادپردازی در اختیار شاعران نهاد است. « طبیعت، آیین‌های ملی و اساطیری و دین و مذهب سه خاستگاه نماد به شمار می‌روند. « (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

طبیعت: « ارائه یک تصویر نمادین و رمزی از اشیاء طبیعی در کار همه‌ی شاعران دیده می‌شود؛ یعنی شاعر پدیده‌های طبیعی مانند سنگ، گل، ماه، درخت، و ... را به کار می‌گیرد تا به مفهوم نامحسوس که در ذهن دارد تجسم ببخشد و آن را محسوس و قابل درک سازد. » (همان)

گل: درایات زیر گل، نماد « شهید » است.

از ماجرای تیر دارم داستانی

تاراج هفتاد و دو گل از گلستانی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

شرح زمستانی به تابستان رسیده

آفت به سرو و لاله در بستان رسیده

(همان: ۱۵۰)

هفتاد و دو گل از گلستان در ربودند

هر سو به گلچینی و غارت در فزودند

(همان: ۱۵۵)

در این چمن هر سو گلی خوش‌رنگ‌وبو بود

مقراض گل‌چینان به غارت سوی او بود

(همان: ۱۵۵)

واگذاریدم عزیزان تا در این گلشن بنالم

گریه بر سوری کنم در ماتم سوسن بنالم

(همان: ۹۰)

چهره نیلی سازم و در سوگ نیلوفر نشینم

جامه خونین پوشم و بر لاله و لادن بنالم

(همان: ۹۰)

داغ هفتاد و دو گل دارم که از بیداد گلچین

گشت پرپر واگذاریدم در این گلشن بنالم

(همان: ۹۰)

ای باغبان به بستان بذر دگر بیفشان

زیرا که گشته پرپر گل‌ها ز جور عدوان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در قتل عام لاله و شرببو و زنبق

طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق

(حسینی:همان)

گل‌های سرخ رویش سبزه دوباره سوخت

پای بهار زمزمه‌های بهاره سوخت

(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات تیر ۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

یک بوستان شقایق سیراب از عطش

در پیشگاه چشم و سکوت نظاره سوخت

(براتی خوانساری:همان)

هم‌آوا بخوان قصه ی داغ را که چیدند گل‌های این باغ را

(براتی خوانساری:همان)

بیاویز از چشم جان ژاله‌ها که سخت است بدرود با لاله‌ها

(براتی خوانساری،همان)

جهان به ماتم هفتاد و دو گل پرپر به خون نشست که با موج بیکران رفتند
(مشفق کاشانی،ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

اگر دل‌ها گو گل‌ها چیدنی بود ز جان می ریخت در پای بهشتی

(مقدسی: همان)

هفتاد و دو لاله پرپر از باد شدند یاران همه در خروش و فریاد شدند

(جوهری: همان)

از خنجر تکبیر مردان حقایق فواره می زد موج خون موج شقایق

(رحمدل: همان)

سرو : در ابیات زیر، « سرو » نماد، « انسان‌های پایدار و صبور » است که در جهاد در راه خدا
صبر و پایداری نمودند.

شرح زمستانی به تابستان رسیده آفت به سرو و لاله در بستان رسیده

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

آن راست قامت سرو بستان ارادت آن کاروانسالار میدان شهادت

(همان: ۱۵۷)

همه دیدند آن سرو سرافراز چگونه پای بر جا ماند و جان داد

(محمودی،ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

در هفتم تیر سروها را کشتند آن شیردلان حق‌نوا را کشتند

(محمودی:همان)

هفتاد و دو سرو هفتم تیر غریب قربانی رنگ و ننگ و الحاد شدند

(جوهری: همان)

بوستان و باغ: در ابیات زیر « باغ و بوستان » نماد ایران است.

شرح زمستانی به تابستان رسیده آفت به سرو و لاله در بستان رسیده

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

- ای باغبان به بستان بذر دگر بیفشان زیرا که گشته پرپر گل‌ها ز جور عدوان
(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
- هم‌آوا بخوان قصه‌ی داغ را که چیدند گل‌های این باغ را
(براتی خوانساری: همان)
- خورشید و ستاره: در ابیات زیر، «آفتاب» و «ستاره» نماد «شهیدان» است.
- دریای بیکرانه ما کم نمی‌شود ای آفتاب حادثه بر عاشقان بتاب
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
- خورشید تبعیدی به زندان افق بود شب در هجوم بال خفشان قرق بود
(حسینی: همان)
- دیو سیاهی مظهر تلواسه شب می‌خورد مغز اختران در کاسه شب
(حسینی: همان)
- نام‌آوران تا نعره‌های خون کشیدند خورشید را از قلب شب بیرون کشیدند
(حسینی: همان)
- بر بام بلند روشنایی خورشید برهنه سر برآمد
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)
- رفتند و به دشت تیره شب تخم گل آفتاب کشتند
(مردانی: همان)
- هفتاد و دو کوکب فروزان تابنده در آسمان اسلام
(مردانی: همان)
- هفتاد و دو آفتاب تابان بر بام سپیده سرکشیدند
(مردانی: همان)
- برخیز ز جا که انقلاب است خون بر مژه‌های آفتاب است
(امینی، روزنامه اطلاعات تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)
- ای اختر آسمان ایمان ای مرد مجاهد ای مسلمان
(امینی: همان)
- اندوه جرعه‌جرعه به کام زمانه ریخت در پیچ و تاب حادثه باغ ستاره ریخت

(براتی خوانساری: همان)

و باز چون همیشه آفتاب

با تمام صولتش

به صبر خواند عاشقان نور را!

تو خار چشم دشمنان انقلاب

و خصم جان دشمنان آفتاب (جوهری: همان)

-رنگ‌ها: در ابیات زیر، رنگ « سرخ » نماد « شهادت »، « سبز » نماد « زندگی و زیبایی » است.

بنیادتان به سبزی گل‌واژه ی بهار فریادتان به سرخی سیمای انقلاب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در هاله‌های نور دل سبز عاشقان تصویر سرخ یاد شما را گرفته قاب

(حسینی: همان)

تا ورد لبهاشان سرود سرخ (لا) شد هر جا زمینی بود آن جا کربلا شد

(حسینی: همان)

دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب می خورد مغز اختران در کاسه ی شب

(حسینی: همان)

-آتش: در ابیات زیر « آتش »، « آذرخش » و « آذر » نماد « خشونت و غم و غصه » است.

در غم مرگ بهشتی خامه‌ام شعله‌وش زد آتشی بر جامه‌ام

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

زین ماجرای جان‌کاه گردون به زاری و آه جان‌ها همه در آذر دل‌ها همه پریشان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

ققنوس صفت میان آتش در گلشن شعله پرکشیدند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۸)

شد آذرخش و شعله بر اهل ستم زد کانون نیرنگ و خیانت را به هم زد

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۷)

سینه را آتش به جان از آه آتشبار ریزم دیده دریا سازم و چون موج بنیان‌کن بنالم

(سبزواری: همان)

-سنگ خارا: در بیت زیر، « سنگ خارا » نماد « سختی » است.

این قصه را که مرثیه دادخواهی است هر نوحه‌گر که خواند دل سنگ خاره سوخت
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

-کوه: در بیت زیر « کوه » نماد « استواری » است.

دشت از تو امید زنگی می‌بخشد کوه از تو شکوه جاودان می‌گیرد
(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

-سپیده و سحر: در ابیات زیر « سپیده و سحر » نماد « نور معنویت و آزادگی » است.

بر لشکریان شب خروشید خون از نفس سحر برآمد
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

هفتاد و دو آفتاب تابان بر بام سپیده سرکشیدند

(مردانی: همان)

غمت را بر دل و جان رهگذر باد خیالت روشنی بخش سحر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

تا مدح سپیده گفت با سرخی خون تشریف بلند آفتابش دادند

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

-فصل‌ها: در ابیات زیر، « مهرگان »، « خزان » و « پاییز » نماد « مرگ و ویرانی »، « بهار » نماد « زندگی »، « زمستان » نماد « مرگ و استبداد » و « تابستان » نماد « زندگی و هیجان » است.

گویی که باد مهرگان در باغ آمد از هر چمن فریاد درد و داغ آمد

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

گر ذهن باغ از رویشی لبریز می‌شد تعبیر خوابش یورش پاییز می‌شد

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در آن خزان، بهار

از دم همیشه سبز تو

شکفت (جوهری، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

شرح زمستانی به تابستان رسیده آفت به سرو و لاله در بستان رسیده

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

-باران و آب: در ابیات زیر، « باران » نماد « امید به آزادی » و « آب » نماد « زندگی » است.

گرگ تعفن در کمین آب‌ها بود باران اسیر پنجه مرداب‌ها بود

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

باران میان دشت‌های تشنه گم بود مردانگی در گیرودار دشنه گم بود

(حسینی: همان)

آیین‌های ملی و اساطیری: « سرچشمه‌ی بسیاری از نمادهای ادبی، باورها و اعتقادات و اساطیر ملی و فرهنگ یک قوم است. هر قومی برای بیان ایده‌ها و نگرش‌های اساطیری خویش، نمادهای ویژه‌ی خود را دارد. » (سنگری، ۱۳۸۳: ۱۹۱) اسطوره در لغت به معنی افسانه و قصه است. « در اصطلاح اسطوره به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. منظومه‌ی اساطیر مجموعه‌ای از چنین قصه‌هایی است که معمولاً مضامینی چون منشأ جهان آفرینش انسان، جنگ خدایان و قهرمانان یا مصایبی را که بر اقوام کهن در بر می‌گیرد. » (فروغی جهرمی، ۱۳۸۹: ۸۱) ابراهیمی به نقل از تاریخ ادبیات جهان در تفاوت افسانه و اسطوره گفته شده است: « افسانه‌ها داستان‌هایی پراکنده و بی‌سامان‌اند که می‌توانند مایه‌ها و بنیادهایی ساختاری شمرده شوند که سرانجام اسطوره از آن‌ها پدید می‌آید. » (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴)

« از دیدگاه علم بیان اسطوره مشابهی است که باید مشبه محذوف آن را با تخیل یا قرائن تاریخی و مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دریافت. معمولاً دلالت اسطوره (مشبه به داستانی عجیب) به مدلول خود (مشبه که یکی از اعتقادات مقدس و مذهبی بشر کهن است) صریح نیست و با تفسیر و تأویل همراه است. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۳)

اسطوره‌های هر قومی را باید در ادبیات آن قوم جستجو کرد. بر همین اساس ادبیات فارسی اعم از نظم و نثر عرصه‌ی حضور جاودانه‌ی اساطیر ایرانی است. نه تنها آثاری همچون شاهنامه‌ی فردوسی (که به دلیل مضمون حماسی تجلی‌گاه اسطوره‌هاست) بلکه قصیده‌ها و غزل‌های شاعران نیز به فراخور حال شواهدی از نام و حادثه‌هایی که با تداعی معانی، یادآور شخصیت‌های اسطوره‌ای هستند وجود دارد. ابراهیمی در این باره می‌گوید: « اسطوره تنها در ادب حماسی جلوه نکرده. بلکه در همه‌ی تلاش‌های هنری نویسندگان و شاعران خود رانسان داده است. دلیل این امر این است که اسطوره همیشه در کمین است تا فرصتی پیدا کند که در ساختار کلام انسان به ویژه کلام ادبی به تاخت و تاز بپردازد، این کمین‌گاه بیش از آن‌که در بخش خودآگاه مغز انسان باشد در بخش ناخودآگاه فردی یا جمعی وجود پیدا کرده است. » (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸) وی همچنین، درباره‌ی سرچشمه و منشأ اسطوره می‌گوید: « هیچ چیزی اسطوره نشده، مگر آن‌که در نزد آدمی روزگاری

مقدس بوده باشد. البته مقدس در معنای وسیع خود. پژوهشگران آثار ادبی در گزارش‌های خود، سرچشمه‌ی روایت‌های اسطوره‌ای و نمایش آن‌ها را، آیین‌های جشن و سوگ دانسته‌اند. این آیین‌ها در نزد بیش‌تر مردمان باستانی ارزش قدسی داشته و با زندگی آنان درآمیخته بوده است. « (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۱)

« طرح اسطوره‌ها و چهره‌های ملی و احساس دقیق وطن‌گرایی، بی‌آن‌که به مرزهای ملیت-پرستی نزدیک شود همراه با باورهای دینی - به ویژه شیعی - در شعر، حضوری جدی و ملموس دارد. در کنار نام ایران، مظاهر ملی و حماسی و پهلوانی - عمدتاً چهره‌های شاهنامه - همراه با مظاهر و فرهنگ اسلامی و شیعی دیده می‌شود. واژه‌هایی همچون دیو، اهریمن، سیاوش، آرش و ... در کنار مفاهیم و مضامینی چون الله‌اکبر، تکبیر و خبیر و ... می‌نشیند. (فروغی جهرمی، ۱۳۸۹: ۸۵)» عناصر فرهنگی چون شهادت، ایمان، اخلاص، خون و توحید برگرفته از متن دین و مذهب با عناصری چون عاشورا، کربلا و کوثر که کاملاً صبغهی شیعی دارند، همراه با واژگان و مفاهیمی که برخاسته از فرهنگ ملی ما هستند چون اهریمن، کاوه، درفش، دیو و ... تلفیق و ترکیبی شکوهمند و مناسب می‌یابند. این هماهنگی و درآمیختگی، گذشته از غنای درونی شعر و امکان جولان بیشتر ذهنی به شاعر، گواه همخوانی و ترجمان توان و گستره‌ی شگفت فرهنگی ماست. هرچند این خصوصیات را در حوزه‌ی غزل نیز می‌یابیم. « (فروغی جهرمی، ۱۳۸۹: ۹۰+)

در اشعار مورد بررسی عناصر اسطوره‌ای چون دیو، سیمرغ، اژدها، رستم و ... و عناصر ادبیات غنایی چون لیلی و مجنون یافت می‌شود. همچنین شخصیت‌های عاشورا و تاریخ اسلام و اسطوره‌ها و نمادهای ملی یافت می‌شود. عناصر عرفانی چون می، پیمان، شراب، جنون و .. و چهره‌های عارف چون حلاج و ... نیز در این اشعار به کار گرفته شده. در این جا به نمونه‌هایی از این عناصر در اشعار مورد بحث می‌پردازیم:

-خانه و کاشانه و دیار: در ابیات زیر، « خانه»، « کاشانه»، « آشیان» و « دیار» اسطوره‌ی « ایران» هستند.

شرح ظهور فتنه‌ای در کاروانی شرح غمی بر انهدام آشیانی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

دست نفاق آمد وفاق از خانه برخاست دود شقاوت از سر کاشانه برخاست

(حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)

رفتند تا این خانه را ویرانه سازند نقشی به سودای سر بیگانه سازند

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)

- صنوبر: در این بیت، « صنوبر » نماد « زندگی » و « دار » نماد « خشونت » و « قتل » است.
در باغها جای صنوبر دار می‌رست بر کتف ظلمت ساقه‌های مار می‌رست
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
- آب: در دو بیت زیر، « آب » نماد « روشنایی » است.

- -
- گرگ تعفن در کمین آب‌ها بود باران اسیر پنجه مرداب‌ها بود
(حسینی: همان)

ای آب به چشم ما سرابی تو مگر رویای امید، یا که خوابی تو مگر؟
(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

- گندم: در بیت زیر، « گندم » نماد « پاکی » است.
تا ساق گندم سر برون از تخم می‌کرد پوز گرازان خاک‌ها را شخم می‌کرد
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

- باد و طوفان: در ابیات زیر، « باد » و « طوفان » نماد « حوادث روزگار » است.
بادست فتنه‌جوی هوس در شرار خشم چندین نمونه سبزه جان در شراره سوخت
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

ز تندباد شررزای اهرمن صفتان رها ز ملک بدن تا حریم جان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)
هفتاد و دو لاله پرپر از باد شدند یاران همه در خروش و فریاد شدند
(محمودی: همان)

در قتل عام لاله و شب‌بو و زنبق طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

- دیو و اهریمن: در این ابیات، « دیو » و « اهریمن » نماد « پلیدی » هستند.
خواندند ترانه شهادت اهریمن ما ومن شکستند
(مردانی، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

آنان که ز خون خود کفن ساخته‌اند بر لشکریان دیو شب تاخته‌اند
(مردانی: همان)

ز تندباد شررزای اهرم صفتان رها زملک بدن تا حریم جان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

زد شبیخون بازآن دیو پلید آدمی رو باز دست شوم اهریمن برون از آستین شد
(مشفق کاشانی: همان)

موج قهرم بین و اوج خشم اهریمن شکارم تا نپنداری که من از بیم اهریمن بنالم
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۷۷)

دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب می خورد مغز اختران در کاسه ی شب
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
مار: با توجه به داستان ضحاک و « اسطوره‌ی ایران » « مار » نماد « دشمن » و « تباهی » است.
ماران سر از سوراخ بیرون می کشیدند مغز سر نام‌آوران را می مکیدند
(حسینی: همان)

هما: در این بیت، « هما » نماد « چیز باارزش » است.
اگر جز در هوایت پر گشاید همای خاطر م بی‌بال و پر باد
(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

-شب: در ابیات زیر، « شب » نماد « زمان اندوه ناک » است.
یاد آرمت شرحی ز ایامی که بگذشت از قیرگون عهدی، سیه شامی که بگذشت
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

خورشید تبعیدی به زندان افق بود شب در هجوم بال خفاشان قرق بود
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

دیو سیاهی مظهر تلواسه شب می خورد مغز اختران در کاسه شب
(حسینی: همان)

گلبوته‌های روشنایی پرپر شب یا زخم‌دار جذر و مد خنجر شب
(حسینی: همان)

نام‌آوران تا نعره‌های خون کشیدند خورشید را از قلب شب بیرون کشیدند
(حسینی: همان)

بر پنجه شب تشنه همواره خون

بارید از هر گوشه‌ای فواره خون

(حسینی: همان)

بر لشکریان شب خروشید

خون از نفس سحر برآمد

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

رفتند و به دشت تیره شب

تخم گل آفتاب کشتند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

ز شب‌های سیاه ماتم تو

الهی روزگارش تیره‌تر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات، ۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

خفاش را بال و پر پرواز بستند

با گرز ایمان گردن شب را شکستند

(رحمدل، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

خواهم شوم تندر ز تنویر ای برادر

شب را کنم در بند و زنجیر ای برادر

(رحمدل: همان)

دین و مذهب: « نمادهای دینی، آن دسته از عناصری هستند که شاعر یا نویسنده از گنجینه‌ی معارف دین و مذهب خاصی گرفته و به آن‌ها ماهیت نمادین می‌بخشد. پیشوایان و رهبران دینی، قهرمانان و مکان‌های مقدس، زمان‌های مقدس دینی و اشیاء می‌توانند نمادهای ویژه نزد پیروان هر دینی باشند. » (فتوحی، ۱۳۸۱: ۱۹۲) همان‌طور که پیش از این گفته شد، این « نمادها » را می‌توان « نمادهای اسطوره‌ای » نیز نامید.

در تیه حیرت قوم خود را یآوری کرد

ز آن جا به سوی ملک ایمن رهبری کرد

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در بیت بالا، « ملک ایمن » مکان مقدسی است که نماد « هر چیز خوب و مقدس » همچون « آزادی » است.

از محنت فرعونیانشان وارهانید

سامان ببخشید و از نکبت وارهانید

(همان: ۱۵۱)

در این بیت نیز، « فرعون » نماد « دشمن » است.

ای جگر گوشه علی یابن‌الرسول

پور پاک فاطمه یابن‌البتول

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

در این بیت نیز، اسامی « حضرت علی»، « پیامبر » و « حضرت فاطمه » نماد « تقدس » و « پاکی » هستند.

عرفانی: یکی از مباحث بسیار مهم در ادبیات فارسی « عرفان » است. این مبحث یکی از ویژگی‌های مهم سبکی در اشعار مورد بحث است که در ویژگی « فکری » در صفحات بعد به طور مفصل به آن پرداخته شده است. برخی از واژگان چون « نور»، « پرواز»، « پرنده » و « عرش » از مضامین « عرفانی » هستند که هرکدام یک مفهوم را دربر دارند. در این جا به نمونه‌هایی از این « نمادها » در اشعار مورد بحث اشاره شده است:

عرش: در ابیات زیر، « عرش » نماد « معنویت » و « ملکوت » است.

دریغ و درد که یاران از این جهان رفتند
به عرش بر شده از تیره خاکدان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی تیر ۹۰: ۳۲)

شهدا عرش خدا شمع و گل آراسته‌اند
رزقشان نزد خدا سرخوش و پیراسته‌اند
(حدادپور، ۱۳۹۰: ۵۵)

- پرواز و پرنده: در ابیات زیر، « پرواز » نماد « شهادت » و « پرنده » نماد « روح شهید » است.

پروازها در اوج پرواز مگس بود
جولانگه پروازها حجم قفس بود
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

چون اولیاء بال پر پروازشان حق
چون مرغ حق زیر و بم آوازشان حق
(حسینی: همان)

پروازم را به خاطر بسپار
پرنده مردنی است
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

الا ای نغمه‌گر مرغ بهستی
دلم با سوز و سازت نغمه‌گر باد
(اوستا: همان)

از چه مرغی نیست پران در هوا
بلبلان خاموش گشتند از نوا
(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

-نور: در این ابیات، « نور » و « روشنائی » نماد « معنویت » و « عرفان » است.

فریادشان شهدی شد و در جام حق ریخت
تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت

(حسینی:همان)

خورشید برهنه سر برآمد
بر بام بلند روشنایی

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

با ذوالجناح نور تا معراج رانند
تا وعده گاه عشق تا حلاج رانند

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

رفتند به سوی چشمه ی نور
تا دور زمانه هست، هستند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۸)

از دید تو رنجور بود دیده ی او
از نور خدا کور بود دیده ی او

(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

گلبوته های روشنایی پرپر شب
یا زخم دار جذر و مد خنجر شب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

- طفل: در این بیت، « طفل » نماد « انسان غافل » است.

دردیست بر جانم ازین گمگشته طفلان
سر در خط نامرد مردان هشته طفلان

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

بر اساس بررسی انجام شده، « ۲۴/۴۹٪ » کل ابیات دارای آرایه ی نماد هستند.

۲-۱-۴-کنایه

یکی دیگر از عناصر خیال کنایه است. در این عنصر نیز کلمه یا عبارت یا جمله در معنی واقعی خود به کار نمی رود. این آرایه برای زیبا کردن متن و دشوار کردن آن به کار می رود و خواننده را وادار می کند کمی برای درک متن، بیاندیشد. تجلیل در تعریف این آرایه می گوید: « کنایه در زبان هنر بیان، عبارت است از ایراد لفظ و اراده ی معنی غیر حقیقی آن، آن گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. » (تجلیل، ۱۳۶۹: ۸۴)

کنایه از حیث دلالت مکنی^۱ به و مکنی^۲ عنه، به سه قسمت تقسیم می شود:

۱-۱-۴- کنایه از موصوف یا اسم: « مکنی به، به لحاظ دستور زبان، صفت یا

مجموعه ی چند صفت یا جمله یا ترکیبی وصفی (صفت و موصوف) و یا ترکیب اضافی یا

بدلی است که باید از آن متوجه موصوفی شد. یعنی به طور خلاصه وصف اسمی را بگوییم و از آن خود اسم را اراده کنیم. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۴). نمونه:

تو خار چشم دشمنان انقلاب

و خصم جان دشمنان آفتاب

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ۹۰: ۳۲)

در این بیت، « خار چشم » کنایه از « مزاحم » است.

۱-۲-۴-۲- کنایه از صفت: « مکنی به، صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری (

مکنی عنه) شد. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۴) نمونه:

ای تیره دلان گناهکاری بس نیست ای دل سپهان سیاهکاری بس نیست؟

(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

در این بیت، صفت « تیره دل » و « دل سپیه » کنایه از « انسان نا آگاه » است.

نگ چشمی دور باد از ساحتش رنج او بهر ضعیفان راحتش

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، « تنگ چشمی » کنایه از « حرص » و « طمع » است.

۱-۲-۴-۳- کنایه از فعل: « فعل (گروه فعلی) یا مصدر مرکبی (مکنی به) در معنای فعل یا

مصدر دیگری (مکنی عنه) به کار رفته باشد. « (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۵) نمونه:

عهد زبونی روزگار ژاژخایی بوزینگان را اندر آن فرمانروایی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت مصدر « ژاژخایی » کنایه از « بیهوده گویی » است.

ای تیره دلان گناهکاری بس نیست ای دل سپهان سیاهکاری بس نیست؟

(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

در این بیت نیز، مصدر « سیاهکاری » کنایه از « دروغ گویی » است.

عهدی که آزادی اسیر زور و زر بود آزادگان را تیر حسرت بر جگر بود

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت، فعل « تیر بر جگر بودن » کنایه از « ناراحتی و غم » است.

بیمار آزادی تمنای اجل داشت دانش ز رنج جهل زانو در بغل داشت

(همان: ۱۵۱)

در این بیت، فعل « زانو در بغل داشتن » کنایه از « غم و غصه » است.
قوم از پی رهبر به قانون تن نهادند فرمانبری را رشته بر گردن نهادند

(همان: ۱۵۳)

در این بیت نیز، « رشته بر گردن نهادن » کنایه از « مطیع بودن » است.
وان سامری کیشان به عصیان سرکشیدند بر پارسایان از قفا خنجر کشیدند

(همان: ۱۵۴)

در این بیت، « از قفا خنجر کشیدن » کنایه از « خیانت » است.
بستند چشم و چشمه‌ی آتش گشودند وین رهزنی را در خط مردی ستودند
(همان: ۱۵۵)

در این بیت، « چشم بستن » کنایه از « نادیده گرفتن » است.

کشتند و آتش مان به جان و تن فکندند خود را سبک در دامن دشمن فکندند
(همان: ۱۵۵)

در این بیت، « در دامن فکندن » کنایه از « بی‌ابا به طرف کسی رفتن » است.
از دوست دشمن را به دانش نازموده در حکم دشمن دشنه بر یاران گشوده
(همان: ۱۵۵)

در این بیت، « دشنه بر کسی گشودن » کنایه از « حمله کردن » است.
گردن نهاده حکم هر دیوانه‌خو را نشنوده جز غوغای آن بیهوده‌گو را
(همان: ۱۵۶)

در این بیت، « گردن نهادن » کنایه از « فرمانبرداری کردن » است.
در دیست بر جانم ازین گمگشته طفلان سر در خط نامرد مردان هشته طفلان
(همان: ۱۵۶)

در این بیت، « سر در خط گذاشتن » کنایه از « اطاعت کردن » است.
مردان پی یاری به خون پیمان نهادند جان بر سر خونخواهی یاران نهادند
(همان: ۱۵۷)

در این بیت « جان بر سر ... نهادن » کنایه از « با تمام وجود در راهی تلاش کردن » است.

رهروان را دوست نیرو می‌دهد وادی به وادی پای اگر نبود توان با سر در این مضمار رفتن
(همان: ۹۰)

در این بیت نیز، « با سر در راهی رفتن » کنایه از « شور و اشتیاق » است.
از پای کی نشینیم تا انتقام گیریم زان خصم پست دژخیم ما ملت مسلمان
(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت، « از پا نشستن » کنایه از « اتمام پایداری و استقامت » است.
ای جان جهانیان خمینی زد سکه خدای تو به نامت
(امینی، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، « سکه به نام کسی زدن » کنایه از « مرسوم شمردن کسی » است.
جهان به ماتم هفتاد و دو گل پرپر به خون نشست که با موج بیکران رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

در این بیت، « به خون نشستن » کنایه از « غرق شدن در اشک خونین » است.
چو بود سید مظلوم کاروان سالار به سر دویده به همراه کاروان رفتند
(مشفق کاشانی: همان)

در این بیت، « با سر دویدن » کنایه از « شور و شوق داشتن در راهی » است.
زد شیخون باز آن دیو پلید آدمی رو باز دست شوم اهریمن برون از آستین شد
(مشفق کاشانی: همان)

در این بیت، « دست برون از آستین شدن » کنایه از « شروع به اقدام کاری » است.
خطم را پی گیر (طباطبایی، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)
خدمت گزار ملت و در خط رهبرم (طباطبایی: همان)
در این دومورد، « خطی را پی گرفتن » و « در خط بودن »، کنایه از « دنباله روی کردن از کسی » است.

از یاد شد مهر و وفا و مردمی شان بر باد شد صدق و صفا و همدمی شان
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۸)

در این بیت نیز، « بر باد شدن » کنایه از « نابود شدن » است.
سازمان ده مرد کشورساز بود بس گره در پیش رایش باز بود
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

در این بیت، « گره باز بودن در پیش فکر کسی » کنایه از « باهوش و راه‌گشا بودن شخص » است.

در میان کنایه‌های موجود در اشعار مورد بررسی، کنایه از فعل بسیار چشمگیر است و کنایه از صفت و موصوف بسیار کمتر به چشم می‌خورد.

کنایه از نظر وضوح و خفا و سرعت یا کندی انتقال معنی از مکنی‌به، به مکنی‌عنه به سه مورد « ایماء»، « تلویح » و « رمز » تقسیم می‌شود. با توجه به بررسی‌های انجام شده، تنها « ایماء » در این اشعار کاربرد دارد؛ بنابراین تنها به این نوع کنایه اشاره می‌شود:

ایماء: « وسائط اندک و ربط بین معنی اول و دوم آشکار است. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۶) همه‌ی کنایه‌های موجود در این اشعار که پیش از این ذکر شد، از نوع ایماء هستند. همچنین، بیشتر کنایه‌های موجود در این اشعار ریشه در فرهنگ عامه و کنایه‌های مردمی دارد و این خود به زیبا کردن اشعار کمک کرده است؛ مانند:

ای تیره‌دلان گناهکاری بس نیست	ای دل‌سیهان سیاهکاری بس نیست؟
وان سامری کیشان به عصیان سرکشیدند	(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)
بر پارسایان از قفا خنجر کشیدند	(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)
بستند چشم و چشمه‌ی آتش گشودند	وین رهزنی را در خط مردی ستودند
خون تو را نازم که چون نقش زمین شد	(سبزواری: ۱۵۵)
هر قطره دریایی شد و موج آفرین شد	(سبزواری: ۱۵۷)
قوم منافق را به خاکستر نشانیدیم	خصم مهاجم را به نابودی کشانیدیم
شورابه خونشان به زخم شب نمک زد	(سبزواری: ۱۵۸)
فریادشان بر دامن ظلمت شتک زد	(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
ای غرقه به خون چه زود رفتی از دست	یک لحظه درنگ کن، شتابی تو مگر؟
این خصم که نقشه‌ها به سر داشت	(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)
	از نام تو وحشتی دگر داشت

(امینی، روزنامه اطلاعات تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

بر اساس بررسی انجام شده « ۹/۸٪ » از کل ابیات دارای آرایه کنایه می‌باشند.

۲-۱-۵-مجاز

یکی دیگر از ابزار تصویرسازی شاعر، مجاز است. گاهی شاعر واژه‌ای را در معنای اصلی خود ذکر نمی‌کند؛ بلکه با توجه به ارتباط و علاقه‌ای آن را در معنای ثانوی خود به کار می‌گیرد. در این صورت باید قرینه‌ای وجود داشته باشد تا خواننده به این مورد پی ببرد.

۱-علاقه کلیت و جزئیت:

غوطه در خون جبین خوردن پی غسل شهادت در نماز عشق دور از صحبت اغیار رفتن

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

در این بیت، « جبین » مجاز از « سر » است.

عهدی که آزادی اسیر زور و زر بود آزادگان را تیر حسرت بر جگر بود

(سبزواری: ۱۵۱)

او کی ز سزای خویشان آگاه است مفتون زر و زور بود دیده‌ی او

(سبزواری: همان)

در دو بیت بالا، « زر » مجاز از « کل ثروت » است.

به اقران خود بود بر نیک و بد چو مهر فروزنده پرتوفشان

(یمین مردوخ‌ی کردستانی، روزنامه اطلاعات تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، « نیک و بد » مجاز از « همه‌ی اطرافیان » است.

۲-علاقه حال و محل

دریغا ز چشم جهان شد نهان محمدحسینی ز فرزندگان

(یمین مردوخ‌ی کردستانی: همان)

در این بیت، « جهان » مجاز از « مردم جهان » است.

در این شهادت فیض عالمگیر بنگر در هر سری شوری ز هفت تیر بنگر

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۸)

در این بیت، « سر » مجاز از « فکر » است.

۳-علاقه لازمیت و ملزومیت

خونم نگاه دار

ای مجلس سترگ

فریادم آن جاست... (طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، « خون » مجاز از « شهادت » است و منظور از مصراع اول « حرمت شهادت را نگاه داشتن » است.

از فیض نفس قدسی پیر جماران خون تو باز آورد جان در جسم ایران

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۸)

در این بیت نیز، همچون بیت قبل « خون » مجاز از « شهادت » است.
-آلیه

بشنو حدیث درد من از خامه ی من اینک برادر این تو، وین غم‌نامه‌ی من

(سبزواری: همان)

در این بیت، « خامه » مجاز از « نوشته » است.

پویه در راهی که بتوان بی غم پا، ره سپردن سینه بر موجی که بی بازو توان هموار رفتن

(سبزواری: همان)

در این بیت، « پا » مجاز از « راه رفتن » و « بازو » مجاز از « قدرت » است.

فریاد دادخواهی خود را کجا بریم؟ هم محضر عدالت و هم دست چاره سوخت

(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، ۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت نیز، « دست » مجاز از « قدرت » است.

چگونه گوش می‌سازد فراموش طنین گرم آوای بهشتی

(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، ۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، « گوش » مجاز از « صاحب گوش » است.

اینک حدیث عشقبازان شد جهانگیر از هر لبی بشنو، سرود هفتم تیر

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۸)

در این بیت، « لب » مجاز از « سخنان » است.

طبق بررسی انجام شده، « ۷/۸٪ » از کل ابیات دارای آرایه‌ی مجاز می‌باشند.

۲-۱-۶- بدیع معنوی

یکی دیگر از علومی که به زیبایی‌شناسی در حیطه‌ی ادبیات می‌پردازد، بدیع است. کلمه‌ی بدیع در لغت به معنی چیز تازه و نوظهور و نوآیین و در اصطلاح عبارت است از آرایش سخن فصیح، خواه نظم باشد و خواه نثر. و مرادف آنرا سخن‌آرایی و نادره‌گویی و نغزگفتاری می‌توان گفت. « موضوع علم بدیع سخن ادبی فصیح و بلیغ است، و اموری را که موجب زینت و آرایش کلام بلیغ می‌شود، محسنات و صنایع بدیع می‌نامند. » (همایی، ۱۳۸۴: ۹-۸) در حوزه سبک‌شناسی تنها بدیع معنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نگارنده در این‌جا تنها به مواردی از بدیع معنوی، اشاره می‌کند که در اشعار مورد بحث وجود داشته‌اند:

-پارادوکس

یکی از عناصر برای زیبایی کلام « پارادوکس » است. این آرایه زیرمجموعه‌ی تضاد است؛ زیرا در میان اجزاء آن نوعی تضاد وجود دارد. شمیسا در این زمینه می‌گوید: « مهم‌ترین نوع تضاد در ادبیات پارادوکس یا متناقض نما است و آن وقتی است که تضاد منجر به معنای غریب به ظاهر متناقض شود. اما این تناقضات با توجیحات عرفانی، مذهبی و ادبی قابل توجیه است. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۱۹)

« پارادوکس در اصطلاح، کلامی است که در ظاهر حاوی مفهومی متناقض است؛ به طوری که در نگاه اول پوچ و بی‌معنی به نظر می‌آید؛ اما در پشت معنی پوچ ظاهری آن حقیقتی نهفته است و همان تناقض ظاهری جمله، باعث توجه شنونده یا خواننده و کشف مفهوم زیبایی پنهان در آن می‌شود. » (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۴) در این‌جا به نمونه‌هایی از این نوع آرایه در اشعار مورد بررسی، اشاره می‌شود:

به خون جگر شوی دامان دل که داغ بهشتی است درمان دل

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی تیر ۹۰: ۳۲)

در این بیت، « شستن با خون » پارادوکس دارد.

زخم جماعت مرهم از شمشیر می‌جست این گله دفع گرگ را از شیر می‌جست

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت نیز، « مرهم جستن از شمشیر » پارادوکس دارد.

بیچاره‌ای را چاره ساز درد خوانده نامرد مردی را به غفلت مرد خوانده

(سبزواری: همان)

در این بیت نیز، ترکیب « مردِ نامرد » پارادوکس دارد.

هرچند از سوگ تو ما را دل غمین شد
خون تو قهرانگیز و وحدت آفرین شد
(سبزواری: همان)

در این بیت « خون » در عین « وحدت انگیز بودن » « قهر آفرین » است و این خود پارادوکس دارد.
یک بوستان شقایق سیراب از عطش
در پیشگاه چشم و سکوت نظاره سوخت
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، « سیراب از عطش بودن » پارادوکس دارد.

طبق بررسی انجام شده، « ۴/۳۸٪ » از کل ابیات دارای صنعت پارادوکس هستند.

-حس آمیزی:

« در یکی از وجوه برجسته‌ی ادای معانی از رهگذر صور خیال، کاری است که نیروی تخیل در جهت توسعه‌ی لغات و تعبیرات مربوط به یک حس انجام می‌دهد، یا تعبیرات و لغات مربوط به یک حس را به حس دیگر انتقال می‌دهد که به آن حس آمیزی می‌گویند. » (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۷۱)

بنیادتان به سبزی گل‌واژه ی بهار
فریادتان به سرخی سیمای انقلاب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت بین حس « شنوایی » (فریاد) و حس « بینایی » (سرخی) ترکیب ایجاد شده است.

تا ورد لبهاشان سرود سرخ (لا) شد
هرجا زمینی بود آنجا کربلا شد

(حسینی: همان)

در این بیت نیز بین دو حس « شنوایی » (سرود) و « بینایی » (سرخ) ترکیب ایجاد شده است.

چگونه گوش می‌سازد فراموش
طنین گرم آوای بهشتی

(مقدسی: همان)

در این بیت نیز، بین دو حس « شنوایی » (طنین) و « لامسه » (گرم) ترکیب ایجاد شده است.

-تضاد

وقتی دو کلمه یا عبارت ضد یکدیگر بوده در کنار هم بگذارند، آرایه‌ی تضاد را بوجود می‌آورند. وحیدیان کامیار صرف متضاد بودن دو کلمه یا عبارت را آرایه‌ی بدیع تضاد نمی‌داند و می‌گوید: « در حقیقت در تضاد قرار گرفتن دو امر وقتی زیباست که بدیع باشد و دارای غرابت و اصولاً کلام خبری نباشد. از طرفی دو امر متضاد اگر تکراری و روزمره باشد، برجستگی ادبی ندارد بلکه تنها متضادهای نو که ساخته‌ی ذهن خلاق و بدیع هستند، توجه‌برانگیزند. » (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۹) در این جا به نمونه‌هایی از این آرایه‌ی بدیعی در اشعار مورد بحث اشاره می‌شود:

ای با منت در سوگ و شادی هم‌نوایی بشنو ز نقش خامه‌ام وای جدایی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

شرح زمستانی به تابستان رسیده آفت به سرو و لاله در بستان رسیده

(سبزواری: همان)

بیمار آزادی تمنای اجل داشت دانش ز رنج جهل زانو در بغل داشت

(همان: ۱۵۱)

زهری به پندار عسل در کام کرده قوم منافق را مجاهد نام کرده

(همان: ۱۵۵)

با دانه‌ی الفاظ پا بنهاده در دام کفر مجسم را نهاده نام اسلام

منحوس را در جامه‌ی مسعود دیده مطرود را با کامه‌ی مقصود دیده

مسعود ایهام هم دارد. مسعود یعنی سعادت‌مند و در عین حال به نام کوچک مسعودرجوی سرکرده‌ی گروهک تروریستی و جهنمی منافقین نیز اشاره دارد.

(همان: ۱۵۵)

پندار دانایی مبادا بی‌خرد را کور است چشمی کو نبیند عیب خود را

(همان: ۱۵۶)

بیچاره‌ای را چاره سازدرد خوانده نامرد مردی را به غفلت مرد خوانده

(همان: ۱۵۶)

ناله‌ی من از غم یار است، نز پروای دشمن زان که دشمن شاد گردد، گر که از دشمن بنالم

(همان: ۱۷۷)

عاشقان را عشق فرمان می‌دهد منزل به منزل گه به خاک تیره خفتن گه فراز دار رفتن
(همان: ۹۰)

روزی خوران سفره ی عشقند تا ابد این زندگان خاک، مگویید مرده‌اند
(مدنی کاشانی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)
اگرچه تیره شد روز منافق چه روشن بود فردای بهشتی
(مقدسی:همان)

سبکبار از ناکسان رخ نهفت چو کار جهان گشت بر وی گران
(یمین مردوخی کردستانی، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)
طبق بررسی انجام شده، « ۶/۳۲٪ » از کل ابیات، دارای صنعت تضاد هستند.
-تناسب (مراعات النظیر):

هر نوع نظم یا توافق و هماهنگی میان چند چیز، تناسب نامیده می‌شود. این نظم و ترتیب هر فردی را به وجد می‌آورد و باعث خلق زیبایی می‌شود. گاهی نیز بین کلمات یک نثر یا نظم برای خلق زیبایی تناسب ایجاد می‌شود. وحیدیان کامیار در این باره می‌گوید: « یکی از ترفندهایی که زیبایی آن ناشی از تناسب و هماهنگی است مراعات‌النظیر نام دارد. و آن آوردن واژه‌هایی است در سخن که از نظر معنی با هم تناسب داشته - غیر از تضاد - و یادآور یکدیگر باشند. » (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۵۵)

از یاد شد مهر و وفا و مردمی‌شان بر باد شد صدق و صفا و همدمی‌شان
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۴)

در این بیت بین کلمات مشخص شده که از صفات آدمی است، تناسب ایجاد شده است.

من با توأم باتو که درمان می‌شناسی درد من و ناز طبیبان می‌شناسی
(همان: ۱۵۶)

در این بیت نیز بین « درد » و « درمان » و « طبیب » تناسب ایجاد شده است.

خون تو را نازم که چون نقش زمین شد هر قطره دریایی شد و موج‌آفرین شد
سوگ تو در هر سینه توفانی برانگیخت هر سو به خونخواهیت مردانی برانگیخت
(همان: ۱۵۷)

در این دوبیت نیز، بین « قطره » و « دریا » و « موج » و « طوفان » تناسب ایجاد شده است.

پویه در راهی که بتوان بی غم پا، ره سپردن سینه بر موجی که بی بازو توان هموار رفتن

(همان: ۹۰)

در این بیت، بین « پا » و « سینه » و « بازو » که از اجزای بدن هستند، تناسب ایجاد شده است. رهروان را دوست نیرو می دهد وادی به وادی پای اگر نبود توان با سر در این مضمار رفتن

(همان: ۹۰)

در این بیت بین « پا » و « سر » (اجزای بدن) تناسب ایجاد شده است. در باغ دین و فرهنگ بس نغمه ها سرودی دردا که زین چمن رست آن بلبل غزل خوان (مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت، بین « باغ »، « چمن »، « بلبل » و « نغمه » تناسب ایجاد شده است.

بریده باد دست شب سیاه باد روی ظلم

(جوهری، روزنامه اطلاعات ۷ تیر ۱۳۶۷ ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

در این بیت، بین « دست » و « روی » (اجزای بدن) تناسب ایجاد شده است.

عماد دفتر و دین و قلم باد چه عمقی داشت انشای بهشتی

(مقدسی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

در این بیت، بین « دفتر »، « قلم » و « انشا » تناسب ایجاد شده است.

از چه مرغی نیست پران در هوا بلبلان خاموش گشتند از نوا

(عزیزی: همان)

در این بیت بین « مرغ » و « بلبل » و « پران » و « نوا » تناسب وجود دارد.

طبق بررسی انجام شده، « ۶/۱۴٪ » از کل ابیات دارای صنعت « تناسب » هستند.

-تلمیح: هر نوع اشاره به داستان، حدیث، آیه قرآن و سخنی از شاعران یا نویسندگان بزرگان دیگر در شعر یا نثر تلمیح نامیده می شود. وحیدیان کامیار در این مورد می گوید: « تلمیح آن است که به مناسبت کلام به داستان یا مثل یا آیه یا حدیث یا شعری اشاره شود. لازمه دریافت معنی و زیبایی تلمیح، آشنایی قبلی با آن داستان یا مثل یا آیه یا شعر است. » (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۶۷)
وی سه دلیل برای زیبایی تلمیح در کلام می داند که عبارتند از: « ۱- تناسب و رابطه میان مطلب اصلی و داستان و واقعه اصلی برقرار می سازد یعنی انتقال از کثرت به وحدت است. ۲- در تلمیح با واژه یا جمله ای، داستانی کامل یا کل مطلبی در ذهن تداعی می شود. این تداعی که سبب به خاطر آمدن و زنده شدن داستان یا مطلبی می گردد، بسیار شیرین و خوش است. ۳- در تلمیح ایجاز است و ایجازی که رساننده معنی باشد از موارد بلاغت و هنر کلامی است. » (همان: ۶۸-۶۷) در قسمت

ویژگی‌های فکری به طور مفصل به نمونه‌هایی از اشاره به « داستان پیامبران » و « کربلا » اشاره شده است و در این جا تنها به چند نمونه از این آرایه‌ی بدیعی در اشعار مورد بحث اشاره می‌شود:

مردی چه مردی، ایزدی مردی، نبیلی مردی چه مردی، بت شکن گردی خلیلی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت به « حضرت ابراهیم » و « بت شکن » بودن او اشاره شده است.

نوحی اگر آراست توفانی دگر را باری به دست آورد سکانی دگر را

(سبزواری: همان)

در این بیت، به داستان « توفان نوح » اشاره شده است.

موسای دیگر بر صف فرعونیان تاخت در نیل قدرت آن ظلومان را نگون ساخت

(سبزواری: همان)

در این بیت، به داستان « جنگ بین حضرت موسی و فرعون م و « غرق شدن فرعون و یارانش

در رودخانه » نیل اشاره شده است.

آن کس که مهربان بود همچون علی به مسکین آن کس که خصم دون بود از صورتش هراسان

(همان: ۷۸)

در این بیت، به « انگشتی دادن حضرت علی به گدایی در حین رکوع » اشاره دارد.

بشنو از آن شهیدان فزت و رب کعبه چون از ازل ببستند با لایزال پیمان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت به « حدیث حضرت علی در حین ضربت خوردن ایشان » اشاره دارد.

بار امانتی که فلک در نتافتش بر دوش جان نهاده در این راه برده‌اند

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این بیت نیز، به آیه ی ۷۲ سوره ی احزاب (انا عرضنا الامانه علی السموات والارض

والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا) اشاره دارد.

چابک براق عاشقی را زین نهادند پا در رکاب باره دیرین نهادند

(حسینی: همان)

در این بیت کلمه‌ی « براق » نام « اسب پیامبر در شب معراج » است و اشاره به این داستان دارد و نیز « براق » اسم خاص است که معنی عام یافته و در مفهوم « اسب » به کار رفته است و مجاز است به علاقه‌ی « ذکر خاص و اراده‌ی عام ».

تاریخ دوباره کرد تکرار
هنگامه کربلای دیگر
هفتاد و دو عاشق خدایی
شد کشته به نینوای دیگر

(مردانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

در این جا به واقعه‌ی کربلا اشاره شده است.

یادآور شهادت عباس و اکبرم

خونم بریخت دشمن این خلق پایدار

خونم نگاه دار.... (طباطبایی، روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

در این بیت نیز، به واقعه‌ی کربلا و شهادت حضرت عباس و علی اکبر اشاره شده است.

بلی گوی عهدش بلا آزماید
زهی مرد و آن عهد و آن آزمونش

(ابتهاج، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

تلمیح دارد به آیه ۱۷۲ سوره اعراف: و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم

علی انفسهم ألت بر بکم قالوا بلی شهدنا ان تقولا یوم القیامه إنا کنا عن هذا غافلین.

-تنسیق الصفات: آوردن صفات پی در پی برای یک چیز، تنسیق الصفات نام دارد.

وحیدیان کامیار صرف آوردن چند صفت را زیبا نمی‌داند. وی معتقد است اگر این صفات زیبا

و شاعرانه باشند، زیبایی می‌آفریند و می‌توان آن را یک حسن شعری دانست. (وحیدیان-

کامیار، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

خدا محوران سلحشور پاک

گذشتند دوشینه از مرگ خاک

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

مرد والاهمت و والانظر

بود انسانی چه سان والا گوهر

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، تیر ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

مرد راهی از تعصب رسته‌ای

عارفی در سلک حق و ارسته‌ای

(طباطبایی: همان)

تکیه‌گاه اهل دانش چون پدر

حامی فضل و هواخواه هنر

(طباطبایی: همان)

هژیر قضاوت، حکیم زمان

سپهر ادب، آسمان سخن

(یمین مردوخی کردستانی: همان)

جهانی ز دانش کران تا کران

ادیبا، بزرگا، سخن گسترا

(یمین مردوخی کردستانی: همان)

-تضمین

درد من و ناز طبیبان می شناسی

من با توام با تو که دردمان می شناسی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۶)

در این بیت شاعر، ترکیب « ناز طبیبان » از شعر « حافظ » گرفته شده است.

پروازم را به خاطر بسپار

پرنده مردنی است

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات تیر ۲۱۰۸۳، ۷۶: ۱۱)

این بیت با یک تغییر جزئی از « شعر فروغ » گرفته شده است.

۱- معانی:

از آنجا که « موضوع علم معانی عمدتاً بررسی جملات از حیث معانی و کاربردهای ثانوی است و این که متکلم به مقتضای حال مخاطب ایراد کرده است » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۸) فصاحت و بلاغت کلام مطرح می شود. منظور از فصاحت کلام بی عیب و ایراد بودن کلمه است و منظور از بلاغت این است که کلام به مقتضای حال مخاطب باشد.

« علم معانی به اصول و قواعدی است که به یاری آن کیفیت مطابقه‌ی کلام با مقتضای حال و مقام شناخته می شود؛ موضوع آن الفاظی است که رساننده‌ی مقصود متکلم باشد، و فایده‌ی آن آگاهی بر اسرار بلاغت در نظم و نثر. » (صفا، ۱۳۹۰: ۱۴) فصاحت در دو مورد کلمه و کلام بررسی می شود؛ اما بلاغت فقط مربوط به کلام است همان طور که علوی مقدم می گوید: « بلاغت در لغت به معنی رسایی است و مقصود از آن رسانیدن مقصود و غرض است؛ به همین جهت نمی توان آن را در مورد کلمه به کار برد؛ زیرا کلمه به تنهایی رسا نیست و مقصود کامل گوینده را نمی رساند. بنابراین بلاغت مختص به کلام و متکلم است. » (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۲۵) در اینجا به هر یک از این موارد به طور مفصل پرداخته می شود:

۱- فصاحت

الف- فصاحت کلمه: کلمه ای فصیح است که از عیوب خالی باشد. عیوب فصاحت در کلمه عبارتند از تنافر حروف، کراهت در سمع، مخالفت با قیاس، غرابت استعمال (ر. ش. شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱) و (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۳۰)

در بررسی اشعار مذکور از عیوب فصاحت کلمه بیشتر غرابت استعمال به چشم می‌خورد. بنابراین در این جا تنها به این مورد پرداخته می‌شود:

« غرابت استعمال در صورتی است که گوینده کلمات مهجور چه عربی و چه فارسی را در کلام بیاورد، به گونه‌ای که دریافت معنی برای شنونده یا خواننده مشکل شود. » (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۲۱)

این عیب به طور معمول در نوشته‌ی کسانی که می‌خواهند به فارسی سره بنویسند یا از باب تفاضل به استعمال لغات عربی نامأنوس روی می‌آورند دیده می‌شود. « بحث غرابت استعمال مربوط به سبک-شناسی است و در هر دوره‌ای زبان معیاری وجود داشته است. با توجه به زبان معیار قرن پنجم، باز بسیاری از لغات دیوان منوچهری غرابت استعمال دارند. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

در این چمن هر سو گلی خوش رنگ و بو بود مقراض گلچینان به غارت سوی او بود
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

در قتل عام لاله و شب‌بو و زنبق طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

خواهم شوم تندر ز تنویر ای برادر شب را کنم در بند و زنجیر ای برادر
(رحمدل: همان)

شب بود و عرفان بود و شوق خیل عاشق در جوف ذلت دست ناپاک منافق
(رحمدل: همان)

قندیل جهان‌فروز ایمان نگرید تندیس سرادق الهی ببیند
(گلشن کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

ای شگفتا تیره شد رنگ گلان نوحه می‌خوانند کل صلصلان
(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

پر خود را کرده در خون جبرئیل قدسیان در خوف و خشیت مستحیل
(عزیزی: همان)

مردی چه مردی، ایزدی مردی، نیلی مردی چه مردی، بت شکن گردی خلیلی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب می خورد مغز اختران در کاسه ی شب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

تا مدح سپیده گفت با سرخی خون تشریف بلند آفتابش دادند

(مشفق کاشانی: همان)

ب- فصاحت کلام: فصاحت کلام وقتی ایجاد می شود که کلام (متن یا جمله) خالی از هر عیبی باشد. عیوب کلام عبارتند از: ضعف تألیف، تعقید لفظی، تعقید معنوی (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۸) البته علوی مقدم ضعف تألیف و تعقید لفظی را چون بسیار به هم نزدیک هستند در یک مورد بیان کرده و علاوه بر این موارد تنافر کلمات را نیز افزوده است. (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۲۲)

ضعف تألیف و تعقید لفظی: « آن است که بافت و ساخت کلام در هم ریخته و مغشوش و مبهم باشد و با موازین نحوی مطابقت نداشته باشد و از این رو بدان مخالفت قیاس نحوی نیز می گویند. این مسأله باعث می شود که شنونده یا خواننده نتواند اجزا و ارکان کلام را از هم تشخیص دهد. » (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ۲۲) شمیسا نیز تعقید لفظی را همان ضعف تألیف می داند؛ اما در تفاوت این دو می گوید: « در ضعف تألیف بیشتر نظر به حال اجزا داریم که در جای خود قرار نگرفته اند اما در تعقید لفظی به معنای کلام توجه داریم که در ابهام ناشی از مسایل لفظی از جمله ضعف تألیف است. کلامی که ضعف تألیف دارد معمولاً تعقید لفظی هم دارد اما بعید نیست کلامی که ضعف تألیف داشته باشد اما معقد هم نباشد، همین طور بعید نیست کلامی تعقید لفظی داشته، اما ضعف تألیف نداشته باشد. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۸) با توجه به نزدیک بودن این دو مورد نگارنده این دو را یکی دانسته است و نمونه ها را باهم ذکر کرده است:

عهدی چنین پر خاشگر مردی به پا خاست چابکسواری از دل گردی به پا خاست

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت، معلوم نیست، « چنین » صفتِ مربوط به کدام کلمه است.

کشتند و آتش مان به جان و تن فکندند خود را سبک در دامن دشمن فکندند

(همان: ۱۵۵)

در این بیت، فاعل هر دو مصراع یکی نیست.

از دوست دشمن را به دانش ناموده در حکم دشمن دشنه بر یاران گشوده

(همان: ۱۵۵)

در این بیت، معنی مصراع اول به درستی مشخص نیست.

با دانه‌ی الفاظ پا بنهاده در دام کفر مجسم را نهاده نام اسلام

(همان: ۱۵۵)

معنی « پا بنهاده در دام » که در اصل « اسیر شدن » است، در این بیت « دام گستردن » می‌باشد.

شهدا عرش خدا شمع و گل آراسته‌اند رزقشان نزد خدا سرخوش و پیراسته‌اند

(حدادپور، ۱۳۹۱: ۵۵)

در این بیت، چند حذف وجود دارد که عبارتند از حذف « حرف اضافه‌ی در » قبل از « عرش

خدا » و فعل « این است که » در مصراع دوم بعد از « رزقشان نزد خدا » که باعث سخت شدن مفهوم بیت شده.

یاد از جمع فداکار، ره دین و وطن خادم ملت و عشاق فدای سر و تن

(حدادپور: همان)

مصراع دوم این بیت نیز از نظر « جمله‌بندی » نامفهوم است.

بهر خود برتری از راه جنایت طلبی جز خیانت به وطن هیچ نباشد هدفی

(حدادپور: همان)

در پایان مصراع دوم این بیت نیز، منظور از واژه‌ی « هدفی »، « هدفت » می‌باشد که تنها برای

حفظ « قافیه » به این صورت آمده است و معنی ندارد و قافیه نیز ایراد دارد.

-تعقید معنوی: « کلام بر اثر اغراق‌های گزاف و تخیلات دور و دراز و اشارات مبهم به دقایق علمی

از قبیل نجوم و طب یا آداب و رسوم و ... مبهم و پیچیده شود... در تعقید معنوی پیچیدگی بر سر

مسائل لفظی نیست؛ بلکه ارتباط معنایی الفاظ و اجزاء کلام مبهم است. » (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

برخیز که موقع قیام است دل خسته ز سوگ تو امام است

(امینی، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۶۷ ش ۲۱۰۸۳۷: ۱۰)

در این جا، بین کلمه‌ی « امام » و دیگر اجزاء جمله هیچ ارتباطی دیده نمی‌شود.

در ره عدل و ولایت که به پا خاسته‌اند رایت کشور خود بام برافراشته‌اند

(حدادپور، ۱۳۹۱: ۵۵)

واژه‌ی « بام » در مصراع دوم این بیت هیچ ارتباطی با دیگر اجزای جمله ندارد و غیر ضروری

است.

ج) فکری: هر اثری بیان‌گر فکر و ذهن نگارنده‌ی آن است. در واقع شاعر و نویسنده هرگونه که دنیای بیرون را می‌بیند، به همان‌گونه آن اثرش را می‌آفریند. در هر دوره‌ای شاعران و نویسندگان با توجه به شرایط محیطی، دیدگاه تقریباً مشترکی نسبت به اطراف خود دارند؛ به عبارت دیگر در هر دوره‌ای مضمون‌های فکری مشترکی رواج دارد. در شعر دوره‌ی دفاع مقدس نیز، مسائلی فکری همچون مضمون‌های عرفانی و دینی، عشق به وطن و خداوند، تحقیر دشمن، امید به آینده و ... با بسامد بالایی رایج است. در این‌جا به این مضمون‌های فکری و ذکر نمونه‌هایی از اشعار پرداخته می‌شود:

عرفان

از ویژگی‌های شاخص ادبیات ایرانی این است که غنی از مفاهیم و مضامین عرفانی است. این مضامین، جزء جدایی‌ناپذیر ادبیات منظوم و مثنوی ماست و پیوندی گسترده با شعر دارد. آن‌طور که بخش عظیمی از ادبیات منظوم ما را سروده‌هایی تشکیل می‌دهد که در برگزیده‌ی مفاهیم و مضامین عرفانی می‌باشند.

اشعار مورد بررسی، مضامین و محتواهای گوناگونی را در بر می‌گیرد. یکی از مضامین آن، مضامین عرفانی است و ابعاد مهم این اشعار می‌باشد. اصطلاحات و مضامینی چون: عشق به خالق هستی، ایثار، معراج، عروج، توکل، یقین، وصال و ... مورد توجه شاعران بوده است. در این‌جا به تعریف هرکدام از این اصطلاحات و نمونه‌هایی از آن‌ها در اشعار مورد بحث پرداخته می‌شود:

۱- عشق و جنون:

یکی از مضامین عارفانه عشق است. این مضمون به دو نوع زمینی و آسمانی تقسیم می‌شود که عشق آسمانی (عشق به خالق) جنبه‌ی عرفانی آن را در بر می‌گیرد. در عرفان و تصوف «عشق» دومین مرحله از هفت مرحله‌ی سلوک است. سجادی در تعریف عشق گفته است: «عشق مایه‌ی اصلی و جوهر حقیقی عرفان مخصوصاً عرفان اشراقی است که برای آن تعریف‌های بسیار کرده‌اند و غالباً در تعریف و تفسیر عشق آن را از عشقه گرفته‌اند که آن گیاه پیچک است.» (سجادی، ۱۳۸۵: ۲۸۱) «افلاطون عقیده دارد که درک عالم و حصول معرفت برای انسان، به اشراق است که مرتبه‌ی کمال علم است و مرحله‌ی سلوک که انسان را به این مقام می‌رساند، عشق است.» (همان: ۲۸۴)

کاشانی عشق به خالق هستی را آتشی می‌داند که وجود آدمی را پالایش می‌دهد. وی بعضی از علامات این عشق عرفانی را روی گرداندن از دنیا و آخرت، تنها به حسن محبوب توجه کردن،

دوست داشتن آن‌چه باعث وصال به او می‌شود، اشتیاق به ذکر معشوق، اطاعت از اوامر و نواهی و حیرت از مشاهده‌ی جمال حق می‌داند. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۵۸۱-۵۸۰)

شاعران عشق را از منازل سختی می‌دانند که هرکس حاضر به ورود به آن نمی‌شود. آن را راه و شیوه‌ی مردانی می‌دانند که از دشواری‌های این راه هراسی نداشته باشند و به خطرات آن تسلیم شوند. آنان، رزمندگان را کسانی می‌دانند که بدون هراس از سختی‌های راه، به این وادی قدم گذاشته‌اند. آنان را همچون منصور حلاج، سمبل عشق عرفانی، می‌بینند که طناب دار کشته شدن در راه معشوق را پیوسته بر دوش دارند و هرگز از عشق محبوب خویش سیر نگردند.

در اشعار مورد بحث به تقابل عقل و عشق، اشاره شده است. عقل مصلحت‌اندیش در فکر چاره‌گری برای خویشتن است و حاضر به تن‌سپردن به خطرات راه عشق نمی‌گردد. این عاشق است که حاضر می‌شود به خطرات راه تسلیم گردد. می‌شود. شاعران، شهیدان را عاشقانی می‌دانند که زبان عقل از توصیف آن‌ها قاصر است و در راه عشق به عقل مصلحت‌اندیش توجهی ندارند. عشق به خالق هستی، گاهی عاشق را به جنون ناشی از عشق، مبتلا می‌کند و عاشق را غرق در معشوق می‌کند. در اشعار مورد بررسی، از این اصطلاح عرفانی برای وصف شهیدان استفاده می‌کنند. آنان با مشاهده‌ی از خود گذشتگی شهیدان، آنان را مجنون خداوند می‌دانند که این چنین هستی خویش را ایثار می‌کنند. برای مثال بیت زیر بیان‌گر این موضوع می‌باشد:

اینک حدیث عشق‌بازان شد جهانگیر از هر لبی بشنو، سرود هفتم تیر

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

رخصت دیدار جستن، لن ترانی ناشنودن در رضای حق به طور عشق، موسی‌وار رفتن

(همان: ۱۵۸)

غوطه در خون جبین خوردن پی غسل شهادت در نماز عشق دور از صحبت از اغیار رفتن

(همان: ۱۵۹)

طفل عقل از من نشان کوی لیلی جست گفتم:

کس نیابد ره بدین در جز که مجنون‌سار رفتن

(همان: ۱۵۸)

با ذوالجناح نور تا معراج رانندند تا وعده گاه عشق تا حلاج رانندند

(همان: ۱۵۶)

« من » را به بند عشق در محبس گرفتند تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند

(رحمدل، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

شد شهادتنامه ی عشاق امضا، آن شب آری جانشان آکنده از عطر خوش خلد برین شد

(مشفق کاشانی: همان)

رفتند زلال عشق نوشتند از چشمه ی تابناک الهام

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

حق حق گویان گذشت از کوچه ی ما مردی که تبار عاشقی نامش بود

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

شوق

شوق در عرفان یکی از احوال عارف یا سالک است. سجادی می گوید: « شوق بعد از محبت

حاصل می شود. » (سجادی، ۱۳۸۵: ۴۰) و در تأیید این مطلب به نقل از خواجه عبدالله انصاری می -

گوید: « شوق آتشی است که شعله ی شعاع آن از نیران محبت خیزد و بوی عود و جود از احتراق

چهره ی افتراق برانگیزد، قاعده ی انتظار خراب کند و عاشق را بیقرار او سبب طلب است اگرچه طلب

بی سبب است، اوست راهبر به کوی محبت و آبخور جوی محبت که جیحون مهر به جوش آرد تا

عاشق را در خروش آرد. » (سجادی، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰)

عزالدین محمود کاشانی عشق را آتشی می داند که در وجود عاشق، برای لقاءالله شعله ور می -

گردد و آن را لازم صدق به حق می شناسد. وی شوق را به دو قسم تقسیم می کند. یکی از آن را شوق

محبان ادراک صفات محبوب و دیگری را شوق محبان ذات، برای رسیدن به قرب و وصال حق می -

داند. » (کاشانی، ۱۳۷۲: ۴۱۱)

در این اشعار می توان این مضمون را مشاهده کرد. آنان از این مضمون برای وصف شهیدان که

مشتاق محبوب خویش اند و با اشتیاق در سیر به سوی او گام برمی دارند، بهره می گیرند. ابیات زیر

بیان گر این مضمون می باشند.

رفتند بهشتیان مظلوم با شوق و شعف به دیدن یار

(مردانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

لقاء الله و وصال حق:

لقاء و وصال حق از دیگر مضامین عرفانی است که در متون عرفانی به کرات دیده میشود. سجادی، لقاء را عبارت از ظهور معشوق، چنان که عاشق را یقین حاصل می‌شود که به صورت آدم، ظهور کرده، آورده است. « (سجادی، ۱۳۸۶: ۶۸۷) کاشانی، مشاهده‌ی حق را مشروط به فنا شدن در وجود باری تعالی و باقی شدن به بقای او می‌داند. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۴۱۲)

در اشعار مورد بحث، شاعران لقاء و وصال به حق را از دیگر مضامین عرفانی اشعارشان قرار می‌دهند. آنان شهیدان را کسانی می‌دانند که هستی خویش را در وجود خالق هستی، فنا کرده و در برابر این عمل خویش، به وصال و دیدار معبود خویش، رسیده‌اند. در ابیات زیر به چند نمونه از این مضمون اشاره می‌شود:

میان آتش و خون سرخرو چو ابراهیم زجان گذشته به دیدار گلستان رفتند

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

ای خوشا با فرق خونین در لقاء یار رفتن سر جدا، پیکر جدا، در محفل دلدار رفتن

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

رخصت دیدار جستن لن ترانی ناشنودن در رضای حق به طور عشق، موسی وار رفتن

(همان: ۱۵۶)

گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن ور رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن

(همان: ۱۵۷)

رفتند بهشتیان مظلوم با شوق و شعف به دیدن یار

(مردانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

ایثار در راه عشق

ایثار و ترجیح دادن دیگری بر خود در راه رضای خالق هستی، از فضیلت‌های وجود آدمی است. کاشانی، یکی از انواع بذل را ایثار می‌داند و آن را بخشش بدون توقع جبران می‌شناسد. وی ایثارکنندگان را به چند گروه تقسیم می‌کند: ۱- ایثارکنندگانی که در راه حق از مال خویش می‌گذرند. ۲- ایثارکنندگان جاه. ۳- ایثار کنندگان حیات. ۴- ایثار کنندگان حظوظ اخروی، چون دنیا را ارزشی قایل نمی‌شوند که ایثار بدان ارزشی داشته باشد. « (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۴۸-۳۴۶)

هجویری، بزرگ‌ترین ایثار را ایثار به جان و حیات می‌داند. (هجویری، ۱۳۸۱: ۲۳۷) در اشعار مورد بررسی نیز به این ایثار اشاره شده است. شهیدان عاشقانی هستند که بی‌قرار معشوق خویش هستند و در این راه جان خود را فدای او می‌کنند. در این جا به نمونه‌هایی از این مضمون در اشعار مورد بحث اشاره می‌شود:

میان آتش و خون سرخ‌رو چو ابراهیم زجان گذشته به دیدار گلستان رفتند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۳۲: ۹۰)

ای خوشا با فرق خونین در لقای یار رفتن سر جدا، پیکر جدا، در محفل دلدار رفتن
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۶)

غوطه در خون جبین خوردن پی غسل شهادت در نماز عشق دور از صحبت اغیار رفتن
(همان: ۱۵۷)

آنان که حلق تشنه به خنجر سپرده‌اند آب حیات از بر شمشیر خورده‌اند
(حسینی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

خواندند ترانه‌ی شهادت اهریمن ما و من شکستند
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

خبر کن به شیوه جلودار را که بردند الگوی ایثار را
(براتی خوانساری، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶، ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

نور هفتاد و دو اختر شده تابان به سماء تا ابد جلوه‌گر جلوه‌ی ایثار و فدا
(حدادپور، ۱۳۹۱: ۵۵)

جان را نثار معشوق پروانه‌سان نمودند تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۸)

تجرید و رهایی از تعلقات

تجرید در معنی مجرد شدن یا جدا شدن از هر چیزی است. کاشانی، مراد از تجرید را از نظر ظاهر، ترک اعراض دنیوی و از نظر باطن، نفی اعراض اخروی و دنیوی می‌داند. وی مجرد حقیقی را کسی می‌داند که در برابر ترک اعراض دنیوی، طالب عوضی نباشد؛ بلکه هدف او تقرّب به درگاه الهی باشد. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۴۳)

سجادی به نقل از نفحات الانس جامی می‌گوید: « به معنی خالی شدن قلب و سرّ سالک از ماسوی‌الله است. باید آنچه موجب دوری بنده از حق است، از خود دور کند. » (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۲۱)

در اشعار مورد بحث، به (من و ما) که همان تعلّقات مادی و نفسانی که مانع سیر انسان به سوی حق، می‌شود اشاره شده است؛ مانند:

خواندند ترانه‌ی شهادت اهریمن ما و من شکستند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

من را به بند عشق در محبس گرفتند تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند

(رحمدل، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

از بام بلند شک به نیروی یقین در گور زمان بت من انداخته‌اند

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

معراج و عروج:

مهم‌ترین معراج، معراج پیامبر اکرم است. در آن شب پیامبر به نهایت قرب الهی رسید. این موضوع در قرآن به این صورت بیان شده است: « سبحان الّذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی مسجد الاقصی ». اصطلاح عرفانی معراج، نیز یادآور معراج پیامبر اکرم است.

سجادی عروج را صعود جسمانی و روحانی می‌داند. وی به نقل از عزیزالدین نسفی، درباره‌ی عروج این‌چنین می‌آورد: جسم و روح هر دو ترقی و عروجند و به مراتب برمی‌آیند تا به حد خود رسند. عروج اهل تصوف، از آن است که روح سالک در حال صحت و بیداری از بدن سالک بیرون آید. (سجادی، ۱۳۸۶: ۵۷۸)

در این اشعار این اصطلاحات برای وصف شهیدان به کار می‌رود. شهیدان کسانی هستند که با شهادت و گذشتن از خویش در راه حق، به مقام عروج و معراج به حق رسیده‌اند؛ مانند:

با ذوالجناح نور تا معراج رانند تا وعده‌گاه عشق تا حلاج رانند

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

رفتند به سوی چشمه‌ی نور تا نور زمانه هست ، هستند

(مردانی، ویژه‌نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

رضا

هفتمین مقام از مقامات صوفیان و عرفا، مقام رضا است که بعضی از صوفیه مخصوصاً صوفیان خراسان آن را از احوال می‌شمارند و گروهی هم آن را از مقامات شمرده‌اند.

سجادی به نقل از ذوالنون می‌گوید: « سه چیز از علامت رضا بود، دست برداشتن اختیار پیش از قضا، نیافتن تلخی پس از قضا و یافتن محبت اندر وقت بلا. » (سجادی، ۱۳۸۵: ۲۸۵) همچنین وی به نقل از کاشفی چنین می‌گوید: « رضا ثمره‌ی محبت است و هر که در مقام رضا ساکن شد از دغدغه‌ی حسد برست، چه عارف در این مرتبه و مقام بدین حالت بینا می‌شود که حضرت تعالی شأنه در قسمت غلط نکرده است و هر که را هر چه باید داده؛ پس طوعاً بدان رضا باشد و بر داده و فرستاده‌ی حق اعتراض نکند و هر چه در عالم واقع شود بر وفق رضای خود بیند. » (سجادی: همان)
رخصت دیدار جستن، لن ترانی ناشنودن در رضای حق به طور عشق، موسی وار رفتن
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

یقین

وقتی سالک با چشم دل حق را مشاهده کرد و نور حق در دلش تابید و از خود فانی و در حق باقی شد و از هر چه رنگ تعلق است آزاد شد، آن‌گاه به یقین می‌رسد. قشیری در تعریف آن می‌گوید: « یقین علمی بود از حق که در دل پیدا شود و این لفظ اشارت است به آن که یقین مکتسب نیست. » (قشیری، ۱۳۵۹: ۵۵)

از بام بلند شک به نیروی یقین در گور زمان بت من انداخته‌اند
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۶)

قدسی:

از فیض نفس قدسی پیر جماران خون تو باز آورد جان در جسم ایران
(همان: ۱۵۴)

پز خود را کرده در خون جبرئیل قدسیان در خوف و خشیت مستحیل
(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

مرید و مراد/ عارف و پیر/ سالک و سلوک:

سالک سر داده بر سلک حسین ای مرید خالص پیر خمین
(عزیزی: همان)

عارفی در سلک حق وارسته‌ای مرد راهی از تعصب رسته‌ای
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

از فیض نفس قدسی پیر جماران خون تو باز آورد جان در جسم ایران
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۸)

وای از دیار ما رفت آن عارف مجاهد آه از سپهر ما رفت آن کوکب درخشان
(همان: ۱۵۶)

دزدانه آهنگ خیانت ساز کردند بر عارف و عامی ستم آغاز کردند
(همان: ۱۵۴)

پویه در راهی که بتوان بی غم پا، ره سپردن سینه بر موجی که بی بازو توان هموار رفتن
(همان: ۹۰)

عاشقان را عشق فرمان می دهد منزل به منزل گه به خاک تیره خفتن گه فراز دار رفتن
(همان: ۱۵۷)

وصال:

منظور از « وصال »، « رسیدن به خداوند و معنویت » است.

عارف واصل شده قبل از وصول سیزده با سیصد از تو شد حصول
(عزیز، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

این بی شمار لاله رخان در هوای یار تا روز وصل ثانیه هارا شمرده اند
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

شراب/ سبو/ صراحی و ...: منظور از « شراب » و وسایل مربوط به آن مانند « سبو » و ... «
مستی» ناشی از عشق به خداوند است.

گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن و رسیدتیر ملامت تا به کوی یار رفتن
(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۹)

از کوثر حق بادهی نابش دادند هو هو زد و از عرش جوابش دادند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

جام مل در دست ما بود و شکست زورق هوش و روان در گل نشست
(عزیز: همان)

-حق:

رخصت دیدار جستن، لن ترانی ناشنودن در رضای حق به طور عشق، موسی وار رفتن

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۹۰)

چون اولیاء بال و پر پروازشان حق چون مرغ حق زیر و بم آوازشان حق
(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

عارفی در سلک حق وارسته‌ای مرد راهی از تعصب رسته‌ای
(طباطبایی، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

از کوثر حق باده‌ی نابش دادند هو هو زد و از عرش جوایش دادند
(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

حق حق گویان گذشت از کوچه‌ی ما مردی که تبار عاشقی نامش بود
(مشفق کاشانی: همان)

طبق بررسی انجام شده، « ۲۵/۳۶٪ » از کل ابیات دارای اصطلاحات عرفانی هستند.

-حالت روایی بودن شعر

شعر «قصه‌ای دلگیر» از حمیدی سبزواری با این ابیات شروع می‌شود و حالت روایی دارد:

حالی برادر قصه‌ای دلگیر دارم غم‌نامه‌ای بر ماجرای تیر دارم

از ماجرای تیر دارم داستانی تاراج هفتاد و دو گل از گلستانی

شرح زمستانی به تابستان رسیده آفت به سرو و لاله در بستان رسیده

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

شعری از « قادر طهماسبی » به نام « تک‌سواران عشق » حالت روایی دارد و با این ابیات آغاز شده:

بخوان با من ای یار هم‌داستان حدیث سرافرازی راستان

هم‌آوا بخوان قصه‌ی داغ را که چیدند گل‌های این باغ را

بخوان قصه‌ی تک‌سواران عشق شرف‌نامه‌ی پاسداران عشق

به نام پرآوازه‌ی هفت تیر ز داغ شهیدان سراغی بگیر...

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

-امید به آینده

ای سیه‌کاران بدفرجام ما را نیست باکی روزها نوروز ما، گر اربعین در اربعین شد

(مشفق کاشانی: همان)

اگرچه تیره شد « روز » منافق چه روشن بود فردای بهشتی

(مقدسی: همان)

-اشاره به کربلا و اربعین: با توجه به اینکه در واقعه‌ی « هفت تیر » نیز همانند واقعه‌ی کربلا، « هفتاد و دو تن » به شهادت رسیدند، و در هر دو واقعه، موضوع بزرگ « شهادت » وجود دارد، بسیاری از شاعران این واقعه را به « واقعه‌ی کربلا و عاشورا » تشبیه کرده‌اند. بنابراین تلمیح یا اشاره به « کربلا » و « عاشورا » در این اشعار با بسامد بالایی، وجود دارد. در این جا نمونه‌هایی از این مورد بیان می-شود:

در امتداد پرسش تاریخی حسین فواره‌های خون شما بهترین جواب

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

تا ورد لب‌هاشان سرود سرخ « لا » شد هر جا زمینی بود آن جا کربلا شد

(حسینی:همان)

با ذوالجناح نور تا معراج راندند تا وعده‌گاه عشق تا حلاج راندند

(حسینی: همان)

تاریخ دوباره کرد تکرار هنگامه کربلای دیگر

هفتاد و دو عاشق خدایی شد کشته به نینوای دیگر

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

در سوگ حسینیان عاشق گل خیمه به وادی عدم زد

(مردانی: همان)

باز هفتاد و دو تن را ای عزیزان اربعین شد باز یاد کشتگان کربلا با ما قرین شد

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

یادآور شهادت عباس و اکبرم

خونم بریخت دشمن این خلق پایدار

خونم نگاه دار.... (طباطبایی، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

سالک سر داده بر سلک حسین ای مرید خالص پیر خمین

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیر ماه ۱۳۹۰: ۳۱)

جمع هفتاد و دو تن رهرو اصحاب حسین جان نثار ره اسلام و ره پیر خمین

(حدادپور، ۱۳۹۱: ۵۵)

-داستان‌های قرآنی و پیامبران

نوحی اگر آراست توفانی دگر را باری به دست آورد سکانی دگر را

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

موسای دیگر بر صف فرعونیان تاخت
در تیه حیرت قوم خود را یآوری کرد
از محنت فرعونیانشان وارهانید
در نیل قدرت آن ظلومان را نگون ساخت
ز آن جا به سوی ملک ایمن رهبری کرد
سامانشان بخشید و از نکبت رهانید

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

خط نفاق و فتنه بر دفتر کشیدند
گوساله‌ای را عهد و پیمان تازه کردند
موسی خطان را تهمت و بزغاله بستند
بر جای موسی سامری را برکشیدند
او را به سالوسی بلندآوازه کردند
رفتند و عهد خویش بر گوساله بستند

(همان: ۱۵۳)

بر بت‌شکن عهد ارادت را شکستند
بت‌پروری را بار دیگر عهد بستند

(همان: ۱۵۴)

رخصت دیدار جستن لن‌ترانی ناشنودن
در رضای حق به طور عشق، موسی‌وار رفتن

(همان: ۱۵۵)

آن کس مهربان بود همچون علی به مسکین
آن کس که خصم دون بود از صورتش هراسان

(همان: ۱۵۶)

بشنو از آن شهیدان فزت و رب کعبه
چون از ازل بیستند با لایزال پیمان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

بار امانتی که فلک در نتافتش
بر دوش جان نهاده در این راه برده‌اند

(حسینی: همان)

چابک براق عاشقی را زین نهادند
پا در رکاب باره دیرین نهادند

(حسینی: همان)

با ذوالجناح نور تا معراج راندند
تا وعده‌گاه عشق تا حلاج راندند

(حسینی: همان)

من را به بند عشق در محبس گرفتند
تا اسم اعظم را ز شیطان پس گرفتند

(رحمدل: همان)

میان آتش و خون سرخ‌رو چو ابراهیم
ز جان گذشته به دیدار گلستان رفتند

(مشفق کاشانی: همان)

ای ید بیضای موسای زمان وی دم جانبخش عیسا در جهان

(عزیزی:همان)

همره دشمن دین خائن قرآن کریم قلب و دل تار و سیه لانه شیطان رجیم

(حدادپور، ۱۳۹۱: ۵۵)

-تحقیر دشمن: در برخی از این اشعار به « توهین » و « تحقیر » دشمن و « بزرگداشت » شخصیت-

هایی مانند « بهشتی »، « امام خمینی » و ... پرداخته شده است؛ برای مثال:

عهد زبونی روزگار ژاژخایی بوزینگان را اندر آن فرمانروایی

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۱)

در این بیت، شاعر « دشمنان » را به « بوزینه » مانند کرده است.

کشتند مردانی کریم و نامور را چونان بهشتی و رجایی، باهنر را

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۵۵)

در این بیت، « بهشتی » و « رجایی » و « باهنر » مردانی بزرگ و کریم و نامور معرفی شده‌اند.

ای جان جهانیان خمینی زد سکه خدای تو بنامت

(امینی، روزنامه اطلاعات ۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

در این بیت، از مقام معنوی « امام خمینی » صحبت شده است.

شناسای فضلت نبود ای اسف سیه پیشگان سیه دودمان

(یمین مردوخی کردستانی: همان)

در این بیت، از طرفی به بزرگداشت « شهید » پرداخته شده و از طرف دیگر « دشمن »، « سیه-

پیشه و سیه دودمان » خوانده شده است.

خفت و خواری و درماندگی دور از یار آخر عمر شدند در بدر از دار و دیار

(حدادپور، ۱۳۹۱: ۵۵)

در این بیت نیز، دشمنان و منافقین، تحقیر شده‌اند.

ای بنی صدر لعین عاقبت خویش نگر شده‌ای لعن همه دوزخی دار دگر

(همان: ۵۵)

در این بیت نیز، بنی صدر تحقیر شده است.

سیرت و صورت و هم خوی چنان دام و وحوش عاقبت کار تو شد هم‌رهی بوش چموش

(همان: ۵۵)

در این بیت به تحقیر و توهین « بنی صدر » و « بوش » پرداخته شده است.
- آمیختن فضای عرفانی با فضای حماسی در غزل: فضای حماسی، فضای نبرد و ستیز و خون و مرگ است. در چنین فضایی از کلماتی چون « تکسوار »، « پاسدار »، « سلحشور »، « گردان » و ... استفاده می‌شود. گاهی در اشعار مورد نظر دیده می‌شود که شاعر با بهره‌گیری از اسطوره‌های پهلوانی شاهنامه، مضامین حماسی عاشورا و ترکیب و تلفیق این دو و استفاده از واژگان درشتناک همراه با واژگان غزل، در القای فضا و فرهنگ جبهه کوشیده و غزلی را رقم زده که در روزهای حادثه و حماسه نقشی بزرگ در پویایی و ترسیم جریان جنگ و دفاع مقدس دارد؛ مانند:
در شعر « تکسواران عشق » از طهماسبی، « عرفان » و حماسه با هم آمیخته شده است. برای مثال ابیاتی از این شعر آورده می‌شود:

خبر کن به شیون جلودار را	که بردند الگوی ایثار را
بخوان قصه‌ی تکسواران عشق	شرف‌نامه‌ی پاسداران عشق
دلیران مرز شرف لاله‌پوش	گذشتند مست از پله‌ی خاک دوش

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این ابیات واژه‌های « ایثار »، « عشق » و « لاله » عرفانی هستند و در کنار واژگانی حماسی همچون « تکسوار »، « جلودار »، « دلیران » و « پاسداران » آمده‌اند.

در شعر « مثنوی شهیدان » از رحمدل نیز حماسه و عرفان آمیخته شده است. برای مثال چند بیت از این شعر بیان می‌شود:

در قتل عام لاله و شب‌بو و زنبق	طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق
نام‌آوران تا نعره‌های خون کشیدند	خورشید را از قلب شب بیرون کشیدند
چابک براق عاشقی را زین نهادند	پا در رکاب باره‌ی دیرین نهادند
چون اولیاء بال پر پروازشان حق	چون مرغ حق زیر و بم آوازشان حق
با ذوالجناح نور تا معراج راندند	تا وعده‌گاه عشق تا حلاج راندند

(حسینی، ویژه نامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰: ۳۲)

این ابیات متوالی، از روایتی حماسی برخوردارند و درضمن، بهره‌گیری از واژگان « اولیاء »، « حق »، « براق »، « لاله »، « نور »، « عشق » و ... به شعر رنگی عرفانی داده است.

آنان که ز خون خود کفن ساخته‌اند
بر لشکریان دیو شب تاخته‌اند
از بام بلند شک به نیروی یقین
در گور زمان بت من انداخته‌اند
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

در این دو بیت نیز، شاعر واژگان حماسی همچون «لشکریان»، «تاختن» و ... را در کنار مفاهیم عرفانی همچون «شک»، «یقین» و «من» آورده است.

ضمائم

نمونه هایی از سروده های شاعران پیرامون واقعه ی ۷ تیر

شعر اول

قصه ای دلگیر

غمنامه ای بر ماجرای تیر دارم	حالی برادر قصه ای دلگیر دارم
تاراج هفتاد و دو گل از گلستانی	از ماجرای تیر دارم داستانی
آفت به سرو و لاله در بستان رسیده	شرح زمستانی به تابستان رسیده
شرح رررغمی بر انهدام آشیانی	شرح ظهور فتنه ای در کاروانی
بشنو ز نقش خامه ام وای جدایی	ای بامنت در سوگ و شادی همنوایی
اینک برادر این تو، وین غمنامه ی من	بشنو حدیث درد من از خامه من
از قیر گون عهدی، سیه شامی که بگذشت	یاد آرمت شرحی ز ایامی که بگذشت
همدست، شاه و شحنه در کار خیانت	عهدی چه عهدی، گرم بازار خیانت
عهد کساد علم و ایمان و فضیلت	عهد رواج جهل و تزویر و رذیلت
عهد قبول درد، از بی درد مردم	عهد نزول مرد از نامرد مردم
بوزینگان را اندر آن فرمانروایی	عهد زبونی روزگار ژاژخایی
آزادگان را تیر حسرت بر جگر بود	عهدی که آزادی اسیر زور و زر بود
این گله دفع گرگ را از شیر می جست	زخم جماعت مرهم از شمشیر می جست
دانش ز رنج جهل زانو در بغل داشت	بیمار آزادی تمنای اجل داشت
چابکسواری از دل گردی پپاخاست	عهدی چنین پرخاشگر مردی پپاخاست
مردی چه مردی، بت شکن گردی، خلیلی	مردی چه مردی، ایزدی مردی، نبیلی

نوحی اگر آراست توفانی دگر را	باری به دست آورد سکانی دگر را
موسای دیگر بر صف فرعونیان تاخت	در نیل قدرت آن ظلومان را نگون ساخت
در تیه حیرت قوم خود را یآوری کرد	ز آنجا به سوی ملک ایمن رهبری کرد
از محنت فرعونیانشان وارهانید	سامانشان بخشید و از نکبت رهانید
حالی که در کوی امان منزل گرفتند	وز سعی موسای زمان حاصل گرفتند
از نخبه فرزندگان آزاده‌ای چند	تا نگسلد اسلام را از قوم پیوند
رفتند و قانون ولا را بر نوشتند	آزادگی را نکته بر دفتر نوشتند
قوم از پی رهبر به قانون تن نهادند	فرمانبری را رشته بر گردن نهادند
بدگوهرائی خود سری آغاز کردند	راهی به رمز فتنه جویی باز کردند
خط نفاق و فتنه بر دفتر کشیدند	بر جای موسی سامری را بر کشیدند
گوساله‌ای را عهد و پیمان تازه کردند	او را به سالوسی بلند آوازه کردند
موسی خطان را تهمت و بزغاله بستند	رفتند و عهد خویش بر گوساله بستند
با ساده اندیشان فسون بسیار کردند	رفتند و عهد خویش بر گوساله بستند
آن سامری اندیشه تا مسندنشین شد	با قوم موسی بر سر پیکار و کین شد
در راه تزویر و خیانت گام بنهاد	در رهگذار رهشناسان دام بنهاد
با حيله و ترفند در هر کو سخن گفت	هر سو دروغ تازه ای در انجمن گفت
دست نفاق آمد وفاق از خانه برخاست	دود شقاوت از سر کاشانه برخاست
قوم منافق با معاند یار گردید	راه نفاق و دشمنی هموار گردید
رفتند تا این خانه را ویرانه سازند	نقشی به سودای سر بیگانه سازند

رسم خیانت در وطن بنیاد کردند	ما را بیازردند و خود فریاد کردند
در یوزگی را بر در اغیار رفتند	با تیغ دشمن در مصاف یار رفتند
از یاد شد مهر و وفا و مردمی‌شان	بر باد شد صدق و صفا و همدیشان
بر بت شکن عهد ارادت را شکستند	بت پروری را بار دیگر عهد بستند
فرمان دشمن را به فرمان ایستادند	با نام خلق آنکه به میدان ایستادند
لا حول خوان موسی عصا بگرفت در دست	وان سامری را دکه حیلت فرو بست
وان سامری کیشان به عصیان سرکشیدند	بر پارسایان از قفا خنجر کشیدند
دزدانه آهنگ خیانت ساز کردند	بر عارف و عامی ستم آغاز کردند
بستند چشم و چشمه آتش گشودند	وین رهزنی را در خط مردی ستودند
هفتاد و دو گل از گلستان رادر ربودند	هر سو به گلچینی و غارت در فزودند
در این چمن هر سوگلی خوش رنگ و بو بود	مقراض گلچینان به غارت سوی او بود
گویی که باد مهرگان در باغ آمد	از هر چمن فریاد درد و داغ آمد
کشتند مردانی کریم و نامور را	چونان بهستی و رجائی، باهنر را
کشتند و آتش‌مان بجان و تن فکندند	خود را سبک در دامن دشمن فکندند
آوخ ز نادانان دریغار ندانی	جاهل جوانانی گرفتار جوانی
از دوست دشمن را به دانش نازموده	در حکم دشمن دشنه بر یاران گشوده
زهری به پندار عسل در کام کرده	قوم منافق را مجاهد نام کرده
با دانه الفاظ پا بنهاده در دام	کفر مجسم را نهاده نام اسلام
منحوس را در جامه مسعود دیده	مطرود را با کامه مقصود دیده

نشونده جز غوغای آن بیهوده گورا	گردن نهاده حکم هر دیوانه خو را
جاهل ز جهل خویشتن غافل مبادا	دردیست درد جهل، کس جاهل مبادا
کور است چشمی کو نبیند عیب خود را	پندار دانایی مبادا بی خرد را
سر در خط نامرد مردان هشته طفلان	دردیست بر جانم ازین گمگشته طفلان
نامرد مردی را به غفلت مرد خوانده	بیچاره‌ای را چاره ساز درد خوانده
غمنامه‌ای بر ماجرای تیر دارم	حالی برادر قصه‌ای دلگیر دارم
اینک حماسه‌ی مرد را از مرد بشنو	ای هم نفس از من حدیث درد بشنو
درد من و ناز طیبیان می‌شناسی	من با تو ام با تو که درمان می‌شناسی
دردم تو می‌دانی به درمان این زمان کوش	حالی به درمان دل آزرندگان کوش
از مرد اگر گویم تو میدانی که مرد است	از درد اگر گویم تو میدانی چه درداست
آن مرد مرد آن یار کشتیان کشتی	دردی است بر جانم زفقدان بهشتی
آن اهل رزم و مرد عزم و شیرمردان	آن آشنا با درد و داغ و رنج و حرمان
امید بخش ما دل پر مهر او بود	آن کو طراز ملت ما چهر او بود
آن کاروانسالار میدان شهادت	آن راست قامت سرو بستان ارادت
ای در ره حق کرده جان قربان بهشتی	آه‌ای ذبیح سنگر ایمان بهشتی
هر قطره دریایی شد و موج آفرین شد	خون تو را نازم که چون نقش زمین شد
هر سو به خونخواهیت مردانی برانگیخت	سوک تو در هر سینه توفانی برانگیخت
کانون نیرنگ و خیانت را به هم زد	شد آذرخش و شعله بر اهل ستم زد
ای یار امت یاور رهبر بهشتی	آه ای شهید مکتب و دفتر بهشتی

هر چند در سوک تو ما را دل غمین شد
 مردان پی‌باری به خون پیمان نهادند
 نقشی به فکرت از نگین ما برآمد
 با یاد تو عهد ارادت تازه کردیم
 قوم منافق را به خاکستر نشانیدیم
 زهر شکست تلخشان در کام کردیم
 از فیض نفس قدسی پیرجماران
 آری بهشتی شد شهید راه اسلام
 در این شهادت فیض عالمگیر بنگر
 اینک حدیث عشقبازان شد جهانگیر

خون تو قهر انگیزو وحدت آفرین شد
 جان بر سر خونخواهی یاران نهادند
 دستی به همت زآستین ما بر آمد
 پیکار جویی را بلند آوازه کردیم
 خصم مهاجم را به نابودی کشانیدیم
 آری شرنگ مرگشان در جام کردیم
 خون تو باز آورد جان در جسم ایران
 تا محو سازد فتنه را از لوح ایام
 در هر سری شوری ز هفت تیر بنگر
 از هر لبی بشنو، سرود هفتم تیر

(سبزواری، ۱۳۶۰: ۱۶۰-۱۵۵)

شعر دوم

درسوگ نیلوفر

واگذاریدم عزیزان تا در این گلشن بنالم
 چهره نیلی سازم و در سوک نیلوفر نشینم
 داغ هفتاد و دو گل دارم که از بیداد گلچین
 زان بهشتی خوی یاران هر زمان یاد آورد دل
 از سپهر دیدگان خوناب دل بارم بدامن
 سینه را آتش بجان از آه آتشبار ریزم

گریه بر سوری کنم در ماتم سوسن بنالم
 جامه خونین پوشم و بر لاله و لادن بنالم
 گشت پر پر واگذاریدم در این گلشن بنالم
 با بهشتی سیرتان خواهم بصد شیون بنالم
 همره مرغ چمن بر دشت و بر دامن بنالم
 دیده دریا سازم و چون موج بنیان کن بنالم

از پی یاران در خون خفته خونین خامه گیرم
نالای من از غم یار است نزار پروای دشمن
تا نگرده شادمان دشمن ز اندوه دل من
از فراق دوست میسوزم حمیدا چون نسوزم
موج قهرم بین و اوج خشم اهریمن شکارم

نوحه ی ماتم سرایم از غم میهن بنالم
زانکه دشمن شاد گردد گر که از دشمن بنالم
خشمگین قهر آفرین در کوچه و برزن بنالم
در عزای یار نالم چون کنم گر من نالم
تانینداری که من از بیم اهریمن بنالم
(همان: ۹۰)

شعر سوم

داغ هفتاد و دو خونین

ای خوشا با فرق خونین در لقای یار رفتن
پویه در راهی که بتوان بی غم پا، رهسپردن
رخصت دیدار جستن، کن ترانی ناشنودن
غوطه در خون جبین خوردن پی غسل شهادت
گر رسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن
داغ هفتاد و دو خونین جامه را در دل نهفتن
عاشقان را عشق فرمان می دهد منزل به منزل
رهروان را دوست نیرو می دهد وادی به وادی
راه مردان و بهشتی سیرتان را چون بپوید
طفل عقل از من نشان کوی لیلی جست گفتم :
باز هفتاد و دو تن رفتند در شهر شهادت

سر جدا، پیکر جدا، در محفل دلدار رفتن
سینه بر موجی که بی با زو توان هموار رفتن
در رضای حق به طور عشق، موسی وار رفتن
در نماز عشق دوراز صحبت اغیار رفتن
ور رسد تیر ملامت تا به کوی یار رفتن
در بیابان اسارت باتن تب دار رفتن
که به خاک تیره خفتن گه فراز دار رفتن
پای اگر نبود توان با سر در این نهمار رفتن
هر که را در کوی روح الله بود دشوار رفتن
کس نیابد ره بدین در جز که مجنون سار رفتن
در شگفتی غرق شد عالم از این ستوار رفتن

دردرای کاروان بانگ رحیل آید((حمیدا))

زاد ره بسیار باید از پی بسیار رفتن

(همان: ۴۹)

شعر چهارم

در سوگ و داغ یاران

ای دوستان بیایید در سوگ و داغ یاران

از دیده خون فشاند چون ابر نوبهاران

شد تیره محفل ما ماوای غم دل م

زیرا به خون تپیدند آن اختران ایمان

رفتند آن عزیزان صدها دریغ و افسوس

آنان که جمله بودند چشم و چراغ ایران

جان را نثار معشوق پروانه سان نمودند

تا شمع محفل عشق گردد بسی فروزان

با خیل عاشقان رفت سوی جنان بهشتی

آن کس که بود عاشق بر او بهشت و حوران

وای از دیار ما رفت آن عارف مجاهد

آه از سپهر ما رفت آن کوکب درخشان

آن آیت الهی یار صدیق رهبر

آن کس که بود عمری اندر طریق سبحان

آن کس که مهربان بود همچون علی به مسکین

آن کس که خصم دون بود از صورتش هراسان

علامه ی گرامی دانا خطیب نامی

کز فیض مکتب او شد بهره مند انسان

در عزم و همت و رای بودن چو کوه نستوه

همچون گلی بهاری بودی همواره خندان

در باغ دین و فرهنگ بس نغمه ها سرودی

دردا که زین چمن رست آن بلبل غزل خوان

زین ماجرای جان کاه گردون به زاری و آه

جانها همه در آذر دلها همه پریشان

بشنو ز آن شهیدان فزت و رب کعبه

چون از ازل بیستند با لایزال پیمان

فقدان آن عزیزان گر چه بسی گران است

بادا فدای اسلام صدها سر و تن و جان

از پای کی نشینیم تا انتقام گیریم

زان خصم پست دژخیم ما ملت مسلمان

ای باغبان به بستان بذر دگر بیفشان
زیرا که گشته پرپر گلها ز جور عدوان
تا انقراض عالم زنده است نام پاکان
بادا روانشان شاد در ظل لطف سبحان
قدسیه زین مصیبت در ماتم است و محنت
بارد سرشک حسرت هر لحظه او ز مژگان

(مدنی کاشانی، ویژه نامه ی روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰: ۳۲)

شعر پنجم

رسوائی سراب

ای نامتان بلندی بالای آفتاب
پیغامتان به روشنی شعله شهاب
بنیادتان به سبزی گلوآژه ی بهار
فریادتان به سرخی سیمای انقلاب
ای گشتگان شورش نیرنگ و رنگ و ننگ
قربانیان توطئه، خنجر و نقاب
با سرخ گون تموج دریای خونتان
رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب
تا پیکر نفاق به کام شرر برد
خمیازه قصاص کشد دوزخ عذاب
در هاله های نور دل سبز عاشقان
تصویر سرخ یاد شما را گرفته قاب
در امتداد پرستش تاریخی حسین
فواره های خون شما بهترین جواب
دریای بیکرانه ی ما کم نمی شود
ای آفتاب حادثه بر عاشقان بتاب

(حسینی، همان: ۳۱)

شعر ششم

غزل لاله رخان

آنان که حلق تشنه به خنجر سپرده اند
آب حیات از لب شمشیر خورده اند
تا در بهار، بارش خون بارور شود
نخلی نشانده اند و به یاران سپرده اند

بارامانتی که فلک در تنا فتش
 بردوش جان نهاده دراین راه برده اند
 این بی شمار لاله رخان در هوای یار
 تاروز وصل ثانیه هارا شمرده اند
 هرچندشاخه های زتوفان شکسته اند
 هرچند شعله های به ظاهر فسرده اند
 روزی خوران سفره ی عشقند تاابد
 این زندگان خاک،مگوئید مرده اند

(حسینی ،همان)

شعر هفتم

مثنوی شهیدان

خورشید تبعیدی به زندان افق بود
 شب در هجوم بال خفاشان قرق بود
 دیو سیاهی مظهر تلواسه ی شب
 می خورد مغز اختران درکاسه ی شب
 در باغ ها جای صنوبر دار میرست
 بر کتف ظلمت ساقه های مار می رست
 ماران سر از سوراخ بیرون می کشیدند
 مغز سر نام آوران را می مکیدند
 گرگ تعفن درکمین آبها بود
 باران اسیر پنجه ی مردابها بود
 جز لاله های خون درآن مسلخ نمیرست
 درنای ها حتی گل آوخ نمی رست
 گردهن باغ از رویشی لبریز می شد
 تعبیر خوابش یورش پائیز می شد
 تا ساق گندم سر برون از تخم می کرد
 پوزگرازان خاکها را شخم می کرد
 باران میان دشتهای تشنه گم بود
 مردانگی درگیر ودار دشنه گم بود
 پروازها دراوج ،پرواز مگس بود
 جولانگه پرواز ها حجم قفس بود
 گلبوته های روشنایی پرپر شب
 یا زخم دار جذر ومد خنجر شب
 درقتل عام لاله و شب بو وزنبق
 طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق

خورشید را از قلب شب بیرون کشیدند	نام آوران تانعره های خون کشیدند
پادررکاب باره ی دیرین نهادند	چابک براق عاشقی را زین نهادند
چون مرغ حق زیر وبم آوازشان حق	چون اولیاء، بال پر پروازشان حق
تا وعده گاه عشق تاحلاج رانند	با ذوالجناح نور تا معراج رانند
هرجا زمینی بود آنجا کربلا شد	تاورد لبهاشان سرود سرخ ((لا)) شد
بارید از هر گوشه ای فواره ی خون	برپنجه ی شب تشنه هم فواره ی خون
فریادشان بردامن ظلمت شتک زد	شورابه ی خونشان، به زخم شب نمک زد
تکبیرشان چون نور در کام فلق ریخت	فریادشان شهدی شد ودر جام حق ریخت
باگرز ایمان گردن شب راشکستند	خفاش را بال وپر پرواز بستند
تا اسم اعظم را زشیطان پس گرفتند	((من)) را به بند عشق در محبس گرفتند
بیدارمان کردند و خود در خاک خفتند	با ما به جز اسرار بیداری نگفتند

(حسینی: همان)

شعر هشتم

شهیدان هفتم تیر

یاد مصاف خون و شمشیر ای برادر	آمد به یادم هفتم تیر ای برادر
شب را کنم در بند و زنجیر ای برادر	خواهم شوم تندر ز تنویر ای برادر
در محفل مردان ایمان و شهامت	چون منفجر شد مکر ابلیس شقاوت
شد شعله در آتشفشان خشم امت	آن دم منقش گشت تندیس قیامت

شب بود و عرفان بود و شوق خیل عاشق
از خنجر تکبیر مردان حقایق
در جوف ذلت دست ناپاک منافق
فواره میزد موج خون موج شقایق

چنگال شیطان چون ز کین، آتش فکن شد
بازوی نستوهش بریده از بدن شد
آنک بهستی پاره تن، خونین کفن شد
دلها اقامتگاه هفتاد و دو تن شد
(رحم دل، همان)

شعر نهم

هفتاد و دو عاشق خدایی
تاریخ دوباره کرد تکرار
هفتاد و دو عاشق خدایی
هنگامه ی کربلای دیگر
شد کشته به نینوای دیگر

در سوک حسینیان عاشق
بر طارم بیکران هستی
گل خیمه به وادی عدم زد
منظومه ی ما درفش غم زد

بر بام بلند روشنایی
بر لشکریان شب خروشید
خورشید برهنه سر برآمد
خون از نفس سحر برآمد

در دوزخ ننگ بار نیرنگ
سوزان همه ملحدان بدکار

رفتند بهشتیان مظلوم

با شوق و شغف به دیدن یار

رفتند و به دشت تیره ی شب

تخم گل آفتاب کشتند

معنای چگونه زیستن را

با جوهر خون خود نوشتند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

شعر دهم

هفتاد و دو آذرخش سوزان

از کوچۀ خاک پیر رفتند

هفتاد و دو شاهد بهشتی

در هفتم ماه تیر رفتند

با نغمۀ آسمانی عشق

هفتاد و دو کوکب فروزان

تابنده در آسمان اسلام

رفتند زلال عشق نوشند

از چشمه ی تابناک الهام

هفتاد و دو آذرخش سوزان

از دامن ابر خاک رستند

رفتند به سوی چشمۀ نور

تا دور زمانه هست، هستند

هفتاد و دو آفتاب تابان

بر بام سپیده سر کشیدند

ققنوس صفت میان آتش

در گلشن شعله پر کشیدند

هفتاد و دو رادمرد بیدار

مردانه حصار تن شکستند

خواندند ترانه ی شهادت

اهریمن ما و من شکستند

تاریخ دوباره کرد تکرار

هنگامه کربلای دیگر

هفتاد و دو عاشق خدائی

شد کشته به نینوای دیگر

در سوگ حسینیان عاشق

گل خیمه به وادی عدم زد

بر طارم بی کران هستی

منظومه ی ما درفش غم زد

بر بام بلند روشنائی

خورشید برهنه سر بر آمد

بر لشکریان شب خروشید

خون از نفس سحر بر آمد

در دوزخ ننگ بار نیرنگ

سوزان همه ملحدان بد کار

رفتند بهشتیان مظلوم

با شوق و شعف بدیدن یار

رفتند و به دشت تیره شب

تخم گل آفتاب کشتند

معنای چگونه زیستن را

با سرخی خون خود نوشتند

(مردانی، همان: ۱۳۸-۱۳۷)

شعر یازدهم

از بام بلند شک

آنان که ز خون خود کفن ساخته اند

از بام بلند شک به نیروی یقین

در گور زمان، بت من انداخته اند

(مردانی، همان: ۱۳۶)

شعر دوازدهم

هفتاد و دو تن

یاران خدا به سوگ ما بنشستند

هفتاد و دو تن شهید حق، چون گشتند

دشمن سیاهی

آن دشمن دیرین سیاهی بینید

قنديل جهان فروز ايمان نگرید

غرقه به خون

ای آب، به چشم ما سرابی تو مگر

ای غرقه به خون چه زود رفتی از دست

کوردل

از دید تو رنجور بود دیده او

او کی ز سزای خویشتن آگاه است

از نور خدا کور بود دیده او

مفتون زر و زور بود دیده او

گناهکاری

ای تیره دلان گناهکاری بس نیست؟
شرمی ز دو ملت عراق و ایران!
میدان وفا

ای دل سپهان، سیاهکاری بس نیست؟
ای کوردلان، تباهکاری بس نیست؟

میدان به وفا ز توتوان می گیرد
دشت از توامید زندگی می بخشد

صحرا ز ارادهات زبان می گیرد
کوه از تو شکوه جاودان می گیرد

(کردستانی، ۱۳۶۶: ۳۵)

شعر سیزدهم

الگوی شکست ناپذیران
ای خفته بخاک و خون بهشتی
ای آنکه در انقلاب خونبار
برخیز و قیام کن دوباره
برخیز زجا که انقلاب است
ای الگوی رهبران آزاد
برخیز که موقع قیام است
این خصم که نقشه ها بسر داشت
از بهر نهال تازه رسته
ای نخل بلند استقامت
ای اختر آسمان ایمان

وی خاک تو لاله گون بهشتی
دشمن زتوشد نگون بهشتی
کن پرچم کفرپاره پاره
خون برمژه های آفتاب است
امروز دگر نه وقت خواب است
دل خسته زسوغ توامام است
از نام تو وحشتی دگر داشت
افسوس که او بکف تبر داشت
برخیز و دوباره کن قیامت
ای مرد مجاهد ای مسلمان

نستوه بزرگ خلق ایران	ای لاله ی سرخ گون بهشتی
خون تو همیشه پر زجوش است	درسوگ تو خلق در خروش است
تاجامه ی سرخ گون بپوشد	در سوگ تو خلق میخروشد
زنجیر صفت به هم بجوشد	در راه تداوم ولایت
ای اسوه خیل سر بداران	الگوی شکست ناپذیران
ای وارث مکتب امامت	ای سمبل صبر و استقامت
زد سکه خدای تو بنامت	ای جان جهانیان خمینی
ای رهبر انقلاب پیروز	افسرده مباد قلبت امروز

(امینی، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

شعر چهاردهم

شکوفه ی داغ

پای بهار، زمزمه های بهاره سوخت	گل‌های سرخ رویش سبزه دوباره سوخت
درپیچ و تاب حادثه باغ ستاره سوخت	اندوه، جرعه جرعه بکام زمانه ریخت
چندین نمونه سبزه ی جان در شراره سوخت	بادست فتنه جوی هوس در شرار خشم
اندیشه از تأمل و چشم از نظاره سوخت	آتش گرفت در حرم، این پرده های دل
وجدان چو شمع سوخته، جان، پاره پاره سوخت	احساس پاک چهره خراشید و موی کند
هم محضر عدالت وهم دست چاره سوخت	فریاد دادخواهی خود را کجا بریم؟
هر نوحه گر که خواند، دل سنگ خاره سوخت	این قصه را که مرثیه ی دادخواهی است

درپیشگاه چشم و سکوت نظاره سوخت
باسوز و آه برسر این یادواره سوخت
(براتی خوانساری:همان)

یک بوستان شقایق سیراب از عطش
خون نامه ای که خواست نویسد قلم بدست

شعر پانزدهم

تک سواران عشق

حدیث سرافرازی راستان	بخوان با من ای یار هم داستان
که چیدند گل‌های این باغ را	هم آوا بخوان قصه ی داغ را
شرف نامه ی پاسداران عشق	بخوان قصه ی تک سواران عشق
ز داغ شهیدان سراغی بگیر	به نام پر آوازه ی هفت تیر
که بردند الگوی ایثار را	خبر کن به شیون جلودار را
که تعبیر شد خواب رنگین باغ	بزن بر سر خوابها سنگ داغ
گل اشک بنشان به گلدان چشم	بیالای با گریه دامان چشم
که سخت است بدرود بالاله ها	بیاویز از چشم جان ژاله ها
چه زیباست رفتن به دیدار یار	به تخت روان شهادت سوار
خدا محوران سلحشور پاک	گذشتند دوشینه از مرگ خاک
گذشتند مست از پل خاک، دوش	دلیران مرز شرف، لاله پوش
به دستان این زائران بهشت	ورق خورد دیباچه ی سرنوشت
شب افروزی از بزم پرهیز رفت	دریغا که ایمان لبریز رفت
که داغ بهشتی است درمان دل	به خون جگر شوی دامان دل

بهشتی به بزم دعا شمع ماست

بهشتی نرفته است و در جمع ماست

زگردان نام آور انقلاب

مبادا تهی سنگر انقلاب

(طهماسبی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

شعر شانزدهم

بهار

چه تلخ و جانگزا شبی

شب سیاه هفت تیر شصت بود

که انفجار بمب خصم

شکست پشت عشق را

نشست تیر کین دشمنان به قلب ما

وباز چون همیشه آفتاب

با تمام صولتش

به صبر خواند عاشقان نور را!

شهادت عشق

بهشتی عزیز ما

تو خار چشم دشمنان انقلاب

و خصم جان دشمنان آفتاب

-آمدی

در آن خزان، بهار

از دم همیشه سبز تو

- شکفت

نسیم باتوشد

معطر ولطیف

وانقلاب

با خروش خون موج وار تو

- و خون هم‌رهان باوفا و صداقت -

حیات جاودان گرفت.

عزیز دل

مرید حق

پس از تو این دعای ماست :

بریده باد دست شب!

سیاه باد روی ظلم!

و تاابد

شکسته و گسسته باد

اتحاد شوم دشمنان دین!

(جوهری، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

شعر هفدهم

داغ عزیزان

دریغ و درد که یاران ازین جهان رفتند

به عرش بر شده از تیره خاکدان رفتند

دل به داغ عزیزان هفت تیر گریست

که جان به دوست سپردند و از جهان رفتند

زیادشان نشود دفتر زمانه، تهی

به چشم ظاهر ماگرچه از میان رفتند

چه شد بهشتی و آن محفل بهشتی او

گذشت و همره وی جمع دوستان رفتند

جهان به ماتم هفتاد و دو گل پرپر

به خون نشست که باموج بیکران رفتند

میان آتش و خون، سرخرو چو ابراهیم

زجان گذشته به دیدار گلستان رفتند

ز تنگنای جهان همچو آفتاب بلند

به روشنائی تا اوج کهکشان رفتند

ز تند باد شرر زای اهرمن صفتان

رها زملک بدن تاحریم جان رفتند

براین صحیفه نوشتند خط آزادی

بدین نشانه به درگاه بی نشان رفتند

چو بود سید مظلوم کاروان سالار

به سر دویده به همراه کاروان رفتند

به جاودانگی نامشان قسم، مشفق

که جاودانه به سر منزل، چنان رفتند

(مشفق کاشانی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

شعر هیجدهم

تبار عاشقی

کوه و در و دشت، سخره ی گامش بود جاری نفس سپیده در جامش بود
حق حق گویان گذشت از کوچه ی ما مردی که تبار عاشقی نامش بود

شعر نوزدهم

مدح سپیده

از کوثر حق، باده ی نابش دادند هوهو زد و از عرش، جوابش دادند
تامدح سپیده گفت با سرخی خون تشریف بلند آفتابش دادند

شعر بیستم

شولای عاشقی

در سینه چو خورشید، دلی روشن داشت یک دشت، ستاره زیر پیراهن داشت
بیهوده مگوئید که عریان میزیست شولای بلند عاشقی برتن داشت
(مشفق کاشانی: همان)

شعر بیست و یکم

باز ۷۲ تن را ای عزیزان اربعین شد باز یاد کشتگان کربلا با ما قرین شد
زد شبیخون، باز آن دیو پلید آدمی رو باز دست شوم اهریمن برون از آستین شد
روزها بگذشت در اندوه آن گلهای پرپر روزها بگذشت تا فقدانشان ما را یقین شد
هفتم تیر آمد و خورشید شد از برکه خون درد آن یکشنبه خونین به جان ما عجین شد

شد شهادتنامه عشاق امضاء، آن شب آری
ناقه ها در خون و بر لبها گل لبیک لبیک
ای سیه کاران بدفرجام ما را نیست باکی

شعر بیست و دوم

سیمای بهشتی

بهشتی بین به سیمای بهشتی
نفاق از باغ ایان، ریشه کن کرد
عماد دفتر و دین و قلم بود
به باغ معرفت رقمی دگر داشت
به صبر و استقامت شهره شهر
اگرچه تیره شد « روز » منافق
چه تهمت‌ها که زد خاموش سازد
به « سرچشمه » دل خروارها خاک
به بانگ ارجعی لبیک گفتند
نه یک تن امتی و بود آری
بزرگ شاهدان انقلاب است
شهید جاودان شد راست قامت
« قصاص » خون او واجب به امت
خدایا بشکند دستی کانداخت
هنوزم میچکد از دیده خوناب
به حقانیت راه شهیدان
کتاب عشق بود و جز قلیلی
چگونه گوش می سازد فراموش
اگر دلها گو گلها چیدنی بود
به باغ و بوی گلها حاجتی نیست

جانشان آکنده از عطر خوش خلد برین شد
نام آن نام آوران بر دفتر هستی نگین شد
روزها، نروز ما، گر اربعین در اربعین شد
(مشفق کاشانی، همان)

وقاری داشت شولای بهشتی
خروش خون دریای بهشتی
چه عمقی داشت انشای بهشتی
گل اندیشه و رای بهشتی
کس اینجا نیست همتای بهشتی
چه روشن بود « فردای » بهشتی
فروغ چشم شهلای بهشتی
نوی حق شد از نای بهشتی
عزیزانی به ایمای بهشتی
چنین فرمود مولای بهشتی
شهیدان جمله ابنای بهشتی
بهشت جاودان جای بهشتی
رسید این اصل بامضای بهشتی
قد سرو دلارای بهشتی
چه کوتاه بود دنیای بهشتی
شهادت داد اعضای بهشتی
نبردی پی به معنای بهشتی
طنین گرم آوای بهشتی
زجان می ریخت در پای بهشتی
بهشتی بین به سیمای بهشتی

(مقدسی: همان)

شعر بیست و سوم

کاروان بهشتی

در غم مرگ بهشتی خامه ام
شعله وش زد آتشی برجامه ام

بود انسانی چه سان والا گوهر
مرد والا همت والانظر

تنگ چشمی دور بود از ساحتش
رنج اوبهر ضعیفان راحتش

کشور مابود وکوه مشکلات
غرق اندر فتنه ها ومعضلات

جنگ غاصب بود وپس آلام جنگ
راه برما صعب بود وچاره تنگ

دست دشمن درچنین روزی ربود
مرد میدان را که یار خلق بود

خصم زین کار سیه طرفی نیست
عرض خود برد وعیار خود شکست

یک بهشتی بود ویک دنیا خرد
گربه را عین خرد خوانی سزد

سازمان ده ،مرد کشور ساز بود
بس گره در پیش رایش باز بود

عارفی در سلک حق وارسته ای
مرد راهی از تعصب رسته ای

حامی فضل وهوا خواه هنر
تکیه گاه اهل دانش چون پدر

هرکه مظلوم است از اصحاب اوست
زانکه محروم است از احباب اوست

میهن ما بخردی از دست داد
دور اندیش مردی از دست داد

سرور یک کاروان جان نثار
جمله پیمودند راه کردگار

آیت الله بهشتی شد شهید
آسمانا کاروان از ره رسید

(طباطبایی، روزنامه اطلاعات، تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

شعر بیست و چهارم

تقدیم به شهدای کربلای ایران

قرآنم را بردار

خطم را پیگیر

تفنگم را بردار

پروازم را بخاطر بسپار

پرنده مردنی است

بهشتی ام

قانون اساسی ناطقم

روحانی دین و سیاستم

هنگام موعظه بالای منبرم

وقت مبارزه در خون شناورم

من یاور امام و دین پیامبرم

ای یار صادق ار توفادار مکتبی

اشکم مریز

قرآنم را بردار

ردایم را برگیر

راهم را پی گیر

من پیرو امام و خط پیامبرم

منتظری شهید شاهد الله و اکبرم

پیام شهیدم شعار نیست شعور است

یادآور شهادت عباس و اکبرم

خونم بریخت دشمن این خلق پایدار

خونم نگاه دار

ای مجلس سترگ

فریادم آنجاست

فریادم را بخاطر بسیار

من دشمن حقیقی غرب ستمگرم

من دیالمه در قلب مجلسم

افشاگر خلیفه ی ناحق و کافر

درمسند قضا

خدمتگذار ملت و در خط رهبرم

سازش نمی پذیرم و در خون شناورم

ای یار صادق ارتووفادار مکتبی

اشکم مریز

قرآنم را بردار

خطم را پی گیر

پروازم را بخاطر بسپار

پرنده مردنی است

(صدوقی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

شعر بیست و پنجم

تومیر کاروانی

غمتم را بردل و جان رهگذر باد

جدا از روی تو پیوسته چون شمع

شهادت را تو پیر کاروانی

به جز غم گر که باری دیگر آید

الا ای نغمه گر مرغ بهشتی

ز شبهای سیاه ماتم تو

از این غم خاطر سرگشته چون ابر

دلم هرکو چنین خونین جگر خواست

چو آیین جوانمردی، جهان را

سخن پیوسته از داغ بهشتی

از این پس همچون ابر نوبهاری

دل من با خیالت خو گرفته است

شراری چون غمت سوزنده دارم	که این سوزان شرر سوزنده دارم
هرآن کت آشیان زیر وزبر کرد	مدامش خان ومان زیر وزبر باد
الا ای تفته گرمیغ بهشتی	دلم با یاد رویت تفته گر باد
اگر جز در هوایت پر گشاید	همای خاطر م بی بال وپر باد
به یادت ناله ها دارم به زاری	من و بیاید رویت اشکباری
اگر دل پای فرسوده، غمت نی	در این ره اشک و آهش همسفر باد

(اوستا، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۱)

شعر بیست و ششم

لاله خون میگرید از چشمان خویش	از چه مرغی نیست پران در هوا
نرگسان شیون کنان در سبزه زار	جام مل در دست ما بود و شکست
لاله خون میگرید از چشمان خویش	می زند بر گونه ی لرزان خویش
زلزله افتاده اند در بادها	هم دو تا شد قامت شمشادها
جمله غمبارند اصحاب چمن	هر طرف زارند احباب چمن
ای شگفتا تیره شد رنگ گلان	نوحه می خوانند کل صلصلان
کس نمیبینم در گلگشت ها	آهوان بگریختند از دشت ها
بیرق آسود سر صحرا ببین	آب گل بر فرق سرد ما ببین
هر چه افتادست بر روی زمین	کز عزا پر گشته هر سوی زمین

نالها می آید از نای فلک

غرق غوغا گشته هر جای فلک

ولوله افتاده در دامان عرش

ضجه ها بیرون شود از جان عرش

پر خود را کرده در خون، جبرئیل

قدسیان در خوف و خشیت مستحیل

ای جگر گوشه علی یابن الرسول

پور پاک فاطمه یابن البتول

سالک سر داده بر سلک حسین

ای مرید خالص پیر خمین

ای بهشتی بر زمین قبل از نشور

پیش و پس از هدیه دایم در حضور

ای ید بیضای موسای زمان

وی دم جانبخش عیسا در جهان

عارف واصل شده قبل از وصول

سیزده با سیصد از تو شد حصول

بی تو شرمم باد اگر خندان شوم

جانب باغ و گل و ریحان شوم

صبر در داغ تو آخر چون کنم

با چه یادت راز دل بیرون کنم

(عزیزی، ویژه نامه جمهوری اسلامی ۹۰: ۳۲)

شعر بیست و هفتم

مجلس آفتاب

دریای دلش همیشه طوفانی بود

در مجلس آفتاب مهمانی بود

آن شب که به خیل شهدا می پیوست

سرتاسر آسمان چراغانی بود

(فخر آور، ویژه نامه ی جمهوری اسلامی، ۳۱)

شعر بیست و هشتم

سرو سرافراز

سرود عاشقی را خواند و جان داد

سمند سرخوشی را راند و جان داد

همه دیدند آن سرو سرافراز

چگونه پای برجا ماند جان داد

(محمودی: همان)

شعر بیست و نهم

آتش کفر

در هفتم تیر سروها را کشتند

آن شیر دلان حق نوا را کشتند

در آتش کفر خود پلیدان، دردا

پروانه و شان جان فدا را کشتند

(جوهری، روزنامه ی اطلاعات، تیر ۱۳۷۶ش ۲۱۰۸۳: ۱۰)

شعر سی ام

قربانی

هفتاد و لاله پرپر از باد شدند

یاران، همه در خروش و فریاد شدند

هفتاد و دوسرو هفتم تیر غریب

قربانی رنگ و ننگ و الحاد شدند

(جوهری، همان)

شعر سی و یکم

آلاله داریم

در راه شرف چو رهسپاریم خدا

آلاله دلیم و شعله یاریم خدا

از هفتم تیر شصت ماتم افروز

داغ غمشان به سینه داریم خدا

(جوهری، همان)

شعرسی و دوم

درسوگ بهشتی

محمد حسینی زفرزانگان	دریغا ز چشم جهان شد نهان
زدست فضیلت، چوتیر از کمان	فسوسا بهشتی مظلوم رفت
هژیر قضاوت، حکیم زمان	سپهر ادب، آسمان سخن
چومهر فروزنده، پرتو فشان	به اقران خود بود بر نیک و بد
چوکار جهان گشت بروی گران	سبکبار از ناکسان رخ نهفت
که سود جهان بود اورا زیان	بپوشید چشم از جهان، ای دریغ
جهانی زدانش کران تا کران	ادیبا بزرگا سخن گسترا
چورفتی عدالت نماید فغان	جهان عدالت تو بودی کنون
به صد قرن آرد تورا بی نشان	به سوگ تو باشد قضا سوگ وار
سیه پیشگان سیه دودمان	شناسای فضلت نبود ای اسف
بتابد فروغ تو بر مردمان	تو آن مهربودی که بعد از غروب
به سان بهشتی باعز و شأن	نزاید دگر هیچ مام وطن
نماینده ی عدل و روشن روان	فروزنده مهر قضاوت بدی
به افسوس و اندوه از سوز جان	به سوگ تو (مردوخی) این چامه گفت

(یمین مردوخی کردستانی، همان)

شعر سی و سوم

روح شهدای هفتم تیرشاد باد
هفتم تیر شد و یاد شهیدان گرام
یاد مظلوم بهشتی شد و یاران همام
یاد از جمع فداکار، ره دین و وطن
خاک سرچشمه بود چشمه ی جوشان عباد
خاک سرچشمه بود چشمه ی جوشان عباد
در ره عدل و ولایت که به پا خاسته اند
جمع هفتاد و دوتن رهرو اصحاب حسین
نور هفتاد و دو اختر شده تابان به سماء
خائنات وطن و نهضت اسلامی ما
همره دشمن دین، خائن قرآن کریم
خانه ی دین، سر یاران بنمودند خراب
تن مردان خدا شعله ی افروخته سوخت
زین خیانت خط مزدور هویدا گردید
رانده گشتند از این ملت واز کشورما
خفت و خواری و درماندگی و دور از یار
ای بنی صدر لعین عاقبت خویش نگر
چون که در شوره ی دل بذر جفا کاشته ای
بحر خود برتری از راه جنایت طلبی
سیرت و صورت وهم خوی، چنان دام و حوش
سیرت و صورت وهم خوی، چنان دام و حوش

شهدا عرش خدا شمع و گل آراسته اند

رزقشان نزد خدا سر خوش و پیراسته اند

(حدادپور، ۱۳۹۱ دفتر دوم: ۵۵)

شعر سی و چهارم

گل افشانِ خون

بلندا سرِ ما که گر غرقِ خونش

ببینی، ببینی تو هرگز زبونش

سرافراز باد آن درخت همایون

کزین سرنگونی نشد سرنگونش

تناور درختی که هرچه ش ببری

فزون تر بود شاخ و برگ فزونش

پی آسمان زد همانا تبرزن

که بر سر فرو ریخت سقف و ستونش

زمین واژگون شد از آن تا نبیند

در آیینۀ آسمان واژگونش

بلی گوی عهدش بلا آزماید

زهی مرد و آن عهد و آن آزمونش

ز چندی و چونی برون رفت و آخر

دریغا ندانست کس چند و چونش

خوشا عشق فرزانه ما که ایدون

ز مجنون سَبَق برده صیت جنونش

از آن خون که در چاه شب خورد بنگر

سحرگاه لبخند خورشیدگونش

خَم زلفش آن لعل لب می نماید

نگر تا نیچی سر از رهنمونش

بهارا تو از خونِ او آب خوردی

بیا تا ببینی گل افشانِ خونش

سماعی ست در بزمِ او قدسیان را

دلا گوش کن نغمۀ ارغنونش

به مانند دریاست آن بی کرانه

تو موجش ندیدی و دیدی سکونش

نهنگی ببايد که با وی بر آید

کجا سایه از عهده آید برونش

(ابتهاج، ۱۳۸۹ : ۱۵۰ و ۱۵۱)

نوحه ها: به مناسبت این واقعه نوحه هایی سروده شده که اگرچه از محتوای ادبی بالایی برخوردار نیستند، ولی به دلیل ارتباط با موضوع در اینجا آورده شده اند:

نوحه ی اول

درسالروز شهدا	درسالروز شهدا	روح خدا می گرید	روح خدا می گرید
داغ بهشتی تازه شد	داغ بهشتی تازه شد	ارض و سما می گرید	ارض و سما می گرید
دکتر بهشتی مرد حق، فرزانه فرد دوران	نور دوچشم فاطمه، جانباز دین و ایمان		
فرزند پیغمبر، شهید خط سرخ قرآن	در ماتمش ختم النبى المصطفى می گرید		
	روح خدا می گرید		
دست ستمگران دوران باچنان رذالت	بایاوران کردند شهیدت ای عزیز امت		
جرمت چه بود ای مشعل نورا نی هدایت	باشد سزا گردیده هادر این عزا می گرید		
	روح خدا می گرید		
درروز هفت تیر بر، آن کشته های معصوم	آنان که از آوار، وز آتش شدند مصدوم		
هم چون بهشتی آن شهید بیگناه معصوم	مولا حسین تشنه لب بر شهدا می گرید		
	روح خدا می گرید		
هجرا ن آن والاگوهر آتش به جانم افروخت	قلب محبان راهمه اندر مصیبتش سوخت		
خود سوخت تامارا ره عشق و وفا بیا موخت	هر دیده ی حق بین نگرزین ماجرا می گرید		
	روح خدا می گرید		
بر تربت آنان که رو سوی خدا نمودند	در خط سرخ انقلاب، این راه حق گشودند		

آرام در آرامگاه جاودان غنودند هم چون حسین کز ماتمش خیر النساء میگیرید

روح خدا می گیرید

برپاره پاره پیکر تفتیده ی شهیدان بردست وپای از بدن افتاده ی عزیزان

برقتلگاه افسرت ،حجت ولیّ یزدان مهدی امام منتظر ،روحی فدا می گیرید

(معلمی، به نقل از کتاب آهنگران، ۱۳۶۸: ۵۴۵)

نوحه ی دوم

امت قرآن ، مردم نالان برای عرض تسلیت سوی جماران

بگو به رهبر ، به کوه ایمان به پیکر غرق به خون این شهیدان

امت قرآن

بهشتی ای روح وروان غمت مرا کشته است تنت چرا عزیز ما به خونت آغشته است

حزب خدا، خدا چرا زکشته ها پشته است

امت قرآن

مطهری مطهری، زعیم کاروان شدی ابوذر زمان ما، شهید میزبان شدی

مفتح ای شهید حق تو غرق میهمان شدی

امت قرآن

خون شما و مرگتان گر چه شکسته پشت ما اگر چه رهبر عزیز کنون نشسته در عزا

بگیرم انتقامتان به فضل ویاری خدا

امت قرآن

ناطق نوری به خدا قسم به حق نامت کلانتری، منتظری به حرمت کلامت

به روح پاک ولاله های سرخ و خون شیعیان

امت قرآن.....

شرافت و دیالمه و دانش به خون تپان کشم ز دشمنان دون تقاص خون پاکتان

به روح پاک لاله های سرخ و خون شهیدان

امت قرآن.....

(اولیایی، به نقل از همان: ۵۵۰)

نوحه ی سوم

سخت بر یاران گذشت

چون بهشتی بهر رشد انقلاب از جان گذشت سخت بر یاران گذشت

گویا صد سال پرانده از این هجران گذشت سخت بر یاران گذشت

آیت الله بهشتی ای شهید بی گناه گشته مظلومیت را گفته ی رهبر گواه

روز قتلت بس گران بر ملت ایران گذشت سخت بر یاران گذشت.....

هفت تیر سال شصت ای یاور روح خدا با همه همسنگران کردند شهیدت اشقیبا

بر وجودت برترین ظلمی ز نامردان گذشت سخت بر یاران گذشت.....

کربلای حزب جمهوری تو را شد قتلگاه جمع روحانیت از داغ تو در افسوس و آه

هر که جریانت شنید از دل کشید افغان گذشت سخت بر یاران گذشت.....

جلوه ی نور فضیلت از چه روگشتی خموش داشتی بار گران از انقلاب ما به دوش

عمر توزیر لوای مکتب و قرآن گذشت سخت بر یاران گذشت.....

شمع ایوان در دل اهل صفا افروختی عاقبت چون شمعی اندر عشق جانان سوختی

درفراقت خون دل شد اشک و بردامان گذشت
 روح گفتار تو در دیوان عالی مانده است
 سخت بریاران گذشت.....
 بین زهجرات چه براین مسند و دیوان گذشت
 ای شهید انقلاب، ای سید عالی مقام
 سوگوار از داغ گرمت گشته امت با امام
 برمحبتت گران اندوه از این جریان گذشت
 سخت بریاران گذشت.....
 اختر تابنده ی دین، ای فروغ تابناک
 چهره ی نورانیت شد از چه مدفون زیر خاک
 برمزارت هرکه شد خون ریخت ازچشمان گذشت
 سخت بریاران گذشت.....
 توحسین این زمان یارانت انصار حسین
 چون شهید کربلا صدیقه رانور دو عین
 برمطهر مرقدت زهرا زغم گریان گذشت
 سخت بریاران گذشت.....
 مکتب فیضیه شد ازاین مصیبت داغدار
 طالبان معرفت اندر عزایت اشکبار
 این مدرس زود بود از نزد شاگردان گذشت
 سخت بریاران گذشت.....
 (معلمی، به نقل از همان: ۵۵۲)

نوحه ی چهارم

سردار خونین جامگان بهشتی
 ای کشته ی در خون تپان بهشتی
 سردار خونین جامگان بهشتی
 شیرین کلام و مهربان بهشتی
 سرباز صاحب الزمان بهشتی
 یار امام ویاور ضعیفان
 سردار خونین جامگان بهشتی
 گشتی شهید جاودان بهشتی
 خونت به ناحق ریخت اگر منافق

سردار خونین جامگان بهشتی

ای اسوه ی تقوا و عشق و ایمان همسنگر رزمندگان بهشتی

سردار خونین جامگان بهشتی

ای شمع تاریخ جهان اسلام

سردار خونین جامگان بهشتی

جانباز خون انقلاب ایران آموزگار مهربان بهشتی

سردار خونین جامگان بهشتی

نهضت ز خونت جاودانه گردید مظلوم بودی در زمان بهشتی

سردار خونین جامگان بهشتی

(معلمی، به نقل از همان: ۵۴۸)

نوحه ی پنجم

بهشتی سیدمظلوم امت

بهشتی سید مظلوم امت جگر سوزاست عزایت مصیبت و امصیبت

زهجرات در این سال شهادت بسوزم تاقیامت مصیبت و امصیبت

..... بهشتی سید مظلوم امت

از آن روزی که دیدم سوگ ابرار که از کین ستمکاران غدار

توماندی اندر آتش زیر آوار به رهبر گریه کردم زین مصیبت

مصیبت و امصیبت

..... بهشتی سیدمظلوم امت

چو خود جریان قتلت راشنیدم

به سوی حزب جمهوری دویدم

از آن صحنه فغان ازدل کشیدم

زدم بر سر زطرح آن جنایت

مصیبت و امصیبت

..... بهشتی سیدمظلوم امت

چنین ظلمی به دوران کس ندیده

شهیدانی به خاک و خون تپیده

همه در بستر عشق آرمیده

مکانی خوش سزاوار زیارت

مصیبت و امصیبت

..... بهشتی سیدمظلوم امت

نشستم گوشه ای با حال افکار

از این ماتم نهادم سر به دیوار

نگنجد شرح آن حالت در اشعار

که خون می ریخته از چشمان ز حسرت

مصیبت و امصیبت

..... بهشتی سیدمظلوم امت

ایا آموزگار عشق و ایمان

فروغ علم و فقه و فضل و ایمان

شدی همگام با خیل شهیدان

جگرها سوخت از درد فراق

مصیبت و امصیبت

..... بهشتی سیدمظلوم امت

ایا فرزند زهرای مطهر

ایازنجیره ی تفسیر کوثر

تو مهدی رابدی فرزانه افسر

سزد گردیده خون گرید برایت

مصیبت و امصیبت

بهشتی سیدمظلوم امت.....

الهی ای یگانه حی سبحان

به حق خون پاک این شهیدان

بده نصرت به جانبازان قرآن

نماآزادی قدسش عنایت

مصیبت وامصیبت

(معلمی، به نقل از همان: ۵۵۴)

بررسی نوحه ها از نظر ادبی

نوحه‌های مذکور، دارای قالب ترجیع بند هستند. ترجیع بند مجموعه اشعاری است شامل چند بخش که سراینده، چند بیت هم وزن و هم قافیه را بسراید، بعد بخش دوم را به همان وزن، ولی با قافیه‌ای دیگر پدید آورد و نیز در بخش‌های بعد... در میان بخش‌ها یک بیت مقفّی با نام ترجیع بند، هم وزن با دیگر ابیات ولی مختلف از جهت قافیه عیناً تکرار می‌شود و این ابیات برگردان خود هم- قافیه و هم وزن می‌باشند.

زبان این اشعار بسیار به زبان گفتاری نزدیک است و عبارات و کنایات گفتاری در آن‌ها دیده می‌شود. برای مثال: عبارت « داغ بهشتی تازه شد » در نوحه اول برای بیان ناراحتی از مرگ بهشتی می‌باشد. همچنین در عبارت « سخت بر یاران گذشت » فعل « سخت گذشت » برای بیان « با ناراحتی روز خود را سپری کردن » می‌باشد. عبارت « مسند شرع از وجودی چون تو خالی مانده است » نیز مانند « جای کسی خالی بودن » که در زبان گفتار وجود دارد، عبارتی عامیانه است. همچنین عبارت « از مصیبت داغدار بودن » در مصراع « مکتب فیضیه شد از این مصیبت داغدار » نیز کنایه‌ای عامیانه از ناراحت بودن است و نیز « جگر سوزاست عزایت و از این ماتم نهادم سربه دیوار » کنایه از غمگین بودن است.

آرایه‌های تشبیه و استعاره و ... در این اشعار تازگی خاصی ندارد به عبارت دیگر، زودفهم می‌باشند. برای مثال، در مصراع « جرمت چه بود ای مشعل نورانی هدایت » « مشعل نورانی هدایت » استعاره مصرحه از « بهشتی » می‌باشد و چون در ادبیات از گذشته تا کنون بارها و بارها « مشعل نورانی » برای بیان فرد روشنفکر و رهبر و ... کاربرد داشته زودفهم می‌باشد. همچنین در مصراع « از نوحه سوم » عاقبت چون شمعی اندر عشق جانان سوختی » تشبیه فرد به « شمع » در سوختن بسیار تکراری است. یا کنایه « آتش در جان افروختن » در مصراع « هجران آن والا گوهر آتش به جانم افروخت » از نوحه اول، بسیار تکراری و از نوع کنایه قریب می‌باشد.

نتیجه

ادبیات (اعم از شعر و نثر) در هر دوره‌ای، با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی همان عصر و دوره ویژگی‌های خاصی دارد. یکی از موارد تأثیرگذار بر سبک هر دوره‌ای واقعه‌های آن دوره می‌باشد. علمی که به بررسی این مشخصه‌ها در آثار ادبی دوره‌های گوناگون می‌پردازد، سبک‌شناسی نام دارد. در این پایان‌نامه سعی شده به واقعه تاریخی هفت تیر در سال ۱۳۶۰ و تأثیر آن در اشعار همان دهه پرداخته شود و نگارنده در طی بررسی‌هایی که انجام داده به نتایج زیر رسیده است:

الف (سبک زبانی

الف - ۱) آوایی

۱- وجود ردیف‌های فعلی و اسمی.

۲- فراوانی جناس از نوع تام و ناقص و مطرف و

۳- بسامد بالای آرایه تکرار، شامل تکرار واژه و عبارت یا جمله.

الف - ۲) واژگانی

۴- فراوانی واژگان عربی همچون: خضیب، عدو و صعب و واژه های کهن عربی چون: مقراض، منحوس، ذبیح، وفاق، مضمار، رحیل، محبس و

۵- وجود واژگان کهن چون: خامه، شحنه، سالوسی، سبک، هشته، برزن، نستوه، باره

، آوخ، زورق، چامه، هژیر، گردون، ناقه و....

۶- وجود ترکیب‌های جدید همچون: گلواژه و مرجع آفرین، قهرانگیز، وحدت آفرین، غمبار.

الف - ۳) دستوری: برخی از ویژگی‌های دستوری کهن در اشعار مورد بحث یافت می‌شود؛ از جمله:

۱- وجود ضمیر رقصان.

۲- حرف اضافه کهن، همچون: اندر، ابا، ازپی و ...

۳- وجود دو حرف اضافه برای متمم که از ویژگی‌های سبک خراسانی است.

۴- حرف اضافه «را» در معنی « برای » و

۵- وجود کلمه منادا با الف آخر، مانند: حمیدا، آسمانا، ادیبا، بزرگا، سخن گستر و....

۶- جمع شدن کلمات به شیوه کهن: گلان، آهوان، پاکان و....

۷- وجود قید کهن «آنک» .

۸- وجود رای مالکیت.

ب (سبک ادبی

- ۱- بسامد بالای آرایه‌ی تشبیه.
- ۲- بخش زیادی از تشبیهات در شعر این دوره از نوع بلیغ و اضافی می‌باشند.
- ۳- بیشتر تشبیهات در اشعار مورد بررسی، از نوع حسی به حسی می‌باشند.
- ۴- مشبه‌به در بیشتر تشبیهات، مضمون دینی و مذهبی دارد؛ به عبارتی بیشتر مشبه- به‌ها پیامبران، امامان، واقعه‌های مذهبی همچون عاشورا، تجلی خداوند بر حضرت موسی و ... می‌باشد. همچنین گاهی مشبه‌به اسب پیامبر، امام حسین، حضرت علی و ... می‌باشد.
- ۵- وجود ادات تشبیهی جدید همچون: بلندا و به روشنی
- ۶- کنایات بیشتر از نوع قریب و عامیانه می‌باشند.
- ۷- وجود اسطوره و نمادهای عرفانی، ملی و طبیعی و ...
- ۸- وجود آرایه‌ی حس‌آمیزی.
- ۹- بسامد بالای آرایه‌ی تلمیح که اغلب به «مضامین مذهبی»، «قرآنی» و ... اشاره می‌شود.

از نظر علم معانی نیز باید یادآور شد، اشعار این دوره دچار عیب فصاحت همچون ضعف تالیف و تعقید لفظی و معنوی هستند.

۱۰- آمیختگی قالب‌های حماسه و غزل با هم، در شعر تک سواران عشق از قادر طهماسبی.

ج) سبک فکری

- ۱- بسامد بالای مضامین عرفانی (عشق و جنون، رضا، ایثار، لقاءالله و ...) در اشعار موجود.
- ۲- اشاره به مضامین مذهبی و دینی.
- ۳- اشاره به داستان‌های قرآنی.
- ۴- تحقیر دشمن.
- ۵- ستایش خود.
- ۶- اشاره به وقایع تاریخی مانند واقعه کربلا و تعداد شهدای آن یعنی ۷۲ تن است که حادثه ۷ تیر از این حیث با کربلا مانند است.

فهرست منابع

- ۱- آهنگران، صادق (۱۳۶۸): مجموعه ی خاطرات ونوحه هادرسالهای دفاع مقدس، تهران، انتشارات یازهرا.
- ۲- ابتهاج (هـ. الف. سایه)، هوشنگ، (۱۳۸۹): سیاه مشق، تهران، نشر کارنامه، چاپ بیست و ششم.
- ۳- اشرف زاده، رضا (۱۳۸۳): معانی و بیان، چاپ پنجم، تهران، سمت.
- ۴- ابراهیمی، مختار (۱۳۸۹): گونه‌های ادب، اهواز، انتشارات معتبر.
- ۵- (۱۳۸۵): شرح آرزومندی (سبک‌شناسی شعر فارسی)، اهواز: انتشارات معتبر.
- ۶- افخمی، علی و قاسمی، حسین (۱۳۸۸): «سبک‌های زبانی در فارسی و نمود ادبی»، ش ۵۵، تهران: پژوهش زبان‌های خارجی، صص ۱۷-۵.
- ۷- امامی، نصرالله (۱۳۸۵): مبانی و روش‌های نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: جامی.
- ۸- امیری خراسانی، احمد (۱۳۸۹): نامه‌ی پایداری ۲: مجموعه مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، کرمان: نشر بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۹- اوبه تنهایی یک امت بود (۱۳۶۱) ناشر: واحد فرهنگی بنیاد شهید، تاریخ نشر ۷ تیر ۱۳۶۱ تهران.
- ۱۰- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹): سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، دوره سه جلدی، جلد اول، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- باقری، ساعد (۱۳۷۲): شعر امروز، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.
- ۱۲- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶): رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- (۱۳۸۱): سفر در مه، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۴- تجلیل، جلیل (۱۳۶۲): معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۵- حدادپور، (۱۳۹۱): دفتر دوم، اهواز: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.

- ۱۶- حسنلی، کاووس (۱۳۸۳): گونه های نوآوری در شعر معاصر، نشر ثالث، تهران.
- ۱۷- حکمیان، آرش (۱۳۶۳): با چشم باز هفتم تیر، تهران: انتشارات حزب جمهوری اسلامی، بنیاد فرهنگی شهدای هفتم تیر.
- ۱۸- خمینی، امام سیدروح الله (۱۳۷۹): صحیفه ی امام جلد ۱۵، موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
- ۱۹- داد، سیما (۱۳۸۳): فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- ۲۰- روزنامه ی اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۷۶ ش ۲۱۰۸۳، ص ۱۱-۱۰.
- ۲۱- روایت هفتم، مجله ی جوان (۱۳۹۰): انتشارات جمهوری اسلامی، تهران .
- ۲۲- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱): شعر بی دروغ، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی.
- ۲۳- سازمان مجاهدین خلق پیدایی تافر جام (۱۳۴۴-۱۳۶۴)، بی تا، موسسه ی مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران.
- ۲۴- سبزواری، حمید (۱۳۶۰): سرودی دیگر، تهران: انتشارات سروش، دفتر سوم، روزنامه کیهان.
- ۲۵- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۶): فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات طهوری.
- ۲۶- (۱۳۸۴): مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
- ۲۷- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۲): « هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر »، ش ۶۵، تهران: رشد آموزش زبان و ادب فارسی، صص ۸-۴.
- ۲۸- (۱۳۸۳): نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، چاپ دوم، تهران: پالیزان.
- ۲۹- (۱۳۹۰): ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه- های ادبی)، تهران: صریر.

- ۳۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶): صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- ۳۱- شفیعی، سید ضیال‌الدین، (۱۳۸۹): هفتم تیرعاشورای ایرانی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، تهران.
- ۳۲- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳): نگاهی تازه به بدیع، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- ۳۳- (۱۳۸۳): بیان و معانی، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- ۳۴- (1382): سبک‌شناسی شعر، چاپ نهم، تهران: فردوس.
- ۳۵- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۰): آیین سخن: مختصری در معانی و بیان فارسی، چاپ چهاردهم، تهران: ققنوس.
- ۳۶- صهبا، فروغ (۱۳۸۴): « برجسته‌سازی واژه و ترکیب در شعر اخوان»، ش ۶۶-۶۵، دانشگاه اراک: پژوهشنامه‌ی علوم انسانی.
- ۳۷- علوی مقدم، محمد (۱۳۸۳): معانی و بیان، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- ۳۸- غائله‌ی چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب، (۱۳۶۴)، ناشر: دادگستری جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- ۳۹- فاجعه‌ی هفتم تیروامپریالیسم خبری (۱۳۶۳): سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، اداره‌ی تحقیقات و بررسی‌های سیاسی، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول تیرماه.
- ۴۰- فتوحی، محمود (۱۳۸۱): بلاغت تصویر، تهران: نشر گلرنگ یکتا.
- ۴۱- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۱): درباره ادبیات و نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۴۲- فروغی جهرمی، محمدقاسم (۱۳۸۹): مقوله‌ها و مقاله‌ها، بررسی ادبیات دفاع مقدس، خانه‌ی کتاب، نشر بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۴۳- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۵۹)، رساله‌ی قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی فرهنگی .
- ۴۴- قاسمی، حسین (۱۳۸۱): صورخیال در شعر مقاومت، انتشارات فرهنگ گستر، تهران.

- ۴۵- کاشانی، عزالدین (۱۳۷۲) : مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، به تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم، تهران: نشر هما.
- ۴۶- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۷۶) : آوازهای نسل سرخ: نگاهی به شعر معاصر ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، تهران: نشر عروج.
- ۴۷- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۷۸): انقلاب اسلامی و شعر مذهبی در ایران، کیهان فرهنگی، تهران.
- ۴۸- کاوشی، حسین (۱۳۶۴): حزب جمهوری اسلامی، از تأسیس تا فاجعه ی هفت تیر، بنیاد فرهنگی شهدای هفت تیر، تهران.
- ۴۹- کردستانی، گلشن (۱۳۶۶): تندر، انتشارات کیهان، تهران.
- ۵۰- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۱) : بیان « ۱ » زیباشناسی سخن پارسی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- ۵۱- گرجی، مصطفی و افسانه میری (۱۳۸۷) : « آیین آیین، خود را ندیدن »، شماره ۲۲، تهران: کتاب ماه ادبیات، صص ۵۹-۴۷.
- ۵۲- مرامنامه و اساسنامه ی حزب، (۱۳۶۲): انتشارات حزب جمهوری اسلامی، بنیاد فرهنگی شهدای هفت تیر، تهران.
- ۵۳- مواضع و اصول و برنامه های حزب جمهوری اسلامی (۱۳۸۹): به کوشش جمعی از اعضای حزب، بنیاد فرهنگی شهدای هفت تیر، تهران.
- ۵۴- مختاری، محمد (۱۳۷۱): انسان در شعر معاصر، با تحلیل شعر نیما، انتشارات توس، تهران.
- ۵۵- (۱۳۷۸): چشم مرکب، انتشارات توس، تهران.
- ۵۶- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر) (۱۳۸۱) : واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، چاپ سوم، نشر کتاب مهناز.
- ۵۷- محمودی، مرتضی (۱۳۹۱): شهید بهشتی و نقش او در تدوین قانون اساسی، انتشارات آیین احمد، قم.
- ۵۸- مظفری، اکبر (۱۳۸۵): جفای دوستان (بهشتی زیر آوار اتهامها)، انتشارات شاکر، تهران.
- ۵۹- مردانی، نصرالله (۱۳۶۴): خون نامه ی خاک، انتشارات کیهان، چاپ دوم، تهران.

- ۶۰- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵): بدیع از دیدگاه زیباشناسی، تهران: سمت.
- ۶۱- وفایی، عباسعلی و علی نوری، زهرا (۱۳۸۹): « تناسب هنری در دو محور هم‌نشینی و جانشینی شعر قیصر امین‌پور »، شماره‌ی ششم، سال دوم، تهران، پژوهشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی.
- ۶۲- ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۹۰، صفحه‌ی ۳۱-۳۲
- ۶۳- هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان‌الجلابی (۱۳۸۱): کشف‌المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات طهوری.
- ۶۴- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۷) عبور از بحران، به اهتمام یاسر هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران.
- ۶۵- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۴): فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ ۲۳، تهران: نشر هما.

Abstract

One of the most influential events in the contemporary history of Iran is the one occurred in Tir 7th in 1360, the incident in which 72 high-ranking officials were martyred, an event with significant political and social implications. Numerous books and articles have been written about the incident with the focus on the social and political influences. It seems that no research on the impact of the incident has been conducted in contemporary Persian poetry. The present study explores the impact of this incident on Persian poetry in the 1360s. In order to accomplish this, the method of the present study was **descriptive**. We refer to library sources to collect data. Part of the description and analysis of the data, the results of personal interviews with the survivors and the direct impact of this trend on the social and political aspects of the study are discussed. Because the study is not correlational, so descriptive and analytical, communication has been followed. The results of this study indicate that this incident has left significant impact on the structure and content of Persian poetry.

The results also show that alliteration has been mostly used rather than the other figures. Grammatically, the most cases of using old preposition and couple preposition for one complement highlighted. Rhetorically, simile was mostly used.

Keywords: event on Tir 7th, shahid beheshti, Persian poetry decade 60



Payame Noor university

Faculty of letters and homanites

Thesis Submitted for the Award of Master of

M.A

Departement of Persian language and literature

Title:

**An investingation on 7th event and its effect on the Persian poem
in 1360S**

Student:

Farnoosh Etemadi

Supervisor:

Mehdi kadkhodaye Tarahi (ph.d.)

Advisor:

Ghodratollah Ghasemipoor(ph.d.)

DEC 2013